

پژوهشی نامه ایرانی روابط بین الملل

Iranian journal of international relations

۵

فصلنامه علمی، تخصصی

سال دوم، شماره پنجم،

پاییز ۱۴۰۳

تک شماره/۱۰۰ هزار تومان

مقالات

فرا ترکیب عوامل ارتکاب جرائم یقه سفیدی در ایران و نروژ با نگاهی به اسناد بین المللی:
مریم کمائی، سلامه ابوالحسنی، زهرا انصاری فرد، داریوش کلانتری

شناسایی ابعاد مولفه های مسئولیت مدنی قاضی در حقوق ایران، مصر و اسناد بین المللی:
حسن حیدری

تبیین سازوکار دیوان بین المللی کیفری در پیشبرد حقوق بشر: ارسلان کمایی، عبدالمحمد
افروغ، عباس بصیری

تبیین جایگاه و کاربرد پرونده شخصیت در حقوق ایران، فرانسه و اسناد بین المللی؛ نگاهی به
جایگاه حقوق بشر بین المللی: مریم سلیمانی، نغمه فرهود، سید باسَم موالی زاده

شناسایی چالش های قواعد و مقررات بنیادین بین المللی حقوق بشری در مواجهه با توسعه و
بکارگیری فناوریهای جدید و نوظهور در حوزه نظامی: طاهره روزگار، عبدالمحمد افروغ، عباس
برزگرزاده

بررسی چگونگی نقش آفرینی مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قبال توسعه حقوق بشر:
محمد تقی قاسم زاده، ماشالله حیدرپور، محمدرضا حکاک زاده

Iranian journal of international relations

Vol2.No1.Autumn2024

پژوهش نامه ایرانی روابط بین الملل

articles:

- Synthesis of white-collar crime factors in Iran and Norway with a look at international documents: **Maryam Kamali-Salameh**
Abolhasani-Zahra Ansarifar-Dariush Kalantari
- Identifying the dimensions and components of the judge's civil responsibility in the laws of Iran, Egypt and international documents: **Hassan Heydari**
- Explaining the mechanism of the International Criminal Court in promoting human rights: **Arsalan Kamaei-Abdol Mohammad**
-Afrogh-Abbas Basiri
- Explaining the position and application of the personality file in Iranian, French and international laws; A look at the position of international human rights: **Maryam Soltmani-Naghmeh**
Ferhoud-Seyyed Bassem Movalizadeh
- Identifying the challenges to fundamental international human rights rules and regulations in the face of the development and use of new and emerging technologies in the military field: **Tahereh**
Rozegar-Abdol Mohammad Afrogh-Abbas Barzegarzadeh
- Investigating how the United Nations General Assembly plays a role in the development of human rights: **Mohammad Taghi**
Ghasemzadeh-Mashaallah Heydarpour-Mohammad Reza
Hakazadeh

Synthesis of white-collar crime factors in Iran and Norway with a look at international documents

Received: 2024/8/29

Accepted: 2024/11/18

Abstract

Maryam Kamaei: PhD student in Criminal Law and Criminology, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran (Corresponding Author)

E-mail: maryamkamaei2019@gmail.com

Salameh Abolhasani: Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

E-mail: salameh_abolhasani@yahoo.com

Zahra Ansarifar: PhD student, Law Department, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran

E-mail: zahraansarifar@yahoo.com

Dariush Kalantari: Bachelor's student, Department of law, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran
E-mail: dkalantar94@gmail.com

Purpose: According to Sutherland's definition, white-collar crime is a crime that is committed by "respected and high-ranking" people. Studies clearly show that women are under-represented in official statistics related to certain types of organizational white-collar crime. Despite this, what exactly causes such a pattern is worthy of reflection and interpretation. This article aims to analyze the role of gender in committing white collar crimes in Iran and Norway.

Method: The research method used in this article is a mixed (combined) exploratory research method with meta-composite and Delphi approaches. Library method was used to collect data. The study population of the research includes all the articles related to the research topic. In order to carry out the research, after designing the research questions, a systematic search was conducted based on relevant keywords from the Google scholar, Scopus, SID, IRANDOC, etc. databases between 1390 and early 1402.

Findings: The findings show that the number of initially extracted codes were 538 codes, which were converted into 241 codes in the next stage and 38 sub-codes in the secondary (central) coding stage, which were converted into 6 codes in the selective coding stage. became the main

Conclusion: The results of this research indicate that 6 main categories or themes were extracted for white collar crimes, which are: 1. individual dimension with twelve components; 2. social dimension with four components; 3. economic dimension with two components; 4. organizational dimension with eight components; 5. Political dimension with three components and 6. Laws and regulations dimension with three components

Keywords: White collar crime, gender, hybridity, Delphi



فرا ترکیب عوامل ارتکاب جرایم یقه سفیدی در ایران و نروژ با نگاهی به اسناد بین المللی

تاریخ پذیرش ۱۴۰۲/۸/۲۸

تاریخ ارسال ۱۴۰۳/۶/۸

چکیده

هدف

بنا بر تعریف ساترلند، جرم یقه سفیدی جرمی است که توسط افراد "مورد احترام و دارای مقام و موقعیت اجتماعی" ارتکاب می یابد. مطالعات انجام شده به وضوح نشان می دهند، زنان در آمارهای رسمی مربوط به انواع خاصی از بزهکاری یقه سفیدی سازمانی کمتر معرفی شده اند. با وجود این، آن چه دقیقاً موجب ایجاد چنین الگویی میشود، جای تأمل و تفسیر دارد. این مقاله با هدف تحلیل نقش جنسیت در ارتکاب جرایم یقه سفیدی در ایران و نروژ صورت گرفته است.

روش: روش پژوهش مورد استفاده در این مقاله روش پژوهش آمیخته (ترکیبی) اکتشافی با رویکردهای فراترکیب و دلفی می باشد. برای گردآوری داده ها از روش کتابخانه ای استفاده شده است. جمعیت مورد مطالعه پژوهش را تمامی مقاله های مرتبط با موضوع پژوهش شامل میشود. در راستای انجام پژوهش پس از طراحی سؤالات پژوهش، جستجویی نظام مند براساس کلیدواژه های مرتبط از پایگاه های IRANDOC، SID، Scopus، Google scholar و ... بین سال های ۰۹۳۱ تا اوایل سال ۲۰۴۱، صورت گرفته است.

یافته ها: یافته ها نشان می دهد که تعداد کدهای استخراج شده اولیه ۸۳۵ کد بودند که در مرحله بعدی به ۱۴۲ کد تبدیل و در مرحله کدگذاری ثانویه (محوری) به ۸۳ کد فرعی تبدیل شدند که در مرحله کدگذاری انتخابی به ۶ کد اصلی تبدیل شدند.

نتیجه گیری: نتایج این تحقیق حاکی از آن است که تعداد ۶ مقوله یا تم اصلی برای جرایم یقه سفیدی استخراج شد که عبارتند از: ۱. بعد فردی با دوازده مؤلفه؛ ۲. بعد اجتماعی با چهار مؤلفه؛ ۳. بعد اقتصادی با دو مؤلفه؛ ۴. بعد سازمانی با هشت مؤلفه؛ ۵. بعد سیاسی با سه مؤلفه و ۶. بعد قوانین و مقررات با سه مؤلفه

کلید واژه ها: جرم یقه سفیدی، جنسیت، فراترکیب، دلفی

۱-مریم کمائی: دانش اموخته دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)

E-mail: maryamkamaei2019@gmail.com

۲-سلامه ابوالحسنی:

استادیار گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

E-mail: salameh_abolhasani@yahoo.com

۳-زهرا انصاری فر: دانش

آموخته دکتری گروه حقوق، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران

E-mail: zahraansarifar@yahoo.com

۴-داریوش کلانتری: دانشجوی

کارشناسی گروه حقوق، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

E-mail: dkalantar94@gmail.com

جرم یقه سفید جرمی مالی است که توسط مجرمان یقه سفید انجام میشود. به طور سنتی، جرائم یقه سفید در جرم شناسی به عنوان جرایمی شناخته می شوند که افراد بلند پایه در محل کار مرتکب آن می شوند (گوتشالک^۱ و گلاسو^۲، ۲۰۲۲: ۳۱۰). ادوین ساترلند^۳ که ۹۲ امین رییس انجمن جامعه شناسی آمریکا بود سخنرانی خود را با عنوان جنایت یقه سفید در نشست سالانه این سازمان در دسامبر ۹۳۹۱ ایراد کرد و رسماً جنایت یقه سفید را مورد بحث قرار داد. وی خاطر نشان کرد که در کنار جرایم سنتی مثل سرقت، قتل، تجاوز و سایر اقدامات خشونت آمیز، فعالیت های اجتماعی خاصی وجود دارد که توسط افراد طبقه بالای اقتصادی انجام می شود. ساترلند در ادامه جرایم را به جرایم یقه سفید و یقه آبی طبقه بندی کرد. وی جرایم یقه سفید را جرایمی دانست که توسط افرادی انجام می شوند که متعلق به طبقه بالای اقتصادی هستند و هنگام انجام وظیفه ی حرفه ای و شغلی خود قوانین جزایی را نقض می کنند. ولی جرایم یقه آبی به اقدامات خشونت آمیزی اشاره دارد که توسط افراد متعلق به طبقات پایین اقتصادی - اجتماعی انجام میشود. مانند سرقت، قتل و ...

زنان و جرایم یقه سفیدها موضوعی است که به طور کلی در ادبیات به آن توجه چندانی نشده اند. در ابتدا، زنان به دلیل عدم مشارکت آن ها از بحث و تحقیق حذف شدند، اگرچه برخی از تفسیرهای اولیه بر قربانی کردن تمرکز داشتند.

زمانی که ادوین ساترلند برای اولین بار توجه عمومی و دانشگاهی را به جرایم یقه سفیدی جلب کرد، تعداد کمی از زنان در موقعیت هایی به کار گرفته شدند که برای ارتکاب جرایم نخبگان مرتبط با مشاغل یا حرفه ها مناسب بود. به گفته ساترلند، جرایم یقه سفیدی شامل مردان حرفه ای در موقعیت های بالا میشود. از سال ۹۳۹۱ تا دهه ۰۷۹۱، کار بر روی مجرمان و جرایم یقه سفیدی، مرد محور بود که هم شامل محققان علمی بود که در حال بررسی این موضوع بودند و هم مردانی که اکثر جنایات را مرتکب می شدند. زنانی که فرصتی خارج از حوزه خصوصی خانه نداشتند، در مجموع کمتر درگیر جرم بودند و مطمئناً در موقعیتی برای ارتکاب جرایم یقه سفیدی قرار نداشتند. در دهه های ۰۴۹۱ و ۰۵۹۱، جنایات زنان معمولاً به عنوان رفتاری ناپسند، ناهنجار و مردانه تلقی میشد. سرانجام، در اواسط دهه ۰۷۹۱، با ورود زنان بیشتری به عرصه عمومی به دنبال شغل، پیشبینیهای اولیه توسط

1 Petter Gottschalk

2 Glasø

3 Edwin Hardin Sutherland

محققان زن نشان داد که افزایش مشارکت در جنایات یقه‌سفیدها اجتناب‌ناپذیر است. همان طور که توسط دانشمندان زن پیشگام اشاره شد، انواع جنایات ارتكابی توسط زنان، احتمالاً فراتر از فحشا، کیف‌قاپی و دزدی از فروشگاه، به جرایم یقه سفیدی گسترش می‌یابد، زیرا فرصتها در حوزه عمومی به طور فزاینده‌ای در دسترس قرار می‌گیرد.

در سالهای اخیر توجه به جنسیت در مطالعات جرم‌شناسی بسیار حائز اهمیت بوده است. تعریف جرم یقه سفید در طی این سال‌ها ثابت مانده ولی تعریف جنسیتی تغییر کرده است. در حالی که جرم‌شناسان نخستین، در مطالعات خود بیشتر بر روی بزهکار تمرکز میکردند، جرم‌شناسی جدید (واکنش اجتماعی) بیشتر به مطالعه نقش بزه‌دیده در ارتكاب جرایم تاکید میکردند. پس از مطرح شدن این نوع جرم‌شناسی که به تفاوت‌های جنسیتی توجه دارد مساله جنسیت نیز وارد عرصه مطالعاتی جرم‌شناسی شد. تا پیش از این تمامی‌تئوریهای ارائه شده در باب جرم‌شناسی بدون در نظر گرفتن نیم‌یاز جامعه بود که این امر منجر به این شد که تقریباً تمامی‌تئوریهای ارائه شده فاقد ضمانت اجرای عملی و کاربردی شود. اما با طرح مساله جنسیت در مطالعات بزهکاری سهم تقریبی هر جنس در ارتكاب جرایم به نحو نسبی معین میشد و در راستای همین تحقیقات بود که مشخص شد بزهکاری و انحراف در انحصار مردان نیست، بلکه زنان نیز در فعلیت آن دارای سهم هستند.

شناسایی و اولویت بندی عوامل موثر بر ارتكاب جرم یقه سفیدی در زنان و مردان موضوع مهمی است که برای جامعه، دولت و خصوصاً بخش اقتصاد و صنعت حائز اهمیت است. با توجه به اینکه در مورد این عوامل اطلاعات جامعی در دست نمی‌باشد، این تحقیق طراحی و به مرحله اجرا در آمده است و در پی آن است ابعاد برجسته جرم یقه سفیدی را مشخص نماید. بنابراین سوال تحقیق به این صورت است که ابعاد و مؤلفه‌های جرم جرایم یقه سفیدی در ایران و نروژ کدامند؟

۲- مبانی نظری

هدف استفاده از نظریه یا نظریه‌ها، بررسی همه جانبه موضوعات مختلف در قالب یک مجموعه منطقی است که به کمک آن می‌توان به نظام مند کردن و تبیین جرایم یقه سفیدها پرداخت. هر چند بخشی از جرایم یقه سفیدی در قالب فساد سازمانی محدود می‌گردد که مبدع آن ادوین ساترلند می‌باشد ولی می‌توان در خصوص تبیین تئوریک آن از رویکردهای نظری متعدد استفاده کرد. در ادامه بر جنسیت به عنوان یک مقوله کلیدی تمرکز شده است. هدف این گفتار ارائه دیدگاهی جامع از مفاهیم جرم‌شناسی جرم زنان نیست، بلکه

تنها بخشی از آن است. در ادامه نظریه‌های جرم‌شناسی منتخبی که به جنایت زنان مربوط میشوند، روایت شده‌اند: نظریه یادگیری اجتماعی، نظریه راه‌یابی، نظریه فرصت، نظریه حاشیه نشینی، نظریه فمینیستی، نظریه آسایش و نظریه خنثی سازی.

۱-۲ نظریه یادگیری اجتماعی^۴

این نظریه در سال ۱۹۶۰ توسط ساترلند مطرح شد. ساترلند مدعی است که افراد به این علت کج رفتار می‌شوند که تعداد تماس‌های انحرافی آنان بیش از تماس‌های غیر انحرافی شان است. وی استدلال نمود که درگیری افراد در جرم یقه سفیدی، در نتیجه فرایندی روی می‌دهد که معاشرت ترجیحی نامیده میشود. نظریه یادگیری اجتماعی برای توضیح جرایم یقه سفید با بیان اینکه افراد نه تنها تعاریف مطلوب جنایت یقه سفید را یاد می‌گیرند، بلکه انگیزه‌های مورد نیاز برای درگیر شدن در این نوع جرم را نیز می‌آموزند، به کار گرفته شده است. براساس این نظریه رفتار مجرمانه در تعامل با کسانی که چنین رفتاری را به صورت نامطلوب تفسیر میکنند، یاد گرفته می‌شود و فردی که در موقعیت مناسب قرار گرفته است، تنها در شرایطی مرتکب جرم یقه سفیدی میشود که وزن تعاریف مطلوب از وزن تعاریف نامطلوب تجاوز کند (بنسون و سیمپسون، ۲۰۱: ۱۹۳۱).

ساترلند در نظریه معاشرت‌های افتراقی خود اعتقاد دارد که افراد جرم را در ارتباط با دیگران که تعریفی مثبت از جرم ارائه میدهند یاد می‌گیرند. این نظریه هم به جرایم سنتی و هم به جرایم یقه سفیدها قابل اعمال است تا حدی می‌توان گفت که به واسطه این نظریه بهتر می‌توان جرم یقه سفیدها را تحلیل نمود زیرا طیف وسیع تری از فرصت‌های یادگیری برای مجرمان یقه سفید وجود دارد و ماهیت این جرایم نیز فی‌نفسه پیچیده‌تر است.

ساترلند (۱۹۶۷) اولین کسی بود که ارتباط افتراقی را همانطور که در مورد جرایم یقه سفید اعمال میشود، آزمایش کرد. ساترلند در مطالعه کیفی خود در مورد سارق حرفه‌ای دریافت که افراد هم تکنیک‌های مورد نیاز برای یک سارق موفق و هم تعاریف مناسب برای جرم و جنایت را یاد می‌گیرند که به توسعه نظریه افتراقی او کمک می‌کند (ساترلند ۱۹۶۷). مشابه ساترلند، کرسی (۱۹۵۳) مطالعه‌ای در مورد اختلاس‌کنندگان انجام داد و دریافت که فرآیند اختلاس هم شامل قرار گرفتن در معرض تعاریف و هم پذیرش این تعاریف به عنوان توجیه‌کننده یا منطقی کردن رفتار مجرمانه است (آکرز و جنسن ۲۰۰۲). دالی (۱۹۸۹) تفاوت‌های جنسیتی قابل توجهی را در جرم یقه سفیدی کشف کرد و نتیجه پژوهش‌های او

4 Social Learning Theory

این بود که زنان کمتر از مردان در هنگام درگیر شدن در جرایم یقه سفید به صورت گروهی کار می‌کنند. این یافته نشان می‌دهد که ارتباط افتراقی ممکن است در توضیح جرم یقه سفید در بین مردان مهم تر باشد. به طور مشابه، اشتسفن و همکاران (۳۱۰۲) تفاوت‌های جنسیتی قابل توجهی را در جرایم یقه سفید (به ویژه جرایم شرکتی) کشف کردند و دریافتند که زنان نسبت به مردان یقه سفید از ارتکاب جرم، سود کمتری دریافت میکنند و در ارتکاب این جرایم نقشهای جزئی را ایفا می‌کنند (سورسان و همکاران، ۸۶۱:۹۱۰۲).

۲-۲ نظریه رهایی^۵

اولین نظریه که بخشی از جریان اجتماعی است و سعی در تبیین جرم و جنایت زنان دارد، نظریه رهایی است. اصطلاح رهایی در اندیشه اجتماعی معاصر معنای بسیار مثبتی دارد. معمولاً به حقوق برابر یا برابری از نظر تحرک اجتماعی یا آزادی شخصی برای زنان، اقلیت‌های نژادی و قومی اشاره دارد. با این حال، هنگامی که از آن برای توضیح جرایم زنان استفاده میشود، مفاهیم منفی پیدا می‌کند. اعتقاد بر این است که در نتیجه رهایی، زنان ویژگی‌های سنتی زنانه خود را از دست داده و از بسیاری جهات به مردان شبیه شده‌اند. عواقب جانبی این روند افزایش جرم و جنایت آن‌ها است. ممکن است نتیجه‌گیری شود که در پرتو این نظریه، زنان می‌خواهند از حقوق برابر با مردان، از جمله در حوزه جرم، برخوردار باشند، که این نتیجه‌گیری پوچ به نظر می‌رسد. کتابی که فردا آدلر^۶ در سال ۱۹۷۵ منتشر کرد، بخشی از این روند است:

خواهران مجرم: پیدایش زنان مجرم جدید^۷ یکی از اولین تک‌نگاری‌هایی بود که پدیده جنایت زنان را از منظری کاملاً متفاوت با نظریه‌های جرم‌شناسی مسلط تاکنون که منشأ رفتار انحرافی و مجرمانه را در عوامل بیولوژیکی جستجو می‌کرد، به طور عمیق مورد تحلیل قرار داد. به گفته آدلر افزایش جرایم زنان تحت تأثیر فرآیند رهایی زنان و استقلال آن‌ها در زندگی اجتماعی بوده است (آدلر، ۳۱:۵۷۹۱).

ووچ آندراشچیک^۸ استدلال میکند که افزایش تعداد اعمال مجرمانه توسط زنان و ماهیت جدیدتر آن‌ها مربوط به فرآیند مردانه‌سازی است. زنان به دلیل تقسیم بین حوزه خصوصی - که تاکنون متعلق به آن‌ها بوده است، پرخاشگرتر، با اعتماد به نفس و شجاع تر شده‌اند - و حوزه

5 The emancipation theory

6 Freda Adler

7 Sisters in Crime: The Rise of New Female Criminal

8 Wojciech Andraszcyk

عمومی که در قلمرو مردان است منسوخ شده است (آندراشچیک، ۲۰۱۸: ۷۱). از این رو، به نظر او، صحبت از تقسیم بندی جنسیتی در حوزه جنایی، هم از نظر کیفیت و کمیت اعمال ارتكابی و هم از نظر علل زمینه ای دشوار است. آدلر همچنین متقاعد شده بود که جنسیت یک عامل تعیین کننده به عنوان یک عامل جرم زا نیست. به نظر او، مهم ترین عامل زمینه ساز جرم زنان، دسترسی به فعالیت هایی بود که قبلاً مختص مردان بود (هارت و سانت، ۲۰۱۲: ۳-۴). به نظر نویسندگان، تغییر معاصر در ساختار اعمال مجرمانه زنان مؤید فرضیات نظریه اوست. زیرا در گذشته زنان به مردان وابسته بودند و فعالیت آن ها به نقش مادری و همسری و نگهبان خانه محدود می شد و از این رو با شکستن اخلاق سنتی، به حرفه تن فروشی و گاه کودک کشی یا شوهرکشی می پرداختند. امروزه، جرایم ارتكابی توسط زنان، همراه با دستیابی به مشاغل که به طور سنتی با مردان مرتبط است، ماهیت آن ها را تغییر داده است. به عنوان مثال می توان به جرایم یقه سفیدی (که توسط افرادی با درآمد، اعتبار و موقعیت اجتماعی-اقتصادی بالاتر نسبت به کارگران ارتكاب می یابد)، مانند کلاهبرداری مالی یا تقلب اقتصادی، که بیشتر و بیشتر توسط زنان انجام میشود باشد. علاوه بر این، همانطور که ویچ آندراشچیک اشاره کرده است، جنایت زنان پاسخی است به سرخوردگی هایی که به دلیل نامتقارن بودن روابط اجتماعی با مردان، علیرغم رهایی، و محدودیت های موجود در نقش های اجتماعی آن ها - نقش آن ها در حوزه خصوصی (مادر و همسر) و عمومی (کار حرفه ای) - یا تحمیل مطالبات بیش از حد از آن ها برای تحقق بخشیدن به مطالبات مردان، تجربه کرده اند. ضعف این نظریه این است که در مورد جرم و جنایت زنان در کشورهای جهان سوم که زنان هنوز به طور کامل در زندگی اجتماعی به حاشیه رانده شده اند، صدق نمی کند (آندراشچیک، ۲۰۱۸: ۲۸).

۳-۲ نظریه فرصت^۹

به نوبه خود، مفهوم ریتا سیمون^{۱۱} از تبیین جرم زنان به عنوان نظریه فرصت یاد میشود. او نیز مانند آدلر، منشأ افزایش رفتار مجرمانه زنان را در تغییر شرایط زندگی اجتماعی زنان می داند. او نظریه خود را در کتابی با عنوان زنان و جنایت^{۱۱} در سال ۱۹۷۹ تشریح کرد.

ریتا سیمون از نظریه های جبرگرایانه با اشاره به جبر زیست شناختی کناره گیری می کند و این باور را نشان می دهد که تفاوتی بین زنان و مردان در ادراک اخلاق وجود ندارد. نویسنده عوامل بیولوژیکی را در منظر تلاش برای درک جرم زنان بی ربط می داند. ماهیت

9 The opportunity theory

10 Rita Simon

11 Women and Crime

نظریه سیمون تزی است در مورد همبستگی بین افزایش ظرفیت عمل زنان در فضای اجتماعی و افزایش فعالیت های مجرمانه آن ها (دوج، ۱۹۹۱: ۳۱۰۲). او می نویسد: "وقتی زنان بیشتر و بیشتری به عنوان کارگران بسیار ماهر و حرفه ای به بازار کار دسترسی پیدا می کنند، تعداد بیشتری از آن ها مرتکب جنایات علیه اموال می شوند. برخی از زنان مانند مردان در گذشته از این فرصت ها بهره مند می شوند" (به نقل از: اسلام و همکاران، ۲۰۲۰: ۴۱۰۲). این نظریه تاکید می کند که افزایش دسترسی زنان به موقعیت های مرتبط با وضعیت اجتماعی-اقتصادی به افزایش نوع خاصی از جرایم (به اصطلاح یقه سفیدها) کمک می کند.

با این حال، گرایشی دیگر را نیز می توان در تفکرات او مشاهده کرد. او معتقد است که جنبش فمینیستی که اقداماتش به استقلال زنان کمک کرده است، تعداد جنایات ارتكابی توسط آن ها را کاهش داده است، زیرا آن ها احساس آزادی می کنند و از سرخوردگی تبعیت از مردان رنج نمی برند (همان، ۶). علاوه بر این، این امر منجر به کاهش پدیده قربانی شدن میشود. بعدها، سیمون نظریه فرصت خود را با تحلیل نقش به حاشیه راندن اقتصادی زنان در افزایش فعالیت مجرمانه آن ها تکمیل کرد (لام ۲۰۱۰: ۵۸-۹۴۸).

بیترید هر دو نظریه ارائه شده تلاش جدیدی با جهتگیری جامعهشناختی برای تبیین بزهکاری زنان را نشان دادند. محققین فمینیستی این دو نویسنده را متهم به واکنش متقابل کردند. دور شدن از ایدئولوژی حقوق برابر؛ همچنین تزی درباره برانگیختن وحشت اخلاقی پیرامون پدیده رهایی زنان (در رابطه با فروپاشی زنانگی سنتی و خانواده به عنوان یک نهاد) وجود داشت. علیرغم این ادعاها، هر دو نویسنده به افزایش چشمگیر علاقه به جنایتکاری زنان کمک کرده اند (سیمپسون ۲۰۱۶: ۹۸۹۱).

۴-۲ نظریه حاشیه نشینی^{۱۲}

مدا چسنی لیند^{۱۳} نویسنده نظریه مهم دیگری است که ماهیت آن پدیده حاشیه نشینی است. وی علت اصلی جرم و جنایت زنان را پایین بودن جایگاه آنان در جامعه، دستیابی به مشاغل بدون اعتبار و عدم اجازه به آن ها برای تحقق خواسته های اجتماعی و شغلی خود عنوان می کند. همچنین این اعتقاد وجود دارد که پدیده بزه دیدگی نقش عمده ای در پیدایش جرایم ارتكابی توسط زنان دارد که مؤلفه اصلی آن خشونت است که زنان از مردان متحمل می شوند. به عقیده منتقدان، ضعف این مفهوم، نارسایی آن در تبیین علل جرایم اقتصادی توسط زنان طبقه

12 The marginalization theory

13 Meda Chesney-Lind

متوسط متعلق به یقه سفیدها است (اسلام و همکاران، ۶: ۴۱۰۲). مدا چسبی لیند به همراه میشل یلسون^{۱۴} نیز مشکل بازنمایی جنایت زنان در رسانه ها و مشکل ایجاد تصاویر دختران پرخاشگر/تصاویر رسانه ای زن را در تحلیل های خود گنجانده اند. نویسندگان به فرآیندهای رسان های شیطانسازی به اصطلاح دختران بد و آسایشناسی رفتارهای آن ها، برخلاف الگوی سنتی فرهنگی زنانگی اشاره میکنند (چسبی و یلسون، ۶۰۰۲: ۰۳-۹۲). از این رو حوزه های جدیدی از پژوهش در مورد نقش رسانه ها به عنوان عاملی در رشد رفتارهای پرخاشگرانه و مجرمانه زنان در اندیشه جرم شناسی گنجانده شده است.

۵-۲ نظریه جنسیتی نگرانی های کانونی^{۱۵}

انگیزه زنان برای ارتکاب جنایات یقه سفید، بر اساس دیدگاه فمینیستی و مردانه، ریشه در انتظارات جنسیتی اجتماعی و فرهنگی دارد.

نظریه جنسیتی اشتسفن مایر درباره نگرانی های کانونی بیان می کند که زنان و مردان دغدغه های کانونی مبتنی بر جامعه شناختی متفاوتی دارند که رفتار، روابط و شخصیت کلی آن ها را شکل می دهد. از زنان از نظر اجتماعی انتظار می رود که از نقش های مادری پیروی کنند تا نسبت به دیگران حساس، با محبت و مراقب باشند. این نگرانی های کانونی، به گفته اشتسفن مایر و آلن، با فعالیت های جنایی ناسازگار است. جنایات آثار زیانباری بر مردم دارند و ارزشهایی را نشان میدهند که مخالف هویت و نقش اجتماعی زنانه است. بنابراین زنان کمتر به جرم و جنایت می پردازند (بنسون و هاربینسون، ۵۹: ۰۲۰۲). وقتی آن ها درگیر فعالیت های مجرمانه می شوند، انگیزه آن ها برای انجام این کار مراقبت از دیگران است. برای مثال، برای دریافت مراقبت های پزشکی برای اعضای خانواده یا حفظ یک رابطه زناشویی یا خانوادگی (همان، ۹۴).

دغدغه های کانونی مردان با نگرانی های زنان متفاوت است. مردان با هنجارهای فردیت، استقلال، تسلط و کنترل شکل می گیرند. ساخت اجتماعی مردانگی مربوط به رقابت ریسک پذیری و موفقیت اقتصادی است. از این رو نگرانیهای کانونی مردان با رفتار مجرمانه مطابقت دارد، «بهویژه جناباتی که جهتگیری مالی دارند و با میل به پیشرفت در زندگی یا محافظت از آنچه که دارند انجام میشوند.» (همان، ۷۴)

زنان بیشتر از مردان مرتکب جنایت به نفع دیگران، از جمله شرکت، و نه فقط برای خانواده

14 Michele Eliason

15 Gendered Theory of Focal Concerns

یا دوستان خود هستند. در تحقیقات اشتسفن مایر^{۱۶}، مشخص شد که اکثر مجرمان زن از مشارکت خود از لحاظ مالی منتفع نمی‌شوند، با تاکید بر این ایده که زنان به دنبال کسب منفعت مالی از این جنایات نیستند، بلکه بیشتر به فکر دیگران هستند. از سوی دیگر، مردان اغلب به دلایل مالی انگیزه دارند.

زنان جرایم خود را در چارچوب خانواده، رابطه و دوستی توجیه کردند. یک مطالعه نشان داد که توجیحات زنان و مردان برای اختلاس منعکس کننده این کلیشه های جنسیتی است. اگر چه زن و مرد هر دو پیشینه جرم را در ارتباط با دیگران تفسیر می کردند. انگیزه های مردان برای ارتکاب جرم حول میل آن ها برای نانآوری موفق بود، در حالی که زنان جرایم خود را با نیاز به محافظت از خانواده و فرزندانشان توضیح میدادند.

انگیزه های دیگر درگیر شدن در جنایات، میل به شبیه شدن به مردان و میل به تناسب با فرهنگ مردانه شرکتی است. دوج ادعا می کند که زنان تحت فشار قرار می گیرند تا طبق هنجارهای مردانه در دنیای شرکت ها عمل کنند. بنابراین، مدیران زن برای شرکت در جرایم شرکتی «محرکهای موقعیتی» دارند. انجام این کار ممکن است توسط زنان در پست های مدیریتی بالاتر به عنوان مکانیزی برای توانمندسازی و اجازه دادن به آن ها برای «بخشی از بازی مردانه» استفاده شود. مدیران مرد از نظر اجتماعی معتبرتر از مدیران زن هستند. درگیر شدن در جنایات به زنان اجازه می دهد تا جایگاه بالاتری در دنیای شرکت ها کسب کنند. (السکا، ۲۰۲۰). محیط مردانه بسیاری از زنانی را که دارای موقعیت های پایین تری نسبت به هممتایان مرد خود هستند مجبور می کند تا با رفتارهای مردانه سازگار شوند تا ثابت کنند می توانند در کنار همکاران مرد خود کار کنند.

۶-۲ نظریه فمینیستی^{۱۷}

به نوبه خود، نظریه کاملاً فمینیستی در دهه ۱۹۶۰ به عنوان پاسخی به سنت وابسته محوری تحقیق در مورد جنایتکاری زنان متولد شد. اعتقاد بر این بود که جرم شناسی توسط مردان و از دیدگاه آن ها و در عین نادیده گرفتن تجربیات زنان ایجاد شده است. محققان فمینیست جنسیت را به عنوان یک مقوله اصلی متمایزکننده تجارب زنان و مردان، هم به عنوان مرتکب و هم قربانی خشونت، معرفی کرده اند.

16 Steffensmeier

17 The feminist theory

سرآغاز جرم شناسی فمینیستی را انتشار کتاب زنان، جنایت و جرم شناسی^{۱۸} (به نقل از نیوبورن، ۷۱۰۲) کارول اسمارت^{۱۹} در سال ۶۷۹۱ می دانند که نقطه عطفی در اندیشیدن به جرم زنان شناخته شده است. نویسنده این کتاب توجه خود را به «تاپیدا بودن» زنان در تحلیل‌های جرم‌شناختی و مشکل حذف‌شده بزه‌دیدگی، که برای درک وضعیت این جنسیت حیاتی است، جلب کرد (گلستورپ، موریس، ۸۹۹۱:۳۹؛ نیوبورن ۷۱۰۲).

محققان فمینیستی گرا بیان کردند که نظریه های جرم شناسی قبلی موضوع زنان را نادیده می گرفتند و از سوی دیگر آن را کلیشه ای و جنسیتی می کردند. همچنین تزی در مورد ظاهراً «تعمیم مرد محور» آن‌ها وجود داشت که بر اساس آن جرم مردانه هنجار و معیاری برای تبیین جرم زنان است (هانون و دفور، ۸۹۹۱: ۱۷-۳۶). از منظر فمینیستی، جرم شناسی به دلیل «کوری جنسیتی»^{۲۰} نیز مورد انتقاد قرار گرفت (گلستورپ، موریس، ۸۹۹۱: ۱۱-۳۹) که تحلیل جنایتکاری زنان را دشوار می کند» (نیوبورن ۷۱۰۲:۴۲۳).

فمینیست‌ها معتقد بودند (و این دیدگاه همچنان معتبر است) که مجرمان زن از نظر اجتماعی دو برابر به عنوان شهروند و به عنوان زن انحراف دارند. یک شهروند، و حتی بیشتر از آن یک زن، به دلیل ویژگی‌های زنانه غالب خود نباید مرتکب جرم شود (کارلن، ۷۰۲:۲۹۹۱).

مبارزه با نابرابری جنسیتی یکی از اهداف اصلی جرم شناسی فمینیستی بود. این جرم شناسی شامل دو گفتمان اصلی مرتبط با مفهومی‌سازی جنسیت است (نیوبورن، ۷۱۰۲:۹۲۳). اولین مورد به نظریه ساختاری نابرابری اشاره دارد که در آن عواملی مانند: طبقه، نژاد و جنسیت تعیین کننده انبوه عوامل تعیین کننده جرم و جنایت زنانه است.

گفتمان دوم توجه به جنسیت است که در آن جرم باید از منظر شیوه های خاص تحقق زنانگی و مردانگی در نظر گرفته شود (مثلاً مردانگی هژمونیک^{۲۱} را با جنایت مرتبط می کند) (نیوبورن، ۷۱۰۲:۹۲۳).

18 Women, Crime and Criminology

19 Carol Smart

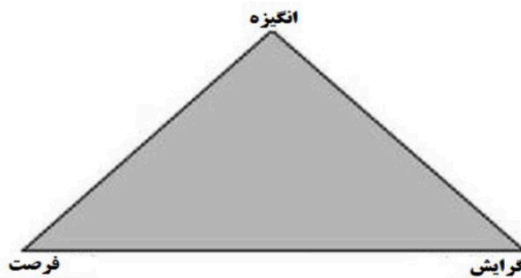
20 gender blindness

21 Hegemonic: مردانگی هژمونیک به عنوان رویه‌ای تعریف می‌شود که موقعیت مسلط؛ مردان را در جامعه مشروعیت می‌بخشد و تبعیت از مردان و زنان و سایر روش‌های به حاشیه رانده شده مرد بودن را توجیه می‌کند.

به عقیده پت کارلن^{۲۲} و آنژ ورال^{۲۳}، دستاوردهای مهم جرم شناسی فمینیستی عبارتند از: زیر سوال بردن نظریه های جرم شناسی سنتی تاکنون، تعیین جهت های جدید تحقیق، بررسی نظریه های موجود و گسترش آن ها با حوزه های مشکل جدید (کارلن، ورال ۷۸۹۱).

۲-۷ نظریه مثلث آسایش^{۲۴}

تئوری راحتی نشان می دهد که احتمال وقوع جرم یقه سفیدی به انگیزه های مالی، فرصت های سازمانی و تمایل فردی برای ارتکاب و پنهان کردن جرایم مالی در محیط کار بستگی دارد. (گوتشالک، ۲۰۰۲). نظریه آسایش اولین بار توسط گوتشالک ۷۱۰۲ به عنوان یک مفهوم اصلی در جرم شناسی معرفی شد. مثلث آسایش نشان می دهد که فرصت ها، تمایل و انگیزه ها می توانند برای ارتکاب جرم و پوشاندن آن با یکدیگر همکاری کنند. همچنین این نظریه نشان می دهد که انگیزه، فرصت و تمایل به رفتار انحرافی سه عامل اصلی در گرایش به ارتکاب جرم یقه سفیدی هستند. نظریه آسایش، اثرات علی بین ابعاد را نشان می دهد. شکل زیر مثلث آسایش را برای جرم یقه سفید نشان می دهد که در آن، ابعاد به صورت عوامل جرم زا به هم مرتبط هستند (گوتشالک، ۷۰۱:۱۰۴۱).



شکل ۲-۱ مثلث آسایش

در واقع، نظریه آسایش رویکرد جدیدی برای توضیح وقوع جرایم یقه سفید است. تئوری آسایش نشان میدهد که این انگیزه اقتصادی است که مجرمان را قادر میسازد تا از فرصتها

22 Pat Carlen

23 Anje Worall

24 Triangle Convenience Theory

برای ارتکاب و پنهان کردن جرایم سوء استفاده یا از تهدید به ارتکاب رفتار انحرافی اجتناب کنند. در بعد انگیزه، فرصت ها و تهدیدها می توانند از عوامل ارتکاب جرایم مالی باشند. فرصت ها منجر به جرایم شغلی برای منافع شخصی و یا جرایم شرکتی^{۲۵} برای منافع سازمانی میشود. به لحاظ شخصی، یک سبک زندگی مرفه تر امکان پذیر میشود و از نظر سازمانی، بازارها و فرصت های جدید برای کسب و کار دور از ذهن نیست. به عنوان مثال اختلاس می تواند در مواردی به وضعیت طلاق یا دیگر شرایط چالش برانگیز کمک کند در حالی که رشوه می تواند به قراردادهای جدید و مجوزهای ساختمان کمک نماید (هان و اوسلن، ۱۲: ۶۱۰۲).

آسایش وضعیتی است که با کمی تلاش یا سختی و بدون رنج می توانید به آن چه می خواهید برسید. میزان انتخاب افراد ممتاز برای زیر پا گذاشتن قانون در شرایط سخت یا وسوسه انگیز به جهت گیری آسایش آن بستگی دارد. آسایش با هزینه بالقوه، احتمال شناسایی و مجازات آینده مجرم همراه است؛ به عبارت دیگر، کاهش زمان و تلاش حال، مستلزم پتانسیل بالاتری از هزینه آینده است و پرداخت پول برای راحتی، راهی برای تفسیر این گزاره است (جلیلیان و رولی، ۲۰۰۲: ۹۰).

شکل ۲-۲ ساختار راحتی یقه سفید را که از ادبیات تحقیق در جرم شناسی، جامعه شناسی، روانشناسی و مدیریت به دست آمده است نشان می دهد (گوتشالک، ۲۰۲: ۰۲). این شکل میزان راحتی جرم یقه سفیدی با انگیزه، فرصت و تمایل خود را نشان می دهد. میزان راحتی جرم یقه سفیدی به انگیزه، فرصت و تمایل بستگی دارد که در مدل ساختاری در شکل ۴-۲ نشان داده شده است.

در انگیزه مالی، سود ممکن است به خودی خود یک هدف یا توانمندی برای بهره برداری از امکانات و اجتناب از تهدیدات باشد. احتمالات و تهدیدها هم برای تک تک اعضای سازمان و هم برای شرکت وجود دارد. بهره برداری از امکانات و اجتناب از تهدیدات با ابزار مالی راحت است.

در فرصت سازمانی، راحتی می تواند هم برای ارتکاب جرم یقه سفید و هم برای پنهان کردن جرم یقه سفید وجود داشته باشد. مجرمان در موقعیتهای ممتاز از موقعیت اجتماعی بالایی برخوردارند و دسترسی قانونی به منابع جرم دارند. زوال سازمانی باعث زوال، عدم نظارت و هرج و مرج میشود و ساختارهای بازار جنایی باعث فروپاشی میشود.

جرایم شرکتی یا جرایم اشخاص حقوقی تجاری و مرتکبان آن که در دهه های اخیر تابع ۲۵ حقوق کیفری و بنابراین دارای مسئولیت کیفری شده اند را می توان به تعبیری، مفهوم بازاندیشیده شده از جرایم یقه سفیدان تلقی نمود که در حیطه مطالعاتی جرم شناسی های انتقادی قرار می گیرند و به معنای اعمال مجرمانه شرکت های تجاری است که در بسترهای شغلی و توسط اقدامات جمعی مدیران یا کارکنان شرکت صورت می گیرد.

تمایل شخصی برای ارتکاب رفتار انحرافی با انتخاب جرم یا ناشی از بی گناهی ادراک شده است. انتخاب جرم می تواند ناشی از هویت انحرافی، ملاحظات عقلانی یا یادگیری از دیگران باشد. احساس بی گناهی در جرم با توجیه و خنثی کردن امکان پذیر است. هویت، عقلانیت، یادگیری، توجیه و خنثیسازی همگی در تبدیل جرم یقه سفیدی به رفتاری مناسب برای مجرمان نقش دارند.

۳- روش پژوهش

در این پژوهش از روش فراترکیب استفاده شده است. فراترکیب نوعی مطالعه کیفی می باشد که اطلاعات و یافته های استخراج شده از مطالعات دیگر با موضوع مرتبط و مشابه را بررسی میکند. در نتیجه، نمونه مورد نظر برای فراترکیب، از مطالعات منتخب و براساس ارتباط آنها با سوال پژوهش تشکیل میشود. در این پژوهش به منظور پاسخ به سوال پژوهشی، از روش هفت مرحله ای «سندلوسکی و باروسو^{۲۶}» (۷۱۰۲) استفاده شده است. گامها و مراحل هفت مرحله ای «سندلوسکی و باروسو» در جدول زیر نشان داده شده است (محمدی و همکاران، ۲۹۳۱):

جدول ۱-۳ روش هفت مرحله ای فراترکیب

شرح فعالیت	مراحل
تنظیم سوال پژوهش	مرحله اول
بررسی متون به صورت نظام مند	مرحله دوم
جستجو و انتخاب منابع مناسب	مرحله سوم
استخراج اطلاعات از منابع	مرحله چهارم
کدگذاری و تحلیل یافته ها	مرحله پنجم
کنترل کیفیت	مرحله ششم
ارایه یافته ها	مرحله هفتم

گامها و مراحل روش کار در فراترکیب برای این مقاله به شرح زیر میباشد:

- مرحله اول: تنظیم سوال پژوهش: سوال پژوهش که مقولهها و زیرموضوعات چارچوب مفهومی را نیز دربر دارند، عبارت است از: ابعاد مربوط به جرایم یقه سفید کدامند؟ و هر کدام از ابعاد دارای چه مولفههایی میباشند؟

- مرحله دوم: بررسی متون به صورت نظاممند: در مرحله دوم انجام فراترکیب، پایگاههای اطلاعاتی و موتورهای جستجوی اینترنتی مختلفی مورد جستجو قرار گرفتند و کلیدواژههای متعددی برای جستجوی مقالات برای انجام فراترکیب استفاده شدند. در این مرحله، ابتدا کلیدواژههای اصلی شامل: ۱. مبانی نظری یقه سفید؛ ۲. جرایم یقه سفید؛ ۳. علل گرایش به ارتکاب جرایم یقه سفید در بخشهای مربوط به عنوان، چکیده و کلمات کلیدی مقالات فارسی و انگلیسی، به منظور جستجوی نظاممند مقالات منتشر شده مورد جستجو قرار گرفت. در این پژوهش، مقالات فارسی موجود از پایگاههای اطلاعاتی: پرتال جامع علوم انسانی؛ پایگاه مجلات تخصصی نور؛ سایت سیویلیکا؛ پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی و مقالات انگلیسی موجود در پایگاههای اطلاعاتی Google Scholar (گوگل اسکولار) و Scopus (اسکوپوس) و Science Direct (ساینس دایرکت) بررسی شد. به منظور استخراج مقالات مناسب از منابع ذکر شده با استفاده از کلیدواژههای مشخص، معیارهایی در نظر گرفته شده است که در این پژوهش معیارهای پذیرش و یا عدم پذیرش منابع مطابق با جدول زیر تعیین شده است. همچنین در همان بدو جستجو، به منظور جلوگیری از دریافت مقالات نامرتب از لحاظ عنوانی، محقق عناوین مقالات را در پایگاههای اطلاعاتی بهدقت مطالعه کرده تا از ورود منابع نامرتب فراوان برای گام بعدی جلوگیری نماید:

جدول ۳-۲: معیارهای پذیرش و عدم پذیرش منابع در گام دوم

معیارها	معیار پذیرش	معیار عدم پذیرش
اعتبار مقالات	مقالات منتشر شده در نشریات معتبر	نظرات شخصی؛ پایگاههای اطلاعات شخصی و غیرمرتبط
عناوین مقالات	- عناوین مرتبط با با جرایم یقه سفید - تکراری نبودن عناوین	- عناوین غیرمرتبط با جرایم یقه سفید - تکراری بودن عناوین
موضوع و محتوای مقالات	ابعاد، تعریف، مدلها و علل وقوع	غیر از موارد اشاره شده

- مرحله سوم: جستجو و انتخاب مقالات مناسب: در ابتدای این مرحله، فرایند جستجو محقق مشخص میکند آیا مقالات یافته شده متناسب با سوال پژوهش میباشد یا خیر؟ بهمنظور رسیدن به این هدف، معیارهایی را برای پذیرش و عدم پذیرش در نظر گرفته شده و براساس آن مجموعه مطالعات منتخب چندین بار مورد بازبینی قرار گرفتند. بر این اساس، در هر بازبینی تعدادی از منابع رد شدند و در نتیجه در فرایند فراترکیب مورد بررسی قرار نگرفتند. فرایند بازبینی به این صورت انجام گرفت که محقق پارامترهای مختلفی را مانند: عنوان (از حیث موضوعیت داشتن و تکراری بودن یا نبودن)، چکیده، کلیدواژه و محتوای مقالات را در نظر گرفته و رویهای مناسب را انجام داد.

معیارهای پذیرش و عدم پذیرش مقالات مطابق با جدول زیر تعیین شده است:

جدول ۳-۳: معیارهای پذیرش و عدم پذیرش منابع در گام سوم

معیارها	معیار پذیرش	معیار عدم پذیرش
عنوان مقالات	عناوین مرتبط با موضوع مطالعه	عناوین غیرمرتبط با موضوع مطالعه
کیفیت محتوای چکیده مقالات	چکیده های مرتبط با موضوع مطالعه	چکیده های غیرمرتبط با موضوع مطالعه
کیفیت موضوع و محتوای متن	موضوعات و محتوای مرتبط با موضوع مطالعه	موضوعات و محتوای غیرمرتبط با موضوع مطالعه
کیفیت روش شناختی مقالات	براساس ابزار حیاتی «گلین» نمرات بالاتر از ۵۷ درصد	براساس ابزار حیاتی «گلین» نمرات پایین تر از ۵۷ درصد

فهرست این منابع و چگونگی انتخاب حجم نمونه نهایی در بخش نمونه گیری همین فصل ارائه شده است. - مرحله چهارم: استخراج اطلاعات از مقالات: در سرتاسر فراترکیب، به طور پیوسته منابع منتخب و نهایی شده، به منظور دستیابی به یافته های درون مطالعات، چندین بار بازخوانی شدند. در این مرحله به استخراج اطلاعات هریک از منابع انتخاب شده برای پژوهش نهایی اقدام میشود که نتایج در فصل چهارم ارائه شده است.

- مرحله پنجم: کدگذاری و تحلیل یافته ها: در طول تحلیل، موضوعات یا تم هایی جستجو شدند که در میان مطالعات موجود در فراترکیب پدیدار شده بودند. بدین منظور از روش تحلیل مضمون برای کدگذاری استفاده شد. «سندلوسکی و باروسو» (۲۰۰۲) به این موارد به عنوان «بررسی موضوعی» اشاره میکنند. در پژوهش حاضر، ابتدا تمام مولفه های استخراج شده از مطالعات را به عنوان کد در نظر گرفتیم و سپس با در نظر گرفتن مفهوم هریک از این کدها، آنها را در یک مفهوم مشابه دسته بندی نمودیم. به این ترتیب مفاهیم (تم های) پژوهش شکل گرفت و مفاهیم مرتبط نیز در یک طبقه کلی تر به نام مقولات دسته بندی شدند. در پژوهش حاضر، ابتدا تمام ابعاد، مولفه ها و شاخص های استخراج شده از مطالعات را به عنوان کد در نظر گرفتیم و سپس به بررسی کدها پرداخته و با در نظر گرفتن مفهوم هریک از این کدها، آنها را در یک مفهوم مشابه دسته بندی کردیم. به این ترتیب مفاهیم (تم ها) پژوهش شکل گرفتند و مفاهیم نیز در یک طبقه کلی تر به نام ابعاد دسته بندی شدند. این مرحله شامل پاسخگویی به سوالات پژوهش است که از طریق تحلیل داده ها با استفاده از کدگذاری تحلیل

مضمون انجام میشود که نتایج در فصل چهارم ارائه شده است.

- مرحله ششم: کنترل کیفیت: شاید مهم تر از ارزیابی مطالعات برای دربرداشتن معیارهای شمول و مرتبط بودن، ارزیابی مطالعات برای دربرداشتن معیارهای کیفیتی میباشد. در روش فراترکیب و در این مرحله، از ابزار حیاتی ارزیابی «گلین» (۲۰۰۶) جهت ارزیابی کیفیت مطالعات اصلی پژوهش کیفی استفاده شده است.

- مرحله هفتم: ارایه یافته ها: در این مرحله از روش فراترکیب، مطابق جدول فصل چهارم، یافته های حاصل از مراحل قبل ارایه شده است.

جدول ۳-۴: حجم نمونه برای استفاده در فراترکیب

مشخصات مقاله شناختی
موسوی مجاب، سیددردید (۲۹۳۱). بزهکاران یقه سفید. فصلنامه مدرس علوم انسانی، ۸ (۳)، ۱۶-۳۸.
شکریان امیری، حسین؛ سیدعلیپور، سیدحامد و صابر، علی (۴۹۳۱). بررسی و تبیین ماهیت جرایم یقه سفید و مصادیق آن. هفتمین همایش ملی مطالعات و تحقیقات نوین در حوزه علوم انسانی، مدیریت و کارآفرینی ایران، تهران: ایران.
کمائی، مریم؛ ابوالحسنی، سلامه و فرهود، نغمه (۱۰۴۱). بررسی مثلث آسایش در مجرمان یقه سفید و یقه صورتی در حقوق نروژ و ایران. فصلنامه پژوهش های روابط بین المللی، ۲۱ (۴)، ۱۲۲-۴۴۲.
سپهوند، میلاد (۱۰۴۱). چرایی جرمانگاری در جرایم یقه سفید و راهکارهای پیشگیری از این جرایم ازمنظر جرم شناسی. مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، ۸ (۲)، ۲۹۶-۳۰۷.
کمائی، مریم؛ ابوالحسنی، سلامه و فرهود، نغمه (۱۰۴۱). زنان و مجرمین یقه سفید: مقایسه جرائم یقه صورتی و یقه سفید در حقوق ایران و نروژ. فصلنامه علمی آموزه های فقه و حقوق جزا، ۴ (۴)، ۲۸-۰۷.
حسینی، سیدمحمد و قورچی بیگی، مجید (۴۹۳۱). تحلیل بزه دیده شناختی جرایم یقه سفیدها. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۳ (۱)، ۹-۰۴.
قورچی بیگی، مجید (۸۹۳۱). تحلیل کیفی از بزهکاری یقه سفیدها: فهم زمینه ها و انگیزه ها. مسائل اجتماعی ایران، ۰۱ (۱)، ۷۱۲-۸۳۲.
حسن دوستفرخانی، هادی و یزدانپناه، لیلی (۲۹۳۱). بررسی نگرش به فساد اداری و ارتباط آن با سرمایه اجتماعی. راهبرد توسعه، ۴۳ (۱)، ۴۱-۰۸.
نقیب، بهارالاسادات؛ امینی، محمد و درخشنده، منصور (۷۹۳۱). پیشگیری از جرائم یقه سفید با رویکرد آموزه های دینی. نشریه پژوهش های سیاسی و بین المللی، ۷۳ (۷۳)، ۹۸۲-۷۱۳.
نصیری، مصطفی (۳۹۳۱). سازوکارهای کنترل جرایم یقه سفید: الگوهای کیفری و غیرکیفری. نشریه کارآگاه، ۷ (۸۲)، ۷-۴۲.
تقیپور، علیرضا (۲۹۳۱). مجرمین یقه سفید از دیدگاه جرمشناسی و نهجالبلاغه. فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، ۱ (۳)، ۵۵-۶۶.
غفاری، سولماز (۹۹۳۱). سیاستهای جنایی ایران در جلوگیری از به وجود آمدن مجرمین یقه سفید. دوفصلنامه بین المللی تحقیقات علوم قضایی، ۱ (۲)، ۱۱-۹۲.

مشخصات مقاله شناختی

میرخلیلی، سیدمحمود و خدادوست، بهنام (۶۹۳۱). تغییر از مجرمین یقه سفید به مجرمین یقه قرمز. جستارهای حقوق عمومی. ۱ (۳). ۶۵۱-۹۲۱
حسینی دره صوفی، سیدمحمد (۲۰۴۱). ویژگی های شخصیتی مجرمین یقه سفید. نشریه کارآگاه. ۴۱ (۴۵). ۲۷-۹۵.
Gottschalk, Petter (2019). Stage model for female criminals: business school students' perceptions of white-collar offenders. <i>Journal of Gender Studies</i> . 28 (6). 720-729.
Filstad, Cathrine & Gottschalk, Petter (2012). Characteristics of white-collar criminals: a Norwegian study. <i>Journal of Money Laundering Control</i> . 15 (2).175-187.
Gottschalk, Petter (2012). Gender and white-collar crime: only four percent female criminals. <i>Journal of Money Laundering Control</i> . 15 (3). 362-373.
Gottschalk, Petter & Glaso, Larse (2013). Gender in White-Collar Crime: An Empirical Study of Pink-Collar Criminals. <i>International Letters of Social and Humanistic Sciences</i> . 4. 22-34.
Gottschalk, Petter (2013). Women's Justification of White-Collar Crime. <i>International Journal of Contemporary Business Studies</i> . 4 (1). 24-32.
Gottschalk, Petter & Smith, Robert (2013). Gender and white-collar crime: Examining the representation of women in the media? <i>Journal of Gender Studies</i> . 37-41.
Benson, Michael L. & Gottschalk, Petter (2015). Gender and White-Collar Crime in Norway: An Empirical Study of Media Reports. <i>International Journal of Law, Crime and Justice</i> . 43 (4). 535-552.
Gottschalk, Petter (2018). Convenience triangle in white-collar crime: Case studies of relationships between motive, opportunity, and willingness. <i>International Journal of Law, Crime and Justice</i> . 55. 80-87.
Gottschalk, Petter (2017). Convenience in White-Collar Crime: Introducing a Core Concept. <i>Deviant Behavior</i> . 38 (5). 605-619.
Gottschalk, Petter (2020). Gender and Crime: Convenience for Pink-Collar Offenders. <i>Deviant Behavior</i> . 1-15. doi.org/10.1080/01639625.2020.1794270

جدول ۴-۱ مقوله بندی و کدگذاری محوری مربوط به «مولفه های جرایم یقه سفید»

مقوله‌های (تم های) ثانویه	ترکیب مقوله های (تم های) اولیه
<ul style="list-style-type: none"> • فضایل اخلاقی 	<p>صداقت بالا وظیفه شناسی بالا پایداری عاطفی بالا</p>
<ul style="list-style-type: none"> • توانایی های فردی 	<p>رقابت پذیری بالا سازش پذیری بالا جدیت بالا پشت کار بالا داشتن شخصیت ریسک پذیری تمایل به خطر کردن تمایل به سود مالی براساس تهدیدها و احتمالات</p>

مقوله‌های (تم‌های) ثانویه	ترکیب مقوله‌های (تم‌های) اولیه
<ul style="list-style-type: none"> • ضعف اخلاقی 	<p>نبود وجدان اخلاقی نبود ارزشهای اخلاقی در افراد نبود ارزشهای معنوی در افراد از بین رفتن حرمت درآمدهای نامشروع نبود ایمان در افراد ضعف ایمان در افراد میزان احساس گناه از طرف افراد نبود احساس پشیمانی نبود احساس شرمساری نبود احساس افسردگی سست شدن ارزشهای اجتماعی در جامعه رواج انحرافات اجتماعی میان یقه سفیدان</p>
<ul style="list-style-type: none"> • ضعف شخصیتی 	<p>عدم پایبندی به خانواده عدم پایبندی به قواعد اجتماعی نبود قدرت خودکنترلی در افراد نبود خودکنترلی عدم احساس و درک خطر ذهنی نسبت به جرایم ناآگاهی افراد نسبت به عواقب جرم نبود ترس از گرفتار شدن</p>

ترکیب مقوله های (تم های) اولیه	مقوله‌های (تم های) ثانویه
<p>متغیرانگیزه وجود انگیزه در افراد انگیزه‌های افراد تمایل شخصی وجود تمایل در افراد تمایلات افراد وجود تمایل شخصی برای رفتار انحرافی متغیر گرایش انگیزه قوی برای سود غیرقانونی تمایل شخصی تمایل شخصی برای رفتار انحرافی تمایل شدید به ارتکاب جرم مالی</p>	<ul style="list-style-type: none"> • تمایل شخصی
<p>متغیر فرصت وجود فرصت در افراد فرصتهای افراد دسترسی به فرصت فرصتطلب بودن افراد فرصتهای ارتکاب جرم وجود فرصت برای ارتکاب جرم دسترسی به فرصتهای مجرمانه در افراد فرهنگ مبتنی بر مظاهر مادی در افراد</p>	<ul style="list-style-type: none"> • فرصت طلبی
<p>وجود نیاز وجود طمع نیازهای افراد</p>	<ul style="list-style-type: none"> • نیازهای شخصی
<p>توجیه اخلاقی خلاف توسط افراد توجیهات عقلانی جرم وجود عذرها و توجیهات عقلانی افراد توجیه رفتار مجرمانه توجیه ضرورت‌های خانوادگی جرم توجیه ارتکاب جرم بهخاطر دیگران فشار و نگرانی وضعیت خانواده</p>	<ul style="list-style-type: none"> • توجیهات شخصی

مقوله‌های (تم‌های) ثانویه	ترکیب مقوله‌های (تم‌های) اولیه
<ul style="list-style-type: none"> • رفتارهای مجرمانه 	<p>ویژگی‌های جنسیتی جنسیت افراد داشتن توان و استعداد بزهکاری تبهکاری ظاهری تبهکاری قانونی یا قضایی وجود رفتارهای انحرافی در افراد بُعد رفتاری</p>
<ul style="list-style-type: none"> • هوش و استعداد 	<p>زیرک و باهوشی خاص هوشیاری بالا داشتن هوش بالا هوش بالا استعداد بالا استعداد قابل توجه</p>
<ul style="list-style-type: none"> • تخصص و مهارت 	<p>داشتن تخصص خاص در امور داشتن تبحر خاص در امور</p>
<ul style="list-style-type: none"> • قدرت ارتباط‌گیری 	<p>بهره‌مندی از قدرت افراد بهره‌مندی از نفوذ موثر افراد داشتن قدرت بالا در خطرپذیری مردان داشتن قدرت بالا در مواجهه با خطر در مردان داشتن شهادت بالا در مردان افرادی آراسته</p>
<ul style="list-style-type: none"> • وجهه اجتماعی 	<p>دارای وجهت عمومی افراد دارای وجهه اجتماعی خاص برخورداری از وجهت اجتماعی بالا بودن میزان سازگاری اجتماعی بالا بودن میزان قابلیت اجتماعی شخصیت بالای یقه سفیدان</p>

ترکیب مقوله های (تم های) اولیه	مقوله‌های (تم های) ثانویه
<p>افراد دارای جایگاه بالای اجتماعی دارای موقعیت بالا جایگاه اجتماعی محترمانه افراد برخورداری از موقعیتهای بالای اجتماعی برخورداری از موقعیت اجتماعی خاص برخورداری از موقعیت اجتماعی دارای مقبولیت اجتماعی بالا فرصت حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی افراد طبقه بالای اجتماعی تعلق به طبقات عالی افراد دارای پایگاه اجتماعی خاص تعلق به پایگاه اجتماعی ویژه برخورداری از موقعیت اجتماعی موقعیت بالای یقه‌سفیدان برخورداری از موقعیت عالی اجتماعی جرایم با استفاده از جایگاه اجتماعی دستیابی به ساختارهای قدرت اجتماعی</p>	<ul style="list-style-type: none"> • موقعیت اجتماعی
<p>افراد دارای احترام اجتماعی افراد قابل احترام داشتن احترام قابل توجه صاحب احترام در جامعه بودن افراد دارای منزلت اجتماعی افراد دارای منزلت فرهنگی قابل احترام بودن</p>	<ul style="list-style-type: none"> • منزلت اجتماعی
<p>استفاده از اعتماد عمومی اعتماد اجتماعی وجود اعتماد نسبت به افراد</p>	<ul style="list-style-type: none"> • اعتماد اجتماعی

ترکیب مقوله های (تم های) اولیه	مقوله های (تم های) ثانویه
<p>دسترسی به ساختارهای قدرت سازمانی دسترسی به پُستهای مدیریتی اشتغال افراد در صنایع مهم افراد دارای موقعیت ممتاز سازمانهای عمومی سوءاستفاده از موقعیت و منصب سوءاستفاده از موقعیت جرایم حین کار با استفاده از موقعیت اداری سوءاستفاده از موقعیت سوءاستفاده از نفوذ اداری کارمندان با موقعیت بالای اداری سوءاستفاده از موقعیت اداری سوءاستفاده از نفوذ اداری افراد بلندپایه اداری افراد دارای موقعیت ممتاز در مشاغل سوءاستفاده از موقعیت سازمانی سوءاستفاده از موقعیت نهادی</p>	<ul style="list-style-type: none"> • سوءاستفاده از موقعیت کاری
<p>عدم نظارت کارکنان کلیدی ضعف در نظارت کارکنان کلیدی عدم دقت در گزینش افراد در امور اداری عدم دقت در انتصاب افراد در امور اداری نظارت ضعیف در محیطهای کاری کنترل افراد بعد از انتصاب در مشاغل مهم نظارت افراد بعد از انتصاب در مشاغل مهم عدم نظارت کافی بر امور کارگزاران</p>	<ul style="list-style-type: none"> • ضعف کنترل اداری • ضعف نظارت اداری

ترکیب مقوله های (تم های) اولیه	مقوله های (تم های) ثانویه
<p>فرصت سازمانی برای ارتکاب و پنهان کردن جرم مالی ایجاد فرصت در سازمان برای جرم فرصت های سازمانی وجود فرصت های سازمانی وجود فرصت سازمانی برای ارتکاب و پنهان کردن جرم داشتن مهارت در مسایل فنی داشتن اطلاعات حساس میزان دسترسی به منابع در افراد</p>	<ul style="list-style-type: none"> • وجود فرصت های سازمانی
<p>محیط شغلی مسئولیت شخصی ویژه پایگاه اجتماعی بالا در شغل نوع شغل افراد سمت شغلی افراد حوزه شغلی افراد تعلق افراد در شرکتهای صنعتی و بازرگانی دسترسی های ویژه سازمانی دستیابی به پست های شغلی بالاتر خرده فرهنگ های شغلی بُعد سازمانی</p>	<ul style="list-style-type: none"> • محیط شغلی ویژه
<p>سطح دستمزد ناچیز کارکنان دولت بی توجهی به معیشت مناسب کارمندان</p>	<ul style="list-style-type: none"> • بی توجهی به کارکنان
<p>کارمندان با شخصیتی ظاهرا هنجارمند وجود ریاکاری در ساختار اداری وجود ظاهر سازی در ساختار اداری ساختار سازمانی ضعیف رفتار خارج از چارچوب رسمی اداری دسترسی به آماج در سطح سازمان کسب منافع سازمانی ناروا</p>	<ul style="list-style-type: none"> • ظاهر سازی سازمانی • فریب کاری سازمانی

ترکیب مقوله های (تم های) اولیه	مقوله‌های (تم های) ثانویه
<p>انگیزه های مالی وجود انگیزه مالی به نفع فرد یا سازمان اهداف مالی اهداف اقتصادی دستیابی به سود اقتصادی کلان انگیزه اقتصادی کسب منافع شخصی بُعد اقتصادی مشکلات اقتصادی یقه سفیدان</p>	<ul style="list-style-type: none"> • انگیزه های مالی
<p>افراد دارای وجهه اقتصادی خاص داشتن توان اقتصادی برخورداری از موقعیتهای بالای اقتصادی برخورداری از موقعیت اقتصادی ویژه مرفه بودن افراد قرار گرفتن در بخش مرفه جامعه افراد دارای منزلت اقتصادی ثروتمند بودن دسترسی به منابع مالی زیاد داشتن موقعیت برای دسترسی به پول داشتن پشتوانه اقتصادی خوب برخورداری از قدرت اقتصادی صاحبان ثروت افراد طبقه بالای اقتصادی ثروتمند بودن دسترسی به منابع مالی زیاد</p>	<ul style="list-style-type: none"> • قدرت اقتصادی
<p>استفاده از موقعیت استفاده از جایگاه قدرت استفاده از قدرت نفوذ هدایت منابع به سمت فعالیت های نادرست هدایت استعدادها به سمت فعالیت های نادرست</p>	<ul style="list-style-type: none"> • کسب اقتدار

ترکیب مقوله های (تم های) اولیه	مقوله‌های (تم های) ثانویه
<p>داشتن فرصت منحصر به فرد داشتن حوزه نفوذ خاص تعلق طبقه ممتاز جامعه برخورداری از اقتدار سیاسی برخورداری از اقتدار وجود اقتدار در برخی از افراد داشتن قدرت صاحبان قدرت برخورداری از موقعیت سیاسی ویژه</p>	<ul style="list-style-type: none"> • برخورداری از اقتدار
<p>افراد دارای منزلت سیاسی برخورداری از وجاهت سیاسی افراد دارای وجهه سیاسی خاص افراد دارای مناصب بالا افراد دارای صاحب نفوذ و اقتدار زیاد تعلق به پایگاه سیاسی ویژه</p>	<ul style="list-style-type: none"> • منزلت سیاسی
<p>احتمال ضعیف کشف جرایم ناتوانی نظام کیفری در احراز مجرمیت نبود قوانین و مقررات سختگیرانه نسبت به جرایم یقه سفیدان ضعف قانون در اخراج خاطیان اداری نبود قانون و مقررات شفاف در زمینه های مختلف توزیع نادرست ثروت</p>	<ul style="list-style-type: none"> • ضعف قوانین و مقررات
<p>ضعف نظارت ضعف قوانین و مقررات نظارت ضعیف قانون اغماض سازمان های نظارتی چگونگی فعالیت های دولت اندازه دولت بزرگی دولت</p>	<ul style="list-style-type: none"> • ضعف نظارت قانونی

مقوله‌های (تم‌های) ثانویه	ترکیب مقوله‌های (تم‌های) اولیه
<p>• سوءاستفاده از قوانین و مقررات</p>	<p>فریبکاری مانورهای متقلبانه آشکار نبودن جرایم ارتكابی مخفی کاری ممانعت از افشای جرم مشروعیت درک شده از طرف افراد کمتر مورد سوءظن قرار گرفتن افراد نبود احساس پشتیبانی قانون استفاده از روشها قانونی استفاده از ابزارهای قانونی نبود ترس از قانون نبود حساسیت مردمی عدم تعهد به قانون و مقررات تعهد ضعیف به قوانین نترسیدن از ارتكاب به جرم فرهنگ و سابقه تاریخی فساد اداری فرهنگ و سابقه تاریخی فساد دولتی</p>

جدول ۴-۲ مقوله‌بندی و کدگذاری انتخابی مربوط به «مؤلفه های جرایم یقه سفید»

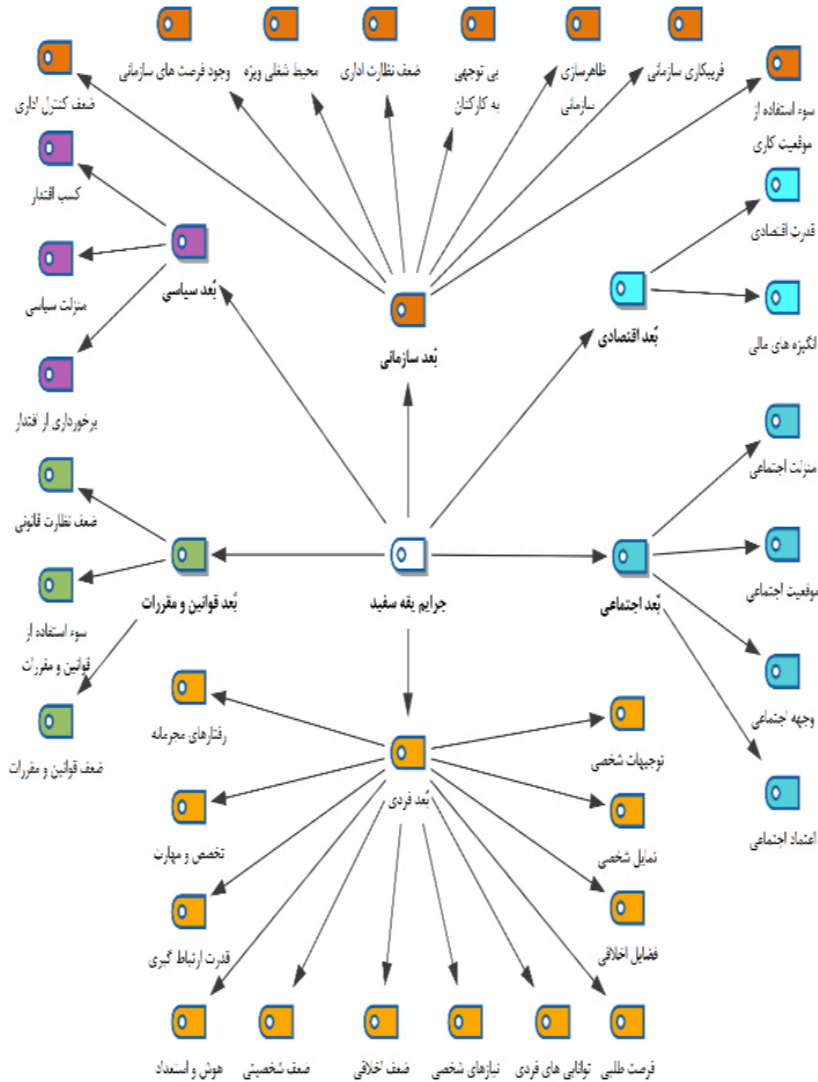
مقوله ها (تمهای) ثانویه (فرعی)	مقوله های (تمهای) اصلی
<ul style="list-style-type: none"> • فضایل اخلاقی 	<ul style="list-style-type: none"> • بُعد فردی
<ul style="list-style-type: none"> • تواناییهای فردی 	
<ul style="list-style-type: none"> • ضعف اخلاقی 	
<ul style="list-style-type: none"> • ضعف شخصیتی 	
<ul style="list-style-type: none"> • تمایل شخصی 	
<ul style="list-style-type: none"> • فرصت طلبی 	
<ul style="list-style-type: none"> • نیازهای شخصی 	
<ul style="list-style-type: none"> • توجهات شخصی 	
<ul style="list-style-type: none"> • رفتارهای مجرمانه 	
<ul style="list-style-type: none"> • هوش و استعداد 	
<ul style="list-style-type: none"> • تخصص و مهارت 	
<ul style="list-style-type: none"> • قدرت ارتباط گیری 	
<ul style="list-style-type: none"> • وجهه اجتماعی 	
<ul style="list-style-type: none"> • موقعیت اجتماعی 	
<ul style="list-style-type: none"> • منزلت اجتماعی 	
<ul style="list-style-type: none"> • اعتماد اجتماعی 	

مقوله های (تمهای) اصلی	مقوله ها (تمهای) ثانویه (فرعی)
• بُعد سازمانی	• سوءاستفاده از موقعیت کاری
	• ضعف کنترل اداری
	• ضعف نظارت اداری
	• وجود فرصت‌های سازمانی
	• محیط شغلی ویژه
	• بی توجهی به کارکنان
	• ظاهرسازی سازمانی
	• فریبکاری سازمانی
• بُعد اقتصادی	• انگیزه های مالی
	• قدرت اقتصادی
• بُعد سیاسی	• کسب اقتدار
	• برخورداری از اقتدار
	• منزلت سیاسی
• بُعد قوانین و مقررات	• ضعف قوانین و مقررات
	• ضعف نظارت قانونی
	• سوءاستفاده از قوانین و مقررات

۴-۱ ترسیم شبکه‌های مقولات و مفاهیم (شبکه مضامین)

باتوجه به مولفه های استخراج شده در مرحله کدگذاری محوری، کلیه مقوله ها ترکیب شدند. این مقوله ها در مرحله بعد برای ساخت شبکه مقولات و مفاهیم مورد استفاده قرار میگیرند. تصویر کلی مربوط به شبکه مقولات هر کدام از متغیرهای مقاله به شرح زیر می باشد:

شکل ۴-۱: شبکه مقولات و مفاهیم مربوط به مولفه‌های جرایم یقه سفید



نتیجه گیری

پژوهش حاضر، فراترکیب نقش جنسیت در ارتکاب جرایم یقه سفیدی در ایران و نروژ بر اساس پژوهش های منتشرشده در بازه زمانی ۰۹۳۱ تا ۲۰۴۱ برای مقالات فارسی و ۰۱۰۲ تا ۲۲۰۲ برای مقالات انگلیسی بوده است. بر اساس روش فراترکیب برای هر یک از این پژوهش ها یک فرم استخراج داده تدوین شده است و یافته ها متناسب با سوال و هدف این پژوهش گردآوری شده اند. این یافته ها در سه مرحله کدگذاری باز و محوری و انتخابی، مفهوم سازی و مقوله بندی شده اند. هریک از مفاهیم استخراج شده معادل یک بعد از ابعاد علت ارتکاب جرایم یقه سفیدی است که در نهایت با استفاده از روش دلفی و با توجه به مولفه های به دست آمده از بخش فراترکیب (با کدگذاری تحلیل مضمون)، سوالات پرسشنامه در ۶ بُعد شامل: متغیرهای: ۱. بُعد فردی؛ ۲. بُعد اجتماعی؛ ۳. بُعد سازمانی؛ ۴. بُعد اقتصادی؛ ۵. بُعد سیاسی و ۶. بُعد قوانین و مقررات، طراحی و از اعضای پانل دلفی (پاسخگویان) خواسته شد نظرشان را در خصوص مولفه های مربوط به هر متغیر را در مورد دو گروه مردان و زنان بیان نمایند. در مجموع از یافته های پژوهش حاضر می توان به این نتیجه رسید که این پژوهش، با فراترکیب سازوکارهای موجود در پژوهش های قبلی، توانسته است یک نگاه ترکیبی و جامع در این زمینه ارائه دهد و از لحاظ بررسی جامع و ترکیبی مسئله نقش جنسیت، اولین پژوهش فراترکیب نقش جنسیت در ارتکاب جرایم یقه سفیدی در ایران و جهان است و به کارگیری این علت ها در پیشگیری و مبارزه با فساد ناشی از این جرایم می تواند راهنمای جامعی برای دستگاه های اداری و نظارتی در ایران باشد. این پژوهش، با بررسی پژوهش های مختلف، نقش مهمی در روشن کردن ابعاد مختلف پدیده جرم یقه سفیدی دارد زیرا پژوهش های انجام شده هر کدام از زاویه ای خاص به بررسی موضوع پرداخته اند.

- ۱- تقیپور، علیرضا (۲۹۳۱). مجرمین یقه سفید از دیدگاه جرم‌شناسی و نه‌جالبلاغه. فصلنامه پژوهشنامه نه‌جالبلاغه. ۱ (۳). ۵۵-۶۶.
- ۲- حسندوستفرخانی، هادی و یزدانیپناه، لیلی (۲۹۳۱). بررسی نگرش به فساد اداری و ارتباط آن با سرمایه اجتماعی. راهبرد توسعه. ۴۳. ۴۱۱-۰۸.
- ۳= حسینی، سیدمحمد و قورچی‌بیگی، مجید (۴۹۳۱). تحلیل بزه‌دیدهدشناختی جرایم یقه سفیدها. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری. ۳ (۰۱). ۹-۰۴.
- ۴- حسینی‌دهرصوفی، سیدمحمد (۰۰۴۱). ویژگی‌های شخصیتی مجرمین یقه سفید. نشریه کارآگاه. ۴۱ (۴۵). ۲۷-۹۵.
- ۵- سپهوند، میلاد (۱۰۴۱). چرایی جرم‌انگاری در جرایم یقه سفید و راهکارهای پیشگیری از این جرایم از منظر جرم‌شناسی. مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه. ۸ (۲). ۳۰۷-۲۹۶.
- ۶- شکریان امیری، حسین؛ سیدعلی‌پور، سیدحامد و صابر، علی (۴۹۳۱). بررسی و تبیین ماهیت جرایم یقه سفید و مصادیق آن. هفتمین همایش ملی مطالعات و تحقیقات نوین در حوزه علوم انسانی، مدیریت و کارآفرینی ایران. تهران: ایران.
- ۷- غفاری، سولماز (۹۹۳۱). سیاست‌های جنایی ایران در جلوگیری از به وجود آمدن مجرمین یقه سفید. دوفصلنامه بین‌المللی تحقیقات علوم قضایی. ۱ (۲). ۱۱-۹۲.
- ۸- قورچی‌بیگی، مجید (۸۹۳۱). تحلیل کیفی از بزهکاری یقه سفیدها: فهم زمین‌ها و انگیزه‌ها. مسائل اجتماعی ایران. ۰۱ (۱). ۷۱۲-۸۳۲.
- ۹- کمائی، مریم؛ ابوالحسنی، سلامه و فرهود، نغمه (۱۰۴۱). بررسی مثلث آسایش در مجرمان یقه سفید و یقه صورتی در حقوق نروژ و ایران. فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌المللی. ۲۱ (۴). ۱۲۲-۴۴۲.
- ۱۰- کمائی، مریم؛ ابوالحسنی، سلامه و فرهود، نغمه (۱۰۴۱). زنان و مجرمین یقه سفید: مقایسه جرائم یقه صورتی و یقه سفید در حقوق ایران و نروژ. فصلنامه علمی آموزه‌های فقه و حقوق جزا. ۴ (۴). ۲۸-۰۷.

- ۱۱- محمدی، علی و همکاران (۲۹۳۱). مدل سازی تفسیری ساختاری ریسک های زنجیره تامین پروژه در شرکت های گاز استانی. فصلنامه چشم انداز مدیریت صنعتی. ۵ (۲۱). ۷۳-۹.
- ۱۲- موسوی مجاب، سیددرید (۲۹۳۱). بزه کاران یقه سفید. فصلنامه مدرس علوم انسانی. ۸ (۳). ۳۸-۱۶.
- ۱۳- میرخلیلی، سیدمحمود و خدادوست، بهنام (۶۹۳۱). تغییر از مجرمین یقه سفید به مجرمین یقه قرمز. جستارهای حقوق عمومی. ۱ (۳). ۶۵۱-۹۲۱.
- ۱۴- نقیب، بهاره السادات؛ امینی، محمد و درخشنده، منصور (۷۹۳۱). پیشگیری از جرائم یقه سفید با رویکرد آموزه های دینی. نشریه پژوهش های سیاسی و بین المللی. ۹ (۷۳). ۷۱۳-۹۸۲.
- ۱۵- نصیری، مصطفی (۳۹۳۱). سازوکارهای کنترل جرایم یقه سفید: الگوهای کیفی و
- 16-Adler, F. (1975). *Sisters in crime: The rise of the new female criminal*. McGraw- Hill: USA
- 17-Akers, R.L. and Jensen, G.F. (2009). The empirical status of social learning theory of crime and deviance: the past, present, and future. In: *Taking Stock: The Status of Criminological Theory* (ed. F.T. Cullen, J.P. Wright and K.R. Blevins), 37– 76. New York: Routledge.
- 18-Benson, M.L. and and Simpson, S. (2009). *White Collar Crime: An Opportunity Perspective*, Routledge.
- 19-Benson, Michael L. & Gottschalk, Petter (2015). Gender and White-Collar Crime in Norway: An Empirical Study of Media Reports. *International Journal of Law, Crime and Justice*. 43 (4). 535-552.

20-Benson, M.L. and Harbinson, E. (2020). Gender and criminal thinking among individuals convicted of white-collar crimes, *Criminal Justice Studies*, 33 (1), 46-60.

21-Carlen P., Worall A. (1987). *Gender, Crime and Justice*, Bristol.

22-Chesney-Lind M., Eliason M., (2006) From invisible to incorrigible: The demonization of marginalized women and girls, „Crime Media Culture", Vol 2.

23-Daly, K. (1989). Gender and varieties of white-collar crime, *Criminology*, 27 (4), 769–794.

24-Dodge M., (2013). Where are all the women in white-collar crime?, [w:] *Routledge International Handbook of Crime and Gender Studies*, (red.) Renzetti C.M., Miller S.L., Gover A.R., London

25-Filstad, Cathrine & Gottschalk, Petter (2012). Characteristics of white-collar criminals: a Norwegian study. *Journal of Money Laundering Control*. 15 (2).175-187.

26-Gelsthorpe L., Morris A., (1998). Feminism and Criminology in Britain, „*The British Journal of Criminology*", 28(2)

27-Gottschalk, P. and Glasø, L. (2013). Gender in white-collar crime:

- An empirical study of pink-collar criminals, *International Letters of Social and Humanistic Sciences*, 4, 22-34.
- 28-Gottschalk, Petter (2012). Gender and white-collar crime: only four percent female criminals. *Journal of Money Laundering Control*. 15 (3). 362-373.
- 29-Gottschalk, Petter (2013). Women's Justification of White-Collar Crime. *International Journal of Contemporary Business Studies*. 4 (1). 24-32.
- 30-Gottschalk, Petter & Smith, Robert (2013). Gender and white-collar crime: Examining the representation of women in the media? *Journal of Gender Studies*. 37-41.
- 31-Gottschalk, Petter (2018). Convenience triangle in white-collar crime: Case studies of relationships between motive, opportunity, and willingness. *International Journal of Law, Crime and Justice*. 55. 80-87.
- 32-Gottschalk, Petter (2019). Stage model for female criminals: business school students' perceptions of white-collar offenders. *Journal of Gender Studies*. 28 (6). 720-729.
- 33-Gottschalk, Petter (2017). Convenience in White-Collar Crime: Introducing a Core Concept. *Deviant Behavior*. 38 (5). 605-619.
- 34-Gottschalk, Petter (2020). Gender and Crime: Convenience for Pink-Collar Offenders. *Deviant Behavior*. 1-15. doi.org/10.1080/01639625.2020.1794270
- 35-Gottschalk, P. (2020). *Convenience Dynamics and White-Collar Crime*, Abingdon, UK:

Routledge.

36-Islam M.J., Banarjee S., Khatun N.(2014).Theories of Female Criminality: A criminological analysis, „International Journal of Criminology and Sociological Theory"7(1).

37-Jillian, D. F. and Jennifer R..(2009).Convenience: a services perspective.Marketing theory 9(4), 425-438

38-Lahm K.E, (2010) [hasto:] Simon J. Women and Crime, [w:] Encyclopedia of Criminological Theory, (red.) Cullen FT., Wilcox P., Vol. 1, Sage Publications.

39-Newburn T.(2017).Crimnology, Third edition, Routledge.

40-Severson, R.E., Kodatt, Z.H. and Burruss, G.W. (2019). Explaining White-Collar Crime. In The Handbook of White-Collar Crime, M.L. Rorie (Ed.).

41-Steffensmeier, D., Schwartz, J. and Roche, M. (2013). Gender and twenty-first-century corporate crime: Female involvement and the gender gap in Enron-era corporate frauds, American Sociological Review, 78 (3), 448-476.

42-Sutherland, E.H. (1937). The Professional Thief. Chicago, IL: University of Chicago Press.

Identifying the dimensions and components of the judge's civil responsibility in the laws of Iran, Egypt and international documents

Received: 2024/10/20

Accepted: 2024/12/18

Abstract

Hassan Heydari:

Assistant Professor, Department of Law, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran (Corresponding Author)

E-mail: hassan2024@vatan-mail.ir

Considering the sensitivity of the position of judges in the judicial system and their immunities, and the fact that they can make mistakes cannot be ignored, and assuming this happens, it is necessary to predict and develop executive guarantees in the field of judges' performance and on different bases. It is discussed in the country's constitution and Islamic jurisprudence. The nature of the judgment, the flaw in the law, the disarray of the judicial system, the multiplicity of investigative authorities, and the flaws in the preliminary investigations increase the possibility of the judges making mistakes, and the judge's mistakes may cause irreparable material and moral damages. And according to Article 171 of the Constitution and Article 58 of the Islamic Penal Code, whenever a judge causes damage to a convicted person as a result of a mistake or fault in issuing a sentence, the said person can claim the damage from the judge or the government. The judge will be responsible by fulfilling the following conditions: 1- Making a judicial decision, 2- Committing a mistake or fault, 3- Occurring a loss, and 4- Causation relationship between the commission of a mistake or fault and the occurrence of damage. The authority for verifying the commission of a mistake or fault is the judge of the Supreme Disciplinary Court of Judges. Therefore, the injured party must first file a complaint to the aforementioned court to prove fault or mistake, and then go to the public court based on that for compensation.

Keywords: Civil liability, judge, Iranian and Egyptian law, international documents



شناسایی ابعاد و مولفه های مسئولیت مدنی قاضی در حقوق ایران، مصر و اسناد بین المللی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۸

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۷/۲۹

چکیده

حسن حیدری:

استادیار گروه حقوق، واحد اهواز،
دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران
(نویسنده مسئول)

E-mail:

hassan2024@vatanmail.ir

با توجه به حساسیت جایگاه قضات در دستگاه قضایی و مصونیت های آنها و این امر که آنها می توانند دچار اشتباه شوند را نمی توان نادیده گرفت و به فرض این اتفاق پیش بینی و تدوین ضمانت های اجرایی در زمینه عملکرد قضات ضروری می باشد و در مبنای مختلف در قانون اساسی کشور و فقه اسلامی پرداخته شده است. طبیعت قضاوت، نقص قانون، نابسامانی دستگاه قضایی، تعدد مراجع تحقیقاتی و نقص در تحقیقات مقدماتی بر احتمال خطای قضات می افزاید و چه بسا در اثر خطای قاضی خسارتهای مادی و معنوی غیر قابل جبران به وجود آید. و به موجب اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی هر گاه در اثر اشتباه یا تقصیر قاضی در صدور حکم خسارتی متوجه محکوم علیه شود نامبرده می تواند خسارت وارده را از قاضی یا دولت مطالبه کند. قاضی با تحقق شرایط ذیل مسوول خواهد بود: ۱- اتخاذ تصمیم قضایی ۲- ارتکاب اشتباه یا تقصیر ۳- وقوع ضرر و ۴ رابطه ی سببیت بین ارتکاب اشتباه یا تقصیر و وقوع ضرر. مرجع احراز ارتکاب اشتباه یا تقصیر قاضی دادگاه عالی انتظامی قضات است. از این رو، زیان دیده باید ابتدا برای اثبات تقصیر یا اشتباه به دادگاه مزبور شکایت نماید و بر مبنای آن برای جبران خسارت به دادگاه عمومی برود

کلیدواژه ها: مسئولیت مدنی، قاضی، حقوق ایران و مصر، اسناد بین المللی

اصولاً، هدف از مطالعات تطبیقی در نظامهای حقوقی، شناخت اشتراکات و تفاوتها و نهایتاً، بهره جویی از راه حل‌های بکار بسته شده در چالشهای مشابه است؛ مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، یکی از همان چالشهای مشابه است که غالب نظام های کیفری از جمله نظام کیفری ما با آن مواجه بوده است؛ لذا بررسی تطبیقی راه کارهای بکارگرفته شده در نظام ما و نظامهای دیگر می تواند نواقص موجود و راه کارهای پیشرفت در این حوزه را به ما نشان دهد. با توجه به اینکه نظام کیفری انگلستان، در این زمینه، تجربیات مفیدی داشته و به دلیل ماهیت کامن لایی آن، مدل‌های مختلف مسئولیت کیفری را در عمل و از طریق تجربه عملی از سرگذرانده و چالشهای هر یک را در عمل به نیکی و به وضوح دیده است، می تواند یکی از بهترین گزینه ها برای مطالعه تطبیقی باشد

امروزه ضرورت به رسمیت شناختن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی امری واضح و بدیهی است و خوشبختانه، این مساله در سیاست جنایی تقنینی کشور ما نیز به رسمیت شناخته شده است؛ لیکن، نواقص و چالشهایی که نظام کیفری ما با آن رو به روست و لزوم بهره گیری از مطالعات تطبیقی برای رفع آنها؛ ضرورت انجام این تحقیق است.

پیش از این تحقیق، پژوهشهای ارزشمندی در این حوزه صورت گرفته است و از این میان، می توان به پژوهش های دکتر محسن شریفی که از سال ۲۹۴۲ در قالب کتاب و مقاله صورت گرفته است، اشاره کرد. دستاورد پژوهشهای ایشان در قالب کتابی تحت عنوان مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران و انگلستان، که در سال ۴۹۳۱ در تهران توسط انتشارات میزان به چاپ رسیده است، به نیکی بیان شده است. ایشان در این کتاب، کلیه مفاهیم مربوط به موضوع و مدل‌های مسئولیت کیفری و تطبیق موضوع در دو نظام کیفری ایران و انگلستان را در سه فصل به خوبی بیان می کند(شریفی، ۴۹۴۲)؛ همچنین مقالات زیادی در این حوزه نگاشته شده که اکثر آنها در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته اند؛ لیکن، جنبه نوآوری این پژوهش در نگاه نقادانه آن و تلاش برای یافتن ریشه چالش نظام کیفری ایران در زمینه مورد بحث و نیز یافتن راه حل ریشه ای برای برون رفت از چالش مذکور با بهره گیری از مطالعات تطبیقی است. بنابراین، این تحقیق به دنبال پاسخدهی به دو سوال مهم است:

۱- اساسی ترین چالش نظام کیفری ایران در زمینه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی چیست؟

۲- اساسی ترین راه حل برون رفت از این چالش چیست؟

بر این اساس، نگارنده می کوشد که با روش توصیفی- تحلیلی و البته با بهره گیری از مطالعات تطبیقی و با ابزار کتابخانه ای و بهره جویی از پایگاههای داده ای و اطلاعاتی، به ارائه پاسخ این سوالات کلیدی و مهم بپردازد. برای رسیدن به این مقصود، این مقاله، در چارچوب سه عنوان اصلی به بررسی موضوع خواهد پرداخت؛ بدین ترتیب که، ابتدا در ذیل عنوان مفاهیم به ارائه مفاهیم مقدماتی و پایه ای بحث که نیاز به شناخت دقیق تر دارند، پرداخته خواهد شد، سپس، تحت عنوان مبانی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، دلایل مخالفان موضوع و پاسخ آنها بررسی خواهد شد و نیز تحت عنوان سوم، مقایسه حقوق ایران و انگلستان به تفکیک در خصوص موضوع، صورت خواهد گرفت و نهایتاً، نتیجه گیری متقن و منطقی و پیشنهادات سازنده در حد بضاعت علمی نگارنده ارائه خواهد شد.

۱- کلیات و مفاهیم مقدماتی

برای ارایه درک بهتری از موضوع، ابتدا منظور نویسندگان از هر یک از مفاهیم مقدماتی تبیین و تاریخچه ای کوتاه از موضوع ارایه خواهد شد.

1-1- مفهوم شخص حقوقی و شخصیت حقوقی

در علم حقوق، شخصیت یعنی موضوع حق و تکلیف، قرار گرفتن انسان و غیر انسان، مانند شرکت‌های تجاری (لنگرودی، ۱۳۴۱: ۱۸۳۱). به عبارت دیگر، شخصیت حقوقی یا شخصیت به طور اختصار به معنی صلاحیت دارا شدن حقوق و تکالیف و نیز صلاحیت اجرای آنها است (طباطبایی مومنی، ۱۳۴۲: ۱۸۳۱). آنچه مسلم است امروز در اجتماع، جمعیتها و موسساتی وجود دارند که دارای، حقوق و تکالیفی هستند که به طور کلی از دارایی، حقوق و تکالیف افرادی که آنها را تشکیل داده‌اند، مجزا می‌باشند. این گروهها و این جمعیتها دارای شخصیت حقوقی بوده و از مصادیق شخص حقوقی هستند. گروههایی از افراد هستند که قانون برای آنها یک شخصیت حقوقی خاص می‌شناسد و می‌تواند که تمام اعمالی که یک شخص حقیقی در زندگی مدنی انجام میدهد، انجام دهند یعنی دارای اموال هستند، آنها میتوانند مالک شده یا طلبکار و یا بدهکار شوند، قرارداد ببندند و هدیه قبول نمایند، به مراجع قضایی شکایت ببرند یا علیه آنها در این مراجع شکایت شود (رضایی زاده، ۱۳۴۴: ۵۸۳۱). از همین رو، شخص حقوقی چنین تعریف شده است. «شخص حقوقی عبارت از گروهی از افراد انسان یا منفعتی از منافع عمومی است که قوانین موضوعه آن را در حکم شخص طبیعی و موضوع حقوق و تکالیف قرار داده باشند که از جمله اشخاص حقوقی میتوان به شرکت‌های تجاری اشاره کرد». به استناد ماده ۸۸۵ قانون تجارت، «شخص حقوقی میتواند دارای تمامی حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است، مگر حقوق و وظایفی که بالطبع، فقط انسان ممکن است دارای آن باشد. همچون حقوق و وظایف ابوت و بنوت». شخصیت حقوقی نیز حالت تشخیص شخص حقوقی است، از این حیث که موضوع حق و تکلیف قرار دارد. اشخاص حقوقی همانند اشخاص حقیقی به وجود می‌آیند، زندگی میکنند و می‌میرند. در حقیقت، به وجود آمدن آنها، تشکیل و ثبت قانونی آنها است. زندگی و حیاتشان، همان فعالیتی است که برای رسیدن به اهداف خاص خود عهده‌دار آن میشوند همچنین مرگ اشخاص حقوقی، انحلال آنها است (اسکینی، ۱۳۹۳: ۴۷). همچنین در تعریف شخص حقوقی گفته شده است، اجتماع سازمان یافته از اشخاص یا اموال برای دستیابی به هدف مشترک در قالب قانونی است. (امامی، ۱۳۹۳: ۸۴). لذا شخص حقوقی به ماهیت وجودی اعتباری گفته میشود که زنده نیست و انسان هم نمی‌باشد که به صورت مستقل طرف حق واقع شود. ممکن است این ابهام پیش آید که آیا شخص حقیقی که هم انسان است و هم زنده، نمیتواند دارای شخصیت حقوقی باشد؟! چنین است که این فرد، دارای شخصیت حقوقی میباشد، نه اینکه شخص حقوقی باشد. شخصیت حقوقی با شخص حقوقی بسیار متفاوت است. در تأیید همین گفتار، در ویکیپدیای انگلیسی برای «Legal Personality» نوشتار است به معنای «شخصیت حقوقی»، نه «شخص حقوقی». پس شخص حقوقی به شرکتها، نهادها و مؤسساتی گفته میشود که به صورت مستقل دارای حقوق و تکالیفی شوند و محدودیتها و تشریفات بر آنها تحمیل گردد تا در فرجام، مصلحت اشخاص حقیقی بهره‌مند از این شخص حقوقی مراعات شود. پس وجود شخص حقوقی و

شخصیت آن، به اعتباری است که ناشی از دیدگاههای فلسفی حقوقی میباشد. مفهوم شخصیت حقوقی و نمادهای آن از همان گام نخستین تقنین مورد اهتمام نظام حقوقی ایران واقع شده است. افزودنی است در این نظام برای پدید آوردن شخصیت حقوقی بر حسب نوع آن، شیوه و معیارهای گوناگون پیش بینی شده که از آن میان میتوان ملاکهای دولتی و غیر دولتی، عمومی و خصوصی بازرگانی و غیر بازرگانی را نام برد؛ که ملاک اخیر با توجه به این حقیقت که شرکتهای تجاری در حوزه حقوق خصوصی مدنظر بوده و شرکتهای دولتی همانند دیگر نهادهای دولتی مشمول احکام ویژه خود میباشند، مناسب ترین ملاک برای این منظور به شمار میرود (پاسبان، ۲: ۹۸۳۱). بر این پایه میتوان شخص حقوقی را عبارت از دسته ای از افراد انسانی یا مؤسسه ای از مؤسسات تجاری یا خیریه و امثال آنها دانست. که قانون به آنها اعطای شخصیت کرده است تا همچون انسان - تا آنجا که میسر است - حقوق و تکالیف پیدا کنند (شایگان، ۵۵: ۹۳۳۱).

در یک تعریف از شخصیت حقوقی آمده است «شخص کسی است که دارای شخصیت است ... منظور از شخصیت، خصوصیت و ویژگی است که موجب میشود دارنده آن، طرف حق و تکلیف قرار گیرد»؛ از اینرو شخص یعنی طرف حق و تکلیف که میتواند شخص حقیقی باشد یا شخص حقوقی که انسانها هستند و همین انسانها در برخی موارد برای تسهیل برخی مقاصد خود شخصیت حقوقی را اعتبار میکنند و به این جهت شخص حقوقی نامیده میشوند که در عالم حقوق که همان عالم اعتبار است، وجود مییابند. تعریف دیگر از شخص حقوقی این است: «شخص حقوقی به شخصی گفته میشود که وجود خارجی نداشته باشد، ولی وجود آن به نوعی به وسیله عقلا اعتبار شده است قانون نیز آن را به رسمیت شناخته و از آن حمایت کرده است». همچنین در این زمینه گفته اند: «شخص حقوقی، عبارت از اجتماع منافع و هدف هایی است که قدرت عمومی آن را به عنوان واحد مستقل از عناصر تشکیل دهنده اش تلقی میکند و مورد حمایت قرار میدهد». از تعاریف شخصیت حقوقی برداشت میشود که برای تحقق عنوان آن و وجود یک شخصیت حقوقی به امور زیر نیاز است: ۱- افراد انسانی - مصلحت خاصی که اقتضا کند آن افراد به عنوان یک مجموعه مستقل از آنها موضوع حق و تکلیف قرار گیرند. ۲- اعتبار دادن قانون به دو عامل مذکور. به این معنا که قانون افراد را تحت عاملی جمعی موضوع حق و تکلیف قرار دهد. البته این عناصر نیز از جمله عناصر تشکیل دهنده شخصیت حقوقی برشمرده شده است: ۳- وجود یک واقعیت خارجی که باید حمایت شود که عبارت است از اجتماع منافع و هدفهای خاص. ۴- وجود مجموعه ای از مقررات حمایت گونهای که برای حفظ منافع شخص حقوقی باید وضع شده باشد. بعضی از حقوقدانان در این زمینه که شخص حقوقی چگونه ایجاد میشود، معتقدند که «شخص حقوقی هنگامی پدید میآید که دستهای از افراد که دارای منافع و فعالیتهای مشترک هستند یا پارهای از اموال که به اهداف خاصی اختصاص داده شدهاند در کنار هم قرار بگیرند و قانون آنها را طرف حق و تکلیف بشناسد و برای آنها شخصیت مستقلی قائل شود» (میرشجاعی و مقتدایی، ۱۰۴۱: ۶۳-۷۳).

۱-۲- انواع شخص حقوقی

اشخاص حقوقی دو دسته اند: اشخاص حقوق خصوصی و عمومی. اشخاص حقوقی خصوصی به دو گروه بزرگ تقسیم میشوند: گروه اول شرکتهای تجاری و گروه دوم مؤسسات غیر تجاری که انجمنها و سندیکاها از جمله گروه دوم محسوب میشوند. اشخاص حقوقی حقوق عمومی نیز که

به آنها اشخاص عمومی هم گفته میشود، در دکتین حقوق اداری بدین ترتیب دسته بندی میشوند: اول، دولت: که نه تنها بزرگترین شخصیت حقوقی عمومی، بلکه بزرگترین شخصیت حقوقی هر کشور است. دوم، موسسات عمومی مستقل: که این موسسات، واحدهایی هستند که از تابعیت مستقیم دولت خارج شده و شخصیت حقوقی متمایز از شخصیت حقوقی دولت پیدا کردهاند (وزیری و ساریخانی، ۶۸۳: ۹۹۳۱). موسسات مزبور امور اداری و مالی خود را مستقلا و بدون دخالت دولت اداره میکنند و از این جهت دارای اموال، بودجه، حقوق و تکالیف مشخص هستند و میتوانند برای دفاع از حقوق و منافع خود علیه اشخاص دیگر، در دادگستری اقامه دعوا یا از دعای مطروحه دفاع کنند (موسوی مجاب، ۲۳: ۴۹۳۱).

۱-۳- مفهوم مسئولیت کیفری

مسئولیت کیفری و جزایی نوعی الزام شخصی به پاسخگویی در برابر تعرض به دیگران خواه جهت حمایت از حقوق فردی و خواه به منظور دفاع از جامعه است. مسئولیت کیفری بر مرتکب جرمی که دارای عنصر روانی بوده و اهلیت جزایی داشته تحمیل میگردد (اردبیلی، ۸۴: ۲۰۴۱). از قرن ۸۱ به بعد و به موازات اهمیت یافتن شخصیت فرد در جامعه در علوم جنایی نیز انسان بزهکار و شخصیت وی به عنوان یک معما مطرح و شناخت شخصیت وی به عنوان یک معما مطرح و شناخت شخصیت بزهکاران به یکی از نگرانی های مکاتب مختلف جرم شناسی تبدیل گردید و دیدگاه های جدیدی در این ارتباط مطرح شد در اثر این دیدگاهها دو تحول عمده در زمینه مسئولیت کیفری پدید آمد:

الف) فردی شدن مسئولیت کیفری؛ در دوره بدوی و حتی تا قرون وسطی هویت و به تبع آن مسئولیت فردی معنا نداشت. لذا مسئولیت کیفری جمعی بود و به اعضای خانواده، طایفه یا قبیله هم تسری مییافت.

ب) شخصی شدن مسئولیت کیفری؛ تا قبل از قرن ۸۱ مهمترین خصیصه مسئولیت کیفری، مادی، عینی، یا موضوعی، بودن آن بود بدین معنا که به شخصیت و جهات روحی و ذهنی مجرم توجه نمی شد. عنصر روانی جرم اهمیت نداشت و مسئولیت در برابر عنصر مادی جرم محقق می شد.

در جوامع بدوی، مجازات ضمانت اجرایی بود که جرم ایجاد می کرد و شدت و ضعف آن بسته به میزان اختلالی بود جرم در وجدان عمومی ایجاد می نمود. بدین ترتیب نتیجه مجازات، بازگرداندن نظم از گسیخته به حالت اول بود. در نتیجه مجازات متوجه مجرم نبود. بلکه متوجه جرم بود و هر جرمی باید مجازات شود. در واقع هر گونه ملاحظه ای نسبت به شخصیت مجرم و مسئولیت وی منتفی بود.

در این نظامها نیز باید میان دو روش تفاوت قایل شد: نخست، روشی که در این نظام ها نیز باید میان دو روش تفاوت قایل شد: نخست، روشی که هدف مجازات را بهبود مجرم می داند و مجازات در آن جنبه کاملا اخلاقی دارد. دوم روشی که از اندیشه امنیت اجتماعی الهام می گیرد و وظیفه مجازات را «تهدید کنندگی» و «عبرت انگیز بودن» توصیف می کرد.

۱-۴- نگاهی به تاریخچه موضوع

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، یکی از مهمترین مباحث حقوق کیفری معاصر است. در

گذشته، اعتقاد بر این بود که اشخاص حقوقی فاقد مسئولیت کیفری هستند و تنها اشخاص حقیقی می‌توانند مرتکب جرم شوند. با این حال، تحولات اجتماعی و اقتصادی در قرن بیستم، موجب تغییر این دیدگاه شد و در حال حاضر، اکثر نظام‌های حقوقی دنیا، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را پذیرفته‌اند.

ایده شخصیت حقوقی ریشه در سنت رم قدیم دارد. در قرن دوازدهم میلادی شخصیت حقوقی کلیسا و متعاقب آن دانشگاهها و شهرداریها به منظور حمایت از حق مالکیت آنان پذیرفته شد. تشکیل کمپانی «هند شرقی» در اواخر قرن شانزدهم به عنوان نقطه عطف ایجاد شرکت‌های تجاری مدرن توصیف شده است و ایده شخصیت حقوقی مستقل آنان با رأی مجلس اعیان در سال ۱۷۹۱ تقویت گردید. مسئولیت اشخاص حقوقی در جبران خسارات در شبه جرم پیش از قرن نوزدهم پذیرفته شد (Wells, 2001: 81). اما واجد مسئولیت کیفری شناخته نمیشدند. با این وجود از اواسط قرن نوزدهم و همزمان با گسترش صنایع و شرکتها، دادگاهها به تدریج اقدام به پذیرش مسئولیت اشخاص حقوقی در برابر برخی جرائم نمودند. نخستین گام پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در برابر ترک افعالی بود که منجر به مزاحمت عمومی می‌شد.^۱ در گام بعدی، اشخاص حقوقی نسبت به افعال غیر قانونی نیز مسئول شناخته شدند. به علاوه دادگاههای انگلستان تا پیش از سال ۱۸۹۱ میلادی کاملاً با این ایده آشنا بودند که بنابه برخی اهداف کلمه «شخص» در قوانین کیفری میتواند شامل اشخاص حقوقی نیز شود. قانون تفسیری ۱۸۹۱ نیز مقرر نمود چنانچه بر خلاف آن قصد نشده باشد کلمه «شخص» در قانون نسبت به اشخاص حقوقی نیز اعمال میشود. با این وجود مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بر مبنای اصل کامنلایی مسئولیت‌جانشینی صرفاً نسبت به جرائم قانونی با مسئولیت مطلق پذیرفته شد و به جرائم سنتی نیازمند رکن معنوی همانند قتل و صدمات بدنی تعمیم نیافت. بی‌گمان مسئولیت یا عدم مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی از غامض‌ترین مباحث حقوقی است؛ زیرا در بادی امر مسئولیت کیفری به اشخاص حقیقی واجد جسم و خون و روح معطوف میباشد. این که آیا فقدان اوصاف مزبور نزد اشخاص حقوقی با نفي مسئولیت کیفری آنها ملازمه ای دارد، پرسشی است که پاسخ یکسانی به آن داده نشده است (روح‌الامینی، ۱۳۸۱: ۷۸۳).

۲- مبانی نظری مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

پس از آرایه درکی از مفاهیم مقدماتی و کلیات موضوع، می‌بایست، مبنای مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظریات مختلف و دیدگاه مخالفان آن به تفکیک مورد بررسی قرار گیرد تا بتوان قضاوت منطقی و علمی برای برگزیدن راه حل بهتر به دست داد، لذا بررسی دلایل مخالفین و مدلهای مختلف دکتین حقوقی برای انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی، موضوع مباحث آتی خواهد بود.

۲-۱- دیدگاه مخالفان مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

از نگاه مخالفان مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، توسل به زرادخانه کیفری و استفاده از سلاح مجازات، متعاقب فعالیت مجرمانه اشخاص حقوقی، آنگاه موجه مینماید که در حق اشخاص حقیقی قابل سرزنشی چون مدیران اشخاص حقوقی که ارکان تصمیمگیر و ترسیم‌کننده‌ی خطمشی آنها هستند، به موقع اجرا گذاشته شود و نه اشخاص حقوقی که به دلیل

1 See: Todarelo, Vincent; Corporations Don't Kill People-People Do: Exploring The Goals Of The United Kingdom,s Corporate Homicide Bill., New School Law Review, 46, 2003, PP. 856-858.

اعتباری بودن، نه روحی برای سرزنش شدن دارند و نه جسمی برای حبس شدن یا تنبیه گردیدن (Shahool, 40:2013). با این وجود، به تبع انقلاب صنعتی و سپس فرآیند خصوصی سازی، رویکرد مزبور از قرن بیستم، بهیژه از اواخر آن به اینسو، رو به تضعیف گذاشت. چه، پدیده‌هایی چون انقلاب صنعتی و سپس خصوصی سازی، تعداد و نقش اشخاص حقوقی را در بعدهای مختلف زندگی اجتماعی افزون، و در عمل به قدرتهای مدرن اجتماعی مبدل ساخت (شریفی و حبیبزاده، ۶۶۱: ۵۹۳۱).

ارتکاب جرم از طرف تمامی اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی مستلزم تحقق ارکان مادی و معنوی آن جرم است؛ لکن همانگونه که میدانیم، اشخاص حقوقی وجود عینی و ملموس ندارند تا بتوانند به این اعتبار رکن مادی جرم را مرتکب شوند و رکن معنوی جرم را دارا باشند. حقوق کیفری بر یک رویکرد فردگرایانهی مسئولیت اتکا دارد. علت وجودی حقوق کیفری، تعاریف و ارکان جرم، مسئولیت کیفری و عوامل تأثیرگذار بر آن و کیفیت اجرایی مقررات کیفری از جمله حوزه‌هایی هستند که به شدت متأثر و در معرض تحلیل فردی قرار دارند (عبداللهی ۹۸۳۱: ۷۴۱). طبعاً در این رویکرد، انتساب جرم به شخص حقوقی و طرح مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با موانع جدی روبه‌رو خواهد بود. لکن مهمترین مانع در این راه، مسئله اسناد تقصیر است. اسناد تقصیر به اشخاص حقوقی دشوار است. مایکل مور دلیل آن را استلزام دو اصل عقلانیت و استقلال فردی در اسناد تقصیر میداند (برای مطالعه بیشتر ر.ک Moore 1985: 23). در واقع، اصل اختصاصیت، نقض اصل شخصی بودن مجازاتها عدم تحقق اهداف مجازاتها، عدم امکان بسیاری از مجازاتها عدم قدرت به ارتکاب برخی جرایم از قبیل زنا، تعدد زوجات و شهادت کذب و مشکلات راجع به آیین دادرسی، از جمله دلایل سنتی ارائه شده در مقام مخالفت با مسئولیت کیفری این اشخاص به شمار می روند. با این همه مهم ترین دلیل مخالفان در رد مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، ناممکن بودن اسناد تقصیر به آنها است (استفانی، ۳۰۴: ۳۸۳۱).

گویا، مخالفان، اصول و سنتهای حقوق کیفری را بسیار جدی گرفته و نمی توانند از آن عدول کنند؛ این همان افراط در پای بندی به الزامات است که گاهی می تواند مانع اتخاذ سیاستهای درست باشد.

۲-۲- پاسخ به ایراد مخالفان

باید اذعان داشت در مورد اشخاص حقوقی، تکیه بیشازحد بر تقصیر فردی و خطاهای انسانی، منطقی نمی‌نماید. تحلیل ساختاری اشخاص حقوقی بر رویکرد فردگرایانه در مورد آنها اولویت دارد؛ زیرا هرچقدر خطاهای انسانی اجتنابناپذیر تلقی شوند، حقیقت این است که حوادث زاینبار در عرصه فعالیت اشخاص حقوقی بهندرت محصول اشتباهات فردی هستند، بلکه بیشتر آن حوادث در زنجیره علت خود، عوامل بسیار پیدا و پنهانی دارند که باید با دقت مورد توجه قرار گیرند (Wells 2001: 16-17). به عبارت دیگر، در ایجاد این حوادث و وقوع جرایم در اشخاص حقوقی، قصور یا خطای فردی در مقایسه با نارساییهای دیگر، مانند قصورهای نامحسوس مدیریتی و ارتباطی، نارسایی روشها، سازمان پیچیده و متداخل و مانند آن، از اهمیت زیادی برخوردار نیست، لذا توجه به شرایط یا ساختاری که حوادث در آن اتفاق افتاده، مهمتر است.

با وجود موانعی که پیرامون اسناد جرم به شخص حقوقی و مسئولیت کیفری آن وجود دارد، نظام‌های کیفری مختلف روش‌های متفاوتی برای حل آن ارائه کرده‌اند. در برخی کشورها مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را بر اساس نظریه «مغز متفکر» تعیین نموده‌اند؛ یعنی عمل ارکان و نمایندگان اصلی شخص حقوقی را به‌منزله عمل شخص حقوقی دانسته و جرم را به شخص حقوقی نسبت می‌دهند. این نظریه مبتنی بر دیدگاه فرضی بودن اشخاص حقوقی است و برای اشخاص حقوقی به‌خودبخود و بیواسطه قائل به مسئولیت کیفری نیست و بر این فرض مبتنی است که اشخاص حقوقی، از طریق نمایندگان فردی خود مرتکب جرم میشوند، لذا به دنبال احراز تقصیر کیفری فردی و انتساب آن به شخص حقوقی است. به این نظریه، نظریه شناسایی هم گفته‌شده است (کلارکسون ۲۳۲: ۰۹۳۱). این رویکرد در تعقیب شرکت‌های بزرگ که ساختار پیچیده و گسترده‌ای دارند مشکل‌ساز می‌شود؛ به‌این‌ترتیب که نمی‌توان شخص خاصی را مورد شناسایی قرار داد که عناصر متشکله جرم را مرتکب شده باشد. محدودیت دیگر این نظریه آن است که اجرای آن فقط هنگامی ممکن است که مغز متفکر یا همان رکن و نماینده اصلی در حال انجام‌وظیفه مدیریتی خود باشد؛ بنابراین اگر مدیر شرکت در حین رانندگی کسی را زیر بگیرد، از آنجاکه رانندگی از جمله وظایف مدیریتی به شمار نمی‌رود، شرکت مسئول نخواهد بود (Jefferson 2001: 232)

نظریه دیگری که در برخی کشورها پذیرفته شده «مسئولیت مافوق یا کارفرما» یا مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی ناشی از قصور در اعمال نظارت و کنترل است. به‌موجب این نظریه در مواردی که در اثر فقدان نظارت و کنترل صحیح بر اعمال زیردستان، جرمی ارتکاب یابد و یکی از افرادی که در شخص حقوقی سمت ارشد و هدایت‌کننده داشته است در این فقدان نظارت یا مدیریت صحیح مقصر باشد، به‌گونه‌ای که مجموعه ساختار و رویه شخص حقوقی را بتوان در ارتکاب این جرم مقصر دانست، شخص حقوقی به خاطر جرایم این کارکنان مسئولیت کیفری خواهد داشت. این نظریه بر فرضیه واقعی بودن اشخاص حقوقی مبتنی است و بر این باور شکل‌گرفته که تقصیر کیفری را می‌توان در ساختار، رویه و سیاست شخص حقوقی جستجو کرد. این نظریه این حُسن را دارد که تمامی ارکان شخص حقوقی را وادار میکند تا نظارت کافی بر رفتار زیردستان و بر ساختار شخص حقوقی داشته باشند؛ زیرا در غیر این صورت مجازات برای شخص حقوقی مقرر خواهد شد و این مجازات بر همه آنها تأثیرگذار خواهد بود. در انگلستان «دکترین تجمیع» مورد پیشنهاد قرار گرفت که به‌موجب آن قابلیت سرزنش لازم برای تحقق جرم از تلفیق اعمال جمعی اشخاص مختلفی درون شرکت به وجود می‌آید (کلارکسون ۲۳۲: ۰۹۳۱). این دکترین به‌مثابه نظریه مسئولیت کارفرماست. در انگلستان نظریه مغز متفکر، پذیرفته‌شده است (Jefferson 2001: 232)؛ به‌گونه‌ای که رویه مجلس اعیان این است که فقط جرایم نمایندگان اصلی و مقامات بلندمرتبه شخص حقوقی را به‌حساب آن می‌گذارد؛ مگر در مورد بعضی جرایم مادی صرف (Beale 2009: 16-19). لکن در سال‌های اخیر، نظریه مسئولیت کارفرما هم مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفته است؛ به‌گونه‌ای که قوانین تازه‌ای وضع شدند که فقدان نظارت و پیشگیری کافی از صدمات جانی را موجب مسئولیت شخص حقوقی میدانند، به‌علاوه بر اساس نظریه مسئولیت ناشی از عمل دیگری، هر یک از کارکنان شخص حقوقی در هر درجه‌ای که باشند اگر مرتکب بعضی جرایم مادی صرف شوند، مسئولیت شخص حقوقی را به دنبال می‌آورند (Tarelli 2004: 3-5).

در قوانین ایران، ماده ۹۱ قانون جرایم رایانه‌ای (ماده ۷۴۷ قانون مجازات اسلامی ۵۷۳۱) هر دو نظریه را به‌صورت توأمان پذیرفته است. در برخیها بندها مسئولیت کیفری شخص حقوقی مطابق نظریه مغز متفکر و در برخی دیگر منطبق بر نظریه مسئولیت کارفرماست (برای مطالعه بیشتر ر.ک رفیع زاده ۲۹۳۱: ۶۲-۵۲).

لکن قانون مجازات اسلامی ۲۹۳۱ که محل اصلی بحث ماست، در ماده ۳۴۱ با مقرر داشتن ضابطه نمایندگی، نظریه مغز متفکر را پذیرفته است. البته این نظریه در مورد محکومیت به مجازاتهای تعزیری ماده ۰۲ پذیرفته شده است، لکن در مورد محکومیت به دیه، مطابق تبصره ماده ۴۱، نظریه مسئولیت مافوق یا مسئولیت کارفرما مورد پذیرش قرار گرفته است. در این مورد در مقاله راجع به مجازاتهای اشخاص حقوقی بیشتر بحث شده است. در این ماده آمده است:

«... شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرم می‌شود...».

پذیرش این نظریه دایره مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را محدود میکند؛ زیرا تنها جرایمی که توسط نماینده قانونی (با تفسیری که از آن خواهد آمد) انجام میشود، قابل انتساب به شخص حقوقی است.

حال باید دید منظور از نماینده قانونی شخص حقوقی چیست؟ لازم است برای فهم این مهم به مفهوم نظریه نمایندگی در حقوق مدنی نگاهی بیندازیم. نمایندگی در دکترین حقوق مدنی بدین نحو تعریف شده است:

«نمایندگی عنوانی است که بر مبنای آن شخصی (نماینده) بنام و به حساب شخص دیگری (اصیل) اقدام به انجام اعمال حقوقی یا اعمال مادی میکند؛ به‌گونه‌ای که آثار ناشی از اعمال حقوقی یا قرارداد مستقیماً متوجه شخص اصیل میشود» (قنواتی خلف‌آبادی، ۰۸۳۱: ۲۴).

گذشته از تمامی مباحث مطروحه در پاسخ به مخالفان می‌بایست به لزوم اعمال مجازات بر مجرم و تبعات بی مجازات ماندن آن اشاره کرد؛ چه بسیار جرایم زیست محیطی که توسط اشخاص حقوقی و با هدف جلب منفعت بیشتر، سلامتی افراد زیادی را به مخاطره می‌اندازد؛ بدیهی است که حقوق کیفری اگر این قبیل مرتکبین را بدون مسئولیت رها کند به رسالت اصلی خود عمل نکرده است.

۲-۳- مدل‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی

انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی، تحولات زیادی را پشت سر گذاشته است و همین تحولات و تجربیات به دست آمده از آزمون و خطای راهکارهای مختلف، منجر به ایجاد مدل‌های مختلفی در دکترین حقوقی برای انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی شده است که در مباحث آتی به مهم‌ترین آنها پرداخته خواهد شد.

۳-۲-۱- مسئولیت غیرمستقیم

جرم پدیده است استوار بر ارکان دوگانه مادی و روانی به گونه‌ای که بدون هر یک از مولفه‌های مذکور، ساختار حیاتی آن و مالا مسئولیت کیفری شکل نخواهد گرفت. وفق قواعد عمومی حاکم بر حقوق کیفری، اصولاً مسئولیت متوجه کسی است که از عهده تحقق ارکان

جرم برآمده باشد (Husak, 1995: 213).

با این همه، در برخی از حالات و بر حسب ضرورت اجتماعی بر اساس نظریه نیابتی ماخوذ از اصل نمایندگی گاه مسئولیت بر اشخاصی تحمیل می شود که در شکل گیری اجزای جرم دخالت مستقیمی ندارند. این نظریه که خاستگاه آن حقوق جزای انگلستان است، مشعر، به این نکته است که اشخاص حقوقی، همانند کارفرمایان حقیقی، نماینده کارکنان خود، اعم از فرودست و فرادست محسوب می شوند و در قبال خطای کیفری آن ها مسئول و پاسخ گو هستند. مطابق این نظریه، اشخاص حقوقی به علت ماهیت فرضی خود قابل قیاس با اشخاص حقیقی نیستند و هم چون آن ها نمی توانند مرتکب جرم شوند، جز آن که از طریق خدمه خود به این پدیده جامعه عمل بپوشانند (Well, 2001: 94).

پس اگر خدمه در حین انجام وظیفه یا به سبب آن مرتکب جرمی شوند، علاوه بر خود، شخص حقوقی را نیز مسئول می سازند. بدین سان نظریه موصوف با هدف فروگشایی معضل انتسار ارکان مادی و روانی جرم به شخص حقوقی به صورت عاریه ای و تسهیل محکومیت آن به منصبه ظهور رسیده است (Pineth and Ivory, 2011: 23).

۳-۲-۲- مسئولیت مستقیم

پرنگ شدن حضور حقوقی در تمامی وقایع اجتماعی، به تبع انقلاب صنعتی و پدیده خصوصی سازی، موجبات تضعیف فرضی بودن اشخاص حقوقی را فراهم ساخت و این امر موقعیتی را ایجاد کرد تا بتوان قواعد ناظر به اسناد جرم اعم از اسنادی مادی و معنوی را درباره آن ها به طور مستقیم و به موقع اجرا کرد، به طوری که در گام اول، رابطه علیت بین رفتار مغز متفکر شخص حقوقی یعنی مدیر عامل و حیثت مدیره با نتیجه مجرمانه، و در گام دوم رابطه مزبور بین رفتار شخص حقوقی و فرهنگ سازمانی و نتایج خطرناک آن برقرار گشت تا به این شکل، انتساب مسئولیت به شخص حقوقی نه بر پایه مسئولیت فردی، بلکه بر اساس ساختار و سازمان خود شخص حقوقی صورت گیرد.

۳-۲-۳- نظریه تجمیع

گسترش شرکت های عظیم با ساختار سازمانی پیچیده، تزیاید فجایع ناشی از فعالیت خطرناک آنان و ناتوانی دکتترین همانند سازی در انتساب مسئولیت به این اشخاص به دلیل مشکل بودن و گاه غیرممکن بودن شناسایی فرد خاصی که بتوان او را مقصر یافت و عناصر مادی و روانی جرم را به طور کامل به او نسبت داد، محاکم انگلستان را با چالش جدی مواجه نمود. این نارسایی باعث شد تا نظریه دیگری به نام تقصیر جمعی نظر حقوق دانان را به خود جلب کند و راهکاری گره گشا به شمار رود. بر اساس این نظریه، سرزنش اشخاص حقوقی خطا کار، نه در گرو احراز تقصیر در نزد فردی خاص، مقام عالی رتبه، که از رهگذر تلفیق اعمال جمعی اعضا و کارمندان شخص حقوقی امکان پذیر خواهد بود (Nanda, 2011: 63).

۳-۲-۴- نظریه همانند سازی

خروج نظام کیفری انگلستان از سردرگمی ناشی از مجعول دانستن اشخاص حقوقی و فاقد ذهن

دانستن این قبیل موجودات غیرانسانی و متعاقب آن، عدم امکان ارتکاب جرایم نیازمند عنصر روانی از سوی آنان، از دهه ۰۴۹۱ با تبلور نظریه شخصیت ثانوی میسر گشت. البته ظهور این رویکرد به معنای واپس زدن نظریه مسئولیت نیابتی نبود چه هر کدام از آن‌ها کارکرد خاص خود را داشتند. به ظرحی که گذشت نظریه مسئولیت نیابتی در مقام توجیه مسئولیت اشخاص حقوقی در قبال ارتکاب جرایم با مسئولیت کطلق و نظریه شخصیت ثانوی در صدد تحمیل مسئولیت بر اشخاص مزبور در ازای ارتکاب جرایم نیازمند عنصر روانی است. چه باد وجود اراده در نزد آنان به ارتکاب بی واسطه جرم و تحمل تبعات کیفری رفتار مجرمانه خودو نه نمایندگانشان اعتقاد دارد.

اراده ای که از طریق اعضای تصمیم ساز، هدایتگر و بلند پایه این افراد شکل می گیرد، مرتبه بالای برخی از اعضای شخص حقوقی چنان است که سخن آنان بخش شخص حقوقی، قصد آنان قصد شخص حقوقی و اعمال آنان اعمال شخص حقوقی تلقی می شود. بر این مبنا، شخص حقوقی نه به خاطر اعمال نماینده و خدمه بلکه به اعتبار اعمال خود، متقبل مسئولیت می گردد. البته این اندیشه همچون نظریه مسئولیت نیابتی بر این گمان است که شخص حقوقی از طریق کارکنانش منشا اثر است و باید پاسخگو باشد. با این تفاوت که قصد و اراده شخص حقوقی نه عاریه گرفته از پرسنل که ماخوذ از خود اوست (حسین خانی، ۹۸۳۱: ۱۱۱).

۳- بررسی مدل‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران و انگلستان
برای بهره گیری از نتایج آنچه تا کنون بررسی کردیم، اینک باید، مدل‌های بکار گرفته شده برای انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی در هر یک از نظام‌های کیفری ایران و انگلستان را بررسی نموده و نهایتاً آنها را با یکدیگر مقایسه کنیم؛ لذا بررسی هر یک از نظام‌های کیفری مزبور، موضع مباحث آتی خواهد بود.

۱-۳- مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران

در ماده ۳۴۱ قانون مجازات اسلامی ایران، ضابطه پذیرش مسئولیت کیفری به صورت کلی ذکر شده و جرایمی که توسط این اشخاص قابل ارتکاب است، احصاء نشده و ظاهراً قاعده مسئولیت کیفری عام مورد پذیرش قرار گرفته است. لکن با بررسی عمیقتر میتوان برخی از جرایم را از شمول جرایم قابل ارتکاب توسط اشخاص حقوقی خارج کرد. قانونگذار جرایم را با توجه به مجازات آنها در کتابهای مختلف قانون مجازات اسلامی تقسیمبندی کرده است، حدود در تبصره ماده ۴۱ و ماده ۰۲، جزء مجازاتهای قابلاعمال بر اشخاص حقوقی ذکر نشده‌اند؛ بنابراین جرایم مستوجب حد از شمول جرایم قابل ارتکاب توسط اشخاص حقوقی خارج خواهند بود. این امر با توجه به ماهیت فردمدارانه جرایم موجب حد و مجازاتهای قابلاعمال بر آنها (رجم، قتل، شلاق و...) طبیعی است. بنابراین جرایم تعزیری و قتل و صدمات بدنی عمدی و غیرعمدی جرایمی هستند که میتوان اشخاص حقوقی را به ارتکاب آنها محکوم نمود. بدیهی است در محدوده جرایم تعزیری هم باید به ماهیت اشخاص حقوقی توجه کرد، چه‌بسا بعضی جرایم به علت ماهیت فردمدارانیشان با ماهیت اشخاص حقوقی سازگار نبوده و قابل انتساب به آنها نباشند. مثل جرایم ضد حقوق و تکالیف خانوادگی مذکور در فصل نوزدهم قانون مجازات اسلامی مصوب ۵۷۳۱ که ماهیتی فردمدارانه دارند.

با تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۲۹۳۱ و تأکید این قانون بر اهلیت کیفری اشخاص حقوقی در خصوص جرائم مشمول تعزیر، مسئولیت کیفری نیز نسبت به این اشخاص به رسمیت شناخته شد. به رسمیت شناخته شدن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قبال عموم جرائم مشمول عنوان تعزیر، نقطه پایانی بود بر اختلافات علمی در خصوص پذیرش و عدم پذیرش مسئولیت این افراد که سالهای زیادی به عنوان یکی از موضوعات چالشی در عرصه حقوق کیفری ایران بود.

در ماده ۳۴۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۲۹۳۱، آمده است: «در مسئولیت کیفری اصل بر مسئولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست». با توجه به محتوای این ماده؛ اصل بر مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی است؛ اما اگر برای اشخاص حقوقی نیز مسئولیتی تعریف شود، باید شرایط ذکر شده در این ماده موجود باشد. اولین شرط در این ماده به بحث نماینده شخص حقوقی برمیگردد؛ یعنی از آنجا که شخص حقوقی دارای وجود خارجی نبوده و وجود او فرضی است، لازمه ادامه فعالیت وی وجود شخص یا اشخاص حقیقی برای پیشبرد امور او است. لذا یک شخص حقیقی به عنوان نماینده شخص حقوقی باید کارهای وی را در دست گرفته و اگر در راستای فعالیت شخص حقوقی مرتکب جرم شود و این جرم در جهت منافع شخص حقوقی یا به نام او باشد، شخص حقوقی مسئول دانسته میشود (جعفری، ۵۹۳۱:۳۲)؛ اما نکته بارز و مهمتر اینکه اگر شخص حقیقی که نماینده قانونی شخص حقوقی است، در راستای منافع شخص حقوقی مرتکب جرمی شود و این جرم، دامنگیر خود شخص حقیقی نیز باشد، شخص حقیقی نیز مسئول خواهد بود. مثل اینکه نماینده قانونی شخص حقوقی برای منفعت او دست به کلاهبرداری بزند و در حین کلاهبرداری مرتکب جرم جنسی نیز شود. بنابراین حالت اول، مسئولیت به شخص حقوقی برمیگردد، ولی مسئولیت جرم جنسی که میتواند تجاوز جنسی باشد، به شخص حقیقی بر خواهد گشت (حبیبی و شمس ناتری، ۲۸۹۲:۴۱:۰).

سوالی که در اینجا پیش می آید، آن است که اگر نماینده شخص حقوقی با نام شخص حقوقی؛ لیکن در جهت منافع شخصی خودش نه شخص حقوقی، مرتکب جرمی؛ مثل کلاهبرداری شود، آیا باز هم شخص حقوقی، مسوول خواهد بود؟ پاسخ، مثبت به نظر می رسد؛ چراکه مسئولیت شخص حقوقی به اعتبار اعمال نماینده آن، تثبیت می گردد و این به آن دلیل است که نماینده حکم مباشر شخص حقوقی را دارد و اعمال او بر اعتبار شخص حقوقی و موجودیت وی تاثیرگذار خواهد بود.

قانونگذار جمهوری اسلامی ایران نه تنها بحث مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را بررسی کرده است، بلکه برای جرائم ارتكابی اشخاص حقوقی، ضمانت اجرا نیز بیان کرده است. چنانکه در ماده ۰۲ این قانون اشعار داشته است: «در صورتیکه شخص حقوقی بر اساس ماده ۳۴۱ قانون فوق مسئول شناخته شود، با توجه به شدت ارتكاب جرم و نتایج زینبار آن به یک یا دو مورد از موارد زیر محکوم میشود، این امر مانع از مجازات شخص حقیقی نیست: الف. انحلال شخص حقوقی، ب. مصادره کل اموال، ج. ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به طور دائم یا حداکثر

یکی از مهمترین مواردی که در این ماده قابل توجه است، تبصره ماده فوق است که قانونگذار در آن آورده است: «مجازات موضوع این ماده در مورد اشخاص حقوقی دولتی یا عمومی غیردولتی در مواردی که اعمال حاکمیت میکند، اعمال نمیشود.» یعنی عملاً قانونگذار ایران در صدر ماده به صورت کلی برای اشخاص حقوقی مسئولیت تعریف کرده، ولی در ادامه آمده که بحث استثنای که بر این ماده وارد است و مورد توجه قانونگذار نیز بوده، در تبصره از دایره مشمول این ماده خارج کرده است (حبیبی و شمس ناتری، ۲۸۹۲:۲۰۴۱).

۲-۳- مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در انگلستان

با توجه به پیشرفتی که در نظام حقوقی انگلستان درباره مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به چشم میخورد، در مواردی محاکم این کشور در خصوص جرائم ارتكابی از سوی اشخاص حقوقی دچار مشکل میشد. هرچند تقصیر اشخاص حقوقی در مرگ دیگری را ثابت میکردند، ولی قادر به محکومیت آن تحت عنوان قتل عمد نبودند؛ زیرا نمیتوانستند شخصی را شناسایی کنند که دارای مسئولیت کامل باشد. از آنجا که شناسایی چنین فرد مسئولی شرط جداناپذیر در مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به حساب میرفت، این وضعیت در عمل موجب عدم تعقیب اشخاص حقوقی از اتهام قتل و سبب طفره رفتن آنها از مسئولیت کیفری میشد. هرچند قانونی به نام قانون سلامت و ایمنی در زمان کار در سال ۴۷۹۱ در انگلستان به تصویب رسید، ولی محاکم نیز ناچار به آن استناد میکردند؛ اما مقرره فوق نه به جهت شناسایی اشخاص حقوقی به عنوان قاتلان غیرعمد، بلکه به جهت عدم رعایت سلامت و ایمنی در زمان کار و با ضمانت اجرای انضباطی، جریمه نقدی خفیف به تصویب رسیده بود. از اینرو، در سال ۴۹۹۱ کمیسیون حقوقی انگلستان و ویلز، پیرامون اصلاح قانون قتل غیرعمد پیشنهادهایی داشتند و در سال ۶۹۹۱ منتشر کردند که محتوای آن علاوه بر جایگزینی قتل ناشی از بی مبالائی و قتل مبتنی بر غفلت فاحش به جای قتل غیرعمد ناشی از اقدام غیرقانونی و تأسیس جرم جدید قتل ناشی از عمل شرکت به مدل سازمانی فعالیت، جریان سیاسی و شیوه مدیریت برای درک تقصیر یک شرکت توصیه شد. از نظر کمیسیون، تقصیر شخص حقوقی مسبوق به اثبات تقصیر عضوی از اعضای آن نیست. به عنوان نمونه اگر حادثه تلخ حین رانندگی کامیون که بر اثر خواب آلودگی، ناشی از سیاست شرکت به واداشتن رانندگان به انجام کار طولانی و فراتر از توان به انگیزه کسب منفعت بیشتر باشد، دولت در آن مقطع هیچ مقرره ای در تقویت توصیه‌های کمیسیون معرفی نکرد. مقرره ای که در سال ۹۹۹۱ به تصویب رسید نیز تأکیدی جز انتساب تقصیر به شخص حقوقی از طریق اثبات تقصیر از سوی فردی که اراده و ذهن هدایتگر آن محسوب میشود، نداشت.

با این حال دولت انگلستان در سال ۲۰۰۲، با تشکیل کمیته مشورتی، توصیه‌های کمیسیون حقوقی را بررسی کرد.

در نهایت کمیته پافشاری کمیسیون را بر محور قرار دادن شیوه مدیریت و فعالیتهای سازمانی برای تحمیل مسئولیت به شخص حقوقی، مقرون بهوقوع تشخیص داد و به دنبال آن پیشنهادی لایحه قتل غیرعمد توسط شرکت را با این قید که تقصیرات قابل ارجاع به مدیریت ارشد باشد،

در تاریخ ۳۲ مارس ۵۰۰۲ منتشر کرد. کمیته مسکن و کار و امور بازنشستگی نیز در بررسی خود نسبت به پیشنویس لایحه مورد اشاره، با تأکید بر ضرورت شفافسازی موضع کامن لائو در قبال رابطه علیت، عنوان داشت که صرف نظر از اینکه فعل یا ترک فعل بلا واسطه شخص خاصی منجر به مرگ شده باشد، باید قصور مدیریتی به عنوان علت مرگ شناخته شود. توصیه این کمیته آن بود که باید به سنجهای روی آورد که قادر باشد ماهیت مجرمانه شرکت را که ریشه در فرهنگسازمانی و نحوه اداره آن دارد، آشکار سازد و نباید مجرمیت شرکت را متوقف بر مجرمیت هیچ فردی کرد. سرانجام تلاشهای مذکور به ثمر نشست و لایحه مورد بحث، به تصویب قانون قتل غیر عمد و آدم کشی شرکتها در سال ۷۰۰۲ منجر شد.

نتیجه گیری

اگرچه سیاست کیفری ایران به موجب تحولات اخیر در بحث مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، پیشرفتهای غیرقابل انکاری داشته و با به رسمیت شناختن این نوع از مسئولیت کیفری، گام بزرگی در این حوزه برداشته است؛ لیکن متأسفانه، هنوز با چالشهای تقنینی زیادی در این حوزه مواجه است. در واقع، مطالعه حقوق انگلستان، می تواند قانونگذار را از تجربه ای که این کشور در این زمینه از سر گذرانده است، بهر مند سازد؛ کما اینکه، در نظام کیفری انگلستان، تمامی مدلهای مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، هر یک به نوبه خود در برهه ای از زمان، امتحان خود را پس داده و نهایتاً، این نظام کیفری را به اتخاذ مدل مسئولیت سازمانی رسانده است؛ بنابراین، مقایسه حقوق ایران و انگلستان می تواند به خوبی نشانگر قرار گرفتن نظام کیفری ما در چالشهای تقنینی باشد که زمانی نظام کیفری انگلستان با آن مواجه بوده است و از طریق توسل به مدل جدید مسئولیت کیفری تا حدی آن را رفع نموده است؛ بر این اساس می توان، پاسخ سوالاتی که در ابتدای تحقیق مطرح شده بودند، به شرح ذیل آرایه کرد:

در پاسخ به سوال اول که عبارت بود از اینکه: اساسی ترین چالش سیاست کیفری ایران در زمینه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی چیست؛ باید گفت که این چالش اساسی، ریشه در تقنین دارد و علت اصلی آن، بی توجهی قانونگذار به دکتترین و نتایج مطالعات حقوقی و از جمله دستاوردهای مطالعات تطبیقی و در نتیجه عدم بهره گیری از تجربیات سایر نظامهای حقوقی و قایل شدن به مدل ناقص مسئولیت نیابتی می باشد. به همین منوال، در پاسخ به سوال دوم تحقیق که بیان می دارد: اساسی ترین راه حل برون رفت از این چالش چیست؛ می توان اصلاح ریشه ای قانون مجازات اسلامی در این خصوص و رفع نواقص و محدودیتهای آن با اولویت بخشی به تبعیت از مدل سازمانی در انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی را راهکار اساسی دانست؛ لذا بهترین پیشنهادی که می توان از حصول مطالعات صورت گرفته در این تحقیق، آرایه کرد آن است که قانونگذار کیفری با پذیرش مدل مسئولیت سازمانی یک گام بلند رو به جلو در حوزه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی برداشته و به تمامی بحثهای موجود در این زمینه با بهره گیری از تجربه دستاوردهای نظامهای حقوقی دیگر بهره مند شود.

1. اردبیلی، محمدعلی (۲۰۴۱) «حقوق جزای عمومی». جلد دوم، چاپ شصت و دوم، نشر میزان، تهران.
2. استفانی گاستون و لواسور ژرژ و بولوک برنار (۳۸۳۱). حقوق جزای عمومی چاپ دوم، جلد اول و دوم، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
3. اسکینی، ربیعا (۳۹۳۱). حقوق تجارت، شرکتهای تجاری، جلد اول، چاپ نوزدهم.
4. امامی، محمد، استوار سنگری، کوروش (۳۹۳۱). حقوق اداری، جلد اول، چاپ چهاردهم، تهران، نشر میزان.
5. پاسبان محمدرضا (۹۸۳۱). حقوق شرکتهای تجاری چاپ هفتم انتشارات سمت.
6. حبیبی، خادم حسین، شمس ناتری، محمد ابراهیم. (۰۰۴۱). سیر تاریخی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران، افغانستان و انگلستان. ماهنامه جامعه شناسی سیاسی ایران، دوره چهارم، شما ره چهار.
7. حبیب زاده، محمد جعفر (۱۹۳۱). اندیشه های حقوقی جلد دوم چاپ اول، انتشارات نگاه بینه.
8. جعفری، مجتبی (۵۹۳۱). مبانی و اصول کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی ایران، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال هفتم، شماره دوم.
9. رضایی زاده، محمد جواد (۵۸۳۱). حقوق اداری یک، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
10. رفیع زاده، علی (۲۹۳۱). مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی عمومی، پایاننامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرمشناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، مرداد ۲۹۳۱.
11. روح الامینی، محمود (۶۸۳۱). دگرگونیهای مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام حقوقی فرانسه، مجله فقه و حقوق سال چهارم شماره ۶۱.
12. عبداللهی، اسماعیل (۹۸۳۱). درسهایی از فلسفه کیفری: درآمدی بر مسئولیت کیفری بدون تقصیر در نظامهای حقوقی ایران و انگلستان، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی.
13. طباطبایی مومنی، منوچهر (۱۸۳۱). شخصیت حقوقی، مجموعه مقالات تحولات حقوق خصوصی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
14. شایگان، علی (۹۳۳۱). حقوق مدنی ایران جلد اول چاپ پنجم چاپ پنجم، خانه مجلس.
15. شریفی، محسن، حبیب زاده، محمد جعفر، عیسائی تفرشی، محمد و فرجیها محمد (۲۹۳۱). دگرگونیهای مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در ایران، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۸، ۸۵۱-۷۱۱.
16. شریفی، محسن، حبیب زاده، محمد جعفر، عیسائی تفرشی، محمد و فرجیها محمد (۲۹۳۱). انتساب مسؤولیت کیفری به اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران و انگلستان، دو فصلنامه آموزه های حقوق کیفری، دوره جدید پاییز و زمستان، شماره ۶، صص: ۹۲-۷۲.

17. شریفی، محسن و حبیب زاده، محمدجعفر (۱۳۹۳)؛ معیارهای تعیین جزای نقدی اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران، آمریکا و انگلستان. پژوهشنامه حقوق کیفری، دوره هفتم، شماره یکم، ۵۶۱-۰۹۱
18. شریفی، محسن. (۱۳۹۳). تاملی بر مدل های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی (مطالعه نظام های کیفری آمریکا، استرالیا و ایران). مطالعات حقوقی (علوم اجتماعی و انسانی شیراز)، شماره ۱۱(۱)، صص: ۵۹-۹۲۱
19. شریفی، محسن (۱۳۹۳)؛ مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران و انگلستان، چ ۱، تهران: انتشارات میزان
20. کلارکسون، سی ام وی (۱۳۹۳). تحلیل مبانی حقوق جزای عمومی، ترجمه حسین میرمحمدصادقی، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل.
21. منتظری نجف آبادی، حسینعلی (۱۳۹۴ق). مبانی فقهی حکومت اسلامی. قم: مؤسسه کیهان
22. موسوی مجاب، سید درید، رفیع زاده، (۱۳۹۳). دامنه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال چهارم شماره سیزدهم
23. وزیری، وحید و ساریخانی، عادل (۱۳۹۳). بررسی جرایم علیه شخصیت معنوی اشخاص حقوقی در حقوق ایران و انگلیس. مجله پژوهش های سیاسی و بین المللی، دوره یازدهم، شماره چهل و پنجم،
24. حسین جانی، بهمن، ۱۳۸۳، اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری، تهران، مجد

1. Beale, Sara Sun & Safwat, Adam (2005). "What Developments in Western Europe tell us about American critiques criminal liability?" «Buffalo Criminal Law Rev. Vol. 8.
2. Husak, Douglas N., "The Nature and justifiability of Nonconsummate offences", Arizona Law Review, Vol. 37, 1995
3. Jefferson, Michael, Criminal law, 5 ed, London, Longman Pearson Education Limited, 2001.
4. Moore, Michael, The Moral and Metaphysical Sources of the Criminal Law, in Pennock and Chapman, 11, 1985.
5. Nanda, Ved P., Corporate Criminal Liability in the United States: Is a new Approach Warranted? Springer Science & Business Media B.V. 2011
6. Pieth, Mark & Radha Ivory (Eds.), Corporation Criminal Liability: Emergence, Convergence, and Risk, Series: Ius Gentium: Comparative Perspectives on Law and Justice, Vol. 9, Springer, 2011
7. Sahlool Hashim, J. (2013). Corporate Criminal Liability: A Comparison Between the Law the United States and Saudi Arabia.
Tarelli, Elis, "A Brief Introduction to the Principles and Rules for Determining Corporate Criminal Liability" (September 10, 2004), 3-5, Available at SSRN: <http://ssrn.com/abstract=1467817>.
8. Wells, Celia, Corporation and Criminal Responsibility, 2 nd ed., Oxford University Press, 2001
9. Wells, Celia, Corporations and Criminal Responsibility, 2 , Oxford, Oxford University Press, 2001

Explaining the mechanism of the International Criminal Court in promoting human rights

Received: 2024/10/30

Accepted: 2024/11/23

Abstract

Today and in the third millennium in the global village, almost all the countries and nations of the world are familiar with every legal system with the high value of human rights standards and have confirmed its importance, but in practice they are either indifferent to complying with its standards or on the contrary They violate it explicitly or implicitly and they do not face the immediate reaction of the international community and the conscience of public opinion, due to the economic crises in the world and the growth of terrorism and the mysterious corona disease, the importance of the attention of the nations of the world to the violation of human rights has decreased. However, this indifference does not apply to everyone, and in these cases, the United Nations, as the beacon of the turbulent ocean of international law, is responsible for guiding the ship of human rights by establishing special and permanent international criminal courts, which is one of the most important These courts are the International Criminal Court that pays attention to human rights violations and defends human dignity. The purpose of this research is how the International Criminal Court supports human rights standards and the research method is descriptive-analytical. The main findings of the research prove that the court does not have enough legal and executive tools to effectively protect human rights and the proceedings are selective and not real.

Keywords: Human rights, International Criminal Court, war crimes, crimes against humanity

Arsalan Kamaei:

PhD student in Public International Law, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran

E-mail: arsalankamaei12@gmail.com

Abdol Mohammad Afrogh:

Assistant Professor, Department of International Law, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran (Corresponding author)

Email: salimi@vatanmmail.ir

Abbas Basiri; Assistsnt professor, Department of Law, Bushehr Branch,

Islamic Azad University, Bushehr, Iran

Email: basiri@pnu.ac.ir



تبیین ساز و کار دیوان بین المللی کیفری در پیشبرد حقوق بشر

تاریخ ارسال ۱۴۰۳/۸/۹

تاریخ پذیرش ۱۴۰۳/۹/۳

چکیده

امروزه و در هزاره سوم در دهکده جهانی تقریباً همه دول و ملل جهان با هر نظام حقوقی با ارزش والای موازین حقوق بشر آشنا شده و بر اهمیت آن صحنه گذاشته اند و اما در عمل نسبت به رعایت موازین آن یا بی تفاوت هستند و یا برعکس به طور صریح یا ضمنی آن را نقض می کنند و با واکنش فوری جامعه بین المللی و وجدان افکار عمومی مواجه نمی شوند، آن هم به دلیل بحران های اقتصادی در جهان و رشد تروریسم و بیماری مرموز کرونا از اهمیت توجه ملل جهان به نقض حقوق بشر کاسته شده است با این حال این بی تفاوتی نسبت به همه جاری نیست و سازمان ملل متحد در این موارد به عنوان فانوس اقیانوس پرتلاطم حقوق بینالملل هدایت کشتی حقوق بشر را با تاسیس دادگاه های بین المللی کیفری ویژه و دائمی عهده دار است که یکی از مهم ترین این دادگاه ها دیوان کیفری بین المللی است که به نقض حقوق بشری توجه کرده و از حیثیت بشری دفاع می کند. هدف این تحقیق نحوه حمایت دیوان کیفری بین المللی از موازین حقوق بشر می باشد و روش تحقیق توصیفی - تحلیلی می باشد. یافته های اصلی تحقیق ثابت می کند که دیوان از ابزارهای حقوقی و اجرایی کافی برای حمایت موثر از حقوق بشر برخوردار نیست و رسیدگی ها گزینشی انجام می شود نه واقعی. از ابزارهای حقوقی و اجرایی کافی برای حمایت موثر از حقوق بشر برخوردار نیست.

کلید واژه ها: حقوق بشر، دیوان کیفری بین المللی، جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت

۱-ارسلان کمایی

دانشجوی دکترای حقوق بین الملل عمومی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

E-mail: arsalankamaei12@gmail.com

۲-عبدالمحمد افروغ: استادیار

گروه حقوق بین الملل، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران
(نویسنده مسئول)

Email: salimi@vatanmmail.ir

۳-عباس بصیری

استادیار گروه حقوق، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

Email: basiri@pnu.ac.ir

آنتونیو کاسس رئیس دادگاه بینالمللی کیفری یوگسلاوی سابق در گزارش خود به مجمع عمومی در سال ۴۹۹۱ فلسفه تشکیل محاکم کیفری بینالمللی را به بهترین وجه بیان نمود با این شرح که: «حتی پس از توافق برای صلح، چگونه کینه‌هایی را که اهالی یوگسلاوی سابق از همسایه بر دل دارند میتوان نادیده گرفت. تنها دادگستری بینالمللی میتواند ابرهای زهرآگین خشم و کینه-خواهی را بزدايد و اندیشه خونخواهی را آرام بخشد» (عنایت، ۵۷۳۱). به گواه تاریخ در طول جنگ استقلال کشور بندگلدش سربازان پاکستانی به ۰۰۲/۰۰۰ زن و دختر تجاوز جنسی کردند. این اتفاق در سومالی هم افتاد؛ همینطور در ۲۹۹۱ به ۲۸۸ زن توسط توسط ماموران هندی در جامو و کشمیر تجاوز شد (میرمحمد صادقی، ۷۷۳۱). در سالهای آخر قرن گذشته در رواندا نیز جنایات مشابهی اتفاق افتاد و هزاران زن قربانی تجاوز خشونتبار جنسی شدند. یکی از قربانیان نقل میکند که «در نهم آوریل ۴۹۹۱ شبه نظامیان من را یافتند... به مدت دو روز من و هشت زن جوان دیگر یکی پس از دیگری توسط قریب ۰۲ نفر مورد تجاوز قرار گرفتیم، تمام زنان جوان پس از تجاوز به داخل رودخانه پرتاب و کشته شدند». زن دیگری توضیح میدهد که «حدود ۰۱ نفر از آنها آمدند، آنان دو زن را از جمع برگزیده و به طور دستهجمعی مورد تجاوز قرار دادند و پس از اتمام تجاوز، تمام بدن آنها را با چاقو مجروح کردند؛ سپس غذاهای روی میز را داخل مهبل آنها نمودند. هر دو زن مردند، بعد به ما گفتند که خانه را ترک کنیم و بچهها را باقی بگذاریم. آنها دو تن از بچههای ما را کشتند، شوهرم از آنها خواست که ما را نکشند. «ما باید مردان را بکشیم تا بتوانیم زنان را تصاحب کنیم» (همان). آنچه که تلختر از همه وقایع وحشتناک است بیتفاوتی نسبت به عدم رعایت و نقض صریح حقوق بینالملل بشر دوستانه است که شامل شیوههای جنگیدن جنگجویان و حمایت الزامی از جمعیتهای غیرنظامی، بیماران، نظامیان مصدوم و مجروح و اسراء جنگی است که تابع کنوانسیون ژنو در حمایت از قربانیان جنگهاست و دو پروتکل آن در ۷۷۹۱ به تصویب رسید که هر دو را مدیون ICRC هستیم و این شورای امنیت است که باید با فاصلهگیری از سیاستهای دوگانه (سکوت یا اقدام مقتضی) دست بکار شده و به این نوع آدمخواریهای انسانی پایان دهد که حتی حیوانات گوشتخوار و گربههای بزرگ نیز با هموعان خود چنین رفتاری را انجام نمیدهند و تشکیل دادگاههای بینالمللی کیفری، یکی از مهمترین تدابیر تاثیرگذار در این زمینه است؛ زیرا جنایاتی که در رواندا، سیرالئون، برمه، بوسنی، عراق دوران داعش و طالبان و القاعده و یوگسلاوی سابق اتفاق افتاد، همگی منطبق با کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایات نسلکشی مصوب ۸۴۹۱ است که مشمول مرور زمان قرار نمیگیرد. به استناد کنوانسیون عدم امکان استفاده از مقررات مرور زمان در مورد جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت ۸۶۹۱ که باید به سرعت نسبت به شناسایی، دستگیری، استرداد، محاکمه و مجازات جنایتکاران این اعمال زشت و کثیف و خونالود اقدام کرد که خوشبختانه در کسوت دیوان کیفری بینالمللی این آرمان برآورده شد (سازمان ملل متحد، اداره اطلاعات همگانی، ۸۸۳۱). خاستگاه تشکیل دیوان مزبور برای مجازات جنایات علیه بشریت کنوانسیون ۸۴۹۱ ممنوعیت کشتار جمعی است که هزاران مورد قتل عام را در کامبوج، برمه، یوگسلاوی و رواندا شاهد بود که در ۸۹۹۱ اساسنامه‌اش به تصویب رسید. برای تعقیب جنایتکاران جنایات علیه بشریت، نسلکشی و جنایات جنگی از جمله رسیدگی به جنایات ارتکابیافته در دارفور سودان یکی از این پروندهها بود (همان). شنیدن این مطلب که بعد از پایان جنگ جهانی دوم با میلیونها کشته، نزدیک به ۵۲ جنگ تمام عیار اتفاق

افتاده و ۰۷۱ میلیون نفر کشته شده‌اند، بسیار دلهره‌آور و نگران‌کننده است و جنایات از هر نوع جنگی، جنایات علیه بشریت و نسلکشی بوقوع پیوسته است؛ بویژه این آخری که بیش از همه رخ داده است و عملاً بسیاری از جنگ افروزان آدمخوار از محاکمه و مجازات به دلیل بیتفاوت برخی از دولتهای کوچک و بزرگ در امان بوده‌اند و قول دادنها به همکاری فقط در حد یک تعهد کاغذی بینالمللی بوده و نه به صورت واقعی از همکاری در زمینه شناسایی، دستگیری، محاکمه و مجازات آنها خبری نیست، گویا که عفو عمومی نانوشته شامل آنها شده است (ابراهیمی، ۸۷۳۱). با این وضع بحرانی افزایش جمعیت جهان و محدود بودن امکانات زندگی به طور قطع در آینده تعداد جنایات و خشونتها بسیار زیادتر از امروز خواهد شد و نظام کیفری مقتدری نیاز داریم تا به این خشونتها پایان دهد (پاکدامن، ۸۷۳۱). اصولاً یکی از آرزوهای قدیمی بشریت مبارزه با بیکیفری و مجازات است که مرتکب جرائم و جنایات باور نکردنی نسبت به غیرنظامیها میگردند و جا دارد که با آنها مقابله شود (موتقی، ۹۸۳۱).

۱- آشنایی با دیوان کیفری بینالمللی و اساسنامه آن

آنچه که در مورد بزرگترین دادگاه کیفری جهان باید گفت آن است که برای جلوگیری از بیکیفر ماندن تبهکاران بینالمللی تشکیل شده و از کارکرد و ویژگیهای خاصی برخوردار است از جمله اینکه:

۱- یک دادگاه بینالمللی است. ۲- یک نهاد قضائی با اعتبار دائمی است. ۳- متکی به اراده دولتهاست، ۴- صلاحیت رسیدگی به نقض حقوقی بنیادینی چون ژنوساید، جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی دارد. ۵- به جنایات ارتكابی از اول ژوئیه ۲۰۰۲ رسیدگی می‌کند. ۶- اساسنامه دیوان از یک دیباچه مفصل، ۳۱ فصل و ۸۲۱ ماده تشکیل شده است. ۷- صلاحیت دیوان تکمیلی است، اولویت رسیدگی با دادگاههای محلی و ملی محل وقوع جنایات است براساس اصل سرزمینی بودن قوانین کیفری. ۸- حق ارجاع قضیه به دیوان مداخله یکی از سه مقام شورای امنیت، دولت، عضو و دادستان دیوان. ۹- موازین حقوق بشر در مورد همه متهمین رعایت میگردد. ۱۰- مقر دیوان لاهه هلند است. ۱۱- ارکان دیوان عبارتند از: بخشهای مقدماتی دیوان، بخشهای بدوی دیوان، بخشجدیدنظر، دفتر دادستانی و دبیرخانه. ۱۲- قضات توسط مجمع دول عضو برای ۹ سال انتخاب میشوند که قابل تجدید نیست. ۱۳- تخصص آنها حقوق جزا، آئین دادرسی کیفری، حقوق بینالملل، حقوق بینالملل بشردوستانه و حقوق بشر با تجارب حقوقی است (اردبیلی، ۳۸۳۱). ۱۴- محرک اصلی تشکیل دیوان جنایات اتفاق افتاده در یوگسلاوی سابق و رواندا بود. ۱۵- دیوان یک نهاد قضایی مستقل است. ۱۶- دیوان از شخصیت حقوقی بینالمللی برخوردار است. ۱۷- از ارگانهای تابعه سازمان ملل متحد نیست (میرمحمد صادقی، ۷۸۳۱). بدون شک یکی از مهمترین ارزشهای مورد حمایت جامعه باید موازین حقوق بشر باشد؛ زیرا تکرار آن بدون واکنش حقوق و قانون ضمن توهین به دیگر انسانها موجب تجری بیشتر مرتکب در ارتکاب جرائم بزرگتر است (حسینینژاد، ۳۷۳۱). بنابراین همانطور که برخی از علمای حقوق اعلام کرده‌اند تشکیل محاکم بینالمللی کیفری موقت و دائمی در واقع به نوعی بینالمللی کردن بازخواست ایشان به خاطر اعمال شنیعی است که به ساحت بشریت روا داشته‌اند که ضمن آنکه یک عمل اخلاقی است، عملی حقوقی نیز محسوب میگردد. در اینجا یک اجماعی از اراده مشترک کشورها در قالب یک حقوق جزای بینالملل و در کسوت یک دادگاه کیفری جهانی شکل میگیرد تا به

مقابله با این رفتارهای ناشایست بپردازد و این ارزشها چون از اعتبار جهانی برخوردارند، واکنش موافق جهانی را میطلبنند. در این صورت است که میتوان با کیفر دادن تبه کاران ضدبشری مانع سقوط تمدن شد. مقابله با بردگی از سوی بشریت به صورت اجماع باعث لغو آن در همه قارهها شد؛ زیرا همه قبول دارند که حقوق بشر جزو موازین حقوق بینالملل و هنجارهای برتر از اراده دولت هاست که رعایت آن یک تعهد عامالمشمول بوده و وفق ماده ۳۰۱ منشور سازمان ملل متحد برای همه کشورها لازمالرعایه است(همان). نکته بارز تلاشهای موسسین دیوان کیفری بینالمللی توجه همزمان به چهار مبحث از مباحث حقوق کیفری است که عبارتند از:

۱- حقوق بین الملل بشردوستانه ۲- رویه جزائی ۳- استرداد مجرمین ۴- حقوق بشر

در عین حال دیوان نمیتواند خود را از تاثیر فشارهای سیاسی و منشور سازمان ملل متحد و شورای امنیت رها سازد و دائما در مورد کسانی که باید تحت پیگرد قرار بگیرند، تحت فشار است(ارسنجان، ۸۷۳۱). مواد ۶۱ اساسنامه دیوان این موضوع را پیشبینی کرده که شورای امنیت چه سیطرهای بر دیوان کیفری بینالمللی دارد، آنجا که مقرر میدارد «پس از صدور قطعنامه‌های از سوی شورای امنیت به موجب فصل ۷ منشور ملل متحد(مبنی بر درخواست تعلیق تحقیق یا تعقیب) هیچ تحقیق یا تعقیبی به موجب اساسنامه نمیتواند به مدت ۲۱ ماه شروع شود یا ادامه یابد، این درخواست به موجب همان شرایط قابل تجدید توسط شورای امنیت میباشد»(آل حبیب، ۸۷۳۱).

۲- جنایات نسل کشی: خط قرمز دیوان کیفری بین المللی

در طول تاریخ برخی از اعمال آن چنان مطرود و قابل سرزنش کیفری است که تقریباً همه ملل جهان آن را عملی مذموم تلقی کرده و محکوم مینمایند. یکی از این اعمال زشت بدون شک جنایت نسلکشی است که آل حبیب در کتاب خود به تشریح مفهوم آن مبادرت ورزیده است. « منظور از نسلکشی در این اساسنامه، هر یک از اعمال مشروحه ذیل است که به قصد نابود کردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی از حیث همین عناوین ارتکاب مییابد.

الف: قتل اعضای یک گروه؛ ب: ایراد صدمه شدید نسبت به سلامت جسمی یا روحی اعضای یک گروه، ج: قراردادن عمدی یک گروه در معرض وضعیت زندگی نامناسبی که منتهی به زوال قوای جسمی کلی یا جزئی آن بشود. اقداماتی که به منظور جلوگیری از تولد و تناسل یک گروه صورت گیرد. انتقال اجباری اطفال یک گروه به گروه دیگر(آل حبیب، ۸۷۳۱).

این اصطلاح در سال ۳۹۹۱ توسط رافائل لمکین برای اولین بار مطرح شد و یادآور جنایاتی بود که هدف عمدتاًش از بین بردن یک جمعیت نژادی، مذهبی و اجتماعی است که قطعا علم حقوق بینالملل آن را جنایت شناخته است که در سال ۸۴۹۱ کنوانسیون جلوگیری و سرکوب جنایت نسلکشی به تصویب رسید که تدوین و تصویب آن تحولی بزرگ در حقوق بینالملل محسوب میگردد(بیگزاده، ۸۷۳۱). این جنایت یادآور ارتکاب اعمالی است که از نظر حقوق بین الملل منع شده و ارتکاب آنها قطعا با قصد و اراده قبلی مرتکب یا مرتکبین انجام مییابد و امکان ندارد که نتیجه یک واقعه یا حادثه پیش آید و در عین حال ماهیتا ارتکاب این جنایات مساوی است با انکار حیات یک گروه انسانی(همان).

تاریخ مملو است از ارتکاب نسل کشی در مورد گروه های مختلف از جمله:

۱- نسل کشیهای یهودیان در طول حکومت ظالمانه نازیسم و رایش سوم از ۳۳۹۱ تا ۵۴۹۱
 ۲- نسل کشی افراد بالوبا توسط ارتش ملی کنگو، ۳- قتلعام هوتو در سالهای ۵۶۹۱ و ۲۷۹۱ در کشور بوروندی، ۴- قتل مردم بنگلادش در ۱۷۹۱، ۵- قتلعام سرخپوستان آشه در پاراگوئه در سالهای ۴۷۹۱ تا ۰۷۹۱، ۶- قتلعام غیرنظامیان در اوگاندا در سالهای ۱۷۹۱-۰۷۹۱، ۷- قتلعام در کاموج توسط خمرهای سرخ در ۸۷۹۱ تا ۵۷۹۱، ۸- قتلعام سرخپوستان در برزیل در طول یک دهه ۰۷۹۱ تا ۰۶۹۱، ۹- قتلعام ۸۷۹۱ در گینه استوایی، ۱۰- در ۲۸۹۱ قتلعام فلسطینیان در صبرا و شتیلا، ۱۱- در ۸۸۹۱-۶۸۹۱ در سریلانکا، ۱۲- قتلعام هوتوها در ۸۸۹۱ در بوروندی، ۱۳- قتلعام ۸۸۹۱ کردها توسط ارتش صدام (اردبیلی، ۳۸۳۱). اصولا مطابق کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت ژئوساید ۸۴۹۱ ارتکاب آن فقط محدود به دوران صلح نیست؛ بلکه در زمان جنگ نیز میتواند اتفاق بیفتد که مرتکبین آن قابل محاکمه و مجازات هستند. با توجه به اینکه این کنوانسیون از نظر ماهیت حقوقی وصف حقوق بینالملل عرفی یافتهاست؛ لذا هیچ کشوری حق ندارد به آن حق شرط وارد کند یا این کنوانسیون را با حق شرط معافیت از برخی از مواد بپذیرد. بنابراین برای تحقق جنایت ژئوساید تحقق سه شرط ضروری است که عبارتند از:

۱- تعاریف بعمل آمده از نسل کشی حصری است نه تمثیلی که در این موارد نیز مفاد اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها رعایت گردد. این عمل صرفا بر جنایات فیزیکی است که با از بین بردن انسان ها توأم است. ۲- جنایات ارتکاب یافته در مورد انسانها انجام شود بویژه که یک جمعیت قابل توجهی نیز باشد. ۳- با سبق تصمیم توأم باشد به این ترتیب که با هدف محروم کردن انسانها از حیات صورت بگیرد (صادقیان، ۸۷۳۱). هدف مرتکبین از این کشتارها صرفا یک قتل ساده نیست بلکه از بین بردن یک گروه خاص است با سوءنیت و احراز قصد مجرمانه که با ورود صدمه شدید به آنها توأم است (میرحجازی، ۸۷۳۱). از نظر تاریخی تا سالهای قبل جنایت نسل کشی از مصادیق بارز جنایات علیه بشریت محسوب میشد، همانطور که بند C ماده ۶ منشور لندن که مبنای حقوقی تشکیل دادگاه نورنبرگ برای محاکمه جنایتکاران نازی آلمانی بود، اعلام کرده و یا منشور توکیو که به محاکمه سران سیاسی و نظامی امپراطوری ژاپن آغازگر جنگ جهانی دوم بر علیه آمریکا بود، پرداخت که نسلکشی اشاره نکردند اما به جنایات علیه بشریت پرداخته بودند که طی ارتکاب این جنایت یهودیان و برخی دیگر از گروه های نژادی و مذهبی تحت آزار و اذیت قرار گرفته و سپس قتلعام شدند. اما در جریان پنجمین کنفرانس بینالمللی یکنواختسازی حقوق جزا در ۳۳۹۱ این اصطلاح وارد کتب حقوقی حقوق جزا و حقوق بینالملل شد و بلافاصله در سال ۶۴۹۱ یک سال بعد از پایان جنگ جهانی دوم مجمع عمومی اعلام کرد که: نسلکشی یک جنایتی است که حقوق بینالملل و همه ملل متمدن جهان آن را نفرین میکنند و از آن بیزارند و گفته شده که نسل کشی عملا محدود به دوران جنگ نیست بلکه در زمان صلح نیز امکان انجام آن وجود دارد و میتوانند در هر زمانی و هر کشوری رخ دهد و برای افراد مرتکب و دولت هایشان نیز مسئولیت آور است و این جرم کاملا متمایز از جنایت علیه بشریت میباشد و در کنوانسیون پیشگیری و مجازات نسل کشی ۸۴۹۱ صحبتی از موارد ذیل نشده است:

۱- گروه های سیاسی ۲- گروه های اجتماعی ۳- گروه های اقتصادی ۴- گروه های فرهنگی ۵- گروه های ملی ۶- گروه های قومی ۷- گروه های نژادی ۸- گروه های مذهبی ۹- ناقص بودن مکانیسم کنوانسیون ۸۴۹۱ (میرمحمد صادقی، ۷۸۳۱).

۳- جنایات ضدبشریت و تهدیدات حقوق بشری آن

مدت هاست که جامعه بین المللی مصمم شده که با جنایتکاران بین المللی سازمان یافته در هر شکلی مبارزه کند و به بیکایف ماندن آنها پایان دهد. به همین جهت اساس نامه دیوان کیفری بین المللی به تصویب رسیده است که طی ماده ۵ اساسنامه این جنایت را بر شمرده و در ماده ۷ به جنایات ضدبشریت پرداخته است به این ترتیب منظور از جنایات ضدبشریت عبارتند از: « ۱- منظور از جنایات ضدبشریت در این اساس نامه هر یک از اعمال مشروحه ذیل است:

هنگامی که در چارچوب یک حمله گسترده یا سازمان یافته بر ضد یک جمعیت غیرنظامی یا علم به آن حمله ارتکاب میگردد.

الف: قتل؛ ب: ریشه کن کردن؛ ج: به بردگی گرفتن؛ د: تبعید یا کوچ اجباری یک جمعیت؛ ه: حبس کردن یا ایجاد محرومیت شدید از آزادی جسمانی که بر خلاف قواعد اساسی حقوق بینالملل انجام میشود؛ و: شکنجه؛ ز: تجاوز جنسی، بردهگیری جنسی، فحشای اجباری، حاملگی اجباری، عقیم کردن اجباری، یا هر شکل دیگر خشونت جنسی همسنگ با آنها؛ ح: تعقیب و آزار هر گروه یا مجموعه مشخصی به علل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی، جنسیت یا علل دیگر در ارتباط با هر یک از اعمال مذکور در این بند یا هر جنایت مشمول صلاحیت دیوان، که در سراسر جهان به موجب حقوق بین الملل غیرمجاز شناخته شده است؛ ط: ناپدید کردن اجباری اشخاص؛ ی: جنایت تبعیض نژادی؛ ک: اعمال غیرانسانی مشابه دیگری که عامداً به قصد ایجاد رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم یا به سلامت روحی و جسمی صورت پذیرد. ۲- منظور از (تغییرات به کار رفته در بند ۱ این ماده).

الف: حمله گسترده یا سازمان یافته بر ضد هر جمعیت غیرنظامی: رفتاری است مشتمل بر ارتکاب چندین عمل از اعمال مذکور در بند ۱ بر ضد هر جمعیت غیرنظامی که در تعقیب با پیشبرد سیاست یک دولت یا یک سازمان برای انجام چنین عملهای صورت گرفته باشد. ب: ریشه کن کردن: شامل تحمیل عمدی وضعیت خاصی از زندگی است از جمله محروم کردن از دسترسی به غذا و دارو که به منظور منهدم کردن بخشی از یک جمعیت برنامه ریزی می-شود؛ ج: به بردگی گرفتن: یعنی اعمال اختیارات مربوط به حق مالکیت بر انسان و مشتمل است بر اعمال چنین اختیاری در جهت خرید و فروش انسان به ویژه زنان و کودکان. د: تبعید یا کوچ اجباری: یعنی جا به جا کردن اجباری اشخاص موردنظر از طریق بیرون راندن یا دیگر اعمال قهرآمیز از منطقیهای که قانوناً در آنجا حضور دارند. بدون مجوزی براساس حقوق بین الملل. ه: حاملگی اجباری: یعنی حبس کردن غیرقانونی زنی که به زور حامله شده است به قصد تاثیرگذاری بر ترکیب قومی یک جمعیت یا دیگر نقضهای فاحش حقوق بین الملل. این تعریف به هیچ وجه نباید طوری تفسیر شود که بر قانون ملی (داخلی کشور) مربوط به حاملگی تاثیر بگذارد. ز: تعقیب و آزار مداوم: یعنی محروم کردن عمدی و شدید از حقوق اساسی برخلاف حقوق بین الملل به دلیل هویت آن گروه یا مجموعه. ح: جنایت و تبعیض نژادی: یعنی ارتکاب اعمال غیرانسانی از نوع اعمال مذکور در بند ۱ از طریق یک رژیم نهادینه شده و ایجاد فشار و سلطه منظم توسط یک گروه نژادی بر یک گروه یا گروه های نژادی دیگر و ارتکاب آن اعمال به قصد حفظ و نگهداری آن رژیم. ط: ناپدید کردن اجباری شخص: یعنی بازداشت یا حبس یا ربودن اشخاص و توسط یک دولت یا سازمان سیاسی یا با اجازه یا حمایت یا رضایت آنها

و سپس امتناع از اعتراف به محرومیت این اشخاص از آزادی یا امتناع از دادن اطلاعات از سرنوشت یا محل وجود آنان با قصد دور کردن آنان از حمایت قانون برای مدت طولانی.

۳- در این اساس نامه منظور از اصطلاح جنسیت مفهومی است که عرفاً به دو جنس مرد و زن اطلاق می‌شود. اصطلاح جنسیت به هیچ معنای دیگری غیر از معنای فوق دلالیت نخواهد کرد (آل حبیب، ۱۳۸۱).

برخی از علمای حقوق بین الملل مصادیق اعمالی را که جنایت ضدبشریت میگردند را به شرح زیر بر شمرده اند:

۱- برده ساختن انسان ها ۲- ژئوساید ۳- راهزنی دریایی در دریاهای آزاد ۴- هواپیما ربایی و اختلال در امنیت هوایی ۵- تروریسم ۶- آپارتاید ۷- قاچاق مواد مخدر و داروهای روانگردان ۸- جنایات علیه افراد تحت حمایت حقوق بین الملل مانند دیپلمات ها ۹- شکنجه ۱۰- آلوده ساختن محیط زیست هوا ۱۱- آلوده ساختن محیط زیست دریایی (ضیائی بیگدلی، ۱۳۹۳). جنایات بسیاری در طول تاریخ علیه بشریت رخ داده است و تاریخ گویای تکرار آن در قرن های مختلف است که عملی خلف عدالت تلقی میشود که در موارد ذیل به آن اشاره شده است:

۱- اساس نامه دادگاه نورمبرگ ۲- اساس نامه دادگاه توکیو ۳- قانون شورای کنترل ۴- اساس نامه دادگاه کیفری بین المللی برای یوگسلاوی سابق ۵- اساس نامه دادگاه کیفری بین المللی برای رواندا ۶- پیش نویس ۶۹۹۱ کمیسیون حقوق بین الملل در مورد قواعد مربوط به جنایات بر ضد صلح و امنیت بشری ۶۹۹۱ (بیگزاده، ۱۳۸۱). به طور خلاصه گفته شده که هر کدام از اعمال ذیل که طی انجام یک یورش گسترده و یا سازمان یافته بر علیه یک جمعیت غیرنظامی و یا با علم به آن واقع شود، تشکیل دهنده جنایات ضدبشریت است:

۱- کشتن دیگر انسان ها ۲- برده ساختن انسان ها ۳- تبعید یا کوچ اجباری بدون حکم قضایی و خودسرانه ۴- توقیف غیرقانونی ۵- تجاوز جنسی ۶- برده ساختن جنسی ۷- فحشای اجباری ۸- حمله ساختن بدون رضایت ۹- عقیمسازی اجباری که بسیاری از این وحشیگری ها در طول سال های گذشته در بوسنی و افغانستان اتفاق افتاده است (میرحجازی، ۱۳۸۱). به نظر میرسد که هدف همه مقررات حقوقی چه حقوق بین الملل و چه حقوق داخلی صرفاً حمایت از حقوق انسان هاست که با جنایاتی مانند جنایت علیه بشریت به خطر افتاده و باید با موازین حقوق جزا و حقوق بین الملل جلو آن را گرفت (صادقیان، ۱۳۸۱).

۴- جنایات جنگی و پیامدهای حقوق بشری ناگوار آن

قبل از توضیح راجع به جنایات جنگی لازم است که در خصوص منابع حقوق جنگی مطالبی را بیاوریم تا معلوم شود که نقض آنها میتواند موجب وقوع جنایات جنگی تلقی گردد:

۱- اعلامیه پاریس ۶۵۸۱، ۲- عهدنامه ژنو ۴۶۸۱، ۳- اعلامیه سنپترزبورگ ۸۶۸۱، ۴- اعلامیه نهایی کنفرانس بروکسل ۴۷۸۱، ۵- عهدنامه لاهه ۹۹۸۱، ۶- عهدنامه ۴۰۹۱ لاهه، ۷- عهدنامه ۶۰۹۱، ۸- عهدنامههای لاهه ۷۰۹۱، ۹- عهدنامه واشینگتن ۲۲۹۱، ۱۰- پروتکل ژنو ۵۲۹۱، ۱۱- عهدنامه ۹۲۹۱، ۲۱- پروتکل لندن ۰۳۹۱، ۳۱- قرارداد ۵۳۹۱، ۴۱- پروتکل لندن ۶۳۹۱، ۵۱- عهدنامه های ژنو ۹۴۹۱، ۶۱- قرارداد

لاسه ۴۵۹۱، ۷۱- پروتکل های ژنو ۷۷۹۱، ۸۱- قرارداد ۷۷۹۱، ۹۱- عهدنامه ۱۸۹۱، ۰۲- معاهدات راجع ممنوعیت کاربرد سلاحهای هسته‌ای (ضیائی بیگدلی، ۷۹۳۱).

همانطور که ماده ۸ اساس نامه دیوان مقرر داشته است ارتکاب برخی اعمال موجب تحقق جنایات جنگی است بدین وصف ماده ۸ مقرر میدارد که: ماده ۸: جنایات جنگی: ۱- دیوان نسبت به جنایات جنگی صلاحیت دارد به ویژه هنگامی که قالب یک برنامه یا سیاست عمومی یا در قالب ارتکاب گستره چنین جرائمی صورت گرفته باشد.

۲- منظور از جنایات جنگی در این اساسنامه موارد ذیل است:

الف: نقضهای فاحش کنوانسیون های ۲۱ اوت ۱۹۴۹ ژنو، یعنی هر یک از اعمال مشروحه ذیل برضد اشخاص یا دارائیهایی که تحت حمایت مقررات کنوانسیون مربوطه ژنو قرار گرفته‌اند: ۱- کشتار عمدی؛ ۲- شکنجه یا رفتار غیرانسانی از جمله آزمایشهای زیستشناختی؛ ۳- فراهم آوردن موجبات رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم یا سلامتی؛ ۴- تخریب و ضبط گسترده اموال که ضرورت های نظامی آن توجیه نمیکند و به صورت غیرقانونی و خودسرانه اجرا شده است؛ ۵- اجبار اسرای جنگی یا دیگر اشخاص مشمول حمایت (کنوانسیون) به خدمت در صفوف نیروهای دولت دشمن؛ ۶- محروم کردن عمدی اسرای جنگی یا دیگر اشخاص مشمول حمایت از حق محاکمه عادلانه و قانونی؛ ۷- تبعید یا انتقال غیرقانونی یا حبس قانونی؛ ۸- گروگانگیری.

ب: دیگر نقض های فاحش قوانین و عرف های مسلم حقوق بین الملل و حاکم بر منازعات مسلحانه بین المللی یعنی هر یک از اعمال مشروحه ذیل: ۱- هدایت مستقیم در مخاصمات ندارند؛ ۲- هدایت عمدی حملات بر ضد اهداف غیرنظامی؛ ۳- هدایت عمدی بشردوستانه یا ماموریت های حفظ صلح به موجب منشور ملل متحد به کار گرفته میشوند، مادامی که آنها از حمایتی برخوردارند که به غیرنظامیان یا اهداف غیرنظامی به موجب حقوق بین الملل منازعات مسلحانه داده شده است؛ ۴- انجام عمدی حملهای با علم به این که چنین حملهای باعث تلفات جانی یا آسیب به غیرنظامیان یا خسارت به اهداف غیرنظامی یا آسیب گسترده درازمدت و شاید به محیطزیست خواهد شد و آشکارا نسبت به مجموعه فایده نظامی ملموس و مستقیم موردانتظار از آن بیش از اندازه است؛ ۵- حمله یا بمباران شهرها، روستاها، مناطق مسکونی یا ساختمان هایی که بیدفاع بوده و اهداف نظامی نیستند، با هر وسیلهای که باشد؛ ۶- کشتن یا زخمی کردن رزمنده ای که سلاح خود را بر زمین گذاشته یا وسیلهای یا برای دفاع ندارد و از روی اختیار تسلیم شده است؛ ۷- سوءاستفاده از پرچم متارکه جنگ یا پرچم نشانها و لباس های متحدالشکل دشمن یا سازمان ملل یا علائم مشخصه کنوانسیون های ژنو به طوری که منجر به مرگ یا آسیب شدید به اشخاص شود؛ ۸- اقدام دولت اشغالگر به طور مستقیم یا غیرمستقیم برای انتقال بخشهایی از جمعیت غیرنظامیاش به سرزمینی که اشغال میکند یا تبعید یا انتقال تمام یا بخشهایی از جمعیت سرزمین اشغالی در داخل یا به خارج از سرزمین؛ ۹- هدایت عمدی حملات برضد ساختمانهایی که برای مقاصد مذهبی، آموزشی، هنری، علمی یا خیریه اختصاص یافته و حمله به آثار تاریخی، بیمارستانها و مکانهای تجمع بیماران و زخمیهها مشروط بر آن که آن مکانها اهداف نظامی نباشند؛ ۱۰- در معرض نقض بدنی یا هر نوع آزمایش پزشکی یا علمی قرار دادن اشخاصی که تحت سلطه طرف دیگر

هستند که نه درمان پزشکی، دندانپزشکی یا بیمارستانی شخص موردنظر آن را توجیه می‌کند و نه در جهت منفعت وی صورت می‌گیرد و موجب مرگ یا خطر جدی برای آن شخص یا اشخاص می‌شود؛ ۱۱- خائنانه کشتن یا زخمی کردن افرادی که به دولت یا ارتش دشمن تعلق دارند؛ ۲۱- اعلان این مطلب که به احدی رحم نخواهد شد (احدی در قید حیات نخواهد ماند)؛ ۳۱- تخریب یا ضبط اموال دشمن مگر آنکه ضرورت‌های جنگ چنین تخریب یا ضبط اموال را ایجاب نماید؛ ۴۱- اعلان این مطلب که حقوق و دعوای اتباع طرف دشمن در هر دادگاهی منسوخ معلق یا غیرقابل قبول است؛ ۵۱- اجبار اتباع طرف دشمن به شرکت در عملیات جنگی برضد کشور خود هر چند آنها پیش از شروع جنگ در خدمت دولت متخاصم بوده‌اند؛ ۶۱- غارت شهر یا محلی گرچه غلبه بر آن با زور صورت گرفته باشد؛ ۷۱- به کار بردن سم یا سلاح های سمی؛ ۸۱- استفاده از گازهای خفه کننده، سمی یا سایر گازها و تمام سیالات، مواد یا ابزارهای مشابه؛ ۹۱- استفاده از گلوله هایی که به اسانی در بدن انسان منبسط یا پخش می‌شود. مانند گلوله هایی که دارای پوسته سختی هستند که تمام هسته را نمی پوشاند یا آن که شکافهایی روی پوسته ایجاد شده است؛ ۱۰۲- به کار بردن سلاحها، پرتابه ها و مواد و روشهای جنگی که دارای خاصیت آسیب رسانی بیش از حد یا موجب رنج غیرلازم میشوند یا آنکه ذاتا بدون تمیز و تفکیک [اهداف] و معایر حقوق بین الملل منازعات مسلحانه هستند؛ مشروط بر آنکه این سلاح ها موضوع منع جامع بوده و از طریق اصلاحی های مطابق مقررات مربوط در مواد ۱۲۱ و ۳۲۱ در ضمیمه الحاقی به این اساسنامه درج شود؛ ۱۲- تجاوز به کرامت شخص، به ویژه رفتار موهن و تحقیرآمیز؛ ۲۲- ارتکاب تجاوز [جنسی]، اجبار به فحشای جنسی، حاملگی اجباری، آنچنان که در بند ۲ (و) ماده ۷ تعریف شده است، عقیم کردن اجباری، یا هر شکل دیگر از اشکال خشونت جنسی که موجب نقض فاحش کنوانسیون های ژنو میشود؛ ۳۲- بهره برداری از حضور اشخاص غیرنظامی یا دیگر اشخاص برخوردار از حمایت به منظور مصون نگاه داشتن نقاط، مناطق یا نیروهای نظامی معین از عملیات نظامی؛ ۴۲- هدایت عمدی حملات بر ضد ساختمانها، مواد، واحدها و وسایل نقلیه پزشکی و افرادی که نشان های مشخصه کنوانسیونهای ژنو را مطابق حقوق بین الملل به کار می‌برند؛ ۵۲- تحمیل گرسنگی به غیرنظامیان به عنوان روش جمعی، با محروم کردن آنان از موادی که برای بقایایشان ضروری است. از جمله جلوگیری خودسرانه از رسیدن کمک های امدادی پیش بینی شده در کنوانسیونهای ژنو؛ ۶۲- بسیج اجباری یا داوطلبانه کودکان زیر ۵۱ سال در نیروهای مسلح ملی یا به کار گرفتن آنان برای مشارکت فعال در کارهای جنگی؛

ج: در حالت وقوع نزاع مسلحانه غیر بین المللی نقض فاحش ماده ۳ مشترک در چهار کنوانسیون ۲۱ اوت ۱۹۴۹ ژنو یعنی هر یک از اعمال ارتكابی زیر بر ضد اشخاصی که هیچگونه شرکت فعالی در کارهای جنگی ندارند از جمله افراد نیروهای مسلح که سلاح هایشان را زمین گذاشته اند و کسانی که به سبب بیماری، جراحت، حبس یا هر علت دیگری از شرکت در جنگ ناتوان هستند: ۱- خشونت بر ضد جسم و جان به ویژه قتل از هر نوع، قطع عضو، رفتار بی رحمانه و شکنجه؛ ۲- تجاوز به کرامت شخص به ویژه رفتار موهن و تحقیر کننده؛ ۳- گروگانگیری؛ ۴- صادر کردن احکام و اجرای مجازات های اعدام بدون وجود حکم قبلی صادر شده از دادگاهی که به طور قانونی تشکیل شده باشد و تمام تضمین های قضائی را که ضرورت آن به طور عام شناخته و پذیرفته شده است، تامین نمایند؛

د: بند ۲(ج) بر منازعات مسلحانه غیر بین المللی منطبق است و بنابراین شامل حالت های آشوب ها و تنش های داخلی همچون شورش ها و اعمال خشونت آمیز منفرد یا پراکنده یا اعمال مشابه دیگر نمیشود.

ه: دیگر نقض های فاحش قوانین و عرفهای قابل اجرا در منازعات مسلحانه غیر بین المللی در چارچوب تعیین شده در حقوق بین الملل یعنی هر یک از اعمال زیر: ۱- هدایت عمدی حملات بر ضد مردم غیرنظامی در کلیت آن یا برضد افراد غیرنظامی که در اعمال جنگی شرکت مستقیم ندارند؛ ۲- هدایت عمدی حملات بر ضد ساختمان ها، مواد، واحدها و وسایل نقلیه پزشکی و افرادی که از نشانهای مشخصه مذکور در کنوانسیون های ژنو مطابق حقوق بین الملل استفاده میکنند؛ ۳- هدایت عمدی حملات بر ضد کارکنان، تاسیسات، مواد، واحدها و خودروهایی که در کمکرسانی بشردوستانه یا ماموریت حفظ صلح به موجب منشور ملل متحد به کار گرفته میشوند، مادامی که آنها شایسته برخورداری از حمایتی هستند که موجب حقوق بین الملل منازعات مسلحانه به غیرنظامیان یا اهداف غیرنظامی داده شده است؛ ۴- هدایت عمدی حملات بر ضد ساختمان هایی که برای مقاصد مذهبی، آموزشی، هنری، علمی یا خیریه اختصاص یافته و [نیز بر ضد] آثار تاریخی، بیمارستان ها و مکان های تجمع بیماران و زخمی ها مشروط بر آنکه آن مکان ها اهداف نظامی نباشند؛ ۵- غارت شهر یا محلی، گرچه غلبه بر آن با زور صورت گرفته باشد؛ ۶- ارتکاب تجاوز [جنسی] برده گیری جنسی، اجبار به فحاشی جنسی، حاملگی اجباری آنچه‌نکنکه در بند ۲ (و) ماده ۷ تعریف شده است. عقیم کردن اجباری یا هر شکل دیگر از اشکال خشونت جنسی نیز که موجب نقض فاحش کنوانسیونهای ژنو میشود؛ ۷- بسیج اجباری یا داوطلبانه کودکان زیر ۱۵ سال در نیروهای مسلح یا گروههای مسلح یا به کار گرفتن آنان برای مشارکت فعال در کارهای جنگی؛ ۸- صدور دستور جابجایی اهالی غیرنظامی به دلایل مربوط به نزاع مگر آن که امنیت غیرنظامیان موردنظر یا دلایل الزام آور نظامی چنین اقتضا کند؛ ۹- خائنانه کشتن یا زخمی کردن رزمنده دشمن؛ ۱۰- اعلان این مطلب که به احدی رحم نخواهد شد [احدی در قید حیات نخواهد ماند]؛ ۱۱- در معرض نقص بدنی یا هر نوع آزمایش پزشکی یا عملی قراردادن اشخاصی که تحت سلطه طرف دیگر هستند به طوری که نه درمان پزشکی، دندانپزشکی یا بیمارستانی شخص موردنظر آن را توجیه میکند و نه در جهت منفعت وی صورت میگیرد و موجب مرگ یا خطر جدی برای آن شخص یا اشخاص میشود؛ ۲۱- تخریب یا ضبط اموال دشمن مگر آن که ضرورتهای جنگ چنین تخریب یا ضبط اموال را ایجاب نماید؛

و: بند ۲(ه) بر منازعات مسلحانه غیر بین المللی قابل اجرا است و بنابراین شامل حالت های آشوبها و تنش های داخلی همچون شورشها و اعمال خشونتآمیز منفرد یا پراکنده یا اعمال مشابه دیگر نمیشود. [مقررات] این بند در مورد منازعات مسلحانه ای قابل اجرا است که در قلمرو دولتی اتفاق میافتد که منازعه مسلحانه طولانی مدتی میان نیروهای حکومت و گروههای مسلح سازمان یافته و یا میان چنین گروه هایی وجود دارد. ۳- هیچ یک از مطالب بندهای ۲ (ج) و (د) تاثیری بر مسئولیت حکومت برای حفظ یا برقراری مجدد قانون و نظام در کشور یا دفاع از وحدت و تمامیت قلمرو دولت با تمام وسایل قانونی نخواهد گذاشت (آل حبیب، ۱۹۷۳).

در همه موارد گفته شده این حقوق بشر است که نقض میشود و وظیفه دیوان کیفری بین المللی مقابله با آن است چه در زمان صلح باشد و چه در زمان جنگ با این حال جنایات جنگی نیز در دو بستر اتفاق می افتند که عبارتند از: ۱- در جنگ های بین المللی ۲- در جنگ های داخلی که در

همه موارد می توان اثری از عرف بین المللی را مشاهده کرد که با نقض کنوانسیون های چهار گانه ژنو ۹۴۹۱ شروع میشود. حوزه عملکردی جنایت جنگی باید هم وسیع باشد و هم در چهار چوب یک سیاست نهایی اتفاق بیفتد. علاوه بر آن اشخاص مرتکب این نوع جنایت بر مبنای اصلی صلاحیت جهانی همه جا می توانند تحت تعقیب قرار بگیرند و کشورها مکلفند حتی بدون ورود صدمه مستقیم به دولت ها، با این تبهکاران مقابله کنند بدین ترتیب در صورت نقض حقوق عرفی راجع به جنگ و حقوق مخاصمات مسلحانه نیز این جنایت واقع شده محسوب میگردد؛ زیرا هیچ تفکیکی میان نظامیان با غیرنظامیان رعایت نشده است و حتی ضرورت نظامی نیز در بین نیست (ممتاز، ۸۷۳۱). ویژگیهای بارز جنایات جنگی به نوعی قابل سرزنش است که با استمساک از اصل صلاحیت جهانی میتوان متهمین را هر جا یافته، دستگیر، محاکمه و مجازات نمود چرا که این افراد دشمن تمامی بشریت محسوب میگردند (میرمحمد صادقی، ۷۷۳۱).

۵- نقش دیوان کیفری بین المللی در جلوگیری از بی کیفرمانی

باید توجه داشت که صرف وجود مصونیت مرتکبین جنایات تحت صلاحیت دیوان کیفری بین المللی در ماده ۵ اساسنامه دیوان نه عذر قانونی محسوب میگردد و نه میتواند عاملی برای کاهش مجازان باشد (بیگزاده، ۷۸۳۱). دیوان کیفری بین المللی با پیشبینی ماده ۷۲ به جنگ بیکفرمانی رفته است آنجا که مقرر میدارد: «عدم تاثیر سمت رسمی افراد ادر صلاحیت دیوان» ۱- این اساسنامه نسبت به همه افراد بدون در نظر گرفتن سمت رسمی آنان و بدون تبعیض اجرا خواهد شد. به طور مشخص سمت رسمی رئیس دولت، یک عضو دولت، یا مجلس، نماینده انتخابی، یا نماینده یک دولت به هیچ وجه یک شخص را از مسئولیت کیفری که به موجب این اساسنامه بر عهده دارد معاف نخواهد کرد، همچنان که وجود سمت های مذکور به تنهایی علتی برای تخفیف مجازات نخواهد بود. ۲- مصونیت ها یا قواعد شکلی ویژه ای که به موجب حقوق داخلی یا حقوق بین الملل در مورد مقامات رسمی اجرا میشوند موجب نمی گردند که دیوان نتواند صلاحیتش را نسبت به آن اشخاص اعمال نماید (آل حبیب، ۸۷۳۱). موضوع جلوگیری از بی کیفری مسبوق به سابقه است به طوریکه بعد از پایان جنگ جهانی دوم مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه شماره ۱/۵۹ در ۶۴۹۱ تصویب کرد که بر محاکمه سران آلمان نازی صحنه گذاشت و آنها مشمول عفو یا مصونیت قرار نگرفتند (رنجبران، ۷۸۳۱). با این حال در بسیاری از کشورها و حتی خود دیوان کیفری بین المللی گاهی اوقات اراده سیاسی کافی برای تعقیب متهمان جنایات ژنوساید، نسلکشی و جنایات علیه بشریت وجود ندارد و همین موضوع فرار از کیفر را برای متهمان تسهیل میکند (زمانی، ۷۸۳۱).

یافته های اصلی تحقیق

یافته های پژوهش ثابت میکند که علی رغم تاسیس دیوان کیفری بین المللی و جدی گرفتن موضوع محاکمه، استرداد و مجازات جنایتکاران بین المللی هنوز هم نسل کشی ها رخ میدهد، هنوز هم شاهد نقض حقوق بشر در بسیاری از سرزمین ها هستیم.

نتیجه گیری

در برخی از نقاط جهان حقوق بشر به صورت های مختلف نقض میگردد و علی رغم واکنش و اعتراض ملل جهان به آن این روند هنوز هم ادامه دارد به طوری که گویا برخی از انسانها حق زندگی ندارند و بخاطر قضاوت ظالمانه برخی از دولت ها و گروه های اقتدارگرا مرگ سرنوشت محتوم برخی از انسان هاست. متاسفانه دیوان کیفری بین المللی ابزارهای کافی برای مقابله با خشنونت علیه حقوق بشر را ندارد. صلاحیت دیوان جنبه تکمیلی دارد نه اصلی و ذاتی و اساسا هر نوع رسیدگی منوط به عضویت کشورهاست و یا نظر مساعد شورای امنیت و یا دادستان دیوان از طرفی بسیاری از کشورها از همکاری با دیوان اجتناب میکنند و کمبود بودجه و مشکل همیشگی کمبود مدارک و شواهد همیشه از موانع تحقق آرزوهای دیوان کیفری بین المللی در مجازات آدمخواران و جنایتکاران بین المللی است که کشتن و شکنجه انسان ها را به تفریح خود مبدل ساخته اند.

منابع

- ۱- ابراهیمی، سید احمد (۸۷۳۱). «درآمدی بر تاسیس دیوان کیفری بین المللی و جمهوری اسلامی ایران»، در کتاب کیفری بین المللی و جمهوری اسلامی ایران به اهتمام اسحاق آل حبیب، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۲- اردبیلی، محمدعلی. (۳۸۳۱). حقوق بینالملل کیفری گزیده مقالات ۱، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- ۳- ارسنجانى، محمد. (۸۷۳۱). «اساسنامه دیوان کیفری بین المللی رم» در کتاب دیوان کیفری بین المللی و جمهوری اسلامی ایران، به اهتمام اسحاق آل حبیب، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۴- آل حبیب، احمد. (۸۷۳۱). دیوان کیفری بین المللی و جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۵- بیگزاده، ابوالفضل. (۸۷۳۱). «بررسی جنایت نسل کشی و جنایت بر ضد بشریت در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی» در کتاب دیوان کیفری بین المللی و جمهوری اسلامی ایران، به اهتمام اسحاق آل حبیب، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۶- بیگزاده، ابوالفضل. (۷۸۳۱). موانع امحای بی کیفری، در کتاب مجموعه مقالات همایش سازمان ملل متحد و مقابله با بی کیفری، چاپ اول، تهران: انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد.
- ۷- پاکدامن، رضا. (۸۷۳۱). «بررسی ضمانت اجراهای اجرای تصمیمات دیوان کیفری بین المللی» در کتاب دیوان کیفری بین المللی و جمهوری اسلامی ایران، به اهتمام اسحاق آل حبیب، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

۸- حسینی نژاد، حسن. (۳۷۳۱). حقوق کیفری بین الملل. چاپ اول، تهران: نشر میزان.

رنجبریان، احمدعلی. (۷۸۳۱). مبارزه با بی کیفری در سرزمین های تحت اداره سازمان ملل متحد، در کتاب مجموعه مقالات همایش سازمان ملل متحد و مقابله با بی کیفری، چاپ اول، تهران: انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد.

۹- زمانی، سید قادر. (۷۸۳۱). «صلاحیت جهانی و بی کیفری» در کتاب مجموعه مقالات همایش سازمان ملل متحد و مقابله با بی کیفری، چاپ اول، تهران: انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد.

۱۰- سازمان ملل متحد. اداره اطلاعات همگانی، (۸۸۳۱). سازمان ملل متحد در دنیای امروز، ترجمه ع ایثاری کسمایی، چاپ اول، تهران: آباروت

۱۱- صادقیان، وحید. (۸۷۳۱). «مروری بر جرائم تحت صلاحیت دیوان دائمی کیفری بین المللی» در کتاب دیوان کیفری بین المللی و جمهوری اسلامی ایران، به اهتمام اسحاق آل حبیب، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بینالمللی مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

۱۲- ضیائی بیگدلی، محمدرضا. (۳۹۳۱). حقوق بین الملل عمومی، چاپ چهل و نهم، تهران: انتشارات گنج دانش.

۱۳- ضیائی بیگدلی، محمدرضا. (۷۹۳۱). حقوق جنگ حقوق بین الملل مخاصمات مسلحانه، چاپ پنجم، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.

۱۴- عنایت، سیدحمید. (۵۷۳۱). «دادگاه بین المللی کیفری یوگسلاوی سابق»، فصلنامه مطالعات سازمان ملل متحد، سال اول، شماره یک، ص ۹۱۱-۵۳۱.

۱۵- ممتاز، جمشید. (۸۷۳۱). «صلاحیت دیوان کیفری بین المللی در محاکمه افراد متهم به ارتکاب جنایت جنگی با تاکید بر آثار الحاق یا عدم الحاق جمهوری اسلامی ایران به اساسنامه دیوان»، در کتاب دیوان کیفری بین المللی و جمهوری اسلامی ایران، به اهتمام اسحاق آل حبیب، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

۱۶- موثقی، حمید. (۹۸۳۱). حقوق بین الملل میان حاکمیت اراده و قانون، چاپ اول، تبریز: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز.

۱۷- میرحجازی، سیداحمد. (۸۷۳۱). «قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران و اساسنامه دیوان کیفری بین المللی»، در کتاب دیوان کیفری بین المللی و جمهوری اسلامی ایران، به اهتمام اسحاق آل حبیب، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

۱۸- میرمحمد صادقی، حسین. (۷۷۳۱). حقوق جزای بین الملل (مجموعه مقالات)، چاپ اول: نشر میزان.



Explaining the position and application of the personality file in Iranian, French and international laws; A look at the position of international human rights

Received: 2024/8/4

Accepted: 2024/11/15

Abstract

Since the formation of communities, there have been different reactions to the phenomenon of crime. In the past, in the process of defining the punishment, offender's character was not taken into consideration but only the crime and its consequences. By positivism school, the offender's character, "this newly emerged in criminal law", was taken into consideration. Since then, criminal justice was realized not only according to the crime but also with respect to the offender's character and understanding the circumstances which led to the commission of a criminal act. Since early twentieth century, it was felt the necessity of filing character dossier alongside with the criminal case in order to adopt a response proportional to the offender's character to achieve refinement and treatment goals and to plan effectively the prevention and recidivism programs. Character dossier which is necessary to reform criminals is a record containing the comments by specialists in psychology, psychiatrist, psychologist and social workers about the criminal's character in order to be used by the authorities to adjust the punishment to offender's character. In Criminal Procedure Law 2013, Articles 203 and 286 predicts explicitly the character dossier filed against adults and also children. Obviously, according to changes in the Islamic Penal Code in 2013, some new proposed mechanisms including alternatives to imprisonment, probation, suspension of punishment, postponed sentencing, exemption from punishment all of which require appropriate response to the offender's character, are not applicable without filing character dossier.

Keywords: Personality file, Iranian law, France

Maryam Soleimani: PhD student, Department of Criminal Law and Criminology, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran
E-mail: soleimanimaryam50@gmail.com

Naghmeh Farhoud: Assistant Professor, Department of Criminal Justice and Criminology, Andimeshk Branch, Islamic Azad University, Andimeshk, Iran (Corresponding Author)

E-mail: farhudnaghmeh@gmail.com

Seyyed Bassem Movalizadeh: Assistant Professor, Law Department, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran

E-mail: sb.mavalay@gmail.com



تبیین جایگاه و کاربرد پرونده شخصیت در حقوق ایران، فرانسه و اسناد بین المللی؛ نگاهی به جایگاه حقوق بشر بین المللی

تاریخ پذیرش ۱۴۰۳/۹/۳

تاریخ ارسال ۱۴۰۲/۸/۹

چکیده

از بدو تشکیل جوامع انسانی همواره عکسالعملهای متفاوتی در مقابل پدیده مجرمانه اعمال شده است. در گذشته در تعیین میزان کیفر توجهی به شخصیت مجرم نمیشد و صرفاً جرم و تبعاتش مورد توجه قرار میگرفت. با ظهور مکتب اثباتی، شخصیت مجرم «این نورسیده حقوق کیفری» توجه همگان را به خود معطوف نمود. تحقق عدالت کیفری نه تنها با لحاظ عمل مجرمانه، بلکه همراه با توجه به شخصیت بزهکار و شناخت شرایطی که منجر به ارتکاب جرم میشود، مد نظر قرار گرفت. از اوایل قرن بیستم به منظور اتخاذ واکنش متناسب با شخصیت مجرم در راستای وصول به اهداف اصلاح و درمان بزهکار و برنامه‌ریزی کارآمد جهت پیشگیری از تکرار جرم، ضرورت تشکیل پرونده شخصیت، در کنار پرونده کیفری احساس گردید. پرونده شخصیت، به عنوان مقدمه ضروری اصلاح مجرمان، پرونده‌های است که حاوی اظهارنظر متخصصان روانشناسی، روانپزشکی، روانکاو و مددکاری اجتماعی پیرامون شخصیت بزهکار است تا دست‌اندرکاران عدالت کیفری از طریق توسل به محتویاتش، اقدام به تطبیق مجازات با شخصیت بزهکار نمایند. در قانون آیین دادرسی کیفری ۲۹۳۱ ضمن مواد ۳۰۲ و ۶۸۲ تشکیل پرونده شخصیت صراحتاً نسبت به بزرگسالان و اطفال پیشبینی گردیده است. در راستای این تغییرات در قانون مجازات اسلامی ۲۹۳۱ برخی سازوکارهای نوین پیشنهادی مانند جایگزینهای حبس، آزادی مشروط، تعلیق اجرای مجازات، تعویق صدور حکم، معافیت از کیفر که مستلزم تطبیق واکنشی مناسب با شخصیت بزهکار میباشند، بدون تشکیل پرونده شخصیت کاربردی ندارد.

کلید واژه ها: پرونده شخصیت، حقوق ایران، حقوق فرانسه، اسناد بین المللی

1- مریم سلیمانی: دانشجوی

دکتری گروه حقوق جزا و جرم

شناسی، واحد اهواز، دانشگاه

آزاد اسلامی، اهواز، ایران

E-mail:

solicimanimaryam50@gmail.com

نغمه فرهود: استادیار گروه جزا

و جرم شناسی، واحد اندیمشک،

دانشگاه آزاد اسلامی، اندیمشک،

ایران (نویسنده مسئول)

E-mail:

farhudnaghme@gmail.com

سید باسم موالی زاده: استادیار

گروه حقوق، واحد اهواز، دانشگاه

آزاد اسلامی، اهواز، ایران

E-mail:

sb.mavaly@gmail.com

شخصیت در لغت به معنی شرافت، نجابت، بزرگواری، مرتبه و درجه آمده است، شخصیت از دیدگاه روانشناسی با آنچه در اصطلاح عامیانه متداول است متفاوت می باشد. شخصیت ترجمه مشتق شده است، پرسونا به معنی ماسکی بود persona است و از واژه personality کلمه که در قدیم بازیگر تئاتر به چهره خود می زد و آن را تا آخر نمایش نگه می داشت. در تعریف شخصیت باید گفت «شخصیت یعنی عنصر ثابت رفتار فرد، شیوه بودن او و بطور کلی آنچه همراه با او هست و موجب تمایز او از دیگران می شود.» (گنجی، ۸۷۳۱، ۸۰۳). شخصیت؛ عبارت است از تمامیت جسمانی، روانی و اجتماعی فرد. با توجه به این تعریف می توان شخصیت هر فرد را از سه جنبه مورد مطالعه قرار داد: زیست شناسی، روانشناسی و جامعه شناسی. از جنبه زیست شناختی ویژگی هایی مانند سن، جنس، رنگ پوست، نژاد و اندام مورد بررسی قرار می گیرد و به لحاظ روان شناختی، عواطف، تمایلات، نیروی اراده، قوای عاقله، رفتار و مانند آن مورد توجه است. از منظر جامعه شناختی نیز وضعیت خانوادگی و اجتماعی هر فرد مطالعه می شود (هدایی، ۵۹۳۱: ۶۵). از آنجا که عوامل موثر در شکل گیری شخصیت و تکوین آن مشتمل بر عوامل مختلفی است که از آن جمله می توان به عامل ژنتیک، وراثت و محیط اشاره کرد و همچنانکه از دیرباز در میان فلاسفه و متفکران در خصوص جبر و اختیار اختلاف نظر وجود داشته در جرم شناسی نیز اصل اختیار و آزادی در بزهکاری و همچنین تئوری جبر در بزهکاری هر کدام طرفدارانی دارد. جرم شناسان در بررسی چگونگی تکوین پدیده جرایم در جامعه، علل جرم زایی را به عوامل فردی، روانی، محیطی و اجتماعی تقسیم می نمایند. سن، جنسیت، وراثت، اختلالات و عقده های روانی، نابسامانی های خانوادگی، طلاق، بیکاری، بی سواد، اعتیاد، فقر فرهنگی و اقتصادی به عنوان بزرگترین عوامل جرم زا، نقش انکارناپذیری در زایش دهقانزاده، (۵۹۳۱: ۷۷). و جعفری نژاد و ناهنجاری های اجتماعی همچون جرم دارند (رضاپور در نظام حقوقی ایران طبق ماده ۸۳ آئین نامه اجرایی سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۴۸۳۱ شناخت شخصیت محکومان به حبس و کشف و حل مشکلات شخصی، خانوادگی و اجتماعی آنان با کسب نظر روان شناسان و ضبط این اطلاعات در پرونده شخصیت صریحاً ذکر شده و مطابق بند «ک» ماده ۸۱ آئین نامه مذکور، تهیه آمار و اطلاعات جهت استفاده در امور اجرایی و مطالعات کیفر شناسانه لازم دانسته شده است. با عنایت به اینکه ضرورت تشکیل پرونده شناسایی شخصیت بزهکار در امور کیفری از ضروریات یک دادرسی عادلانه کیفری است و این مسأله مخصوصاً در مرحله اتهامی یا دادسرا با حقوق دفاعی متهم و دفاع از اصل آزادی و حقوق فردی متهمان ملازمه دارد و این مسأله در حقوق کیفری ایران به سکوت برگزارد شده است و فقط در یک مورد از این پرونده صحبت به میان آمده و آن هم در مرحله اجرای مجازات حبس که در آئین نامه سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی مندرج است که وافی به مقصود نمی باشد. لذا به منظور تعدیل عوامل زمینه ساز بزهکاری و در نتیجه مشاهده سیر نزولی آمار جرائم، تشکیل پرونده شخصیت متهم (نه فقط محکومان به حبس) در تمام مراحل دادرسی و اتکا به این پرونده جهت صدور حکم لازم و ضروری است (محمدیان و محمد رضا پور، ۲۹۳۱: ۲۳۳). یکی از مسائل مهم که شاید در کشور ما به آن توجهی نشده است و یا طی چند سال اخیر با اقتباس از کشورهای نظیر اروپایی و امریکایی، به تازگی مورد بررسی قرار گرفته است مسئله

پرونده شخصیت و بررسی تأثیر آن بر اصلاح و بازپروری اجتماعی مجرمین و جلوگیری از تکرار جرم می باشد. هر اجتماعی طبق آداب و رسوم، اعتقادات مذهبی، اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دارای اصول و قواعدی است که اگر فردی اصول و قواعد مزبور را رعایت نکند در انظار عمومی قابلیت انطباق اجتماعی نداشته و دارای حالت خطرناک و در مظان ارتکاب جرم است. اجرای روش های اصلاحی، تربیتی و یا درمانی به منظور تغییر دادن رفتار و کردار و عادت دادن به زندگی عادی اجتماعی انجام می گیرد. طرز اجرای هر روشی بایستی منطبق با شخصیت هر فرد با خنثی نمودن و رفع عوامل جرم زا باشد تا وضع واکنشی، احساسات و تأثرات را تغییر داده، ذوق و استعداد افراد را شکوفا سازد. برای نیل به این هدف بزهکاران و افراد در حالت خطرناک باید از لحاظ سن، ابتلا به بیماری های مختلف، اعتیاد و مدت محکومیت از یکدیگر تفکیک و برنامه های اصلاحی، تربیتی یا درمانی در مورد آنان اجرا شود. به طور خلاصه در جرم شناسی بالینی، هدف انطباق دادن بین روش های خاص با شخصیت بزهکار و تعیین حالت خطرناک و قدرت سازگاری فرد با محیط اجتماعی برای پیشگیری از تکرار و ارتکاب جرم است (دانش، ۱۳۹۳: ۸۱۴). همچنین با تشکیل پرونده شخصیت علاوه بر آزمایش جسمی و روانی، وضع خانوادگی و محیط اجتماعی نیز مورد تحقیق و پژوهش قرار گرفته با تشخیص حالت خطرناک روشی منطبق با شخصیت فرد آزمون شونده پیش بینی می گردد (توجه به شخصیت بزهکار از نوآوری های مکتب تحقیقی در اواخر قرن نوزدهم و پیشنهاد تشکیل پرونده شناسایی شخصیت بزهکار با استفاده از داده های حاصل از آزمایش های روانی و جسمی در کنار پرونده کیفری از آورده های مکتب دفاع اجتماعی نوین در اوایل قرن بیستم است. همچنین جریان فکری «فردی کردن کیفر» که ریشه در آموزه های مکاتب نئوکلاسیک، تحقیقی و دفاع اجتماعی دارد و بر انطباق نوع و میزان مجازات با شخصیت بزهکار تأکید می کند، مبنا و پشتوانه محکمی برای توجیه هدف و ضرورت تشکیل پرونده شخصیت است (طویلی و شیداییان و میرخلیلی و دارابی، ۱۳۹۱: ۹۸). با این وصف پرونده شخصیت عبارت است از مجموعه آزمایش های جسمی و روانی و پژوهش های جامعه شناختی برای شناسایی شخصیت بزهکاران در راستای اعمال ضمانت اجرای کیفری مناسب و انتخاب شیوه اجرای آن. بنابراین به نظر می رسد موضوع تشکیل پرونده شخصیت و مباحثی که در مورد آن وارد شده است نتایج قابل توجهی در اصلاح و بازپروری اجتماعی مجرمین در نظام حقوق کیفری ایران خواهد داشت (لهونی، ۱۳۹۳: ۶۲). با وجود سال ها مطالعه پیرامون پرونده شخصیت و اهمیت و ضرورت آن در فرآیند کیفری و پساکیفری، هنوز موانع و چالش هایی جهت کاربرد پرونده شخصیت در حقوق کیفری ایران بویژه در زمینه اصلاح و درمان بزهکاران وجود دارد که امید است در آینده ای نزدیک این پرونده جایگاه مناسبی در نظام کیفری ایران بیابد. بنابراین ضرورت انجام این تحقیق در ارائه روشی است که در مورد بزهکار یا فرد در حالت خطرناک بایستی اجرا گردد که این امر با تصویب لایحه جدید آیین دادرسی کیفری ایران که به صراحت تشکیل پرونده شخصیت را برای اطفال و نوجوانان بزهکار و نیز بزرگسالان مطرح کرده است تا حدودی قابل تحقق است. لذا با عنایت به آنچه که در قسمت قبلی راجع به اهمیت موضوع بیان شد در این تحقیق به مطالعه تطبیقی ابعاد، الزامات و کارکردهای پرونده شخصیت در حقوق ایران، فرانسه و فقه اسلامی می پردازیم.

1- عوامل سازنده سازمان شخصیت

ویلیام هربرت شلدون^۱، انسان شناس و روانشناس آمریکایی، نظریه ای در باب سرشت انسانی دارد که مشهورترین نظریه وی است. وی تمام عمر خود را صرف تحقیق و بررسی نظریه سرشتی کرد. نظریه شلدون مانند رویکرد بقراط، صفات یا خصوصیات شخصیت را عمدتاً ثابت در نظر میگیرد، یعنی صرفنظر از شرایطی که در آنها قرار داریم ثابت هستند و تغییر نمیکنند (سیاسی، ۰۹۳۱: ۶۵). او در باب شخصیت بر این نظر است که: «شخصیت سازمان پویای جنبههای ادراکی، انفعالی، ارادی و بدنی فرد آدمی است.» بنا به این مقدمه آگاهی اجمالی به سازمان شخصیت مستلزم بررسی اختصاصی عوامل موثر در آن می باشد و تبیین این موضوع که شخصیت انسان از هنگام پیدایش تا هنگام فوت چه تأثیراتی را بر خود می بیند (آشورث^۲، ۸۰۰۲: ۹۸-۰۹).

۱-۱ محیط قبل از تولد

شرایط زیستی در درون رحم مادر و وضع جسمانی و روانی مادر اثر مستقیم بر روی جنین دارد، همچنین تغذیه نامناسب در ایام بارداری و اعتیاد در رشد و نمو جنین تأثیر سوء دارد. آزمایشات و تحقیقات مفصل مؤید این نظر است که نوزاد مادران معتاد نیز به ماده اعتیادی نیازمند بوده اند که پس از تولد برای ترک اعتیاد آنها باید کوشش کرد (آشورث^۳، ۸۰۰۲: ۹۸-۰۹).

۲- تجربیات نخستین

آلفرد آدلر^۴ روانشناس آلمانی مؤسس مکتب روانشناسی فرد معتقد بوده است که شخصیت فرد واحد تجزیه ناپذیر بوده و برای هر کس «سبک زندگی» وجود دارد که در چهار یا پنج سال اولیه عمر تعیین میگردد (واتس و بلوشتین و مارینا^۵، ۲۰۲: ۰۱). در سال های آغازین زندگی، کودک معمولاً در محیط خانوادگی به سر می برد و بنابراین خانواده اثر عمیقی در رفتار و صفات او دارد. شخصیت های مختلف پدر و مادر، شیوه های تربیتی آنها، موقعیت کودک میان سایر اعضای خانواده و عواملی مانند آنها، زیربنای شخصیت کودک را پی ریزی می کند. اگر خانواده نقش خود را به خوبی و درستی انجام نماید، کودک دارای شخصیتی سازگار، فعال و پویا خواهد بود و در غیر این صورت، اوضاع نامناسب محیط خانواده، عیوب شخصیتی والدین و کمبودهای کودک در این مرحله از زندگی، شخصیتی درون گرا و ناسازگار را برای او رقم خواهد زد. با توجه به همه این نظریات اهمیت سالهای اولیه عمر انسان مشخص می گردد.

۳- آموزشگاه

بعد از دامان خانواده دومین محیطی که کودک وارد آن می گردد محیط آموزشگاهی است که البته در برخی از کشورها این محیط برای همه اطفال وجود ندارد یا امکان بهره جویی از آموزشگاه فراهم نمیگردد (بوشهری، ۷۸۳۱: ۳۲).

1 William Herbert Sheldon

2 Ashworth

3 Ashworth

4 Alfred Adler

5 Watts, Richard.; Bluvshstein

محیط مدرسه یکی از عوامل شکل‌گیری شخصیت است. کودک و نوجوان بخش مهمی از زندگی خود را در مدرسه و زیر نظر معلمان خود می‌گذراند و شخصیت فکری، علمی، اخلاقی و اجتماعی او تکامل می‌یابد. در این مرحله، سازمان شخصیت کودک و نوجوان که در محیط خانواده بنا نهاده شده است، تحت تأثیر محیط مدرسه و برنامه‌های آموزشی و تربیتی، تغییرات مثبت یا منفی می‌یابد. این تأثیر دارای چنان اهمیتی است که برخی روانشناسان، مدرسه را به عنوان پایگاه کج روی‌ها و آسیب‌ها می‌شناسند.

۴- فرهنگ جامعه

ژان ژاک روسو^۶ گفته است انسان خوب و منزه آفریده می‌شود و این اجتماع است که او را فاسد و بدکاره می‌کند و در این مورد مورفی اضافه می‌نماید که ارزش‌های حاکم در اجتماع در چگونگی رفتار آدمی تأثیر فراوان دارد (برتام^۷، ۲۰۰۲: ۸۵) و با تغییر در ارزشها در نقش یا نقش‌هایی که انسانها معمولاً ایفا می‌کنند نیز تغییری روی می‌دهد و در نتیجه شخصیت نیز از نظر اجتماعی تغییر می‌کند، اگر در اجتماع اصولی خاص رایج و مقبول باشد فرد هم غالباً تابع آن اصول خواهد بود. مثلاً اگر همه درستکار باشند او هم معمولاً به درستکاری گرایش پیدا می‌کند و اگر نادرستی در جامعه حکمفرما باشد او هم معمولاً از جمع پیروی خواهد نمود (صانعی، ۲۹۳۱: ۰۹). جامعه گروه وسیع و پردوامی است که مرکب از افرادی می‌باشد که برای بقاء و استمرار خود همکاری میکنند و سازمانهای متعدد به وجود می‌آورند. جامعه با این تعریف مصادیق فراوانی دارد که دارای ویژگی‌های خاص خودشان می‌باشند و تنوع و تفاوت در سیستم‌ها برای هر یک از جوامع انسانی، خلیقات خاصی را برای هر یک از ملل بوجود می‌آورد و افراد نیز در پرتو این خلیقات ملی، شخصیت و منش ملی خود را کسب می‌نمایند و با ویژگی‌های اجتماع خود پرورش پیدا می‌کنند و به تحریک مقتضیات جامعه خود آگاه با جامعه هماهنگی می‌کنند و گاهی با آن ناهماهنگ می‌شوند.

ج) اساس و تأثیر مؤلفه‌های جدید در سازمان شخصیت

همانگونه که نظریات زیست‌شناسانه در تحلیل‌های خود بی‌نیاز از یافته‌های روان‌شناسانه نیستند، به همان نسبت نظریه‌های روان‌شناسانه نیز در تحلیل‌های خود از بزهکاری، عوامل زیست‌شناختی را مدنظر قرار می‌دهند. به موازات گسترش تدریجی شناخت بیماری جسمانی، شناخت بیماری روانی نیز گسترش یافت. در دهه هشتم سده نوزدهم، روان‌پزشکی دوران پرباری را پشت سر گذاشت و با توجه به مشکلاتی که در این گرایش از علم پزشکی به وجود آمد زمینه را برای ظهور و تجلی روان‌کاوی فراهم ساخت (بابایی، ۰۹۳۱: ۲۸).

از نظر تاریخی زمینه‌ای که موجب ظهور روان‌کاوی شد، درمان دختری هیستریک به نام «آنا» بود که با همکاری فروید و ژوزف برویر^۸ انجام شد. البته مفهوم روان‌کاوی قبل از فروید توسط دانشمند دیگری مانند فن هارتمن^۹ مطرح شده بود اما باید روان‌کاوی (پسیکانالیز) را که برای روش‌های تحقیق و درمان

6 Jean-Jacques Rousseau

7 Bertram

8 - Joseph Breuer

9 - Von Hartman

خاص استفاده می شود، از نگاه مبتکر این مفهوم یعنی «زیگموند فروید» مورد توجه قرار داد. روان پزشکی هرچند سابقه ای دیرینه مانند پزشکی دارد ولی روانکاوی یک مفهوم جدید است که با زندگی زیگموند فروید و برخی شاگردانش نظیر آلفرد آدلر و کارل یونگ به صورت علمی مطرح و متحول شد.

فروید معتقد بود افکار و تمایلات واپس زده ضمیر پنهان منتظر فرصت مناسبی برای ظهور هستند. ظهور و خودنمایی این افکار واپس زده به صورت مختلف، موجب پیدایش بیماری و انحرافات می شود، بنابراین باید راه نفوذ به این ورطه مبهم را یافت و با بیرون آوردن آنها بیمار را آسوده ساخت. فروید به این نتیجه رسید که توهمات، هذیانها، اشتباهات لفظی و اظهارات بی اختیار، کلید فهم تمایلات روانی و عواطف مغفول فرد است. از نظر او بیماری های روانی مستلزم شناختن روحیه و سوابق زندگانی فرد است و این امر بدون شناسایی غرایز و شورهای نهادی، آرزوها و تخیلات تحقق پیدا نمی کند. حال شالوده افکار فروید را باید در تبیین وی از سازمان شخصیت ملاحظه کرد (کی نیا، ۱۳۸۱: ۳۱۲).

۱- بنای سازمان شخصیت بر مؤلفه های جدید

فروید برای تبیین سازمان شخصیت، مفاهیم خاصی را بکار برد و آن را بر مولفه های؛ خود و فراخود مبتنی نمود. «او» یا «نهاد» آدمی که زیربنای شخصیت اوست، خواستار حفظ ویژگی های کودکانه در تمام ادوار زندگی است و قادر به تحمل فشار و ناراحتی نیست. این مولفه از قواعد منطق و استدلال تبعیت نمی کند و به مقررات و اخلاق گردن نمی نهد. نهاد آدمی، پیرو «اصل لذت»^{۱۰} است. در خصوص گرایش و تمایل به ارتکاب جرم فروید معتقد است: در «نهاد» آدمی یک دوره تاریخ از آغاز توحش تا دوران حاضر تحول مییابد و با مشخصات اخلاقی و غریزی تکرار می شود. در «نهاد» به طور ناخودآگاه تمام غرایز دوران توحش وجود دارد. گرایش به ارتکاب جرم و تمام انحرافات دیگر که در دوره توحش معمول بوده است در «نهاد» متظاهر می شود و هیچ وسیله تعلیم و تربیت نیز تابحال قادر نشده است انسان را از آن بازدارد. ممکن است بتوان با تلاش های فراوان از سیر قهقرایی محافظت کرد ولی هرگز نمی توان آن را حذف نمود. «نهاد» کانون خواهشها، اعمال خطرناک و تمایلات ضداجتماعی و تشکیل دهنده قسمتی از روان ناخودآگاه است که در بزهدار مهار نشده است (پرینستین، ۱۰۴۱: ۳۶).

مؤلفه دیگر سازمان شخصیت «خود»^{۱۱} یا «من» است. در نظر فروید «خود» جنبه ای از شخصیت است که روابط آدمی را با دنیای خارج برقرار می کند. بنابراین ارتباط و تبادل متقابل بین شخص و واقعیت دنیای خارج از او مستلزم تشکیل دستگاه جدید روانی است که «خود» یا «من» نامیده می شود. «خود» به وسیله ادراک، افکار، احساسات و اعمالی که در حیطه شعور است با محیط خارج روبرو می شود و قسمتی از شخصیت آدمی و عامل اجرایی شخصیت است که به طور ناخودآگاه اعمال را بررسی و مسائل زندگی را ارزیابی و درباره آن قضاوت می کند تا از تلفیق آنها راه حلی بیابد. در صورت لزوم، دستگاههای دفاعی را به وجود می آورد و آنها را به کار می برد. «خود» با توجه به اینکه احساس، ادراک و شعور در اختیار دارد خواسته های «نهاد» را با مقتضیات جامعه وفق داده و موجودی سازگار و اجتماعی می شود. رشد و تکامل «خود» از طریق تعلیم و تربیت و ارتباط با افراد دیگر صورت می گیرد، از طرفی با توجه به نحوه عمل آن از اصل «واقع بینی»

10 - The Pleasure Principle

11 Ego

و «حقیقت جویی» تبعیت می کند (کی نیا، ۱۸۳۱: ۲۲۲). «خود» انگیزه های غریزی و اولیه را تغییر داده و با مکانیسم های روانی «برترساختن»^{۱۲} یا «به گرایی» آنها را به صورت رفتارهای قابل پذیرش جامعه سازماندهی می کند. فردی که دارای «خود» قوی است با فشارهای زندگی و ناملازمات محیط به صورت منطقی برخورد می کند. تمایل به رفتارهای مفید، انسان دوستی، کارهای فرهنگی و هنری نمونه ای از «بهبودی» رفتارهای «نهاد» است که توسط «خود» تعدیل شده است. بنابراین «من» از «اصل واقعیت»^{۱۳} پیروی می کند یعنی «اصل لذت» یا خواسته های «نهاد» را با مقتضیات حقیقی زمان و مکان منطبق می نماید. «من» که عامل خودآگاه و اجرایی شخصیت است در روانشناسی اسلامی «نفس ملهمه» خوانده می شود (کی نیا، ۸۸۳۱: ۷۱۶).

سومین مؤلفه سازمان شخصیت از دیدگاه فروید «فراخود» یا «من برتر» یا «ابر من»^{۱۴} است، که جنبه اخلاقی و قضایی دارد. «فراخود» به عنوان عالی ترین سطح شخصیت، مشاور «خود» است و هرگاه «خود» اسیر «نهاد» شود و بخواهد خواسته های «نهاد» را بپذیرد و از دستوره های «فراخود» سرپیچی کند از سوی «فراخود» مورد انتقاد و سرزنش قرار می گیرد، به همین دلیل «فراخود» در روانشناسی اسلامی «نفس لوامه» نامیده شده است. این قسمت از سازمان شخصیت روانی، دربرگیرنده ارزش های اجتماعی و اخلاقی انسان است. آرمان گرایی و کمال طلبی ناشی از این بعد روانی شخصیت تلقی می شود و هر زمان که «خود» بخواهد از انگیزه غرایز واپس زده «نهاد» پیروی کند آن را ملامت نموده و از آن جلوگیری می کند (برنارد و اسنیپس، ۶۹۳۱: ۳۰۳).

بدین ترتیب فروید با ارائه سازمانی از شخصیت آدمی، چگونگی کنترل روابط بین «فراخود» و «نهاد» و تعارضات مؤلفه های سازمان شخصیت را بررسی می کند.

۲- اختلال در مؤلفه های سازمان شخصیت

تعارض ماهیتی بین مؤلفه های سازمان روانی شخصیت، ممکن است موجبات عدم تعادل شخصیت را فراهم نماید. «خود» قوی، موجب تطابق فرد با محیط اجتماعی شده بین انگیزه های درونی «نهاد» و خواسته های «فراخود» هماهنگی ایجاد می کند. این وضعیت روانی شخصیت، کمال مطلوب است. چنانچه بین «نهاد» و «فراخود» تعارض حاصل گردد بطوری که انگیزه های «نهاد» و عوامل «فراخود» مقابل یکدیگر قرار گیرند «خود» تحت تأثیر دو نیروی متضاد قرار می گیرد و نتیجه این تعارض، بروز حالات عصبی در فرد است (کی نیا، ۱۸۳۱: ۴۲).

چنانچه بین انگیزه های «نهاد» و عوامل محیطی تعارض بوجود آید مثلاً فردی در محیطی قرار گیرد که نتواند خواسته های «نهاد» را به واسطه عدم وجود شرایط محیطی برآورده نماید در صورت ضعف «فراخود» ممکن است دچار اختلال منش گردد. منحرفان اخلاقی و جنسی و مبتلایان به اعتیاد دارای چنین تعارض شخصیتی هستند (بلاک^{۱۵}، ۷۱۰۲: ۷۴).

حالت دیگر جایی است که «فراخود» غیرقابل انعطاف بوده و با شرایط و عوامل محیطی درگیر

12 Sublimation

13 Principle of Truth

14 Superego

15 Block

شود. افراد غیر اجتماعی، انعطاف ناپذیر و متعصب دارای چنین تعارض شخصیتی هستند. عصبانیت به عنوان جلوه‌های از حالت خطرناک، شاخص این نوع تعارض است (گلیسر^{۱۶}، ۲۰۰۲: ۸۵۳). بالاخره در صورتی که بین «نهاد»، «فراخود» و عوامل محیطی درگیری و تعارض حادث گردد تمام قسمت های شخصیت دستخوش کشمکش گردیده و در نتیجه به لحاظ اینکه «خود» امکان برقراری تعادل بین قسمت های مختلف شخصیت را ندارد حالت جنون یا شکست شخصیت بروز می کند.

پرونده شخصیت در دادرسی های کیفری ایران

هرچند در سیستم قضایی ایران، تشکیل پرونده شخصیت در دادرسی های کیفری بزرگسالان پیش بینی نشده است اما برخی حقوقدانان معتقدند که مراجع قضایی با عنایت به برخی مقررات کیفری ناگزیر از تشکیل پرونده شخصیت می باشند (مودن زادگان، ۹۸۳۱: ۰۴۲)، مانند اینکه قاضی هنگام تعیین مجازات تعزیری و بازدارنده و برای اعمال کیفیات مخففه با توجه به وضع خاص متهم یا سابقه او^{۱۷} یا اوضاع و احوال خاصی که تحت تأثیر آنها مرتکب جرم شده^{۱۸}، مکلف به تنظیم نوعی پرونده شخصیت می باشد.

در این خصوص باید به آیین نامه اجرایی سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی ایران مصوب ۴۸۳۱/۹/۰۲ اشاره کرد. به موجب مواد ۷۴ و ۳۶ این آیین نامه، در هر زندان واحدی برای پذیرش، بررسی و شناخت شخصیت متهمان و محکوم و طبقه بندی آنها با استفاده از خدمات کارشناسان متخصص تشکیل میشود و در ماده ۴۶ نیز تهیه و تنظیم پرونده شخصیت شرح داده شده است.

با وجود ماده ۷۴ و با توجه به صراحت مواد ۳۶ و ۴۶ آیین نامه مذکور در مورد تشکیل پرونده شخصیت برای محکوم به حبس، در حال حاضر در پرونده های مطروحه در دادگاههای جنایی، کم توجهی به این قوانین محسوس است تا بدانجا که پزشکی قانونی تنها به احراز مسئولیت کیفری مجرمین در راستای اعمال ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی که اشعار می دارد: «جنون در حال ارتکاب جرم به هر درجه که باشد رافع مسئولیت کیفری است.» به اثبات جنون یا عدم آن در فرد مجرم بسنده می کند. درحالی که هر فرد در جامعه مدنی، به میزان مسئولیت خود در قبال ارتکاب عمل مجرمانه بویژه جرمی مانند قتل که طبق ماده ۵۰۲ قانون مجازات اسلامی مستوجب اشد مجازات یعنی قصاص است واقف بوده و بازتاب آن را در جامعه مشاهده می کند اما باز هم مرتکب این عمل می گردد، علت چیست؟

شاید روانکاو شخصیت مجرمین و تأکید بر تشکیل پرونده شخصیت آنان از سوی افراد متخصص بتواند به پیشگیری و یا حداقل کاهش این جرایم کمک کند. بدیهی است، حوزه وسیع علم حقوق در سه شاخه تحقیق، پیشگیری و صدور احکام ناظر بر مجازات متهم احاطه داشته و ناگزیر است براساس اصول متداول در علم جرم شناسی و سایر علوم موازی در این شاخه، حسب موضوع به بررسی دقیق تر عمل مجرمانه بپردازد (حافظی، ۹۸۳۱: ۳۲).

لازم به ذکر است لزوم تشکیل پرونده شخصیت در رسیدگی به جرایم بزرگسالان در لایحه

آیین دادرسی کیفری نیز پیش بینی شده است. براساس ماده ۰۰۲ از فصل ششم باب دوم این لایحه «در جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه یک تا چهار است و همچنین در جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها نصف دیه کامل مجنی علیه یا بیش از آن است، بازپرس مکلف است در حین انجام تحقیقات، دستور تشکیل پرونده شخصیت متهم را به واحد مددکاری اجتماعی صادر نماید. این پرونده که به صورت مجزا از پرونده عمل مجرمانه تشکیل می گردد حاوی مطالب زیر خواهد بود:

الف- گزارش مددکاری اجتماعی درخصوص وضع مادی، خانوادگی و اجتماعی متهم.

ب- گزارش پزشکی و روانپزشکی.

بنابراین تشکیل پرونده شخصیت درباره جرایمی که در ماده بیان شد الزامی است ولی درباره سایر جرایم الزام یا اختیاری مشخص نشده است.

لذا به منظور تعدیل عوامل زمینه ساز بزهکاری و در نتیجه مشاهده سیر نزولی آمار جرایم، تشکیل پرونده شخصیت متهم (نه فقط محکومان به حبس) در تمام مراحل دادرسی و اتکا به این پرونده جهت صدور حکم، لازم و ضروری است.

ضرورت تشکیل پرونده شناسایی شخصیت در مراحل مختلف رسیدگی کیفری

ضرورت شناسایی شخصیت مجرم برای روشن ساختن فرآیند ارتکاب جرم و نیز تصمیم گیری درباره مجازات متناسب و «فردی شده» اهمیت تشکیل پرونده شخصیت در کنار پرونده کیفری را آشکار می سازد. در پرونده کیفری قاضی دادگاه به اثبات مجرمیت و تطبیق موضوع جرم با قوانین توجه می کند، اما در پرونده شخصیت شاخص های آسیب روانی، زیستی، اجتماعی، جنبه های شخصیتی مجرم و عوامل موثر در ارتکاب جرم مورد بررسی قرار می گیرند.

در حقوق ایران متأسفانه ضرورت تشکیل پرونده شناسایی شخصیت هنوز آنگونه که باید و به ویژه در مورد بزرگسالان و حتی در جرایم مهم احساس نشده است. قبل از انقلاب در یکی از لوایح آیین دادرسی کیفری تشکیل پرونده مذکور در امور جنایی پیش بینی شده بود که آن نیز به علت عدم توجه منتفی شد. اما در مورد حقوق کیفری اطفال بزهکار، هم قبل از انقلاب و هم با تصویب و لازم الاجرا شدن قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری اقداماتی صورت گرفته است. از جمله: ماده ۷ قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مصوب ۸۳۳۱ که به حق باید آن را قانونی مترقی در زمینه دادرسی اطفال، در زمان تصویب آن تلقی کرد، انجام دادن تحقیقات لازم پیرامون وضع مزاجی، روحی، خانوادگی یا محیط معاشرت طفل و یا والدین او را به تشخیص دادگاه واگذار کرده بود. دادگاه مجاز بود که برای تحقیق این مهم از هر وسیله ای که مقتضی بداند و از جمله توسل به متخصصان علوم مختلف استفاده کند.

ماده ۲۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۸۷۳۱ نیز با اختیاری تلقی کردن شناسایی شخصیت بزهکار، حتی در جرایم بسیار مهم ارتكابی از سوی اطفال مقرر می دارد: «چنانچه درباره وضعیت روحی و روانی طفل یا ولی یا سرپرست قانونی او یا خانوادگی و محیط معاشرت طفل تحقیقاتی لازم باشد، دادگاه می تواند به هر

وسیله ای که مقتضی بداند آن را انجام دهد و یا نظر اشخاص خبره را جلب کند.» همانطور که ملاحظه می شود، برخلاف قانون سال ۸۳۳۱، قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب به بررسی وضع جسمانی طفل اشاره نکرده است (آشوری و معظمی، ۹۸۳۱: ۶۲).

بدون تشکیل پرونده شخصیت هدف اصلاحی بزهکار و دفاع اجتماعی مناسب از جامعه در مقابل بزهکاری امکان پذیر نمی باشد. درست است ترس از مجازاتها باعث شده جرم حالت فوق العاده بحرانی به خودش نگیرد ولی در عمل ما برای مهار جرم بسیار هزینه می کنیم اما جامعه هنوز ایمن نیست. اگر می خواهیم واقعاً یک برخورد مناسب با جرم داشته باشیم باید به سمت هدف اصلاح و درمان برویم و کنترل جرم باعث می شود که سود کنترل جرم به جامعه برگردد. تشکیل پرونده شخصیت باعث میشود در عمل نرخ تکرار جرم پایین بیاید و در نتیجه جامعه در مقابل جرم مصون شود. پس واکنش ما در مجازات باید طوری باشد که حتی خود مرتکب جرم هم احساس عدالت کند (یهونی، ۴۹۳۱: ۶۲).

مبحث اول: مراحل تشکیل پرونده شخصیت

با توجه به اهمیتی که پاره ای از جرایم دارند و از لحاظ اجتماعی قابل بحث و تجسس هستند تشکیل پرونده شناسایی شخصیت ضرورت پیدا می کند. لذا لزومی ندارد که برای کلیه جرایم، مبادرت به تشکیل آن شود و این همان چیزی است که قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه و به تبع آن، طرح اصلاحی قانون آیین دادرسی کیفری ایران (۳۵۳۱) از آن تأسی نموده اند.

از دیرباز در آیین دادرسی سنتی، برای تعیین میزان مسئولیت یا قدرت تمییز و درجه هوشیاری متهم، او را مورد معاینه و آزمایش روانپزشکی قرار می دادند و روانپزشک پس از آزمایش متهم، گزارش کتبی خود را به بازپرس ارائه می کرد و یا به طور شفاهی در جلسات دادگاه می خواند، اما امروزه پرونده شخصیت فقط یک گزارش ساده روانپزشکی برای احراز مسئولیت نیست و یکی از چالش های مهم پیرامون پرونده شخصیت این است که در کدام مرحله از فرآیند دادرسی کیفری باید تشکیل شود. دو دیدگاه متفاوت در اینباره قابل بررسی است:

گفتار اول: تشکیل پرونده شخصیت در مرحله تحقیقات مقدماتی و تعقیب

اقدامات تحقیقی، ناظر به تمهید و تکمیل پرونده «عمل مجرمانه» به منظور فراهم ساختن شرایط لازم برای یک دادرسی منصفانه است. با ظهور مکتب اثباتی در اواخر قرن نوزدهم توجه همگان به سوی شخصیت مجرم، این «نو رسیده حقوق کیفری» جلب شد.

در مرحله تحقیقات مقدماتی، دادسرا مرجع تشکیل پرونده متهم است که با استفاده از نظر متخصصان ابعاد شخصیتی او را بررسی می کند و پس از تأیید قرار مجرمیت توسط دادستان، کیفرخواست تنظیم شده را به همراه پرونده شخصیت به دادگاه ارسال می کند. دادگاه پس از تشکیل جلسه و استماع دفاعیات متهم و نظر هیأت منصفه، در صورت مجرم شناخته شدن فرد، با استفاده از گزارش های موجود در پرونده شخصیت، درباره تعیین و اجرای واکنشی مفید و مناسب که موجب اصلاح بزهکار و دفاع از جامعه شود، تصمیم گیری می کند (صاحبی، ۳۸۳۱: ۳۳).

پیشرفت های علمی و تحقیقات انجام شده اصل آزادی اراده مورد نظر مکتب کلاسیک را مورد تردید قرار داد و ضرورت انطباق واکنش اجتماعی با ویژگی های شخصیتی کسی که نظم اجتماعی را مختل کرده است، امری ضروری تشخیص داده شد. نظر به اینکه مجازات نه هدف که وسیله ای جهت دفاع از خود در مقابل بزهکاری است، شناخت شخصیت مجرم به منظور تشخیص واکنش متناسب و استفاده از ابزارهای جدید سیاست جنایی مانند تعلیق مجازات، آزادی مشروط، تخفیف مجازات، تعلیق تعقیب و ... در کنار تحقیقات ناظر به عمل مجرمانه، در طول قرن بیستم از اهمیت ویژه ای برخوردار شده است. بنابراین دیگر نمی توان به سوابق اداره سجل کیفری یا به اطلاعاتی که به سرعت در مورد وضع اخلاقی متهم جمع آوری می شود، بسنده کرد و آزمایش علمی شخصیت که از آن به آزمایش «پزشکی، روانپزشکی و اجتماعی» تعبیر می شود، برای شناخت ویژگی های بیولوژیک، روانی و وضعیت خانوادگی و اجتماعی کسی که در تعارض با ارزش های مورد حمایت قانونگذار قرار می گیرد، امری ضروری است. تشکیل چنین پرونده ای که نخست در مورد اطفال بزهکار پذیرفته شده بود به جرایم مهم ارتكابی از سوی بزرگسالان نیز تسری یافت.

در قوانین کیفری فعلی ایران نیز چنانچه بیان شد به انجام تحقیقات درباره وضع روحی و روانی اطفال و نوجوانان اشاره شده است^{۱۹} و لایحه آیین دادرسی کیفری به صراحت ضرورت تشکیل پرونده شخصیت را در مرحله تحقیقات مقدماتی برای اطفال و نوجوانان بزهکار و بزرگسالان مطرح کرده است.^{۲۰} تشکیل پرونده در این مرحله، انتقاد و نگرانی به همراه داشته است. برخی معتقدند شناخت متهم پیش از اثبات مجرمیت او، ممکن است مانع از آن شود که با وجود ظن قوی دال بر مشارکت معنوی یا مادی متهم در ارتكاب جرم، قاضی یا هیأت منصفه او را مجرم اعلام کنند و به بیان دیگر ارزیابی تقصیر متهم در مرحله محاکمه که باید در کمال بی طرفی و به صورت عینی انجام شود، به دلیل محتوای پرونده شخصیت او دچار اختلال شود.

بنابراین پیشنهاد می شود که ارزیابی مسئولیت و میزان تقصیر مانند گذشته به قضات دادگاه ها سپرده شود و پرونده شخصیت پس از صدور حکم محکومیت و در مراحل تعیین و اجرای مجازات تشکیل شود.

گذشته از اینکه تشکیل پرونده شناسایی شخصیت در کنار پرونده کیفری و در مرحله تحقیقات مقدماتی، باعث آشنایی قاضی محکمه با شخصیت مجرم در هنگام رسیدگی و صدور حکم جهت تعیین ضمانت اجرای کیفری متناسب با آن شخصیت می گردد. تشکیل این پرونده در مرحله تحقیق و تعقیب تأثیر به سزایی در اتخاذ تصمیم مناسب توسط مقام تعقیب و یا تحقیق نیز دارد، که همین امر تشکیل چنین پرونده ای را در این مراحل ضروری می نماید:

الف) صدور قرار تأمین

اصولاً رویه اینگونه است که در قوانین آیین دادرسی کیفری برای افرادی که تحت تعقیب کیفری هستند محدودیت هایی ایجاد کنند. این محدودیت ها نسبت به افرادی اجرا می شود که هنوز حکم قطعی محکومیت درباره آنان صادر نشده است. قبول این روش، در زمانه ای که احترام به اصل برائت و حفظ آزادی های فردی و رعایت عدالت جزایی، از اصول مسلم و پذیرفته جهانیان می باشد و همه روشنفکران و آزادمردان با دیده احترام به آن می نگرند، خالی از ایراد نیست (آخوندی، ۱۳۸۳: ۱۳۱).

- ماده ۲۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری ایران. ۱۹

- مواد ۶۸۲ و ۰۰۲ لایحه آیین دادرسی کیفری. ۲۰

عدالت کیفری ایجاب می کند پیش از تعیین تکلیف نهایی موضوع اتهام و صدور حکم قطعی محدودیتی نسبت به آزادی های شخصی و یا اموال افرادی که تحت پیگرد جزایی هستند صورت نگیرد و تا متهمی به موجب حکم قطعی دادگاه صالح، محکومیت نیابد مورد تعرض قرار نگیرد.

یکی از وظایف مهم دادرسی در مرحله تحقیقات مقدماتی، صدور قرار تأمین مناسب علیه متهم است. بیشتر قرارهای تأمین مربوط به شخص متهم هستند اما قاضی می تواند علیه اموال متهم نیز قرار صادر کند. هدف صدور این قرارها، دسترسی به متهم تا پایان دادرسی و تضمین اجرای حکمی است که ممکن است در آینده صادر شود. همچنین صدور قرارهای تأمین از اختلال در روند رسیدگی کیفری به دلایلی مانند فرار متهم و تنبانی با دیگران جلوگیری می کند (گلدوست جویباری، ۱۳۸۱: ۶۷).

لزوم اجرای مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی، متنبه کردن متهم و دیگران، حفظ نظم عمومی و رعایت حقوق بزه دیدگان می تواند در بعضی موارد، قانونگذار را بر آن دارد تا به مقامات قضایی اجازه دهد که پیش از تعیین تکلیف نهایی موضوع اتهام و صدور حکم قطعی محکومیت، بعضی از آزادی های متهم را سلب کنند و یا محدودیت هایی برای او به وجود آورند.

در خصوص فلسفه صدور قرار تأمین (مهاجری، ۱۳۸۱: ۳۲۱) به طور خلاصه می توان به دسترسی به متهم و حضور به موقع وی در موارد لزوم اشاره کرد.

با توجه به مباحث فوق مبرهن است که توجه به شخصیت متهم در صدور قرار تأمین بسیار حائز اهمیت می باشد، چرا که مقام تحقیق پس از تفهیم اتهام جهت تضمین حضور به موقع متهم در مواقع لزوم و جلوگیری از فرار او، ناچاراً بایستی با صدور قرار تأمین مناسب، این مهم را تأمین کند و امکان آن میسر نیست جز با آشنایی با شخصیت متهم.

در مواد ۲۳۱ و ۳۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری ایران، انواع قرارهای تأمین مشخص شده اند که عبارتند از: التزام به حضور با قول شرف، التزام به حضور با تعیین وجه التزام تا ختم محاکمه و اجرای حکم و در صورت استنکاف تبدیل به وجه الکفاله، اخذ کفیل با وجه الکفاله، اخذ وثیقه اعم از وجه نقد یا ضمانت نامه بانکی یا مال منقول و غیرمنقول، بازداشت موقت با رعایت شرایط قانونی و قرار عدم خروج از کشور.

قانونگذار ایرانی علیرغم اینکه به لزوم توجه به شخصیت متهم و تبعاً تشکیل پرونده شناسایی شخصیت متهم به خوبی واقف بوده است، متأسفانه تشکیل پرونده شناسایی شخصیت را در این مرحله پیش بینی ننموده و تنها به موجب ماده ۴۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۳، لزوم توجه قاضی به شخصیت متهم در هنگام صدور قرار تأمین را متذکر گردیده است:

ماده ۴۳۱: «تأمین باید با اهمیت جرم و شدت مجازات و دلایل و اسباب اتهام و احتمال فرار متهم و از بین رفتن آثار جرم و سابقه متهم و وضعیت مزاج و سن و حیثیت او متناسب باشد.»

چنانچه ملاحظه می گردد به موجب ماده ۴۳۱ قانون مذکور معیار کلی در تعیین نوع قرار عبارت است از:

۱- شخصیت متهم ۲- دلایل اتهام ۳- شدت مجازات ۴- اهمیت جرم ۵- ضرر و زیان مدعی خصوصی. این در حالی است که قاضی زمانی می تواند این معیار (شخصیت متهم) را به خوبی مدنظر قرار دهد که توسط متخصصین امر، شخصیت واقعی متهم جهت استفاده قضایی گزارش شده باشد.

ب) تعلیق تعقیب

تعقیب جرم مهمترین وظیفه دادسرا است تاپس از تشکیل و تکمیل پرونده تحقیقات مقدماتی، زمینه محاکمه و صدور حکم توسط دادگاه فراهم شود. از این وظیفه با عنوان «اصل قانونی یا الزامی بودن تعقیب» یاد می شود، اما ممکن است دادسرا با توجه به اوضاع و احوالی خاص به این نتیجه برسد که خودداری از تعقیب و تعلیق آن به صلاح متهم و جامعه است. بنابراین اصل دیگری با عنوان «اصل مفید و مناسب بودن تعقیب» شکل گرفته است (خالقی، ۱۳۸۱: ۷۸: ۴۳).

ترس از تعقیب و محکومیت برای برخی از اشخاصی که نخستین بار مرتکب جرم شده اند می تواند عاملی مؤثر در پیشگیری از تکرار جرم باشد. به این سبب، مرجع تعقیب در صورتی که اقامه دعوی علیه متهم را با توجه به شخصیت او مفید تشخیص ندهد، باید مجاز باشد که در جرایم با اهمیت کمتر به «بایگانی کردن پرونده» برای همیشه و در سایر جرایم به «تعلیق تعقیب» به صورت موقت پیش از سپری شدن مدتی که قانونگذار برای مرور زمان تعقیب در نظر گرفته اقدام نماید (خزایی، ۱۳۸۱: ۲۷: ۲۷).

در ایران این اصل با پیش بینی قرار تعلیق تعقیب توسط دادستان در سال ۲۵۳۱ پذیرفته شد و ماده ۰۴ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری مقرر کرد: «در امور جنحه هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرم نماید و این قرار حسب محتویات پرونده مقرون به واقع باشد، در صورتی که دادستان با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق زندگی و روحیه متهم و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده تعلیق تعقیب را مناسب بداند، می تواند با احراز شرایط زیر تعقیب کیفری او را معلق و پرونده را به دادگاه جنحه ارسال نماید:

۱- موضوع اتهام از جرایم مندرج در باب دوم قانون کیفر عمومی نباشد ۲- متهم سابقه محکومیت مؤثر نداشته باشد ۳- شاکی خصوصی در بین نبوده یا گذشت کرده باشد. دادگاه جنحه در صورتی که قرار تعلیق را تأیید نماید قرار قطعی است، در غیر اینصورت طبق مقررات به موضوع اتهام رسیدگی خواهد نمود. هرگاه درباره متهم قرار تأمین صادر شده باشد، پس از قطعیت قرار تعلیق، قرار تأمین ملغی الاثر خواهد شد.» (کلانتریان، مرتضی، محسنی، ۱۳۷۳: ۷۷: ۶۶۱). در سال ۶۵۳۱ این قانون اصلاح شد و در ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری، به دادستان اجازه داده شد که تحت شرایطی رأساً قرار تعلیق تعقیب را صادر کند (آشوری، ۱۳۹۱: ۲۹: ۸۵). این قرار امروزه به موجب رأی وحدت رویه شماره ۱۶۶ مورخ ۲۸/۷/۲۲ همچنان قابلیت اجرا دارد و برای اجرای آن لازم است که دادستان شرایط خاص متهم را بررسی و درباره مناسب بودن تعقیب کیفری تصمیم گیری کند.

اگرچه قانون اصلاحی سال ۱۳۸۱ بحث راجع به «اقتضای تعقیب» را به سکوت برگزار نموده است، لیکن در لایحه جدید آیین دادرسی کیفری با لحاظ تقریبی همان شرایط مندرج در ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب تیرماه ۶۵۳۱ نهاد «تعلیق تعقیب» پیش بینی شده است (آشوری، ۱۳۸۱: ۳۸: ۱۱۱).

همانطور که ملاحظه گردید نهاد تعلیق تعقیب نیز از جمله مواردی است که در اختیار مقام تعقیب یعنی دادستان بوده و معیار اصلی، جهت استفاده از آن در راستای دادرسی عادلانه و تأمین کننده دفاع اجتماعی، در نظر گرفتن «شخصیت متهم» می باشد که آن نیز ممکن نیست مگر آنکه در کنار پرونده قضایی متهم «پرونده شناسایی شخصیت» نیز در دادسرا تشکیل شده باشد تا دادستان بادر نظر گرفتن آن و لحاظ شخصیت متهم تصمیم متناسب مبنی بر اعمال «تعلیق تعقیب» یا عدم استفاده از آن اتخاذ نماید.

ج) استنطاق و بازجویی

بازجویی و تحقیق از متهم برای کشف حقیقت از قدیمی ترین شیوه های مورد استفاده مراجع قضایی در جوامع مختلف است. در گذشته متهم را تحت انواع شکنجه های جسمی و روحی قرار می دادند. در آن دوران اگر شخصی از طرفی مدعی العموم متهم به جرمی می شد باید ثابت می کرد که بی گناه است. متهم به محض دستگیری تحت انواع شکنجه ها و فشارها قرار می گرفت تا به حقیقت اعتراض کند البته حقیقتی که قاضی و مدعی العموم دنبال آن بودند.

اطلاعاتی که در مرحله تحقیقات مقدماتی به دست می آید پایه اصلی تحقیقات را تشکیل می دهد و بر مسیر فرآیند کیفری تأثیر می گذارد. اطلاعات نادرستی که در آغاز گردآوری شده باشد موجب گمراهی قاضی و انحراف از کشف حقیقت می شود (آخوندی، ۴۸۳۱: ۷۶).

سیستم قضایی از یک سو باید براساس اعلامیه حقوق بشر و قوانین داخلی رعایت متهم را بکند و از سوی دیگر مانع تضییع حقوق زیان دیده بشود و نظم جامعه را حفظ کند. بنابراین استفاده از روانشناسی قضایی یا روانشناسی استنطاق در این مرحله اهمیت خاصی دارد. این دانش به پلیس، قاضی و سایر مقامات می آموزد که با جلب اعتماد و همکاری متهم یا شاهد و کاهش تنش های روانی می توان روند بازجویی را به شکلی درست و علمی هدایت کرد و با توجه به شرایط فردی متهم یا شاهد می توان سوالات مناسب و دقیقی از آنها پرسید و خطای قضایی، دروغگویی، کلی گویی و تناقض گویی را به حداقل رساند و از به کارگیری روش های خشن و غیرانسانی پرهیز کرد. افزون بر اینکه متهم تا اثبات جرم، بی گناه تلقی میشود و برخورد با او باید با احتیاط و رعایت اصل برائت باشد. همچنین در صورتی که دلایل و قراین به نحوی است که امکان تفهیم اتهام وجود دارد باید برای احتراز از اتخاذ روشی غیر موثر و مخرب مبادرت به شناخت متهم کرد (نجفی توانا، ۳۹۳۱: ۶۳).

اهمیت روانشناسی استنطاق به این دلیل است که علاوه بر اعلامیه حقوق بشر حتی هویت ملی، اخلاقی و دینی ما نیز اقراری که ناشی از اراده و قصد متهم نباشد را نمی پذیرد. بنابراین ما ناگزیریم که با روش جدید کاری کنیم که متهم خودش با ما همکاری کند، که براساس آموزه های این دانش، نخستین گام در برخورد با متهم، شناخت شخصیت اوست و این شناخت جز با تشکیل پرونده شخصیت ممکن نمی شود.

د) بازداشت موقت

بازداشت موقت، مهمترین و شدیدترین قرار تأمین کیفری است که موجب سلب آزادی متهم پیش از محکومیت می شود. از این رو برخلاف اصل برائت و برابری سلاح ها، به حیثیت و آبرو و اعتبار

فرد لطمه می زند و ممکن است بر ذهن قاضی دادگاه نیز اثر منفی بگذارد و صدور قرار بازداشت را قرینه ای بر مجرمیت فرد تلقی کند. این انتقادات و معایب کارکرد قرار بازداشت موقت را محدود می کند و چنانچه صادر شود در چند مرحله و توسط مقامات صالح بازبینی می شود. در همین راستا می توان از اطلاعات موجود در پرونده شخصیت متهم استفاده کرد تا جز در موارد اجتناب ناپذیر چنین قراری صادر نشود. همچنین پرونده شخصیت برای بازبینی قرار بازداشت موقت و رسیدگی به وضعیت افرادی که در بازداشت به سر می برند مفید است (خالقی، ۷۸۳۱: ۰۱۲).

گفتار سوم: اهمیت تشکیل پرونده شخصیت برای زندانیان

همانطور که در مباحث قبل توضیح داده شد، در نظام کیفری ایران قانونگذار تنها در مرحله اجرای مجازات حبس به منظور شناسایی زندانیان جهت طبقه بندی آنان تشکیل پرونده شناسایی شخصیت را ضروری دانسته است. ماده ۱۷ آیین نامه قانونی و مقررات اجرایی سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۲۷۳۱ و ماده ۹۵ آیین نامه اجرایی سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۰۸۳۱ مقرر می داشت:

«در هر زندان قسمتی به نام تشخیص به منظور شناخت شخصیت زندانیان و طبقه بندی آنها با استفاده از خدمات کارشناسان متخصص تشکیل می گردد که تهیه و تنظیم و نگهداری پرونده شخصیتی زندانی به شرح مواد بعدی به عهده این قسمت است.»

ماده ۷۴ آیین نامه جدید مصوب ۴۸۳۱/۹/۰۲ نیز مقرر می دارد: «واحد پذیرش و تشخیص محلی است برای پذیرش، بررسی و شناخت شخصیت محکومان و متهمان که زیر نظر مسئول مربوط انجام وظیفه مینمایند.»

الف) روش های اصلاحی و تربیتی

۱- روش تدریجی یا ایرلندی

در این روش، زندانی مدتی را در سلول انفرادی می گذراند و اگر تغییر مثبتی در رفتارش ایجاد شد وارد یک روش مختلط و سپس عمومی اجرای حبس می شود. اگر باز هم رفتار بهتر و شایستگی بیشتری نشان داد، آزادی بیشتری به او داده می شود، به مرخصی می رود، مشمول آزادی مشروط می شود و در نتیجه امکان اصلاح و درمان زندانیان در این روش افزایش می یابد. البته تظاهر به خوش رفتاری و تربیت افراد دو رو، مهمترین اشکال این روش است (دانش، ۴۹۳۱: ۱۴۲).

۲- روش منطبق با شخصیت

روش رایج در بیشتر زندان های امروزی، روش منطبق با شخصیت است. محکومان با معیارهای گوناگون طبقه بندی می شوند و متناسب با ویژگی های جسمی، روانی و اخلاقی آنها در زندان های باز، نیمه باز یا بسته نگهداری می شوند (صفاری، ۴۹۳۱: ۴۶۱).

ب) طبقه بندی زندانیان

طبقه بندی زندانیان به معنی فردی کردن اجرای مجازات حبس است و هدف اساسی طبقه

بندی، حفظ کرامت و حیثیت انسانی زندانی، جلوگیری از فساد ناشی از اختلاط زندانیان و نیز فراهم کردن زمینه اصلاح و درمان محکومان با توجه به شخصیت آنهاست (فیروزی، ۵۸۳۱: ۱۷۱). گاهی اوقات شنیده می شود که زندان ها، دانشگاه آموزش جرم هستند یا زندانیان در ایام حبس با جدیدترین فنون ارتکاب جرایم مختلف آشنا می شوند. این مشکلات و معضلات عدیده نشأت گرفته از عدم طبقه بندی مناسب در زندان ها می باشد (فوکو، ۶۹۳۱: ۰۳۳).

زمانی که مرتکبان جرایم مختلف و افراد با سابقه و بی سابقه در یک محل نگهداری شده و به صورت مستمر با یکدیگر تماس دارند بدیهی است که امر تربیت و اصلاح آنها، تحت تأثیر آموزش منفی مجرمان حرفه ای و با سابقه قرار می گیرد. به همین دلیل در زندانبانی جدید، امر طبقه بندی زندانیان نقشی شگرف و بسیار حساس ایفا می کند.

در نظام کیفری ایران طبق ماده ۱ آئین نامه نحوه تفکیک و طبقه بندی زندانیان مصوب ۵۸۳۱، طبقه بندی عبارت است از «جداسازی زندانیان از یکدیگر در زندان، بازداشتگاه و یا مراکز اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، از حیث جنس، سن، نوع جرم، وضعیت قضایی (متهم یا محکوم) و وضعیت سلامتی».

همچنین ماده ۸ آئین نامه اجرایی سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۴۸۳۱ تأکید می کند «کلیه محکومان با توجه به نوع و میزان محکومیت، پیشینه کیفری، شخصیت، اخلاق و رفتار، براساس شورای طبقه بندی، حسب مورد در زندان های بسته یا مراکز حرفه آموزی و اشتغال نگهداری میشوند.»

به موجب این آئین نامه مسأله طبقه بندی زندانیان پس از تشکیل پرونده شخصیت آنها، در شورای طبقه بندی مطرح می شود. این شورا در هر زندان یا مرکز حرفه آموزی و اشتغال با حضور قاضی ناظر زندان، رئیس زندان یا مرکز مربوط، مسئولان واحدهای قضایی، بازپروری، انتظامی، رئیس اندرزگاه مربوط، یک نفر روانشناس و مددکار که در قسمت تشخیص فعالیت می کنند تشکیل می شود و درباره تعیین و تقسیم محل استقرار محکومان، اشتغال، نقل و انتقال و احراز شرایط عفو و آزادی مشروط محکومان، تصمیم گیری می کند. پس محکومان براساس پیشینه، سن، جنس، تابعیت، نوع جرم، مدت مجازات، وضع جسمی و روانی، چگونگی شخصیت و استعداد، میزان تحصیلات و تخصص به یکی از مراکز حرفه آموزی و اشتغال، زندان یا مؤسسه های تأمینی و تربیتی معرفی می شوند.^{۲۱}

اجرای این مقررات در مراکز استان ها و زندان های پایتخت با همت و جدیت بیشتری پیگیری می شود ولی متأسفانه در بسیاری از زندان های ایران، اقداماتی که پیرامون تشکیل پرونده شخصیت و طبقه بندی صورت می گیرد دقیق و علمی نیست و جنبه صوری دارد. تشکیل پرونده شخصیت برای همه محکومان زن زندانی در استان خوزستان نمونه ای موفق در این زمینه است. بر مبنای این پرونده ها زنان از نظر نوع جرایم ارتكابی، امکانات مورد نیاز و مانند آنها در گروه های مختلف قرار می گیرند و برای هر زن زندانی مراقبت های دوران محکومیت و پس از آزادی نیز در نظر گرفته می شود (حیدری، ۳۹۳۱: ۷۱).

- مواد ۵۶، ۶۶ و ۹۶ آئین نامه اجرایی سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور. ۲۱

الف) فقدان آموزش تخصصی جهت تشکیل پرونده شخصیت

تصمیم گیری قضایی با توجه به شخصیت متهم و اصل فردی کردن، نیازمند برنامه ریزی و آموزش قضات و کارشناسان در زمینه علوم جرم شناسی، زیست شناسی، جامعه شناسی، روانشناسی و سایر علوم مرتبط است. این در حالی است که برای قضاوت در ایران، کسب مدرک کارشناسی در رشته حقوق یا فقه و حقوق اسلامی و گذراندن دوره کارآموزی قضایی کفایت می کند و در این دوران فقط دو واحد جرم شناسی تدریس می شود. بنابراین قضات از ضرورت و اهمیت توجه به شخصیت و تشکیل پرونده شخصیت غافل می مانند.

ب) تخصصی نبودن انتصاب قضات

در فرآیند قضایی ایجاد دادرسی تخصصی، دادگاه های اختصاصی و تفکیک دادگاه های حقوقی و کیفری، انتخاب قضات بر مبنای رشته تحصیلی و ارائه آموزش های تخصصی، اهمیت بسیاری دارد. اما متأسفانه در کشور ایران با وجود تأکید قانونگذار بر تخصصی کردن دادرسی، انتصاب قضات تخصصی نیست. کارآموزان قضایی پس از طی دوره کارآموزی و بدون آموزش تخصصی، مشغول به فعالیت میشوند، قاضی با چندین سال سابقه کار در دادگاه کیفری، به دادگاه حقوقی منتقل یا از شعبه حقوقی به دادرسی اعزام می شود. به همین دلیل است که طبق آمار، درصد آشنایی قضات کشور با مباحث جرم شناسی بسیار پایین می باشد تا آنجا که بسیاری از مقامات دادرسی با نهادهایی چون تعلیق تعقیب، تفرید کیفری، پرونده شناسایی شخصیت و ... بیگانه می باشند.

گفتار دوم: موانع اجرایی

الف) زمانبر بودن تشکیل پرونده شخصیت

مراحل مختلف تشکیل پرونده شخصیت از جمله مصاحبه، مشاهده، مطالعه، آزمایش و گردآوری اطلاعات لازم فرآیندی طولانی و زمان بر است. بنابراین اگر جلب نظر متخصصین مختلف مانند پزشک، روانپزشک، روانشناس و مددکار اجتماعی نیز ضرورت داشته باشد به زمان بیشتری نیاز است. از این رو با توجه به تراکم پرونده های کیفری، قضات ایرانی برای جلوگیری از اطاله دادرسی تمایل چندانی به تشکیل پرونده شخصیت نشان نمی دهند و وجود آن را جهت رسیدگی ضروری نمی دانند.

اما کارکرد مهم و مفید پرونده شخصیت فراتر از آن است که به دلیل زمان بر بودن، نادیده گرفته شود و حداقل باید در جرایم مهم و درباره اطفال و نوجوانان، بزهکاران مزمن، به عادت و مرتکبانی که از بیماریهای روانی و اختلالات شخصیتی رنج می برند، تشکیل شود.

ب) کمبود امکانات مالی جهت تشکیل پرونده شخصیت

تشکیل پرونده شخصیت در فرآیند کیفری و در راستای اجرای نهادهای تعلیق، آزادی مشروط، زندان - های باز و نیمه باز، مجازات های جایگزین حبس و مانند آنها هزینه بر است و به امکانات مالی بسیاری

نیاز دارد، که اجرای این طرح مستلزم تخصیص بودجه مناسب مالی از سوی دستگاه اجرایی است.

اما متأسفانه کشور ما از جمله کشورهایی است که تعادل لازم را ندارد چون اقتصادش بیمار است و عملکرد معیوب نظام مدیریتی و کسری بودجه قوه قضائیه مانع از آن است که اعتبارات مالی کافی برای تشکیل پرونده شخصیت اختصاص داده شود و در نتیجه رویکرد علمی در مبارزه با جرایم و بازپروری و بازسازی مجرمان تضعیف می شود.

همه ساله بین قوه قضائیه و قوای مجریه و مقننه نسبت به بودجه پیشنهادی برای قوه قضائیه اختلاف نظر وجود دارد و قوه قضائیه مواجه با کسری بودجه می باشد. با این وصف چگونه می توان انتظار داشت قوه قضائیه در این خصوص اقدام مناسب را انجام دهد، پرونده شناسایی شخصیت برای تک تک متهمین و مجرمین با جلب نظر کارشناسان متخصص تشکیل دهد، به تعداد مناسب نیروی انسانی جهت کاهش پرونده ارجاعی به مقامات قضایی جذب کند تا قاضی با اختصاص وقت مناسب به پرونده مطروحه رسیدگی نماید، آزمایشگاه های مجهز به فناوری پیشرفته جهت بررسی ابعاد گوناگون شخصیت متهم ایجاد نماید و ... در حالی که این قوه هر سال حتی برای پرداخت حقوق قضات و کارمندان خود نیز با کسری بودجه مواجه است.

ج) کمبود آزمایشگاه های مجهز به نیروی متخصص و فناوری پیشرفته

همانطور که در مباحث پیشین اشاره شد تشکیل پرونده شناسایی شخصیت و به طور کلی شناسایی ابعاد شخصیتی متهم یا مجرم، مستلزم استخدام متخصصین علوم مختلف می باشد. با فرض اینکه بعد مالی مسأله را قوه مجریه تأمین نماید کشورمان با کمبود متخصصین امر و نیز عدم وجود تمام تخصص ها جهت اجرای طرح در سراسر کشور و در تمامی مراحل فرآیند کیفری مواجه می باشد.

بنابراین لازمه گردآوری اطلاعات دقیق، علمی و مستند درباره ابعاد شخصیتی بزهکار و عوامل ارتکاب جرم، همکاری نیروهای متخصص، بهره مندی از فناوری های نوین و ایجاد آزمایشگاه های مجهز است. درایران و در پایتخت، کمبودهایی در این زمینه وجود دارد و بسیاری شهرستان ها نیز فاقد چنین امکاناتی برای برخورد علمی با بزهکاری هستند.

نتیجه اینکه برای رفع این مشکلات و جبران نقایص موجود، سه قوه باید همکاری کنند تا این موانع برطرف شود، قوه مقننه قوانین لازم برای جرم زدایی و اصلاح مجرمین را تصویب کند، قوه مجریه بعد مالی آن را تأمین نماید و قوه قضائیه با اجرای صحیح آن قوانین و استفاده مناسب از این امکانات در برخورد با پدیده بزهکاری از یافته های علوم گوناگون به ویژه پزشکی، روانپزشکی، روانشناسی قضایی و جامعه شناسی برای مبارزه با جرم و اصلاح و بازسازی مجرم استفاده کند.

۳- پرونده شخصیت در نظام کیفری فرانسه

در حقوق کیفری فرانسه، تحقیق درباره شخصیت متهم، وضعیت مالی و خانوادگی و اجتماعی آنها پیش بینی شده است. عادت فردی یک از جنبه های شخصیت است که در قانون فرانسه و به عنوان یک نشانه مطرح می شود. در حقوق فرانسه، قاضی پرونده برای تعیین مجازات، به اهمیت بی نظمی اجتماعی ناشی از جرم، شدت تقصیر متهم و شخصیت او توجه می کند تا مجازاتی که تعیین میکند بتواند به ورود مجدد وی به جامعه با بهترین شرایط کمک کند.

در همین راستا ماده ۱۳۲ قانون مربوط به پرونده شخصیت فرانسه مقرر می دارد: «در حدودی که قانون تعیین کرده است دادگاه مجازاتها و رژیم اجرای آنها را با توجه به کیفیات جرم و شخصیت مرتکب تعیین می کند» پس از سپری شدن مراحل و تشریفات اولیه و قرائت کیفرخواست و استماع دفاعیات متهم یا وکیل او و اخذ نظر هیئت منصفه در خصوص مجرمیت یا بی گناهی متهم، قضات دادگاه جنایی وارد شور شده و بر اساس محتویات پرونده کیفری و پرونده شخصیت مبادرت به صدور رأی می نمایند. بدین سان، قضات دادگاه های جنایی فرانسه هنگام شور و صدور حکم محکومیت، ملزم به ملاحظه پرونده شخصیت بزهکار می باشند، ولی تکلیفی نسبت به استناد به آن ندارند، مگر جایی که تحقیقات جرم شناختی ارتباط مؤثر و مستقیم هر یک از خلأها و نابسامانی های روانی، اجتماعی، اقتصادی و فیزیولوژیکی بزهکار را با وقوع بزه اثبات نماید (مانند موارد تجاوز به عنف)، در این صورت دادگاه آن قسمت از تحقیقات و آزمایش های شخصیت و کیفیت جرم را که مؤثر در بزهکاری بوده و وی را به سمت ارتکاب جرم رهنمون ساخته است مورد ملاحظه قرار داده و حسب مورد مجازات یا اقدامات تأمینی لازم را در مورد وی تعیین می نماید (ماده ۱۳۲ قانون مذکور).

در این راستا دادگاه ممکن است در مورد مجرمان غیر حرفه ای، کیفر را تخفیف یا تعلیق نموده و یا در صورت حدوث عوامل رافع مسئولیت کیفری در متهم، او را به طور کلی از کیفر معاف نماید. در غیر این صورت، با توجه به پرونده شخصیت، مجازات یا اقدامات تأمینی را متناسب با وضعیت بزهکار و فعل مجرمانه با هدف بازگشت موفقیت آمیز، حرفه ای و اجتماعی و... مجرمان تعیین می کند.

در حقوق کیفری فرانسه، در صورت اجتماع کلیه شرایط قانونی، اعطای تعلیق چه به صورت ساده و چه به صورت مراقبتی در اختیار دادگاه می باشد و قاضی دادگاه، مناسب بودن تعلیق را با توجه به شخصیت مجرم و محیط اجتماعی او ارزیابی می کند.

۳-۱ پرونده شخصیت در روند دادرسی قضایی فرانسه

قاضی، به مصلحت بودن تعلیق مراقبتی را با توجه به نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن و شخصیت مجرم، مانند تعلیق ساده ارزیابی می کند. علاوه بر این، بررسی او باید شامل برخی نکات دیگر باشد. بنا به ماده ۴۳۱ قانون مجازات فرانسه، تعلیق مراقبتی برای محکوم شامل رعایت اقدامات نظارتی پیشینی شده در ماده ۶۴۱ و نیز برخی تعهدات مخصوص است که به وسیله رأی محکومیت یا تصمیم بعدی قاضی اجرای مجازات، به وی تحمیل می شود. در نظام کیفری فرانسه پرونده شخصیت و به طور کلی توجه به شخصیت بزهکار، از جایگاه رفیعی برخوردار است. در حقوق کیفری فرانسه، تحقیق درباره شخصیت متهم و وضعیت مادی، خانوادگی و اجتماعی وی پیش بینی شده است که این تحقیقات در مرحله تحقیقات مقدماتی، در امور جنحه ای اختیاری و در امور جنایی الزامی است. در حقوق فرانسه، همانند بسیاری از کشورها که تحقیقات مقدماتی را قاضی تحقیق یا بازپرس انجام می دهد، دستور تشکیل پرونده شخصیت بر عهده او نهاده شده است تا سرانجام بعد از انجام محاکمه، در صورت مجرم شناختن متهم و با استمداد از گزارش های موجود در پرونده شخصیت، نسبت به تعیین واکنش مناسب، مؤثر و مفید اقدام کند. فرانسه طبق قوانین حاکم بر پرونده شخصیت، مجموع نشانه های حاکم، نشان دهنده منش مشخص فرد است. هنگامی که متهم مورد سوال

قرار می‌گیرد، وی باید به سوالات موجود، پاسخ دهد. آنچه معمولاً به نام “نشانه شخصیت” خوانده می‌شود، مترادفی برای “شهرت” می‌باشد. قانون فرانسه بیان می‌کند؛ شخصیت یک فرد حاکی از نشانه‌ی شهرت و یا نشانه‌ی موارد خاص است. به این ترتیب، قانون پرونده شخصیت، ارزش بالقوه اثباتی همه انواع نشانه‌های شخصیت را از نظر شهرت کلی یا موارد خاص نشان می‌دهد. در تمام مواردی که در آن نشانه‌ی شخصیت و یا یک صفت از شخصیت یک فرد مدنظر است، اثبات ممکن است با توجه به شهرت و یا با شهادت در قالب یک نظر انجام شود. در بازجویی، پرس و جو کننده مجاز به سوال از این موارد است.

قانون ۴۰۴ فدرال ایالات متحده دارای نشانه بسیار شبیه به بخش ۷۱ قانون فرانسه است، به جز آن که علاوه بر این، به طور خاص شخصیت قربانی در قتل مد نظر است:

نشانه یک شخصیت به طور کلی، نشانه شخصیت یک فرد و یا یک صفت ناشی از شخصیت اوست که به منظور اثبات آن در انطباق با یک موقعیت خاص مدنظر قرار می‌گیرد:

شخصیت متهم - نشانه یک صفت مربوط به شخصیت ارائه شده توسط متهم و یا توسط دادستان برای رد اتهام است؛

شخصیت قربانی - مدارک و نشانه یک صفت مربوط به شخصیت قربانی جرم و اعمال صورت گرفته توسط متهم بر علیه وی.

شخصیت مورد بحث، تنها زمانی مورد بررسی قرار می‌گیرد که یک سوال استاندارد مطرح شود که آیا می‌دانید شهرت آقای اسمیت در صداقت در امور کسب و کار در جامعه چگونه است؟ یا، تقریباً طرح زندگینامه مختصر از جمله اطلاعات در مورد زندگی خانوادگی و سابقه کار بوسیله‌ی پرس و جو از آشنایان و اطرافیان، به دستور دادگاه فرانسه در سال ۲۹۹۱ با قانون دستورالعمل‌های دقیق برای زمان وقوع رفتار جنسی را می‌توان در مورد یک متهم در دادگاه استفاده کرد. اصلاحات مربوط به وضعیت حاکم بر پذیرش نشانه فعالیت جنسی و همچنین تعریف رضایت در یک عمل جنسی شامل دفاع متهم است. این اصلاحات در نتیجه قوانین سپر تجاوز قبلی (مصوب ۲۸۹۱) توسط دیوان عالی فرانسه در سال ۱۹۹۱ ارائه شده است. طبق قوانین فرانسه گاهی نشانه منطقی مثبت است و ممکن است پذیرفته شود و گاهی نشانه ممکن است بر اساس بررسی مجدد، حذف شده و انواع مدارک و دلایل دیگر ارائه گردد.

نتایج این تحقیق، نشان می دهد که در نظام کیفری فرانسه پرونده شخصیت و به طور کلی توجه به شخصیت بزهکار، در مقایسه با حقوق کیفری ایران از جایگاه رفیعی برخوردار است. در حقوق کیفری فرانسه، تحقیق درباره شخصیت متهم و وضعیت مادی، خانوادگی و اجتماعی وی پیش بینی شده است که این تحقیقات در مرحله تحقیقات مقدماتی، در امور جنحه ای اختیاری و در امور جنایی الزامی است. در حقوق فرانسه، همانند بسیاری از کشورها که تحقیقات مقدماتی را قاضی تحقیق یا بازپرس انجام می دهد، دستور تشکیل پرونده شخصیت بر عهده او نهاده شده است تا سرانجام بعد از انجام محاکمه، در صورت مجرم شناختن متهم و با استمداد از گزارش های موجود در پرونده شخصیت، نسبت به تعیین واکنش مناسب، مؤثر و مفید اقدام کند

در مقابل؛ حقوق کیفری ایران تشکیل پرونده شخصیت صراحتاً و به عنوان یک رویکرد محوری در مراحل رسیدگی کیفری پیش بینی نشده و فقط در مرحله اجرای مجازات حبس آن هم به منظور طبقه بندی زندانیان، تشکیل آن الزامی اعلام شده است. اما به موجب بعضی مواد قانون مجازات اسلامی (مواد ۲۲ و ۵۲) و قانون آیین دادرسی کیفری ماده (۲۲۲) میتوان گفت که قاضی کیفری برای صدور حکم یا تصمیم عادلانه نسبت به بزهکار به طور ضمنی به تنظیم پرونده شخصیت به عنوان یکی از لوازم دادرسی عادلانه مکلف شده است. اگرچه خلأ تشکیل پرونده شخصیت، چگونگی آن و اینکه این پرونده توسط چه کسانی تشکیل میشود با سؤال همراه است با این وجود تدوین کنندگان لایحه مجازات ۹۳۱، رویکرد مناسب تری نسبت به قانون فعلی اتخاذ نموده و در برخی مواد تلویحاً تشکیل پرونده شخصیت را مد نظر قرار داده اند که به آن در مباحث پیش رو اشاره خواهیم کرد. لازم به ذکر است که قانون گذار در تدوین لایحه آیین دادرسی کیفری در یک اقدام خردگرا، هرچند با تأخیری تأمل برانگیز در ماده ۰۰۲ برای بزرگسالان و در ماده ۶۸۲ برای اطفال و نوجوانان صرفاً در جرایم مهم و البته در مرحله تحقیقات مقدماتی تشکیل پرونده شخصیت را پیش بینی کرده است.

در پرونده شخصیت که از مجموعه اطلاعات شخصی و خانوادگی و اجتماعی مجرمان در دستگاه قضایی تشکیل میشود و هدف آن دستیابی به اهداف مجازاتها و فردی کردن تطبیق اعمال مجازات با توجه شخصیت فرد است عوامل مهمی مانند جنس حسن سابقه، سوء سابقه، محکومیت کیفری، وضعیت جسمانی، روانی، اقتصادی، خانوادگی، اجتماعی از مؤلفه های لازم برای تشکیل آن به حساب می آیند. با توجه به قانون مجازات اسلامی ۲۹۳۱ و روی آوردن آن به دستاوردهای نوین جرم شناختی که در بخش کلیات آن بیشتر به چشم می آید، قانون گذار به صورت تلویحی لزوم تشکیل پرونده شخصیت را پذیرفته است و صرفاً دلیل عدم الزام رسمی دادگاه ها به تشکیل آن را جلوگیری از تحجیم کار در مراجع قضایی می توان جست وجو کرد. از سوی دیگر با توجه به نسخ صریح قانون اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب سال ۹۳۳۱ توسط این قانون و تحمیل بار قانون اقدامات تأمینی و تربیتی بر این قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۲۹۳۱ به نظر میرسد که باید قانون جدید کارایی بیشتری از قانون سابق داشته باشد و گامی به جلو باشد. به طوری که نقش و جایگاه آن بیشتر ملموس بوده و تحولات حقوقی و قضایی خاصی به خصوص لزوم تشکیل پرونده شخصیت مجرم صورت گرفته است. در نتیجه اطلاعاتی که در مرحله تحقیقات مقدماتی به دست می آید پایه اصلی تحقیقات را تشکیل میدهد و بر مسیر فرایند کیفری تأثیر می گذارد.

اطلاعات نادرستی که از آغاز گردآوری شده باشد موجب گمراهی قاضی و انحراف از کشف حقیقت میشود. سیستم قضایی از یک سو باید بر اساس اعلامیه حقوق بشر و قوانین داخلی رعایت حقوق متهم و از سوی دیگر مانع تضییع حقوق زیان دیده و نظم جامعه شود. بنابراین استفاده از روان شناسی قضایی یا روان شناسی استنطاق پرونده شخصیت) در این مرحله اهمیت خاصی دارد. این دانش به پلیس، قاضی و سایر مقامات می آموزد که با جلب اعتماد و نتیجه کلام، اینکه در نظام حقوقی ما بررسی پیرامون شخصیت مجرم تنها در مرحله اجرای حکم صورت می گیرد در حالیکه تشکیل چنین پرونده ای در مرحله اتهامی یعنی تحقیقات مقدماتی امری ضروری بوده تا در این راستا بتوان در راه اصلاح و بازسازی مجرمین و تعیین مجازات متناسب با شخصیت بزه کاران و اصل فردی کردن مجازاتها اقدامات مؤثر و مفیدی را انجام داد. امید است که با تصویب موادی در قانون آئین دادرسی کیفری برای نیل به اهداف فوق الذکر میسر و امکان پذیر گردد.

با ابداعات پدیده آمده در قانون مجازات اسلامی ۲۹۳۱ از جمله نهادهای معافیت از کیفر تعویق صدور حکم تعلیق اجرای مجازات، مجازات های جایگزین حبس که مستلزم تطبیق واکنش متناسب با شخصیت بزهکار می باشند، قانونگذار تلویحاً تشکیل پرونده شخصیت را پذیرفته است به موجب مواد ۳۰۲ و ۶۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۲۹۳۱ تشکیل پرونده شخصیت در جرایم مهم نسبت به بزرگسالان و در جرایم تا درجه ششم نسبت به اطفال صراحتاً پیش بینی گردیده است. لذا اتخاذ هر گونه سیاست قضایی کارآمد و مفید که مستلزم تشکیل پرونده شخصیت است، می تواند نتایج مطلوبی مانند کمک به بزهکار برای باز اجتماعی شدن و بازگشت به زندگی عادی جامعه صرفه جویی در هزینه های زندان و کاهش آمار تکرار جرم گردد. لذا باید و شرایط جهت اجرایی نمودن پرونده شخصیت فراهم گردد و قانون گذار ضمانت اجرای عدم تشکیل پرونده شخصیت را تعیین نماید.

نوع نگرش و بینش نسبت به فاعلین جرایم با سرنوشت محکوم خانواده اش و امنیت اجتماعی جامعه در ارتباط است. به دلیل حساسیت جرایم و تأثیر حکم قاضی علاوه بر شخص مجرم بر خانواده وی و اجتماع و در راستای اصل فردی کردن مجازاتها، لزوم شخصی کردن پرونده شخصیت یکی از دغدغه های علمای حقوق جزا تلقی می شود. به منظور تحقق دادرسی عادلانه و صدور آراء متناسب با شخصیت بزهکار، ضرورت تشکیل پرونده شخصیت به اثبات می رسد، زیرا بدون تشکیل این پرونده، اهداف عدالت کیفری تأمین نمی گردد. تنها با تشکیل پرونده شخصیت است که میتوان امید داشت که زمینه برای احراز حالت خطرناک متهمان و صدور آراء مناسب و عادلانه فراهم گردد تا در عین حال که عدالت را در تصمیم گیری به کار می گیرند، جامعه را نیز در آینده از خطر متهمان و بزهکاران فعلی ایمن نمایند.

پیشنهاد‌های پژوهش

در نظام حقوقی امروز ما بررسی پیرامون شخصیت متهم در مراحل پنجگانه دادرسی باید انجام بگیرد، ولی فقط در مرحله اجرای حکم در قانون اصلاح و تربیت در زندان به تشکیل پرونده شخصیت توجه شده است. اکثر حقوقدانان و جرم‌شناسان معتقدند در رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان باید به شخصیت آنان توجه شود تا حکم صادره در حق مجرم با علم یقین و عادلانه باشد. پرونده شخصیت از دستاوردهای جرم‌شناسی است که از مجموعه اطلاعات شخصی و خانوادگی متهمان و مجرمان در دستگاه قضایی و زندان تشکیل می‌شود و هدف از آن دستیابی به اهداف مجازات‌ها فردی کردن مجازات‌ها و تطبیق اعمال مجازات بر شخصیت فرد است. پرونده شخصیت می‌تواند در تمام مراحل دادرسی یعنی مرحله تحقیقات مقدماتی، محاکمه، صدور حکم و اجرای مجازات تشکیل شود در قوانین کیفری بسیاری از کشورهای اروپایی، لزوم تشکیل چنین پرونده‌ای مورد تأکید قرار گرفته است. در حقوق کیفری، فرانسه در ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری تحقیق درباره شخصیت اشخاص متهم، وضعیت مادی خانوادگی و اجتماعی آنها پیش بینی شده است. با این وجود در موضوعات جنحه‌ای، این تحقیق اختیاری است. همچنین در مرحله صدور حکم و در مقام اعطای تخفیف موضوع مواد ۸۱-۲۳۱ تا ۰۲-۲۳۱ ق.م. و تعلیق مجازات (موضوع مواد ۹۲-۲۳۱ تا ۷۵-۲۳۱) و همچنین در مرحله اجرای حکم و تصمیم‌گیری درباره طبقه بندی زندانیان (موضوع ماده ۱-۷۱۷ ق.آ.د.ک) و اعطای آزادی مشروط موضوع مواد ۹۲۷-۴۳۷ ق.آ.د.ک)، توجه به تحقیقات انجام گرفته درباره شخصیت متهم امری ضروری است.

منابع و ماخذ

- ۱- آخوندی، محمود (۴۸۳۱)، آئین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول، جلد پنجم.
- ۲- آشوری، محمد (۳۸۳۱)، آئین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات سمت، چاپ هشتم، جلد اول.
- ۳- آشوری، محمد (۲۹۳۱)، جایگزین های زندان یا مجازات های بینابین، تهران، انتشارات گرایش، چاپ چهارم.
- ۴- آشوری، محمد و معظمی، شهلا (۹۸۳۱)، پرونده شخصیت در فرآیند کیفری ایران (مطالعه کاربردی)، انتشارات فکرسازان.
- ۵- بابایی، محمدعلی (۰۹۳۱)، جرم شناسی بالینی، تهران، نشر میزان، چاپ دوم.
- ۶- بوشهری، جعفر (۷۸۳۱)، حقوق جزا (اصول و مسائل)، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۷- تیموتی جی. ترال - میچل جی. پرینستین (۱۰۴۱)، روان شناسی بالینی فیرس، انتشارات رشد، چاپ پانزدهم.
- ۸- حافظی، گلنوش (۹۸۳۱)، ضرورت تشکیل پرونده شخصیت مجرمان، کارشناس حقوق جزا و جرم شناسی، روزنامه ایران.
- ۹- حیدری، لایلا (۳۹۳۱)، «حکم منصفانه در پرتو پرونده شخصیت متهم»، روزنامه اعتماد ملی، قابل دسترسی در: نمایه مقالات نشریات جمهوری اسلامی ایران، ویرایش ششم.
- ۱۰- خالقی، علی (۷۸۳۱)، آیین دادرسی کیفری، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، چاپ اول.
- ۱۱- خزایی، منوچهر (۲۸۳۱)، فرآیند کیفری، مجموعه مقالات، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ اول.
- ۱۲- دانش، تاج زمان (۴۹۳۱)، مجرم کیست، جرم شناسی چیست، چاپ چهارم، تهران، انتشارات کیهان.
- ۱۳- سیاسی، علی اکبر؛ (۰۹۳۱)، نظریه های شخصیت یا مکاتب روانشناسی، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهاردهم.
- ۱۴- شاملو، باقر و افشین عبداللهی (۴۹۳۱)، «دستاوردهای مدیریتی جرمشناسی در آیین دادرسی کیفری، پژوهشنامه حقوق کیفری، شماره ۲.
- ۱۵- صاحبی، ابوالقاسم (۳۸۳۱)، «جایگاه پرونده شخصیت در حقوق کیفری ایران و فرانسه»، نشریه حمایت.
- ۱۶- صانعی، پرویز (۲۹۳۱)، جامعه شناسی ارزش ها، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ دهم.
- ۱۷- صفاری، علی (۴۹۳۱)، کیفرشناسی: تحولات، مبانی و اجرای کیفر سالب آزادی، نشر جنگل، چاپ اول.
- ۱۸- طویلی، مهدی و شیداییان، مهدی و میرخلیلی، سید محمود و دارابی،

شهرداد(۰۰۴۱)، ۱۹-تحلیل نسبت مصلحت سنجی تعقیب کیفری با نظم عمومی و امنیت اجتماعی، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ۰۱، شماره ۱. ۲۰- فوکو، میشل(۳۹۳۱)، مراقبت و تنبیه (تولد کودکان)، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهانزاده، نشر نی.

۲۱- فیروزی، مهدی(۵۸۳۱)، کرامت انسانی زندانیان، راهبردها و راهکارها، قم، نشر صفحه نگار، چاپ اول.

۲۲- کلانتریان، مرتضی، محسنی، مرتضی(۷۷۳۱)، مجموعه نظریه های مشورتی اداره حقوقی وزارت دادگستری در زمینه مسائل کیفری، تهران، روزنامه رسمی.

۲۳- کی نیا، مهدی(۱۸۳۱)، روان شناسی جنایی، تهران، انتشارات رشد، جلد اول، چاپ سوم.

۲۴- کی نیا، مهدی(۵۸۳۱)، مبانی جرم شناسی، تهران، موسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ نهم.

۲۵- گلدوست جویباری، رجب(۶۸۳۱)، کلیات آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات جنگل، چاپ اول.

دهقانزاده، حسین(۵۹۳۱)، نقش عامل های و جعفری نژاد، هادی و رضاپور، یوسف پژوهش های :شخصیتی، رویکرد یادگیری و هوش در تبیین روش سنجش دانشجویان، نشریه (دوره ۱۱، شماره ۲۴. نوین روانشناختی (روانشناسی دانشگاه تبریز

۲۷- گنجی، حمزه(۸۸۳۱)، روان شناسی عمومی، چاپ یازدهم، تهران، نشر ساوالان.

۲۸- لهونی، مینا(۴۹۳۱)، چگونگی تشکیل پرونده شخصیت در نظام حقوقی کیفری ایران، تهران: انتشارات جاودانه.

۲۹- محمدیان، سارا و محمد رضا پور، بابک(۲۹۳۱)، لزوم تشکیل پرونده شخصیت در فرایند

مجله علمی پزشکی قانونی، دوره ۹۱، شماره ۳. :دادرسی کیفری ایران، نشریه

۳۰- مودن زادگان، حسن علی(۹۸۳۱)، پرونده شخصیت متهمان و ضرورت تشکیل آن در مرحله تحقیقات مقدماتی دادرسی کیفری، فصلنامه پژوهش حقوق، تهران، سال دوازدهم، شماره ۰۳.

۳۱- مهاجری، علی(۵۸۳۱)، آیین دادرسی در دادسرا، تهران، انتشارات فکرسازان، چاپ پنجم.

۳۲- نجفی توانا، علی(۳۹۳۱)، «استنطاق متهم در پرتو اصول حقوقی و علمی»، مجله کانون وکلای دادگستری، دوره جدید، شماره ۹۱ و ۰۲،

۳۳- ولد، جرج، برنارد، توماس و اسنیپس(۶۹۳۱)، جفری، جرم شناسی نظری(گذری

بر نظریه های جرم شناسی)، ترجمه علی شجاعی، چاپ هشتم، انتشارات سمت.

۳۴- هدایی، فرح(۵۹۳۱)، شناخت شخصیت مجرمانه و راه های درمان آن، دادرسی، شماره ۵.

35-Ashworth, A. (2008), Principle of Criminal Law, London: Oxford University.

36-Bertram, Christopher (2003), Rousseau and The Social Contract, London, England: Routledge.

37-Block, Jeanne, H (2017): sex role identity an ego development, sanfrancisco, josey-boss, p.47.

38-Watts, Richard E.; Bluvshstein, Marina (2020). "Adler's Theory and Therapy as a River: A Brief Discussion of the Profound Influence of Alfred Adler". The Journal of Individual Psychology. 76 (1): 99–109.

39-William F. Glaser (2013): personality and dangerousness: genealogies of anti-social personality, Australia journal of psychopathy v.37. pp. 357-371.

Identifying the challenges to fundamental international human rights rules and regulations in the face of the development and use of new and emerging technologies in the military field

Received 2024/10/30

Accepted 2024/11/28

Tahereh Rozegar:

PhD student in
Public International
Law, Bushehr
Branch, Islamic
Azad University,
Bushehr, Iran.

E-mail: mobin.tahoor@gmail.com

Abdol Mohammad

Afrogh: Assistant Professor,
Department of International
Law, Bushehr Branch, Islamic
Azad University, Bushehr,
Iran (Corresponding author)

E-mail: salimi@vatanmail.ir

Abbas

Barzegarzadeh:

Assistant Professor,
Department of
International Law,
Bushehr Branch,
Islamic Azad
University, Bushehr,
Iran.

E-mail:
abbasbarzegar60@iaubushehr.ac.ir

Abstract

The 21st century has coincided with a fundamental transformation based on science and technology. The rapid growth of science revealed a new type of technology, which is called emerging technologies. The most important difference between this technology and its predecessor is that emerging technologies are constantly cutting and have an inevitable dependence on previous technologies. One of the most important examples of emerging artificial intelligence technologies is 3D printing and space technology, which are discussed in this article. Since governments have always sought to acquire and improve their power and national security, and in this way, they have been in endless competition with other actors, this article, with a descriptive-explanatory method, by explaining the opportunities and threats caused by the development of emerging technologies, seeks to The answer to this question is what is the role of new technologies in the national security and power of countries and what are the threats and opportunities in this field? Considering that several factors have been effective in acquiring and promoting national security and power, the aim is to investigate the impact of emerging technologies on the security and national power of countries, the general result of the article shows that emerging technology is a new tool at the disposal of actors like all Other capabilities available to the players of the international system have threats and opportunities that the agents should convert all threats into opportunities based on their needs and use them in line with their national interests.

Keywords: Emerging technologies, military field, human rights



شناسایی چالش های قواعد و مقررات بنیادین بین المللی حقوق بشری در مواجهه با توسعه و بکارگیری فناوری های جدید و نوظهور در حوزه نظامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۸/۲۸

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۸/۹

چکیده:

قرن بیست و یکم، با یک تحول بنیادین بر پایه علوم و فناوری مصادف گردیده است. رشد شتابان علم، پرده از چهره نوع نوینی از فناوری برداشت که از آن به عنوان فناوریهای نوظهور یاد میشود. مهمترین تفاوت این فناوری با نوع ماقبل خود این است که فناوریهای نوظهور دائماً در حال برشدن بوده و وابستگی اجتنابناپذیری با فناوریهای پیشین دارند. از مهمترین مصادیق فناوریهای نوظهور هوش مصنوعی، چاپ سه بعدی و فناوری فضایی است که در این مقاله به آنها پرداخته شده است. از آنجایی که دولتها همواره به دنبال کسب و ارتقای قدرت و امنیت ملی خود بودهاند و در این مسیر با دیگر کنشگران در رقابت پایانناپذیری قرار گرفتهاند، این مقاله با روش توصیفی - تبیینی، با تبیین فرصتها و تهدیدهای ناشی از پیشرفت فناوریهای نوظهور، در پی پاسخ به این پرسش است که فناوریهای نوین چه جایگاهی در امنیت و قدرت ملی کشورها دارد و در این زمینه چه تهدیدها و فرصتهایی پیش رو است؟ با توجه به اینکه عوامل متعددی در کسب و ارتقای امنیت و قدرت ملی مؤثر بوده، هدف این است که تأثیر فناوریهای نوظهور بر امنیت و قدرت ملی کشورها بررسی شود که نتیجه کلی مقاله نشان میدهد فناوری نوظهور به عنوان یک ابزار نوین در اختیار کنشگران همانند تمامی قابلیت‌های دیگر در اختیار بازیگران نظام بینالملل دارای تهدیدها و فرصتهایی است که کارگزاران میبایست بر اساس نیاز و تمامی تهدیدها را به فرصت تبدیل نموده و در راستای منافع ملی خود بهکار گیرند.

کلید واژه: فناوری های نوظهور، حوزه نظامی، حقوق بشری

۱- طاهره روزگار: دانشجوی

دکتری حقوق بین الملل
عمومی، واحد بوشهر، دانشگاه
آزاد اسلامی، بوشهر، ایران.

E-mail:
mobin.tahoora@gmail.com

۲- عبدالمحمد افروغ: استادیار

گروه حقوق بین الملل، واحد
بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی،
بوشهر، ایران (نویسنده مسئول)

E-mail:
salimi@vatanmail.ir

۳- عباس برزگر زاده: استادیار

گروه حقوق بین الملل، واحد
بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی،
بوشهر، ایران.

E-mail:

abbasbarzegar60@iaubushehr.ac.ir

امنیت به عنوان یکی از موضوعات اساسی حوزه روابط بین الملل میباشد که با افراد، دولت ها، ساختار نظام بین الملل و کنشگران نو در عرصه روابط بین الملل ارتباط داشته و دارد.

تفکر سنتی در باب امنیت در چارچوب ره یافت واقع گرایی قرار دارد. در نگاه واقع گرایان، دولت به عنوان یکی از سه رکن نظری این رهیافت تلقی شده است. آنها مهم ترین وظایف دولت را تأمین امنیت لحاظ نموده‌اند و دولت ها برای تأمین امنیت مبتنی بر خودیاری می باشند. رهیافت لیبرالیسم با تأکید بر آزادی و رفاه، امنیت را به سمت تأمین منافع اقتصادی و ثبات بازار در راستای تجارت دولت ها هدایت و معنا میکند. سازه انگاران با ارائه مفاهیم معناشناسانه، دریافت و تصور امنیتی را موضوعی بین الاذهانی و در راستای درک و فهم دولت ها از یکدیگر میدانند. نظریه پردازان این رهیافت، امنیت را از بعد فیزیکی به سمت هویتی و هستی شناختی رهنمون نموده‌اند. رئالیست ها معتقدند رفتار دولت ها بازتابی از اقدامات و خواست حاکمان و رهبران است که به دنبال افزودن مؤلفه های قدرت خویش هستند. لیبرالیسم با تأکید بر آزادی خواهی به دنبال گسستن حصارها و کاستن تمرکزهاست و با ارائه نظریاتی در باب آزادی فرد و جامعه، در نقطه مقابل انحصار قدرت قرار میگیرد. سازه انگاران قدرت را برساخته امورات اجتماعی میدانند، نه موضوعی طبیعی. این رهیافت، قدرت را امری مثبت برای پیشرفت و نیل به مقاصد و نیت کنشگران بین المللی میداند.

فناوری های نوین نقش بارزی در دگرگونی تمدن انسان و تکوین یک جهان بینی جدید بر عهده داشته و تحول را از دوران باستان به عصر صنعت و سپس الکترونیک می کشاند (Postman, 37: 2002). فناوری های نوظهور با رشد سریع خود ماهیت تعاملات میان دولت ها و کنشگران نظام بین الملل را تغییر داده‌اند. در میان مشهورترین انواع این فناوری ها، چندین حوزه تأثیرگذار و عمده با فناوری برتر^۱ وجود دارد که عبارتند از: هوش مصنوعی^۲ و گروه مرتبط با فناوری-های دیجیتال مانند اینترنت اشیا^۳ و کلان داده^۴، زنجیره بلوکی^۵، محاسبات کوانتومی^۶، روباتیک پیشرفته^۷، وسایل نقلیه خودران و سایر سیستم های خودکار، چاپ سه بعدی (تولید افزایشی)، شبکه های اجتماعی^۸، فناوریهای فضایی^۹، نسل جدید مهندسی زیست فناوری^{۱۰}، ژنتیک^{۱۱} و غیره.

رشد شتابان فناوریها و تفاوت عمده آن با نوع ماقبل خود و ایجاد مخاطرات و دغدغه های نو برای نظام بین الملل، ضرورت بررسی مستمر و دائمی انواع فناوری نوظهور را بیش از پیش

1 High Tech

2 Artificial Intelligence (AI)

3 Internet of Things (IoT)

4 Big Data

5 Blockchain

6 Quantum Calculations

7 Advanced Robotics

8 Social Networks

9 Space Technology

10 Biotechnology

11 Genetics

مورد توجه قرار داده است. از آنجایی که دولت‌ها همواره به دنبال کسب و ارتقای قدرت و امنیت ملی خود بوده‌اند و در این مسیر با دیگر کنشگران در رقابت پایان‌ناپذیری قرار گرفته‌اند، این پرسش مطرح می‌گردد که فناوری‌های نوین چه جایگاهی در امنیت و قدرت ملی دولت‌ها دارد در این زمینه چه تهدیدها و فرصت‌هایی پیش رو است؟

در این راستا به روش توصیفی و تبیینی^{۱۲} و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، اسنادی و برخط، تأثیر فناوری‌های نوین در راستای افزایش قدرت کشورهای صاحب این فناوری‌ها و ارتقای امنیت آنها و در مقابل، بروز مخاطرات امنیتی برای کشورهای فاقد فناوریهای نوظهور مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند که تبیین فرصت‌ها و تهدیدهای ناشی از این فناوری، کشورها را در برنامه‌ریزی و کاربست این ابزار نوین به منظور دستیابی، حفظ و افزایش امنیت و قدرت ملی یاری می‌دهد.

۱- پیشینه پژوهش

نای در کتاب «قدرت نرم» (۲۰۰۲) با بحث «ماهیت متغیر قدرت»، مفهوم قدرت و منابع قدرت و تبدیل منابع به قدرت تحقق یافته را تشریح و به موضوع قدرت در عصر جهانی اطلاعات می‌پردازد. در این کتاب فناوریهای ارتباطی و اطلاعاتی مورد توجه قرار گرفته‌اند، لیکن بررسی فناوری‌های نوظهور نادیده گرفته شده است. کاستلز در سه‌گانه خود، «عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ» - ظهور جامعه شبکه‌های (۲۰۱۲)، قدرت هویت (۲۰۰۲) و پایان هزاره (۲۰۱۲)، با رویکردی نو جامع‌ترین مجموعه تحلیلی را در خصوص روندهای جاری و آتی تحولات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در نقاط مختلف جهان فراهم آورده است و صرفاً تأکید عمده‌های بر جامعه شبکه‌های داشته و تهدیدات و فرصت‌های ناشی از فناوریهای نوین را مدنظر قرار نداده است. روزنا و دیگران در کتاب «انقلاب اطلاعات، امنیت و فناوریهای جدید» (۲۰۱۲)، به موضوعات انقلاب اطلاعات، مهارت‌ها و شبکه‌ها، چيستی فناوری اطلاعات و حاکمیت دولتها در دنیای نوین ملازم با تکنولوژیهای نو پرداخته‌اند. این کتاب مجموعه‌ای از مقالات است که صرفاً در مقاله دوم آن به قلم روزنا به یکی از مصادیق فناوریهای نوظهور (هوش مصنوعی) پرداخته شده و دستورالعمل‌هایی برای رهبران سیاسی ارائه نموده است.

بوزان و همکاران در کتاب «چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت» (۲۰۱۲)، ضمن ارائه چارچوبی جدید و فراگیر برای بررسیهای امنیت، به دیدگاه‌های مطرح شده در خصوص امنیت، مفاهیم، ساختار تحلیل به‌کار رفته در کتاب و نحوه ارتباط مناطق با سطوح تحلیل امنیت پرداخته‌اند. نویسندگان در این کتاب به موضوعات نظامی، محیط‌زیست، اقتصادی، جامعه-گانی و سیاسی مرتبط با امنیت پرداخته و به نقش فناوری در مقوله امنیت توجهی ننموده‌اند. همس در مقاله‌ای با عنوان «فناوریهای ارزان قیمت سلطه تاکتیکی ایالات متحده را به چالش خواهند کشید» (۲۰۱۲) با معرفی برخی از مهمترین فناوریهای نوظهور مرتبط با عرصه نظامی، به تلاش نهادهای نظامی مؤثر در تولید قدرت سخت پرداخته و پیشنهادهای را در راستای سرمایه‌گذاری بیشتر این گونه نهادها در مقابل رقبای خود برای برتری در حوزه امور نظامی ارائه نموده است و صرفاً تأثیرات فناوری در عرصه‌های نظامی را مورد توجه قرار داده است.

سانتوس در کتاب «فناوری و کارگزاری در روابط بین‌الملل (فناوریهای نوظهور، اخلاق و امور

12 Descriptive-explanatory

بینالملل)» (۹۱۰۲) با ادغام نظاممند فناوری در تحلیل سیاستهای جهانی، به خلأ موجود در ادبیات روابط بینالملل پاسخ میدهند. نویسندگان با تأکید بر نقش برتر فناوریهای نوظهور در مقایسه با برخی از تواناییهای انسان، به چگونگی تحقق، شناخت و دوام سیاست بینالملل از طریق فناوری میپردازند. تأکید نویسندگان در این کتاب بر فناوریهای نوظهور مورد استفاده در بخش نظامی نظیر جنگافزارهای نوین و پهپادها بوده و سایر کاربردهای این فناوریها را در نظام بینالملل مورد توجه قرار نداده است.

دیاسپیگلر و همکاران در مقاله «هوش مصنوعی و آینده دفاع» (۷۱۰۲) هوش مصنوعی را معرفی و با تأکید بر کاربرد آن در حوزه دفاعی، ضمن ارزیابی نحوه بهکارگیری این فناوری در برخی از کشورها، به تشریح مواردی از قابلیت‌های کاربردی موجود و قابل ارتقای آن برای تکمیل این فناوری در آینده پرداخته‌اند و بدین ترتیب، صرفاً به یک نوع از فناوریهای نوظهور پرداخته شده است.

استف و همکاران در کتاب «فناوریهای نوظهور و امنیت بینالمللی: ماشینها، دولت و جنگ» (۰۲۰۲) یک تجزیه و تحلیل چندرشته‌ای از فناوریهای نوظهور و تأثیر آنها در محیط امنیتی جدید بینالمللی در سه سطح تحلیلی ارائه میدهند. مؤلفین با اشاره به تحولات اخیر فناوری نظیر هوش مصنوعی، رباتیک و اتوماسیون و ظرفیت آنها برای ایجاد تغییرات مطلوب در روابط بینالملل، معتقدند این فناوریها در عین حال میتوانند صلح و امنیت را به چالش کشیده و سؤالات اخلاقی، قانونی و سیاسی جدیدی را در مورد بهکارگیری قدرت و نقش انسانها در جنگ و درگیری مطرح نمایند. در این کتاب به فناوریهای هوش مصنوعی، رباتیک و اتوماسیون پرداخته شده و سایر فناوریهای مورد اشاره در این مقاله را مورد بحث و بررسی قرار نداده است.

بر این اساس، در این پژوهش با تأکید بر فناوریهای نوظهور و معرفی سه مورد از مصادیق آن (هوش مصنوعی، چاپ سه بعدی و فناوری فضای)، فرصتها و تهدیدهای ناشی از آنها تبیین گردیده و تأثیر آنها بر امنیت و قدرت ملی کشورها مورد بررسی قرار گرفته است.

۲- مبانی نظری

در این بخش نظریه‌های رئالیسم، لیبرالیسم، سازهانگاری و مکتب کپنهاگ به عنوان رویکردهای اصلی نظری این پژوهش مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

۲-۱- رئالیسم

رئالیسم^{۱۳} برداشتی از سیاست بینالملل است که بر بُعد منازعه و رقابت توجه دارد و کشورها را به عنوان کنشگران عمده در نظام جهانی معرفی نموده که امنیت را نخستین دغدغه خود دانسته و ممکن است برای حصول منافع ملی خود اقدام به جنگ نموده و در این مسیر، قواعد اخلاقی را نادیده بگیرند (Korab-Karpowicz, 2018: 1).

در نظریه رئالیسم، امنیت مبتنی بر مرجعیت دولت و کوشش در راستای توسعه قدرت و استفاده از اجبار در عرصه نظام بینالملل مورد بررسی قرار میگیرد. از نظر واقعگرایان، نظام بینالملل واجد یک قدرت فائده‌مندی نبوده و در نتیجه نزاع بر سر کسب قدرت، دائمی و بیوقفه است. بنابراین، تمرکز رئالیست-ها بر مبحث امنیت نظامی میباشد (عبداللهخانی، ۳۸۳۱: ۷۸) (Abdollahkhani, 2004: 87).

به طور کلی واقع‌گرایان مباحث قدرت و امنیت را در اشکال سخت تعریف و توجه خود را معطوف به حفظ مرزها و منافع اساسی دولت در مقابل محیط متخاصم بین‌المللی و افزایش قدرت تسلیحاتی مینمایند. قدرت سخت با هدف تطمیع جبری بازیگر رقیب با ظرفیت ترس، تهدید اقتصادی و خشونت می‌باشد (دعاگویان، ۸۹۳۱: ۱۲۱) (Do'agouyan, 2020: 121).

۲-۲- لیبرالیسم

رویکرد نظریه لیبرالیسم^{۱۴} به موضوع قدرت، نقطه مقابل رئالیسم می‌باشد؛ آنجا که رئالیستها به سیاست اعلی^{۱۵} پرداخته‌اند، لیبرالها به سیاستهای ادنی^{۱۶} توجه دارند. لیبرالها گستره قدرت را در ابعاد اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مشمول میدانند. لیبرالیستها با اشاره به دیگر بازیگران عرصه نظام بین‌الملل - به غیر از دولت - نظیر سازمانهای بین‌المللی، شرکت‌های چندملیتی، گروه‌های نفوذ و ... تهدیدات نوین امنیتی را مطرح نموده و در تلاش برای پاسخ به این تهدیدات گام برداشته‌اند. لیبرالیستها در موضوع امنیت ملی صرفاً نگاه سخت به امنیت نداشته و در کنار قدرت نظامی، با تأکید بر قدرت اقتصادی، به انواع دیگر ظرفیت‌ها نیز توجه دارند.

۲-۳- سازه‌انگاری

نظریه سازه‌انگاری^{۱۷} (برسازي) برونداد نظام بین‌الملل را امری سیال می‌بیند و سازه-انگاران معتقدند هیچ امر پیشینی و محضی وجود ندارد. آنها معتقدند آنچه در حال حاضر در نظام بین‌الملل در حال رخداد است، به سبب تعریفی است که کارگزاران از یکدیگر داشته‌اند و در تعریف رخدادها به عوامل مادی و معنایی تأکید و توجه دارند. از دیدگاه ونت، برسازي نظریهای ساختاری پیرامون نظام بین‌الملل می‌باشد و مطابق این نظریه: (۱) واحدهای اصلی برای تحلیل نظریه سیاست بین‌الملل، دولتها در نظر گرفته میشوند؛ (۲) در نظام دولتها، ساختارهای بنیادین به صورت بین‌ذهنی تلقی می‌گردند؛ (۳) ساختارهای اجتماعی دولتها شکل دهنده هویتها و منافع آنها بوده و در تعاملات بین دولتها ایجاد میشوند؛ (۴) ساختار و کارگزار متقابلاً بر یکدیگر تأثیرگذار می‌باشند. بیشترین تمرکز ونت بر مقوله هویت است که در تعاملات میان دولتها به‌وجود می‌آید (ونت، ۴۸۳۱: ۷۲۲) (Wendt, 2006: 227).

نقطه کانونی بحث نظریه برسازي، معرفت یا خودآگاهی انسانی و رتبه آن در مسائل بین-المللی است. در واقع، این نگره‌ها هستند که نظام بین‌الملل را شکل میدهند و نه نیروهای مادی (سورنسون و جکسون، ۳۹۳۱: ۹۵۳) (Sorensen and Jackson, 2015: 359).

۲-۴- مکتب کپنهاگ

مکتب کپنهاگ مطالعات امنیتی را از روابط نظامی فراتر برده و تأکید خاصی بر جنبه‌های اجتماعی امنیت دارد. باری بوزان، اولی ویور و جاب دوویلد از جمله نظریه پردازان این

14 Liberalism

15 High Politic

16 Low Politics

17 Constructivism

این مکتب با کمرنگ نمودن سطح تحلیل جهانی، بیشتر به تحلیل منطقیهای تأکید نموده و با پرهیز از نگاه جزمگرایانه، تمامی ابعاد امنیت را در نظر گرفته و با طرح دیدگاه خاصی از «امنیتی کردن» موضوعات، به نفی آن باور دارد (آذرشب و همکاران، ۶۹۳۱: ۲۲۱) (Azarshab and et.al, 2017: 122).

رنالیسم با تأکید بر موضوعات نظامی صرفاً جنبه سخت امنیت را مورد بررسی قرار داده و لیبرالیسم نیز با تأکید بر مسائل اقتصادی و وابستگی متقابل بازیگران از بعد نرم موضوعات امنیتی را پاسخ داده و سازه انگاری با ادراکات و برداشتها از محیط امنیتی، موضوعات اجتماعی مرتبط با امنیت را در دستور کار خود قرار داده است. در این میان، مکتب کپنهاگ با تلفیق نوواقعگرایی با سازه-انگاری و با نگاهی ذوابعد، تمامی موضوعات مرتبط با امنیت را در حیطه تحلیل خود قرار داده و موضوعات نوینی همچون فناوری را به عنوان یکی از دغدغههای امنیتی جدید بازیگران مطرح مینماید. فناوریهای نوین به عنوان یکی از موضوعات امنیتی مورد توجه بازیگران نظام بینالملل، فرصتها و تهدیداتی را پیش روی آنها قرار داده که صرفاً تک بعدی نبوده و بنابراین مکتب کپنهاگ به عنوان جامعترین نظریه در این زمینه، از قابلیت تجربه و تحلیل و پاسخگویی به مسائل امنیتی روز بر خوردار میباشد.

۳- تاریخچه

تافلر در کتاب «موج سوم» (۱۹۸۰)، سه حرکت عمده در تاریخ تحول بشر را عنوان مینماید؛ موج اول، انقلاب کشاورزی، مرحله دوم، انقلاب صنعتی و موج سوم که به نظر او به ورود جامعه صنعتی به عصر فراصنعتی منتهی خواهد شد. او سومین انقلاب را که از آن به عنوان «موج سوم» یاد میکند، انقلاب دیجیتال میداند. تافلر معتقد است انقلاب صنعتی باعث از بین رفتن ساختارهای نظام کشاورزی شده و انقلاب دیجیتال نیز اصول نظام صنعتی جهان را تحت تأثیر قرار داده و بعضاً از بین خواهد برد. تافلر با معرفی انواع تکنولوژی در عصر خود به اثرگذاری آن در روابط انسانی و میان دولتها پرداخته است. از این رو، این چنین میتوان نتیجه گرفت که فناوری از نوع بدوی خود تا نوظهور همواره تغییردهنده روابط دولتها و مفاهیم مرتبط با آن، نظیر قدرت و امنیت، بوده و تأثیر خود را در شرایط زمانی و مکانی خود بر این مؤلفها گذارده است.

هزاران سال پیشرفت تکنولوژی تأثیر شگرفی بر سیاست، امنیت، اقتصاد و ... داشته است. برای نمونه ابداع دیوار دفاعی سربازان (سبک سویسی) در دوران رنسانس تغییر بزرگی را در استحکامات نظامی پدید آورد. تفوق تکنولوژیکی بر جوامع مستعمره سرانجام با به میدان آمدن جنگافزارهای باروتی، توپهای جنگی و کشفیات پزشکی برای مقابله با بیماریهای حارّهای کامل شد. مدرنیته ارتباط بسیاری با پیشرفت تکنولوژی دارد؛ برای نمونه اختراع موتور بخار در بحبوحه انقلاب صنعتی یاریگر سلطه بریتانیا در قرن ۱۹ بود. تسلیحات هستهای و جنگ سرد نماد جهانیسازی تواناییهای نظامی محدود ملت‌هایی است که شوربختانه با چشماندازی از نابودی میراث انسانی پیوند میخورد. تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات^{۱۸} در اواخر قرن ۲۰ و اوایل قرن ۲۱ حرکت از جوامع اطلاعاتی صنعتی به پسا صنعتی را فراهم آورد که خصوصیت آن اشکال نوین حمل و نقل و روشهای توزیع بود. کاربرد گسترده این تکنولوژی در بخش محصولات و خدمات را میتوان حوزه سایبر، تسلیحات خودکار و رباتیک دانست (Fritsch, 2016: 1).

18 Information and Communication Technologies (ICTs)

بدین ترتیب بازیگران نظام بینالملل در تلاشند تا با بهره‌گیری از فرصت‌های فناوریانه و مقابله با چالشهای احتمالی، بسترهای جدید بهره‌مندی از فناوری‌های نوظهور را فراهم آورند و با استفاده از تأثیرات حاصل از تکنولوژی بر قدرت و امنیت بتوانند مناسبات میان بازیگران را در راستای منافع ملی خود تغییر دهند.

۴- تأثیر فناوری های نوظهور بر امنیت و قدرت ملی کشورها در حوزه نظامی

در پایان جنگ سرد ماهیت و کیفیت بازیگران نظام بینالملل بازتعریف گردید و در کنار نگاه دولتمحور، دیگر بازیگرانی همچون شرکتهای چندملیتی، سازمانهای مردمنهاد، سازمانهای بینالمللی، گروههای نفوذ و ... نقشآفرین بودند. یکی از مهمترین موضوعاتی که این بازیگران در پی کسب و ارتقای روزافزون آن بودند، فناوری بود. آنچه در این حوزه ابتدائاً مورد استقبال قرار گرفت موضوعاتی نظیر اینترنت و تلفنهای همراه بود؛ اما با توجه به تغییرات بنیادین و شتابان در تمامی زمینههای نظام جهانی، فناوری نیز از این تغییر مستثنی نبوده و با بروز فناوری‌های نوظهور، نظیر هوش مصنوعی، چاپ سه بعدی، فناوری فضایی و ... بازیگران بینالمللی تمایل زیادی برای کسب و ارتقای آنها پیدا کردند که در ذیل به شرح آن خواهیم پرداخت.

۴-۱- تأثیر فناوری های نوین بر امنیت ملی

امنیت به مفهوم عام به معنای محافظت از هرگونه موجودیت دارای ارزش و نبود هرگونه تهدید میباشد و چنانچه این موجودیتهای بارزش و عدم تهدید در حوزه جغرافیای و در داخل مرزهای یک کشور پدیدار گردد مفهوم امنیت ملی را شکل میدهد (سهیلی نجف-آبادی و همکاران، ۹۹۳۱: ۳۷۱) (Soheili-Najafabadi et. al., 2020: 173).

پیشرفت تکنولوژیک با رشد فزاینده، بر تمام ساحات زندگی بشر تأثیرگذار بوده است و میتوان از این فناوریها در امور نظامی و در مقابل، در زمینه صلحآمیز استفاده نمود. تحولات فناوری در عین سودبخشی، معضلاتی را نیز در پی داشته است. کشورهای پیشرفته در برخورداری از اینگونه فناوریها گوی سبقت را از رقبای خود ربوده‌اند و دیگر کشورها نیز پس از آنها در تلاش برای دستیابی و استفاده از آن گام برمیدارند. علاوه بر دولتها، سایر کنشگران نظام بین‌الملل، نظیر سازمانهای مردمنهاد، سازمانهای بینالمللی، شرکتهای چندملیتی و ...، میتوانند در بهکارگیری این فناوریها پیشتاز باشند. با توجه به گستره وسیع و رشد فزاینده فناوریهای نوظهور و تأثیر آن بر بازیگران و ساختار نظام بینالملل، بدیهی است پرداختن به تمامی این فناوریها ممکن نبوده، لذا در این پژوهش صرفاً به سه نوع از این فناوریها پرداخته شده است.

۴-۲- هوش مصنوعی و امنیت ملی

هوش مصنوعی^{۱۹} به معنای وسیع آن، به «مطالعه و بررسی محاسباتی که درک، استدلال و عمل را امکانپذیر میکند» یا «خودکارسازی رفتار هوشمند» تعریف شده است، که از یک «مطالعه کلی پیرامون عوامل هوشمند» از نظر بیولوژیکی و مصنوعی نشأت می‌گیرد. بنابراین، درحالیکه استفاده از عملکرد انسان به‌عنوان یک ملاک اندازه‌گیری برای

درک آستانه استفاده از سامانه‌های هوش مصنوعی مهم است، گروه‌های هوش مصنوعی می‌توانند نسبت به رقبای انسانی بهتر عمل کرده و از آنها پیشی بگیرند (De Spiegeleire and et.al., 2017: 27-30). برنامه‌های هوش مصنوعی می‌توانند امور اطلاعاتی و امنیتی، آگاهی از موقعیت، تجزیه و تحلیل و موضوع بحث‌برانگیز تصمیم‌گیری را فراهم کنند (Missiroli, 2020). در این راستا، هوش مصنوعی با پیوند با موضوعاتی چون فضای سایبر، جعل عمیق^۲، فرماندهی جامع نظامی و وسایل نقلیه خودران موضوعات امنیتی این حوزه را مورد بررسی قرار داده است.

روزنبرگ معتقد است: «هوش مصنوعی احتمالاً یک فناوری کلیدی در پیشبرد عملیات سایبری نظامی خواهد بود. ابزارهای رایج امنیت سایبری به دنبال تطابق تاریخی با کدهای مخرب شناخته شده هستند، بنابراین هرکجا فقط باید بخشهای کوچکی از این کدها را برای دور زدن سیستم دفاعی اصلاح کنند». این فناوری نقش عمده‌ای در فضای سایبر دولتها داشته و به عنوان یکی از دغدغه‌های آنها به شمار خواهد آمد (Rosenberg, 2017). به عقیده رمفر: «هوش مصنوعی به طور فزاینده و واقعگرایانه، جعل عکس، صوت و فیلم، یا جعل عمیق را امکان پذیر ساخته است، که میتواند به عنوان بخشی از عملیات اطلاعاتی علیه دیگران به کار گرفته شوند». این فناوری تولید اخبار غیرواقعی، هدایت افکار عمومی و تضعیف اعتماد عمومی را میسر سازد (Rempfer, 2018). کلارک در یادداشت تحلیلی خود میگوید: «کشورهای پیشرفته در پی بهرهمندی از ظرفیت پردازش هوش مصنوعی در زمینه فرماندهی و کنترل نیروهای نظامی میباشند». این کشورها در حال ایجاد سامانه‌های متنوع هدایت و راهبری جمعی هستند که تمامی ساحات فرماندهی و تصمیم‌گیری را متمرکز و با برنامه‌ریزی، امکان اجرای اقدامات نظامی در حوزه‌های هوایی، فضایی، سایبر، دریا و زمین را فراهم مینماید (Clark, 2017). کنیس بیان می‌دارد: «کشورهای پیشرفته در صدد استفاده از هوش مصنوعی در وسایل نقلیه نیمهخودکار و خودکار شامل هواپیماهای جنگنده، پهپادها، وسایل نقلیه زمینی و شناورهای دریایی میباشند». هوش مصنوعی در این زمینه به درک محیط، تشخیص موانع، ترکیب داده‌های حسگرها، ناوبری بر اساس نقشه و حتی ارتباط با سایر وسایل نقلیه کمک میکند (Canis, 2018: 2-3).

۲-۴-۱- تهدیدهای هوش مصنوعی برای امنیت ملی

چالشهای کنونی شامل گسترش تهدیدات و آسیبپذیریهای امنیت سایبری موجود در سیستمهای وابسته به هوش مصنوعی (مانند محاسبات ابری) است که به طور فزاینده‌ای حساس هستند. پیامدهای خواسته یا ناخواسته همزمان با همگرایی هوش مصنوعی با سایر فناوریها از جمله در حوزه‌های بیوتکنولوژی و هسته‌های عبارتند از: سوگیری الگوریتمی، شفافیت و پاسخگویی ضعیف در فرایندهای تصمیم‌گیری هوش مصنوعی، روشهای بیش از حد سطحی برای درک مشکلات اخلاقی و سرمایه‌گذاری محدود در تحقیقات ایمنی و پروتکلها (Kavanagh, 2019: 13-14).

۲-۴-۲- فرصتهای هوش مصنوعی برای امنیت ملی

هوش مصنوعی در زمینه امنیت ملی فرصتهای منحصر به فردی را ایجاد میکند که برخی از آنها عبارتند از: خودمختاری، سرعت و استقامت و برتری اطلاعاتی؛ در بسیاری از سامانه‌های

خودمختار^{۲۱} به نحوی از فناوری هوش مصنوعی استفاده شده است. سیلر تأکید دارد: «بسته به وظیفه، سیستمهای خودمختار قادر به افزایش یا جایگزینی انسان هستند و آنها را برای کارهای پیچیدهتر و از نظر شناختی آزاد میکند (Saylor, 2020: 28). «هوش مصنوعی قابلیت گوهری است برای افزایش چشمگیر سرعت در نبردهای نظامی. الن و چن بیان میدارند: «این سیستم توانایی واکنش در سرعت گیگاهرتز را فراهم میکند، که به نوبه خود توانایی افزایش سرعت کلی جنگ را دارد» (Allen and Chan, 2017: 24). به نقل از مقالات ایلاچینسکی؛ الن و چن «سیستمهای اطلاعاتی مجهز به هوش مصنوعی ممکن است توانایی ادغام و مرتبسازی انبوه دادهها از منابع مختلف و مکانهای جغرافیایی را برای شناسایی الگوها و برجستهسازی اطلاعات مفید فراهم کند و به طور قابل توجهی تجزیه و تحلیل اطلاعات را بهبود بخشند» (llachinski, 2017: 140 ; Allen and Chan, 2017: 27).

۴-۳- فناوری فضایی و امنیت ملی

استفاده از فضا به بخشی مهم در امنیت ملی و ثبات بینالمللی تبدیل شده است. علاوه بر این، امنیت و ثبات فضا با تهدیدهای بیشمار روبرو است که ممکن است به دست انسان یا طبیعت و به دلایل مختلف باشد. با گسترده شدن فناوری فضایی، نگرانیهای امنیتی در مورد کاربرد دوگانه استفاده آن افزایش یافته است. اعتبار برنامههای فضایی ملی میتواند به تقویت جایگاه کشورها در پویایی امنیت منطقیهای کمک کرده و بر محاسبات امنیتی بینالمللی تأثیر بگذارد (Park, 2014: 6).

۴-۳-۱- تهدیدهای فناوری فضایی برای امنیت ملی

کاوانا در مقاله «فناوری جدید، تهدیدها و چالشهای جدید حاکمیت: فرصتی برای ارائه پاسخ-های دقیقتر» تهدیداتی را به شرح ذیل در حوزه فناوری فضایی مطرح نموده است (Kavanagh, 2019: 31-32). اول، دولتها به طور فزایندهای اقتصاد فضایی را به عنوان منبع جدیدی از قدرت میبینند و این امر رقابت استراتژیک را در زمان افزایش تنشهای ژئوپلیتیک پیش میبرد. این واقعیت نگرانی را در مورد شکافهای مربوط به فناوری و سؤالات دسترسی عادلانه به مزایای فعالیت اقتصادی در فضا، تشدید میکند.

دوم، این واقعیت که نظامیان مدرن تا حد زیادی به سیستمهای ماهوارههای اعتماد میکنند به این معنی است که این داراییهای فضایی به اهداف بالقوه تبدیل شدهاند. این نکته به ویژه برای سیستمهای ناوبری مدرن و احتمال فزایندهای که ممکن است GPS یا سیستم ماهوارههای ناوبری جهانی در معرض اختلال یا تخریب قرار گیرد، یک نکته مهم است.

سوم، فراتر از نگرانیهای امنیتی فوق، آسیبپذیری در سیستمهای رایانههای ماهواره و فضاپیما میتواند اهداف بالقوههای برای حملات سایبری توسط دولتها، گروههای نیابتی آنها یا گروه-های تروریستی باشد و این نگرانی فزاینده وجود دارد که بازیگران دولتی میتوانند از قابلیتها یا عملیات تهاجمی سایبری به عنوان بخشی از ابزارهای ضدماهواره خود استفاده کنند.

۴-۳-۲- فرصت های فناوری فضایی برای امنیت ملی

چند مثال از اینکه چگونه فناوری فضایی میتواند در امنیت ملی مفید باشد، به طور خلاصه به نقل از مقاله «فضا و امنیت ملی» نوشته پرم شنکار گوئل، عبارتند از: «تشخیص زود هنگام موشکهای دشمن با استفاده از ماهوارههای جغرافیایی، نظارت بر مرز و مکانیابی بمبهای دستساز^{۲۲} و شورشیان مسلح با استفاده از تصویربرداری فراطیفی^{۲۳}»؛ با توجه به محدودیت برد سیستمهای راداری زمینی در شناسایی اهداف مورد نظر در خاک دشمن، این فناوری فرصت شناسایی اهداف در محدوده بیش از چند صد کیلومتری را فراهم مینماید. همچنین فناوری تصویربرداری فضایی در طیف نزدیک به مادون قرمز، رهگیری موشک و هواپیمایی با وضوح بالا را امکانپذیر میسازد. روشهای تصویربرداری پیشرفته مبتنی بر فناوری فضایی قابلیت استفاده برای تصویربرداری و رصد خطوط مرزی را میسر مینماید. تصویربرداری فراطیفی نیز برای شناسایی هرگونه حفاری جدید برای قرار دادن بمبهای دستساز با استتار کامل به طور مؤثر مورد استفاده قرار گرفته است (Goel, 2009).

۴-۴- تولید افزایشی (چاپ سه بعدی) و امنیت ملی

فناوری نوین چاپ سه بعدی (تولید افزایشی) بهطور فزایندهای موردتوجه قرار گرفته و در حال حاضر از محبوبیت بالایی برخوردار است. پیشبینی میشود که این فناوری روند معماری و ساخت سازههای آبی را بهشدت متحول کند. تاکنون چاپ سه بعدی بهطور گستردهای توسط طراحان محصول و علاقهمندان در چندین برنامه تولیدی مورد استفاده قرار گرفته است. با اینحال، عملکرد ماشینآلات تولید افزایشی در حال بهبود است، دامنه مواد قابل-استفاده برای این نوع از تولید در حال گسترش است و قیمت-ها به-سرعت در حال کاهش هستند (Manyika et.al, 2013: 8).

با گسترش قابلیتهای فنی چاپ سه بعدی و افزایش تنوع مواد، ظرفیت گستردهای برای کاربردهای نظامی ایجاد شده است. پرینت سه بعدی میتواند به طور چشمگیری تعداد برنامههای تأمین تجهیزات برای مناطق جنگی را کاهش دهد، که از نظر تاریخی نقطه ضعف اکثر کشورها بوده است. با چاپ سه بعدی، فقط مواد اولیه نیاز به حمل و نقل دارند و در نتیجه، خطرات جانی به شدت کاهش مییابد (HP and A.T. Kearney, 2018).

۴-۴-۱- تهدیدهای چاپ سه بعدی برای امنیت ملی

همان خصوصیتی که چاپ سه بعدی را برای تولیدکنندگان ارزشمند میسازد - سرعت در تحویل، تولید بر اساس تقاضا در محل مصرف یا نزدیک به آن، مدیریت مؤثرتر موجودی، نوآوری در طراحی و موانع کمتر برای ورود به جغرافیاهای جدید - ممکن است توجه افرادی را که قصد سوء استفاده دارند نیز جلب کند. تولید افزایشی میتواند انجام برخی از انواع رفتارهای تهدیدآمیز را که میتواند جنبههای امنیت ملی را تضعیف کند، آسان نماید (Deloitte, 2017: 3).

در این مقاله بخشی از کاربردهای تهدیدآمیز این فناوری برای تعدادی از بازیگران شامل «گرگ تنها»، گروههای تبهکار بینالمللی و تروریستها» معرفی شده است. لنز و پوتوک، گرگ تنها^{۲۴} را «بازیگری منفرد اطلاق مینمایند که برای رسیدن به اهداف خود به طور مستقل فعالیت میکند».

22 IEDs

23 Hyper spectral

24 Lone wolf

فناوری چاپ سه بعدی زمینه افزایش دسترسی این بازیگر به فناوری و تجهیزات را فراهم نموده و با رفع بسیاری از موانع، تأثیر اقدامات آنها را بیشتر میکند (Lenz and Potok, 2015). شیرک در مقاله خود عنوان نموده: «رویکرد کاملاً سازمانیافته و سیستماتیک در مورد فعالیتهای جنایی مورد استفاده توسط برخی گروهها میتواند حاکمیت قانون را تضعیف کرده و امنیت ملی را تهدید کند» (Shirk, 2011). فناوری چاپ سه بعدی امکان هرگونه اقدام مغایر با قوانین بینالمللی را برای گروههای مذکور فراهم ساخته و فرصت پنهانکاری را برای آنها مهیا میسازد. فورتن در توضیح نقش تروریستها بیان میدارد: «شبکههای کاملاً سازمانیافته از بازیگران مصمم میتوانند برای رسیدن به اهداف ژئوپلیتیک از خشونت استفاده کنند» (Fortna, 2015: 519). فناوری تولید افزایشی به بازیگران غیردولتی از جمله تروریستها این امکان را میدهد که سلاح-های گوناگون را با توانمندیهای متفاوت در کوتاهترین زمان و با دقت و امنیت بالا تولید نمایند.

۲-۴-۴- فرصتهای چاپ سه بعدی برای امنیت ملی

فناوری چاپ سه بعدی فرصتهای زیادی برای بهره‌گیری رهبران ایجاد میکند و این خطر برای کسانی که به موقع در این زمینه اقدام نمیکند وجود دارد که نتوانند خود را با رشد سریع صنعت چاپ سه‌بعدی همگام کنند. کسانی که در این خصوص اقدام نکنند، رشد خود را از دست میدهند و در معرض ضعف امنیت ملی قرار دارند. سه عنصر اصلی در چاپ سه بعدی که از منظر امنیت ملی مزیت محسوب میشوند، عبارتند از: اول، چاپ سه بعدی امکان ساخت مواردی را فراهم میکند که با فرآیندهای سنتی ساخته نمیشوند. دوم، چاپ سه بعدی اجازه میدهد تا محصولات مورد نظر بر اساس تقاضا و در محل، چاپ شوند. سوم، چاپ سه بعدی میتواند دسترسی به محصولات مورد نیاز در کشتیها و زیردریاییها را امکانپذیر کند و تنوع ابزار موجود را به شدت افزایش دهد (HP and A.T., 2018: 23-24). تهدیدات امنیت ملی ناشی از هوش مصنوعی، فناوری فضایی و چاپ سه بعدی دارای ابعاد نظامی و غیرنظامی و جنبه‌های اقتصادی برای انواع بازیگران دولتی و غیردولتی بوده که با توجه به تنوع ابعاد این تهدیدات و بازیگران، این چالشهای امنیتی در چارچوب مکتب کپنهاگ قابل توضیح و تجزیه و تحلیل میباشند.

۵-۴-۵- تأثیر فناوریهای نوین بر قدرت ملی

قرن بیست و یکم، با یک انقلاب مبتنی بر فناوری در امور جهانی مقارن گردیده است، که با استفاده از فناوریهای نوظهور در برنامه‌ریزی، تحلیل، اجرا و نظارت بر اقدامات دولت-ها مؤثر بوده است. در این اثرپذیری، مؤلفه‌های قدرت ملی کشورها اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و ... نیز از این موضوع مستثنی نبوده و فناوریهای نوظهور نظیر قابلیت‌های مبتنی بر فناوری فضایی، فناوری نانو، فناوری زیستی، هوش مصنوعی، چاپ سه بعدی و ... تأثیر عمده‌ای بر موازنه قوا میان بازیگران نظام بینالملل داشته است.

۱-۵-۴- تأثیر فناوری بر قدرت اقتصادی

توان دفاعی بالا به طور فزاینده‌ای به فناوری وابسته خواهد بود و پیشرفت و دستیابی به رهبری فناوری نیز به نوبه خود به قدرت اقتصادی قابل توجهی نیاز دارد. یک درک

کلی وجود دارد که احتمال جنگ گسترده در سطح وسیع بین قدرتهای بزرگ بسیار کم شده است و درگیریهای واقعی بین کشورهای بزرگ در آینده پیرامون تقسیم منابع انرژی، عرصه‌های برابر برای رقابت اقتصادی، تخریب محیط زیست و گرم شدن کره زمین است. مسائلی که در آینده میتوانند تأثیر بسیار عمیق امنیتی و اقتصادی داشته باشند (Mallik, 2016: 93).

۴-۵-۲- تأثیر فناوری بر قدرت نظامی

فناوریهای نوظهور برای بخش نظامی اهمیت دارند؛ زیرا فناوریهای جدید میتوانند تهدید یا فرصتی باشند و با این وجود با عدم اطمینان همراه هستند. بیشتر فناوریهای نوظهور پیشرفته‌ای فزایندهای را نشان میدهند که پیش از این بوده و قابلیت‌های بخش نظامی را در ابعادی که به طور سنتی ارزشمند هستند، افزایش میدهند. اساساً این نوع فناوریهای جدید میتوانند محیطی را که نیروهای نظامی در آن فعالیت میکنند، تغییر دهند. یک فناوری جدید بنیادی میتواند توازن قوا را تغییر دهد یا اشکال جدیدی از نامنی ایجاد کند. فناوریهای جدید میتوانند نحوه انجام جنگ را بازتعریف کنند یا انواع جدیدی از جنگ را ایجاد کنند (James, 2013: 3-4).

۴-۵-۳- تأثیر فناوری بر قدرت سیاسی

امروزه پیشرفتهای علمی بهطور فزایندهای به جاری شدن اندیشه و نوآوری در سطح فراملی و میان کشورها انجامیده و علم و فناوری میتوانند ابزارهای جایگزین مطلوبی برای تعامل و ایجاد ارتباطات بینالمللی فراهم نمایند. لذا، علم و دستاوردهای فناورانه قادرند سهم بالقوه-ای در سیاست خارجی کشورهای مختلف داشته باشند (دعاگویان، ۱۳۹۱: ۷۰۱) (Davoudi, 2014: 107). در این چارچوب، عرصه‌های به نام دیپلماسی علم و فناوری در جهان شکل گرفته، در واقع در این عرصه، علم و فناوری میتواند در قالب دستگاه دیپلماسی کشور، بهعنوان یک اهرم در جهت اثرگذاری بر قدرت سیاسی و سیاست خارجی یک کشور به کار گرفته شود (فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۱۱) (Firouzabadi, 2011: 11).

۴-۵-۴- فناوری و قدرت سرزمینی

در ذیل مؤلفه سیاسی قدرت ملی، یکی از عناصر مؤثر قدرت ملی دولتها، عامل سرزمینی به شمار میرود که تحت تأثیر متغیرهایی چون مساحت و ابعاد پهنه کشور، منابع راهبردی موجود در کشور، شرایط و ویژگی منطقه جغرافیایی و ... میباشد. آنچه قابل اهمیت است این است که متغیرهای موصوف ثابت نبوده و بر اساس شرایط قابل کاهش یا افزایش میباشند. فناوری به عنوان یک ابزار راهبردی تأثیر مستقیم بر کیفیت و ویژگی‌های سرزمینی داشته تا جایی که موجب ایجاد رقابت‌های شدید میان دولتها گردیده است.

نتیجه گیری

همانگونه که در این نوشتار شرح آن گذشت، امروزه یکی از نیازمندیهای حیاتی و اثربخش برای افزایش توانمندیهای دولتها در نظام حکمرانی خود، فناوری میباشد. رشد سریع علم و دانش تمام عرصه‌های حیات بشری را دستخوش تغییرات بنیادین نموده و فناوری نیز به عنوان ثمره علم، از خود برون‌دادی را به عنوان فناوری نوظهور در خدمت جامعه انسانی قرار داده است.

فناوریهای نوظهور به دلیل ماهیت نوین خود، توانسته جذابیت و ویژگیهایی متفاوت از دیگر فناوریها را برای دولتها ایجاد نماید.

اساساً دولتها برای بقای خود از هر کوششی فروگذار ننموده و از هر امکانی بهره می-برند. طبیعی است که این نوع از فناوری با ارائه قابلیت‌های متنوعی در تمامی حوزه-ها، نظیر هوش مصنوعی، چاپ سهبعدی، فناوری فضایی و ... از جمله کاربردیترین دستاوردهای روزآمدی است که در اختیار دولتها قرار گرفته است. فناوریها دارای تهدیدها و فرصتهای میباشند که بهکارگیرندگان آنها در نوع استفاده با آن مواجهند. در این مقاله، موضوع تأثیر فناوریهای نوین بر ماهیت و قدرت دولتها و نقش آن در افزایش قدرت کشورهای صاحب این فناوریها و همچنین ارتقای امنیت این کشورها و در مقابل، بروز مخاطرات امنیتی برای کشورهای فاقد فناوریهای نوظهور مورد ارزیابی قرار گرفت و با بررسی اجمالی رویکردهای تئوریک رئالیسم، لیبرالیسم، سازهانگاری و مکتب کپنهاگ و تشریح فرصتها و تهدیدهای سه نوع از مهمترین انواع فناوریهای نوظهور از منظر امنیت و قدرت ملی کشورها نتیجه گرفته شد که بهکارگیری فناوری اساساً موجب افزایش قدرت و امنیت ملی دولتها شده و از سوی دیگر با ایجاد برخی از تهدیدهای ناشی از این فناوری-ها در صورت عدم برنامه‌ریزی بازیگران برای مدیریت و یا رفع تهدید، زمینه مخاطرات تضعیف قدرت و امنیت دولتها را به وجود خواهد آورد. پس آنچه مهم است این است که فناوری بالذات دارای جنبه منفی نبوده، لیکن عدم برنامه‌ریزی و مدیریت صحیح از سوی دولتهای صاحب فناوری میتواند به تضعیف قدرت و امنیت ملی منتهی گردد. آنچه برای دولتها اهمیت دارد این موضوع است که در دوران پسا جنگ سرد، دولتها امکان و اختیار مقابله و یا توقف فناوریها را نداشته و برای حفظ و بسط قدرت و امنیت ملی خود در ساختار نظام بینالملل همواره باید تلاش نمایند تا ضمن جلوگیری از پیشی گرفتن رقبای بینالمللی، آهنگ رشد شاخصهای امنیت و قدرت‌آفرین خود را با مباحث مبتنی بر فناوری سازگار نمایند.

منابع فارسی

۱. آذرشب، م. ت.، نجمآبادی، م. بخشی طلابی، ر. (۶۹۳۱). جایگاه امنیت در مدرسه کپنهاگ: چارچوبی برای تحلیل، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ۱۱۹-۱۴۶، ۱۳(۴۰)
۲. داودی، ع. (۳۹۳۱). دیپلماسی علم و فناوری ایران در افغانستان: فرصتها و چالشها. فصلنامه پژوهشهای راهبردی سیاست، ۳(۱۱)، ۷۲۱-۳۰۱.
۳. دعاگویان، د. (۸۹۳۱). جنگ نرم شبکههای ماهوارهای در روانسازی سیاست خارجی بین-المللی کشورها، فصلنامه مطالعات بین المللی، ۷۱(۲)، ۵۱۱-۳۱.
۴. سهیلی نجفآبادی، س.، حسینخانی، ا.، عمومی، ح. (۹۹۳۱). بررسی آیندهنگر حضور ناتو در خاورمیانه و محیط پیرامونی ایران و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات بینالمللی، ۷۱(۱)، ۳۹۱-۹۶۱.
۵. سورنسون، گ.، جکسون، ر. (۳۹۳۱). مقدمهای بر روابط بینالملل. ترجمه م. ذاکریان، ع. تقی-زاده، ح. سعیدکلاهی، جلد دوم، تهران: میزان.
۶. عبدالله خانی، ع. (۳۸۳۱). نظریه‌های امنیتی؛ مقدمه ای بر برنامه‌ریزی دکترین امنیت ملی. جلد اول، تهران: مؤسسه بینالمللی مطالعات و تحقیقات فرهنگی ابرار معاصر، چاپ دوم.
۷. فیروزآبادی، م. (۰۹۳۱). بررسی مفهومی دیپلماسی علم و فناوری و وضعیت کنونی آن در جمهوری اسلامی ایران. شبکه تحلیلگران فناوری ایران (ITAN) در http://research.isti.ir/uploads/mafhoome_diplomasi_elmofanavari.pdf.
۸. ونت، ا. (۴۸۳۱). نظریه اجتماعی سیاست بین الملل. ترجمه ح. مشیرزاده، تهران: وزارت امور خارجه.

sources

1. Allen, G., Chan, T. (2017). Artificial Intelligence and National Security. *Belfer Center for Science and International Affairs*, at: <https://www.belfercenter.org/publication/artificial-intelligence-and-national-security>.
2. Canis, B. (2018). Issues in Autonomous Vehicle Deployment, *Congressional Research Service*, at: <https://fas.org/sgp/crs/misc/R44940.pdf>.
3. Clark, C. (2017). 'Rolling the Marble': BG Saltzman on Air Force's Multi-Domain C2 System. *Breaking Defense*, at: <https://breakingdefense.com/2017/08/rolling-the-marblebg-saltzman-on-air-forces-multi-domain-c2-system/>.
4. Clark, I. (1989). *The Hierarchy of States; Reform and Resistance in the International Order*. Cambridge: Cambridge University Press.
5. De Spiegeleire, S., Maas M., Sweijjs, T. (2017). Artificial Intelligence and the Future of Defense; Strategic Implications for Small and Medium-Sized Force Providers. *The Hague Centre for Strategic Studies*, at: <https://www.jstor.org/stable/resrep12564.1>.
6. Deloitte (2017). 3D opportunity for adversaries—Additive manufacturing considerations for national security. *Deloitte Insights*, at: https://www2.deloitte.com/content/dam/insights/us/articles/3847_3D-opportunity-for-adversaries/DUP_3D-opportunity-for-adversaries.pdf.
7. Fortna, V. P. (2015). Do terrorists win? Rebels' use of terrorism and civil war outcomes. *International Organization*, 69(3), 519–556.
8. Fritsch, S. (2016). Technological Ambivalence and International Relations. *EInternational Relations*, at: <https://www.e-ir.info/pdf/61927>.
9. Goel, P. S. (2009). Space and National Security. *Journal of the United Service Institution of India*, CXXXIX(578), <https://usiofindia.org/publication/usi-journal/space-andnational-security-2/>.
10. HP and A.T. Kearney (2018). 3D Printing: Ensuring Manufacturing Leadership in the 21st Century, *HP Development Company, L.P.*, at: https://www8.hp.com/us/en/images/3D-Printing___Ensuring_Manufacturing_Leadership_in_the_21st

- [Century_tcm245_2547663_tcm245_2442804_tcm245-2547663.pdf](#).
11. Ilachinski, A. (2017). AI, Robots, and Swarms: Issues, Questions, and Recommended Studies. *Center for Naval Analysis*, at: https://www.cna.org/CNA_files/PDF/DRM-2017-U-014796-Final.pdf.
 12. James A.D. (2016). Emerging Technologies and Military Capability. In: *Emerging Critical Technologies and Security in the Asia-Pacific*. R.A. Bitzinger (ed.), London: Palgrave Macmillan.
 13. Kavanagh, C. (2019). New Tech, New Threats, and New Governance Challenges: An Opportunity to Craft Smarter Responses? *Carnegie Endowment for International Peace*, at: https://carnegieendowment.org/files/WP_Camino_Kavanagh_New_Tech_New_Threats1.pdf.
 14. Korab-Karpowicz, W. J. (2018). Political Realism in International Relations. *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Edward N. Zalta (ed.), at: <https://plato.stanford.edu/archives/sum2018/entries/realism-intl-relations>.
 15. Lenz, R., Potok, M. (2015). Age of the Wolf. *Southern Poverty Law Center*, at: <https://www.splcenter.org/20150212/lone-wolf-report>.
 16. Mallik, A. (2016). *Role of Technology in International Affairs*. New Delhi: Institute for Defence Studies and Analyses, 1st Edition.
 17. Manyika, J. and et al. (2013). Disruptive technologies: Advances that will transform life, business, and the global economy. *McKinsey Global Institute*, at: <https://www.mckinsey.com/>
 18. Missiroli, A. (2020). Game of drones? How new technologies affect deterrence, defence and security. *NATO Review*, at: <http://www.nato.int>.
 19. Park, J. (2014). Space Technology Development: Effects on National Security and International Stability. *The Asan Institute for Policy Studies*. At: <http://en.asaninst.org/wp-content/themes/twentythirteen/action/dl.php?id=29019>.
 20. Rempfer, K. (2018). Ever heard of ‘deep fake’ technology? The phony audio and video tech could be used to blackmail US troops. *Military Times*. at: <https://www.militarytimes.com/news/your-air-force/2018/07/19/ever-heard-of-deepfake-technology-the-phony-audio-and-video-tech-could-be-used-to-blackmail-ustroops/>.
 21. Rosenberg, S. (2017). Firewalls Don’t Stop Hackers, AI Might. *Wired*, at: <https://www.wired.com/story/firewalls-dont-stop-hackers-ai->

might/.

22. Santos, B. M. (2019). Technology and Agency in International Relations. Edited by M. Hoijtink, M. Leese, E-International Relations, at: <https://www.e-ir.info/pdf/88080>.
 23. Sayler, K. M. (2020). Artificial Intelligence and National Security. *Congressional Research Service*, at: <https://fas.org/sgp/crs/natsec/R45178.pdf>.
 24. Shirk, D. A. (2011). *The drug war in Mexico: Confronting a shared threat*. New York: Council on Foreign Relations.
 25. Steff, R., Burton, J., Soare, S. R. (2020). *Emerging technologies and international security*. London: Routledge, 1st Edition.
1. Abdollahkhani, A. (2004). *Security Theories; Introduction to National Security Doctrine Planning*. Volume One, Tehran: Abrar Mo'aser International Cultural Studies and Research Institute, 2nd Edition. **(In Persian)**
 2. Allen, G., Chan, T. (2017). Artificial Intelligence and National Security. *Belfer Center for Science and International Affairs*, at: <https://www.belfercenter.org/publication/artificial-intelligence-and-national-security>.
 3. Azarshab, M. T., Najmabadi, M., Bakhshi-Talyabi R. (2017). The place of security in the Copenhagen School: A framework for analysis. *Journal of Political Science*, 13(40), 119–146. **(In Persian)**
 4. Canis, B. (2018). Issues in Autonomous Vehicle Deployment, *Congressional Research Service*, at: <https://fas.org/sgp/crs/misc/R44940.pdf>.
 5. Clark, C. (2017). 'Rolling the Marble': BG Saltzman on Air Force's Multi-Domain C2 System. *Breaking Defense*, at: <https://breakingdefense.com/2017/08/rolling-the-marblebg-saltzman-on-air-forces-multi-domain-c2-system/>.
 6. Clark, I. (1989). *The Hierarchy of States; Reform and Resistance in the International Order*. Cambridge: Cambridge University Press.
 7. Davoudi, A. (2014). Iranian Science and Technology Diplomacy in Afghanistan: Opportunities and Challenges. *Quarterly Journal of Strategic Policy Research*, 3(11), 103–127. **(In Persian)**
 8. De Spiegeleire, S., Maas M., Sweijts, T. (2017). Artificial Intelligence and the Future of Defense; Strategic Implications for

- Small and Medium-Sized Force Providers. *The Hague Centre for Strategic Studies*, at: <https://www.jstor.org/stable/resrep12564.1>.
9. Deloitte (2017). 3D opportunity for adversaries—Additive manufacturing considerations for national security. *Deloitte Insights*, at: https://www2.deloitte.com/content/dam/insights/us/articles/3847_3D-opportunity-for-adversaries/DUP_3D-opportunity-for-adversaries.pdf.
10. Do'agouyan, D. (2020). Soft warfare of satellite networks in streamlining the international foreign policy of countries. *International Studies Journal (ISJ)*, 17(2), 115–130. **(In Persian)**
11. Firouzabadi, M. (2011). Conceptual study of science and technology diplomacy and its current situation in the Islamic Republic of Iran. *Iranian Technology Analysts Network (ITAN)*, at: http://research.isti.ir/uploads/mafhoome_diplomasi_elmofanavari.pdf. **(In Persian)**
12. Fortna, V.P. (2015). Do terrorists win? Rebels' use of terrorism and civil war outcomes. *International Organization*, 69(3), 519–556.
13. Fritsch, S. (2016). Technological Ambivalence and International Relations. *International Relations*, at: <https://www.e-ir.info/pdf/61927>.
14. Goel, P. S. (2009). Space and National Security. *Journal of the United Service Institution of India*, CXXXIX(578), <https://usiofindia.org/publication/usi-journal/space-andnational-security-2/>.
15. HP and A.T. Kearney (2018). 3D Printing: Ensuring Manufacturing Leadership in the 21st Century, *HP Development Company, L.P.*, at: https://www8.hp.com/us/en/images/3D_Printing_Ensuring_Manufacturing_Leadership_in_the_21st_Century_tcm245_2547663_tcm245_2442804_tcm245-2547663.pdf.
16. Ilachinski, A. (2017). AI, Robots, and Swarms: Issues, Questions, and Recommended Studies. *Center for Naval Analysis*, at: https://www.cna.org/CNA_files/PDF/DRM-2017-U-014796-Final.pdf.
17. Jackson R., Sorenson, G. (2015). *Introduction to International Relations* (2nd Volume), Translated by M. Zakerian, A. Taghizadeh, H. Saeedkolahi, Tehran: Mizan, 1st Edition. **(In Persian)**
18. James A.D. (2016). Emerging Technologies and Military Capability. In: *Emerging Critical Technologies and Security in the*

- Asia-Pacific*. R.A. Bitzinger (ed.), London: Palgrave Macmillan.
19. Kavanagh, C. (2019). New Tech, New Threats, and New Governance Challenges: An Opportunity to Craft Smarter Responses?, *Carnegie Endowment For International Peace*, at: https://carnegieendowment.org/files/WP_Camino_Kavanagh_New_Tech_New_Threats1.pdf.
20. Korab-Karpowicz, W. J. (2018). Political Realism in International Relations. *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Edward N. Zalta (ed.), at: <https://plato.stanford.edu/archives/sum2018/entries/realism-intl-relations>.
21. Lenz, R., Potok, M. (2015). Age of the Wolf. *Southern Poverty Law Center*, at: <https://www.splcenter.org/20150212/lone-wolf-report>.
22. Mallik, A. (2016). *Role of Technology in International Affairs*. New Delhi: Institute for Defence Studies and Analyses, 1st Edition.
23. Manyika, J. and et al. (2013). Disruptive technologies: Advances that will transform life, business, and the global economy. *McKinsey Global Institute*, at: <https://www.mckinsey.com/>
24. Missiroli, A. (2020). Game of drones? How new technologies affect deterrence, defence and security. *NATO Review*, at: <http://www.nato.int>.
25. Park, J. (2014). Space Technology Development: Effects on National Security and International Stability. *The Asan Institute for Policy Studies*. At: <http://en.asaninst.org/wpcontent/themes/twentythirteen/action/dl.php?id=29019>
26. Postman, N. (2002). *Technopoly: The Surrender of Culture to Technology*. Translated by S. Tabatabai, Tehran: Information Publishin, 3rd Edition. **(In Persian)**
27. Rempfer, K. (2018). Ever heard of ‘deep fake’ technology? The phony audio and video tech could be used to blackmail US troops. *Military Times*. at: <https://www.militarytimes.com/news/your-air-force/2018/07/19/ever-heardof-deepfaketechology-the-phony-audio-and-video-tech-could-be-used-to-blackmail-ustroops/>.
28. Rosenberg, S. (2017). Firewalls Don’t Stop Hackers, AI Might. *Wired*, at: <https://www.wired.com/story/firewalls-dont-stop-hackers-ai-might/>.

29. Santos, B. M. (2019). Technology and Agency in International Relations. Edited by M. Hoijtink, M. Leese, E-International Relations, at: <https://www.e-ir.info/pdf/88080>.
30. Sayler, K. M. (2020). Artificial Intelligence and National Security. *Congressional Research Service*, at: <https://fas.org/sgp/crs/natsec/R45178.pdf>.
31. Shirk, D. A. (2011). *The drug war in Mexico: Confronting a shared threat*. New York: Council on Foreign Relations.
32. Soheili-Najafabadi, S., Hosseinkhani, E., Amouei, H. (2020). A prospective study of NATO's presence in the Middle East and the surrounding environment of Iran and its impact on the national security of the Islamic Republic of Iran. *International Studies Journal (ISJ)*, 17(1), 169–193. **(In Persian)**
33. Steff, R., Burton, J., Soare, S. R. (2020). *Emerging Technologies and International Security*. London: Routledge, 1st Edition.
34. Wendt, A. (2006). *Social Theory of International Politics*. Translated by H. Moshirzadeh, Tehran: Ministry of Foreign Affairs, 1st edition. **(In Persian)**



Investigating how the United Nations General Assembly plays a role in the development of human rights

Accepted: 2024/11/18

Received: 2024/8/16

Mohammad Taghi Ghasemzadeh:

PhD student in
Public Law, Qom
Branch, Islamic Azad
University, Qom, Iran

E-mail:
[ghasemzadeh.mt@
yahoo.com](mailto:ghasemzadeh.mt@yahoo.com)

Mashaallah Heydarpour:
Associate Professor of
International Relations,
Qom Branch, Islamic Azad
University, Qom, Iran
(Corresponding Author)

E-mail: [hassanh2024@
proton.me](mailto:hassanh2024@proton.me)

**Mohammad Reza
Hakakzadeh:** Assistant
Professor, Department of
International Law, Qom
Branch, Islamic Azad
University, Qom, Tehran

E-mail: [mr.hakakzadeh@
gmail.com](mailto:mr.hakakzadeh@gmail.com)

Abstract

Human rights are one of the important components that various international organizations seek to develop and promote. The United Nations General Assembly is one of these institutions. According to the course of organizational development in the United Nations General Assembly in human rights issues, which has been analyzed, the relevance of the issue related to the global expectations and demands for the development and formulation of human rights has been emphasized. Of course, this right to development is an indisputable human right by which the United Nations General Assembly participates in it on behalf of various governments, whereby all human rights and fundamental freedoms are fully respected regardless of the structure of the countries without the power component approach. can be realized and this clarification of the language of contemporary human rights. At the same time, this effective approach is a prelude so that all societies can benefit from economic, social, cultural and political development, and it also helps to ensure that human rights institutions are vital for the effective implementation of their roles and responsibilities. have it The type of research method in this article is descriptive-analytical and based on the library method. have it The type of research method in this article is descriptive-analytical and based on the library method.

Keywords: United Nations, human rights, development



بررسی چگونگی نقش آفرینی مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قبال توسعه حقوق بشر

تاریخ ارسال ۱۴۰۳/۸/۲۸

تاریخ پذیرش ۱۴۰۳/۵/۲۶

چکیده:

حقوق بشر از جمله مولفه های مهمی است که سازمان های مختلف بین المللی در پی توسعه و ترویج آن هستند. مجمع عمومی سازمان ملل متحد از جمله این نهادها است. با توجه به سیر تحول سازمانی در مجمع عمومی سازمان ملل در مسایل حقوق بشر که مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته بر اهمیت موضوع مربوطه به انتظاراتها و تقاضاهای جهانی برای توسعه و تدوین حقوق بشر تاکید شده است. بالطبع این حق توسعه، یک حق مسلم بشری است که به موجب آن مجمع عمومی سازمان ملل به نمایندگی از دولتهای مختلف در آن مشارکت داشته باشد که به موجب آن تمام حقوق بشر و آزادی های اساسی فارغ از ساختار کشورها بدون رویکرد مولفه قدرت به طور کامل قابل تحقق یابد و این شفاف سازی زبان حقوق بشر معاصر است. ضمناً این رویکرد اثربخشی مقدمه ای میشود تا تمام جوامع از توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی برخوردار شوند و همچنین کمک میکند تا نهادهای حقوق بشر اهمیت حیاتی برای اجرای موثر نقش و مسئولیت های آن داشته باشند. نوع روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی و بر مبنای روش کتابخانه ای است. ضمناً این رویکرد اثربخشی مقدمه ای میشود تا تمام جوامع از توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی برخوردار شوند و همچنین کمک میکند تا نهادهای حقوق بشر اهمیت حیاتی برای اجرای موثر نقش و مسئولیت های آن داشته باشند. نوع روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی و بر مبنای روش کتابخانه ای است.

کلید واژه: سازمان ملل متحد، حقوق بشر، توسعه

۱- محمد تقی قاسم زاده:

دانشجوی دکتری حقوق عمومی،
واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم،
ایران

E-mail: ghasemzadeh.
mt@yahoo.com

۲- ماشالله حیدر پور: دانشیار

روابط بین الملل، واحد قم، دانشگاه
آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده
مسئول)

E-mail: hassanh2024@
proton.me

۳- محمد رضا حاکم زاده:

استادیار گروه حقوق بین الملل،
واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم،
تهران

E-mail: mr.hakakzadeh@
gmail.com

تقریباً همه ی مکاتب حقوقی که در طول تاریخ شکل گرفته و در شناسایی و تثبیت حقوق انسان، تلاش کرده‌اند در پرورش مفاهیم ارجمندی که امروزه پایه و تکیه گاه اصلی حقوق بشر در دنیای معاصر به حساب می‌آید، نقش داشته‌اند. در واقع اعلامیه ی جهانی حقوق بشر و میثاقها و کنوانسیون های مربوط به آن، محصول تلاش فکری همپی اندیشمندانی است که دغدغه ی انسانی داشته و در جهت توسعه ی حقوق بشر و تثبیت کرامت انسانی کوشیده‌اند. اهمیت حقوق بشر باعث شده است تا سازمان های مختلف در جهت گسترش آن گام بردارند. مجمع عمومی به عنوان یکی از ارکان های مهم سازمان ملل در سالهای اخیر تلاش های بسیاری انجام داده است تا بتواند به گسترش حقوق بشر کمک کند. این نهاد مطابقت با اسناد حقوق بشری ملل متحد را مورد بررسی قرار داده و تحت نظارت قرار می دهند. از جمله وظایفی که منشور ملل متحد به مجمع عمومی سازمان ملل متحد محول می کند " تشویق توسعه تدریجی حقوق بین الملل و تدوین آن است " به منظور فراهم کردن مقدمات این امر مجمع "موجبات انجام مطالعات و توصیه هایی را فراهم می کند" در سالهای نخست فعالیت سازمان ملل متحد، مجمع این مسوولیت را ترجیحاً به کمیسیون حقوق بین الملل مرکب از کارشناسان حقوقی مستقل محول نمود. معهدا حساسیت روز افزون دولت ها نسبت به ابعاد سیاسی جریان توسعه تدریجی و تدوین حقوق بین الملل و مسائل نوین حقوق بین الملل مجمع را بر آن داشت که به تدریج برای ارکان سیاسی متشکل از نمایندگان دولتها نقش بیشتری قائل شود.

جهانی شدن حقوق بشر

امروزه حقوق بین الملل در رابطه با حمایت از حقوق بشر به اندازه ای گسترش یافته که الزاماً موجب تعهد و همبستگی بین المللی در قبال اجرای آن شده و اصول عدم دخالت و حق حاکمیت دولت ها در برابر آن گام پس نهاده‌اند (شریفیان، ۰۸۳۱: ۸-۷). در حال حاضر افراد از لحاظ بین المللی، به عنوان افراد و نه به عنوان اتباع یک دولت حقوقشان مورد حمایت و تضمین قرار میگیرد (مهرپور، ۲۷۳۱: ۲۳). شواهدی بسیاری وجود دارد که بیانگر افول کارایی دولت ها، کاهش اقتدار آنها و گسترش دامنه صلاحیت سازمان های بین المللی است، صلاحیتی که فراتر از ادعای دولتها مبنی بر داشتن صلاحیت کامل در زمینه امور داخلیشان است. بدین ترتیب میتوان گفت که فرسایش حاکمیت های ملی و تعدیل اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت ها، مقدمه جهانی شدن حقوق بشر محسوب میشود. امروزه حقوق بشر بخش قوام یافته ای از حقوق بین الملل با یک ساختار نهادی (شامل تعاریف اساسی از حقوق بشر و سازوکارهای اجرای این حقوق) و دامنه کاربست جهانی است. هر کشور واحدی، دست کم یک معاهده به تصویب رسانده است که دربرگیرنده تعهداتی درباره حمایت از حقوق بشر میباشد. بر همین اساس حقوق بشر به عنوان مجموعه قوانین جزو گفتمان جامعه بین المللی شده است. حوزه حقوق بشر حاوی ارزشها و اصول جهان شمول است و از این حیث میتواند به عنوان مبنای هماهنگ سازی مدنظر قرار بگیرد. چیزی که «اشتاینر» آن را بخشی از بحث جهانی شدن میدانند. شروع این حرکت و تحول را باید سال ۸۴۹۱ میلادی دانست. در آن سال اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان یک استاندارد عمومی جهانی برای آینده زندگی بشریت مورد تصویب و به عنوان نقطه شروع شکوفایی حقوق بشر بین المللی در سالهای بعد از آن قرار گرفت. تصویب اعلامیه

جهانی حقوق بشر را میتوان آغاز فرایند جهانی شدن حقوق قلمداد کرد (مارتی ، ۸۷۳۱: ۵۰۱).

سازمان ملل متحد در خصوص توسعه و پیشبرد موضوع حقوق بشر در ۵ مرحله اقدامات اساسی و مبنایی را انجام داده است. مرحله اول که فاصله بین سالهای ۵۴۹۱ (تصویب منشور ملل متحد) تا ۸۴۹۱ (تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر) را دربرمیگیرد، مرحله استقرار نظام حقوق بشر میباشد. مرحله دوم فاصله سالهای ۹۴۹۱ تا ۶۶۹۱ به پیشرفت و توسعه حقوق بشر در قالب حرکت به سمت پذیرش میثاقین اختصاص دارد. در مرحله سوم (۷۶۹۱ تا ۳۹۹۱) اجرای نظام حقوق بشر مدنظر بوده است. مهمترین دوره حقوق بشر یعنی دوره چهارم گسترش نظام حقوق بشر با حضور ۲۷۱ کشور در سالهای ۳۹۹۱ تا ۵۵۹۱ در کنفرانس وین اتفاق افتاد. در این کنفرانس دبیر کل سابق سازمان ملل متحد (پطروس غالی) در خصوص حقوق بشر اظهار داشت که زبان بینالمللی حقوق بشر به طور نسبی یک شکل شده است، ولو اینکه برخی از کشورها با آن سازگار نیستند (توحیدی، ۶۸۳۱: ۰۹). به اعتقاد قوانین حقوق بشر باید جنبه جهانی داشته و برای همه مردم به طور یکسان عمل شود. بر همین اساس در ماده ۸ بخش نخست اعلامیه وین بر این نکته تأکید گردید که تمام مفروضات حقوق بشر جهانی است (مصفا و ابراهیمی، ۷۷۳۱: ۴۲). حرکت به سمت ضمانتهای اجرایی جدید در زمینه حقوق بشر یعنی از سال ۵۹۹۱ تاکنون، مرحله پنجم حقوق بشر به حساب میآید (شریفیان، ۰۸۳۱: ۰۲۸).

در حال حاضر آزمون فرضیه جهانشمولی حقوق بشر بر اساس میزان استقبال کشورها از اسناد حقوق بشر سنجیده میشود (ذاکریان، ۷۷۳۱: ۶۹). برای نمونه تا سال ۲۰۰۲ از مجموع ۰۰۲ کشور جهان ۵۵۱ کشور در میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۲۵۱ کشور در میثاق حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ۰۸۱ کشور در کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، ۰۵۱ کشور در کنوانسیون محو هر نوع تبعیض نژادی، بیش از ۰۱۱ کشور در کنوانسیون منع شکنجه و ۲۹۱ کشور در کنوانسیون حقوق کودک عضو شدهاند. این نوع تأیید حقوق بشر مبین جهانی شدن حقوق بشر است. حقوقی که غیرقابل تفکیک، وابسته به هم و در پیوند کامل با یکدیگر میباشند. جامعه جهانی باید این حقوق را در کلیت خود، به طور منصفانه و بر پایه برابری اجرا نماید. استدلال اکثر صاحبانظران خوشبین به جهانی شدن برای حقوق بشر این است که با نزدیکی و اتحاد ملت‌های شمال و جنوب، فاصله عقبماندگی ملل جنوب کمتر شده، شرایط بهتر رشد و توسعه آنها را به دنبال میآورد و مثال میزنند. همان گونه که اتحاد دول آلمان باعث شد قسمت عقبمانده از توان مالی و تکنیکی قسمت پیشرفته کمک بگیرد و عقبماندگیها را از بین ببرد، جهانی شدن نیز چنین نقشی را بازی خواهد کرد. در واقع جهانی شدن، فرصتی را برای مدیران جهان سوم پدید میآورد تا بسیاری از مشکلات ریشه‌های خود (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و...) را حل نمایند. آمار موجود تجارت جهانی نیز مؤید این ادعا است، بدین صورت که در جریان فعلی جهانی شدن تمام ملت‌های جهان، سهم مبادلات تجاری آنها افزایش یافته، از جمله ملت‌های جهان سوم از ۳۳ درصد در دهه ۰۸ به ۳۴ درصد در سال ۶۹۹۱ ارتقاء یافته و این رقم در سال ۰۰۲ به ۰۵ درصد رسیده است (بصیری، ۱۸۳۱: ۰۳۱).

بنابراین در جریان جهانی، شدن تمام ملت های شمال و جنوب سهم بیشتری از درآمد جهانی کسب می نمایند و حقوق بشر در کل بهبود مییابد. بدین ترتیب میتوان گفت در روند جهانی شدن، حقوق بشر ضعیف فعلی دول جنوب مانند حق آموزش، بهداشت، تغذیه، اشتغال، حقوق زنان و حقوق کودکان در کل به دنبال

این تحول بهبود یافته و نیز وضع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آنها ارتقاء خواهد یافت؛ به خصوص در اکثر کشورهای جنوب که ساختار قدرت و روابط آن بیشتر شکل مردسالاری دارد و حداقل حقوق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برای زنان مطرح است، جهانی شدن این نابرابری را بر هم زده ساختارهای ملی- محلی قدرت را تغییر داده و حقوق تعریف شده مرد سالارانه را متحول کرده و حقوق بشر برابر زن و مرد را به دنبال می‌آورد. مخالفان جهانی شدن معتقدند که جهانی شدن در حقیقت تکمیل کننده همان استعمار قدیم و جدید می‌باشد که با ظاهری منطقی و زیبا تبلیغ می‌شود که چنین پدیده‌های به سلطه محدود و عمیقتر دول شمال بر دول جنوب منجر شده و در نهایت همین حداقل حقوق بشر موجود دولتهای جنوب را به نابودی میکشد. صاحب نظران مخالف جهانی شدن با نگرش منفی معتقدند این روند منجر به جابجایی بیشتر ثروت دولتهای جنوب به شمال میگردد که تبعیضات اقتصادی، اجتماعی، بیثباتی و ضعف بیشتر حقوق بشر دول جنوب را به همراه آورده و روند استعمار قدیم و جدید را تکمیل مینماید. منیر سفیق، صاحب نظر عرب در روزنامه الشرقالاولوسط میگوید: «جهانی شدن جنوب را به نابودی فرهنگی، هویتی میکشاند و سرمایه و ثروت آنها را به دول شمالی میفرستد.» (بصیری، ۱۸۳۱: ۰۳۱-۳۳۱).

نقش نهادها و سازمان های بین المللی در توسعه حقوق بشر

نهادها و سازمان های بین المللی نقش مهمی را در توسعه حقوق بشر دارند. مسئله و اعتبار سازمان های بین المللی بعد از جنگ جهانی دوم اهمیت فوق العاده ای پیدا کرده به طوریکه به تعدادی از این سازمان ها قدرت تصمیم گیری در مسائل مهم تفویض شد، جامعه ی ملل و سازمان بین المللی کار که پس از جنگ دوم جهانی به عنوان سازمان های جمعی ایجاد شدند اهمیت فوق العاده ای پیدا کردند، یعنی تشکیلاتی که در برابر اعضای خود از یک حیات و استقلال برخوردار بودند. سازمان های بین المللی مانند کلیه نهادها ی سیاسی و اداری در تمام سطوح به این گرایش دارند که روز به روز اقتدارشان را در حوزه ی عملیاتی و محدودی نفوذشان مستحکم تر سازند و در همین روند به تدریج به مراکز تصمیم گیری مستقل تبدیل شوند. تصمیم گیری ها و مصوبات این سازمان ها به خصوص سازمان های مهم بین المللی همچون سازمان ملل متحد بی شک باعث ایجاد رویه در بین دولت ها و در نهایت ایجاد قواعد عرفی که یکی از منابع مهم حقوق بین الملل می باشد خواهد شد. به عنوان مثال، همگام با سایر سازمانها و نهادهای بین المللی و مراجعی که مستقیماً متولی امور حقوق بشری هستند، شورای امنیت در این زمینه واجد اهمیت بیمانندی است، زیرا علاوه بر آنکه از نظر سیاسی وزنه قابل توجهی در سطح جهانی محسوب میشود، میتواند با تمسک به ماده ۵۲ منشور ملل متحد با اتخاذ رویه مناسب و عادلانه و نیز موضع قاطع در وضعیتهای جدید، به ارتقاء حقوق بشر و تضمین اجرای آن در داخل مرزهای ملی کمک شایانی بنماید. قدرت شورای امنیت در رأی مورخ ۴۱ آوریل ۲۹۹۱ (درخواست صدور اقدامات موقتی علیه ایالات متحده آمریکا) توسط دیوان بین المللی دادگستری، دال بر اینکه تعهدات کشورها در قبال منشور مقدم بر سایر تعهدات آنها میباشد، مورد تأیید قرار گرفت. البته این رأی، از خیلی جهات قابل ایراد است که به دلیل عدم ارتباط با موضوع، به به آنها نمیپردازیم. در باب حقوق بشر و هر مسأله‌ای که با صلح و امنیت بین المللی در ارتباط بوده و آن را تحت تأثیر قرار داده، شورا میتواند گروهها و هیئت های حقیقت یاب، میانجی و... به کشورهای مختلف اعزام کرده و دول درگیر را به مصالحه و مراجعه به مراجع سیاسی و قضایی و داوری دعوت نماید و نیز میتواند

آئینهای حل و فصل صلح‌آمیز را پیشنهاد کند. اما بحث اصلی که بررسی آن لازم به نظر می‌رسد، بررسی این سؤال است که آیا شورای امنیت در صورت نقض فاحش حقوق اساسی بشر، میتواند صرفاً بر اساس ملاحظات انسان دوستانه در امور داخلی یک دولت مداخله کند؟ پیش از پاسخ دادن به این سؤال باید تحول وظایف شورای امنیت در زمینه حقوق بشر را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. در نشست ۱۳ ژانویه ۲۹۹۱ شورای امنیت که در سطح سران برگزار شد، بحثهای فراوانی در خصوص این که شورا باید مسئولیت بیشتر و جدیتری را در ابقاء صلح بین‌المللی به عهده گیرد، درگرفت. بعضی از شرکت‌کنندگان علاقمند بودند که شورا بر عهده‌گیرنده نقشی قاطع در موضوع حقوق بشر باشد، در حالی که عده‌ای دیگر به عکس، مخالف دخالت در امور داخلی دولت‌ها بوده و ابراز عقیده میکردند که شورا بایستی همچون گذشته، هم خود را مصروف صلح و امنیت بین‌المللی کرده و در مورد حقوق بشر نقش خود را محتاطانه ایفاء کند. در این جلسه اظهارات آقایان موگابه و لیبینگ جالب توجه مینماید. آقای موگابه چنین اظهار نظر میکند: «عصری که ما در آن پا میگذریم، مسئولیت شورا بسیار مهمتر شده و مضاعف جلوه میکند و بایستی در مناقشات و مخاصمات مسلحانه دخالت مؤثری نماید. وضعیتهای بشری وخیم و ناگوار که ناشی از مخاصمات داخلی است، میتواند تهدیدی بر امنیت بین‌المللی باشد و وظایف شورا را گسترش دهند. معذک میباید کاملاً مراقب بود که این مسأله بهانه‌ای در دست قدرتهای بزرگ در جهت مداخله در کشورهای ضعیف و متزلزل ساختن حکومت آنها قرار نگیرد. لازم است اصول کلی و ارشادی در این باره با مطالعات دقیق و تلفیق حقوق دولتها و افراد صورت گرفته و تدوین شود. آقای لیبینگ رئیس شورای دولتی جمهوری خلق چین اظهار داشت: «موضوع حقوق بشر، اساساً در چارچوب حاکمیت هر دولت قرار میگیرد و چین مخالف مداخله در امور داخلی سایر دولتها با استفاده از موضوع حقوق بشر به عنوان یک دستاویز است.» با وجود اختلاف نظر بین اعضاء شرکت‌کننده، جملگی بر این نظر بودند که وقت آن رسیده که شورا در مناقشات داخلی کشورها که در سطح بسیار وسیعی باعث تضییع حقوق بشر میشود، مداخله نماید و جالبتر آنکه در این اجلاس شرکت‌کنندگان به طور جدی اظهار داشتند که حتی وضعیتهای غیر از مخاصمه و نبرد، نظیر بحرانهای حاد اقتصادی-اجتماعی و زیستمحیطی میتواند تهدید و خطر بالقوهای بر صلح و امنیت بین‌المللی باشد. به همین خاطر در آستانه قرن بیست و یکم، این نهاد از وظایف سنتی و کلاسیک خود پا را فراتر نهاده و حتی در مخاصمات داخلی نیز به شکل قاطع مداخله مینماید. امروزه با وجود ابهامات زیادی که درباره صلاحیت داخلی دولتها وجود دارد، کمکم پذیرفته شده که نقض فاحش حقوق بشر میتواند تهدید کننده صلح و امنیت بین‌المللی باشد. در مورد مسائلی که اساساً در صلاحیت داخلی دولتهاست، مؤسسه حقوق بین‌الملل چنین اظهار داشته که «حیطه صلاحیت داخلی دولتها به حقوق بین‌الملل بستگی دارد؛ یک مسأله در صورتی در صلاحیت داخلی دولت است که آن دولت به موجب حقوق بین‌الملل متعهد نباشد.» همانطور که میبینیم این تعریف مبهم و ناکار است، اما در کل میتوان قائل به این نظر شد که مسائل مربوط به قانون‌گذاری و اجرا و تصدیق قواعد در صلاحیت اساساً ملی کشورهاست. دولتها عموماً، مقاصدی را جهت سازمانهای بین‌المللی در نظر میگیرند، که از یک سو منجر به توسعه حقوق بین‌الملل و حقوق بشر گردد و از سوی دیگر راهگشای تعمیم و گسترش قابل ملاحظه آنها باشد. بطور سنتی و از دیر زمان هدف اصلی حقوق بین‌الملل بصورت خلاصه عبارت

از "تنظیم روابط بین دولتها بوده است" بموجب این تعریف حقوق بین الملل "مجموعه مقررات دوران دولتی" شناخته میشود. در همین رابطه در حالیکه اصلی ترین هدف سازمان ملل: برقراری صلح و امنیت بین المللی میباشد، همزمان مایل است تا با جلب همکاری و مشارکت بین المللی، به پیشرفت های همه جانبه‌ای در زمینه های دیگر نائل آید که بهترین مثال در این مورد پیشرفت در زمینه حقوق بشر است. به زبان دیگر با توجه به اینکه فعالیتهای سازمان ملل، توسط برخی از آژانسهای تخصصی آن که مقاصدشان بیشتر جنبه تکنیکی دارد و نتیجتاً در معنای عمومی همیشه عاری و بدور از پارهای جوانب سیاسی نیستند تکمیل شده است لذا هدف سازمان ملل متحد تعریف وسیع تر و کامل تری را پیدا کرده است و آن عبارت است از "حمایت از مردان و زنان در مقابل عقب ماندگی، گرسنگی، بی عدالتی اجتماعی، جهالت، بیماری و غیره" همین اهداف مد نظر شماری از سازمانهای منطقه‌ای که در بخشهای مختلف جهان مشغول فعالیت هستند نیز می باشد. نتیجه عملی مترتب بر توسعه و پیشرفت فوق توسعه چشمگیر محتوای حقوق بین الملل است. بنحوی که تا آزمون طرح اینگونه مسائل در حیطه اختیارات ملی دولتها بود. و همانک به حیطه حقوق بین الملل راه پیدا کرده است.

نقش مجمع عمومی سازمان ملل در تدوین حقوق بشر

مجمع عمومی را به معنی واقعی میتوان ارکان دینامیک سازمان ملل نامید. به نظر برخی، از جمله فالک، مجمع عمومی یک هیأت نیمه تقنینی است و به اعتقاد برخی دیگر، مجمع هیأتی شبه تقنینی و مشورتی میباشد. مجمع عمومی بر اصول دموکراتیک لیبرال برابری سیاسی و قاعده اکثریت مبتنی است و بسیار شبیه به یک کنگره یا پارلمان عمل میکند. مجمع عمومی به دلایلی چند توانسته و میتواند جهانی شدن حقوق بینالملل را در بعد حقوق بشر دنبال کند: (۱) ساختار مجمع عمومی؛ از آنجا که امروزه کلیه کشورها عضو سازمان ملل متحد هستند و مجمع عمومی تنها رکنی است که در آن، نمایندگان همگی آنها حق حضور و دارای حق رأی میباشند، بر این اساس به این رکن نام «پارلمان جهانی» اطلاق نموده‌اند که مبین و معرف یک جایگاه مؤثر برای ابراز عقاید جامعه جهانی میباشد. سازمان ملل برای سالهای متمادی (به دلیل اختلاف نظرهای سیاسی شرق و غرب) از افتخار جهانی شدن محروم ماند، چرا که عضویت در آن منوط به داشتن شرایط ویژه‌ای بود و مبنایست از طریق یک روش خاص صورت پذیرد. (اسدی، ۹۸۳۱: ۴۵).

(۲) وظایف و اختیارات گسترده و جهانی مجمع عمومی طبق منشور ملل متحد و رویه‌های خود مجمع و نظریات مشورتی مورد درخواست از دیوان بین المللی دادگستری از جمله طبق ماده ۰۱ منشور، مجمع عمومی میتواند هر مسأله یا امری را که در حدود این منشور یا مربوط به اختیارات و وظایف هر یک از ارکان مقرر در این منشور باشد، مورد بحث قرار دهد و به اعضای سازمان یا به شورای امنیت یا هر دو درباره هر یک از آن مسائل و امور توصیه‌هایی بنماید یا طبق ماده ۳۱ منشور، مجمع نسبت به امور زیر موجبات انجام مطالعات و صدور توصیه‌هایی را فراهم میکند: ترویج همکاری بین المللی در امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، بهداشتی، تشویق توسعه تدریجی حقوق بین الملل و تدوین آن، کمک به تحقق حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان و مذهب. مجمع عمومی میتواند به رغم آنکه مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین المللی بر عهده شورای امنیت است، هر مسأله مربوط به حفظ صلح و امنیت بین المللی را مورد

بحث قرار دهد و عنداللزوم به اعضا یا شورای امنیت توصیه‌هایی بنماید (ماده ۱۱ منشور).
 ۳) این مجمع عمومی است که میتواند به بهترین وجه ممکن، به اهداف ملل متحد (ماده ۱ منشور) نائل گردد و در اجرای اهداف یاد شده، اصول ملل متحد (ماده ۲ منشور) را مورد عمل قرار دهد. اهداف و اصولی که امروزه به طور قطع و یقین جهانی شده‌اند. به طور کلی، منشور ملل متحد میثاق بسیار عام و عالی در سلسله‌مراتب قواعد حقوق بین‌المللی و هدفش جهانی شدن است.

۴) تهیه و تنظیم معاهدات عام با کمک کمیسیون حقوق بین‌الملل و سایر نهادهای مربوط.
 ۵) مجمع عمومی با تصمیمات خود، نقش اساسی در شناسایی و تأیید عرفی بودن قواعد حقوق بین‌الملل عام ایفا میکند. به بیان دیگر، تصمیمات مجمع میتواند دلالت بر حقوق بین‌الملل عرفی داشته باشد.

۶) تصمیمات مجمع عمومی (حتی قطعنامه‌های توصیه‌ای) موجد سوابق عرفی بین‌المللی میگردند. حتی به نظر برخی، از جمله بین‌چنگ، قطعنامه‌های مجمع عمومی به عنوان حقوق بین‌الملل عرفی خلق‌الساعه، الزام‌آور هستند.

۷) مجمع عمومی، رأساً و یا با کمک نظریات مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری، در تفسیر رسمی قواعد منشور و حقوق بین‌الملل عام دارای صلاحیت میباشد.

۸) مجمع عمومی حتی توانسته در مورد مسائل جدید حقوق بین‌الملل، نقش‌آفرین باشد. از جمله شاید بتوان مهمترین قطعنامه‌های مجمع در زمینه حقوق بین‌الملل فضا از سال ۵۷۹۱ تاکنون را «اعلامیه ۲۶۹۱ مورخ ۳۱ دسامبر ۳۹۹۱ مربوط به اصول حقوقی حاکم بر فعالیتهای کشورها در کاوش و بهره‌برداری از فضای ماورای جو، کره ماه و دیگر کرات آسمانی» دانست. قطعنامه‌های مجمع در تأیید اصول منشور نورمبرگ و اعلامیه جهانی حقوق بشر و اعلامیه خشم استعمار نیز قابل ذکرند.

از سوی دیگر، به رغم صراحت مقررات منشور ملل متحد، تقسیم تصمیمات مجمع عمومی به الزام آور و توصیه‌ای، تقسیم چندان درستی نمیباشد و حکایت از واقعیت نمیکند، زیرا هنگامی که نمایندگان تمامی کشورهای جهان به اتفاق یا به اکثریت آراء یا به صورت کنسانسوس، مقرراتی را تصویب میکنند، آنگاه با پدیده جدیدی روبرو هستیم که در داخل تقسیم‌بندیهای بالا (یعنی تقیبات الزام آور و توصیه‌ای) قرار نمیگیرد و در نتیجه باید آن را بیان معتبر و حقوقی جامعه جهانی دانست. کشورهایی که به این نوع مصوبات رأی مثبت می دهند، خود تضمین کننده اجرای آنها هستند، مخصوصاً تصمیماتی که مجمع بر اساس کنسانسوس اتخاذ میکند، تفسیری جامعه شناسانه از مفهوم الزام در حقوق بین‌الملل را متجلی میسازد و این خود یک تحول مفهومی است. به علاوه، قطعنامه‌های مجمع به عنوان اعلام حقوق عام، اغلب مبنای حقوق بین‌الملل سخترا شکل میدهند که از طریق معاهدات ایجاد میشود. اظهار اینکه توصیه‌های مجمع عمومی به عنوان یک قاعده برای کشورهای عضو الزام آور نمی باشند، به این معنا نیست که آنها هیچ اثر حقوقی ندارند. توصیه‌ها ممکن است دلیلی قوی بر تفسیری مناسب از منشور ملل متحد باشد پایه کلی حقوق بین‌الملل را مورد تأیید قرار دهد.
 ۹) بالاخره، قطعنامه‌های مجمع عمومی به خودی خود در زمره مهمترین منبع قواعد حقوق بین‌الملل است که امروزه آن را "حقوق بین‌الملل نرم" مینامند. مجمع عمومی نیز در برخی قطعنامه‌های ناظر بر فعالیت سازمان در سرزمین دولتهای

عضو، به طور صریح یا ضمنی بر رعایت اصل منع مداخله سازمان در امور داخلی اعضا تأکید داشته است. مجمع از جمله در قطعنامه های اخیر خود راجع به امدادهای بشردوستانه فوری در نتیجه بلایای طبیعی که سبب حضور گسترده سازمان ملل در سرزمین دول عضو گردیده است، بر اصل و روبه سازمان مبنی بر همکاری بین سازمان و دولت آسپدیده از فاجعه طبیعی و درخواست آن دولت برای حضور سازمان تأکید میکند. مداخله ممکن است بنا بر درخواست و تقاضا به عمل آید یا مبتنی بر اعمال حق و صلاحیتی که قبلاً مقرر شده است، باشد و یا به صورت خودسرانه صورت گیرد. اقدام مبتنی بر بند ۷ مذکور، همراه با رضایت قبلی دولت های عضو در زمان تصویب یا الحاق به منشور است. ضمن آنکه بر اساس بند ۶ ماده ۲ منشور، سازمان مراقبت خواهد کرد دولت های غیرعضو ملل متحد تا جایی که برای حفظ صلح و امنیت بین المللی ضروری است، بر طبق این اصول عمل کنند. به عبارت دیگر بند فوق با نادیده گرفتن اصل رضایی بودن معاهدات، مبنایی را برای مداخله سازمان در اموری که دولت های غیرعضو رضایت خود را به آن اعلام نکرده اند، فراهم میکند و "خلاف این قاعده متعارف را میپیماید که صلاحیت یک مرجع بین المللی منوط به رضایت است." (نجاتیان، ۵۹۳۱: ۶۳).

اختیارات مجمع عمومی در تدوین حقوق بشر

مجمع عمومی به عنوان رکنی عام و فراگیر نسبت به کلیه امور و مسائل مطرح در منشور به اعتبار سازمان ملل متحد دارای صلاحیت رسیدگی و صدور توصیه به جز در مواردی که بدواً به شورای امنیت اختصاص یافته است، می باشد. در این مورد متن ماده ۰۱ منشور گویاست: «مجمع عمومی میتواند هر مسئله یا امری را که در حدود این منشور و یا مربوط به اختیارات و وظایف هر یک از رکنهای مقرر در این منشور مورد بحث قرار دهد و جز در مورد مذکور در ماده ۲۱، ممکن است به اعضاء سازمان ملل متحد یا به شورای امنیت یا به هر دو درباره هر یک از مسائل و امور توصیه هایی بنماید». مجمع عمومی میتواند در موضوعات حقوق بشری، راجع به هر یک از موضوعات مندرج در منشور سازمان ملل، بحث و اظهار نظر نماید. البته حق دخالت در مسائل مربوط به صلاحیت شورای امنیت را ندارد. با این حال در مواردی که شورای امنیت به دلیل وتوی اعضا، قادر به تصمیم گیری در مساله ای نباشد، با درخواست اکثریت اعضاء مجمع یا دبیرکل یا خود شورای امنیت (با رای موافق ۹ عضو، بدون حق وتو) مجمع عمومی به جای شورای امنیت تصمیم گیری میکند، مثل تصمیم مجمع عمومی در برخورد های انگلیس و فرانسه و اسرائیل بر علیه مصر در سال ۶۵۹۱، که مدام با وتوی اعضای دائم شورای امنیت مواجه میشد، به طرفین متخاصم، دستور آتش بس داده و نیروی امداد ملل متحد را ایجاد کرد تا بر آتش بس نظارت نماید. طبق ماده ۲۱، شورای امنیت میتواند در هر زمان هر مسالهای را که ضروری بداند، جهت رسیدگی به مجمع عمومی واگذار نماید بدون آنکه ملزم باشد قبلاً به آن رسیدگی کند.

وظایف مجمع عمومی در توسعه حقوق بشر

مجمع عمومی فراگیرترین رکن سازمان ملل متحد است و دارای صلاحیت گستردهای میباشد. ارکان دیگر باید مطالعات و گزارشهای خود را سالانه به آن ارائه نمایند. این رکن، ضمن بررسی این گزارشها و تصویب بودجه، نظارت خود را بر تمام فعالیتهای سازمان اعمال میکند. مجمع طبق ماده ۰۱ منشور، میتواند در خصوص هر مسئله یا امری که در چارچوب منشور قرار میگیرد

یا در ارتباط با اختیارات و وظایف یکی از ارکان پیشبینی شده در منشور است بحث نموده، در مورد آنها توصیه‌نامه صادر نماید. تنها محدودیتهای وارده به صلاحیت مجمع عمومی عبارتند از:

- ۱- عدم مداخله در اموری که ذاتاً داخل در صلاحیت داخلی دولتها است.
- ۲- عدم مداخله در مورد اختلاف یا وضعیتی که شورای امنیت در حال رسیدگی به آن میباشد مگر آنکه شورای امنیت خود تقاضای مداخله مجمع عمومی را بنماید.
- ۳- ارجاع تمام مسائل مربوط به حفظ صلح و امنیت بینالمللی که نیاز به اقدام عملی دارند به شورای امنیت زیرا فقط شورای امنیت است که میتواند در مورد اقدامات عملی تصمیم بگیرد گذشته از سهم مجمع عمومی سازمان ملل در فرآیند هنجارسازی در زمینه حقوق بشر، در مقام اجرا مجمع عمومی بیش از سه دهه است که با صدور قطعنامههایی تحت عنوان وضعیت حقوق بشر، به طور موردی و خاص اقدام به بررسی وضعیت حقوق بشر در دولتهایی میکند که در سرزمینشان، حقوق بشر به طور شدید و گسترده و همراه با برنامه نقض میشود. سر آغاز این اقدام مجمع عمومی را میتوان بررسی وضعیت حقوق بشر در السالوادور در پی حوادث داخلی این کشور در اواخر دهه ۰۷۹۱ دانست. مجمع عمومی در قطعنامه راجع به وضعیت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در السالوادور سرکوب مخالفان این دولت و کوتاهی آن در جلوگیری از نقض شدید حقوق بشر و آزادیهای بنیادین توسط گروههای شبه نظامی را موجب نگرانی شدید میدانند، از دولت مذکور میخواهد از طریق سازوکارهای داخلی اقدامات لازم را جهت متوقف ساختن کشتارها و ناپدیدیهایی جابرانه و سایر نقض‌ها انجام دهد. صدور این قطعنامه انگیزهای شد برای مجمع عمومی که از آن پس به طور موردی قطعنامه‌هایی را در مورد وضعیت حقوق بشر در دولتهایی که حقوق بشر به صورت شدید نقض میگردد، صادر کند تا از این طریق بتواند از رفتارهایی که آنها را خودسرانه میدانند، جلوگیری کند. اوج فعالیت مجمع در این زمینه را باید در اجلاسهای میانه دهه پایانی قرن بیستم دانست، به گونه‌ای که مجمع عمومی در هر یک از اجلاس‌های چهار و هفتم تا پنجاه و سوم خود بیش از ده وضعیت حقوق بشر را مورد بررسی قرار میدهد که به نظر تاکنون بیسابقه میرسد. (ابدالی، ۹۸۳۱: ۷۴).

بدیهی است هیچ دولتی نسبت به رسیدگی به کارنامه اش در زمینه رعایت حقوق بشر در یک مرجع بین‌المللی، آن هم نهادی که کم و بیش گرایشهای سیاسی بر آن تأثیر می‌گذارد، تمایل ندارد، چرا که آن را در تعارض با حاکمیت خود میدانند، در نتیجه ممکن است در مواردی که احساس به خطر افتادن حاکمیتش را کند، به شکلی مخالفت خود را بیان دارد. به عنوان مثال حزب نظامی حاکم میانمار در فاصله سالهای ۴۰۰۲ تا ۷۰۰۲ نه تنها از همکاری با گزارشگر ویژه سازمان ملل که تقاضای دسترسی آزادانه به تمام سرزمین این دولت را داشت، شدیداً مخالفت میکرد، بلکه حتی از ورود وی به میانمار نیز جلوگیری مینمود. این دسته از دولتها عقیده دارند چنین رسیدگیها و موشکافیها در مورد وضعیت حقوق بشرشان در سازمان ملل که بدون موافقت آنها صورت میگیرد، برخلاف بند ۷ ماده ۲ منشور بوده و مداخله در امور داخلی آنها محسوب میشود. اینها به ویژه دولتهای منطقه خاورمیانه عقیده دارند اگرچه حقوق بشر جهانشمول است، اما همچنان باید اصول حاکمیت و منع مداخله در امور داخلی دولتها محترم شمرده شوند. این عقیده مصون از انتقاد نیست، چرا که مفهوم جهان شمولی حقوق بشر عبارت است از اجرای یکسان حقوق بین‌المللی بشر در همه دولتها. بدین معنا که دیگر اراده دولت تعیین‌کننده وضعیت حقوق بشر در سرزمینش نیست و ناخودآگاه تقدس اصول حاکمیت

و منع مداخله تحت الشعاع قرار میگیرد. در واقع جهان شمولی حقوق بشر موجب جرح و تعدیل در اصل منع مداخله و حاکمیت دولت، هماهنگ با تحولات عصر حاضر راجع به انسان محور شدن حقوق بین الملل خواهد شد که "حاکمیت دولت را از بین نمیبرد، بلکه صرفاً آن را در جایگاهش می نشاند." همانگونه که اشاره شد، نقض حقوق بشر و حفظ صلح و امنیت بین المللی با یکدیگر در ارتباط هستند و منشور مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین المللی را بر عهده شورای امنیت قرار داده است، اما رویه مجمع عمومی بر این قرار گرفته که در هنگام نقض حقوق بشر- در صورت فقدان مخاصمه مسلحانه- مسئولیت اولیه را بر عهده داشته باشد و حق مداخله‌های را که سازمان بر اساس بند ۷ ماده ۲ منشور از آن برخوردار است، اعمال کند. رأی مشورتی راجع به جبران خسارات وارد به کارکنان سازمان ملل نیز تأیید کننده این برداشت از منشور است. به عقیده دیوان بین المللی دادگستری "حقوق و تکالیف [سازمان ملل] بستگی به اهداف و کارویژه‌هاش دارد که به طور ضمنی یا صریح از اسناد مؤسس استنباط میشود با اینکه در رویه توسعه یافته است." (تأکید افزوده شده است). به نظر میرسد جز دولتهایی که وضعیت حقوق بشریشان مورد بررسی واقع میشود و برخی دولتهایی که همچنان خود را پایبند به اصل حاکمیت در معنای کهن آن میدانند، سایر دولتها نسبت به این طرز استنباط از منشور ملل متحد که از طریق رویه مجمع عمومی به ظهور رسیده است، مخالفتی ندارند و پذیرش چنین برداشتی از منشور از سوی دولتها رو به افزایش است. به عنوان مثال در رأیگیری در مورد قطعنامه ۴۲ فوریه ۹۰۰۲ راجع به وضعیت حقوق بشر در کره شمالی تنها ۲۲ دولت نسبت به صدور آن مخالفت کردند؛ دولتهایی که خود در رعایت حقوق بشر کارنامه موفقیت آمیزی ندارند، اما در رأیگیری مشابه در خصوص قطعنامه ۶۲ مارس ۲۰۱۰، شمار آرای مخالف به ۰۲ رأی کاهش یافت. قطعنامه‌های راجع به وضعیت حقوق بشر میانمار در سالهای ۹۰۰۲ و ۰۱۰۲ نیز شاهد کاهش آرای مخالف بوده‌اند.

اهداف عالی‌ه حقوق بشری مجمع عمومی

۱- نظارت بر اجرای مقررات حقوق بشری

نظارت بر اجرای حقوق بشر از سوی مجمع عمومی به روشهای گوناگونی صورت میپذیرد، از جمله: ۱. اعلام عمومی نام دولت ناقض حقوق بشر: اعلام عمومی نام دولت ناقض حقوق بشر مقدمه‌های برای بررسی موشکافانه وضعیت دولت خاطی فراهم میکنند. به عبارت دیگر این اعلام زمینهای فراهم میآورد تا دیگر ارگانهای حقوق بشری و دولتهای طرف این معاهدات، در روابط بین المللی خود با کشور ناقض تجدیدنظر کنند. قدرت تأثیرگذاری این روش به اندازه‌های است که هیچ دولتی تمایل به قرار گرفتن در چنین شرایطی را ندارد. برای نمونه دولت چین در سال ۱۰۰۲ مذاکرات فشرده‌ای را به منظور جلوگیری از قرار گرفتن نامش در فهرست ناقضان حقوق بشر با کمیسیون حقوق بشر انجام داد. دولت آمریکا نیز بعد از افشاگری‌های صورت گرفته در زندان «بگرام» و «ابوغریب»، دست به لایب‌گریهای گسترده‌ای برای ممانعت از انتشار تخلفات گسترده حقوق بشری خود زد. اعمال این روش علیه دولتهای ناقض حقوق بشر، نه تنها از نظر اعتبار بین المللی برای آن کشور هزینه خواهد داشت، پیامدهای عملی انکارناپذیری نیز بر دولت خاطی تحمیل خواهد کرد. چنین وضعیتی گروههای داخلی فعال در درون مرزهای دولت خاطی

را برای تشدید انتقاد و احیاناً نافرمانی عمومی تشویق خواهد نمود. علاوه بر این، گرفتار شدن در چنین شرایطی میتواند متحدان بین‌المللی کشور ناقض مقررات حقوق بشر را که حامی چنین وضعیتی بوده‌اند، در معرض انتقاد قرار داده و فشارهایی برای خاتمه حمایت از دولت ناقض بر آنها اعمال کند. با اینکه اعلام عمومی نام دولت ناقض مقررات حقوق بشر نوع خفیفی از «تحریم» تلقی می‌شود، ولی واضح است که صرف اتکا به این روش، خصوصاً زمانی که کشوری اهمیت چندانی به رعایت مقررات حقوق بشر نمیدهد، کارساز نیست. موضوع دیگری که موجب شده تا سازوکار اعلام نام دولت ناقض حقوق بشر کارایی قابل توجهی نداشته باشد، این است که برخی از کشورها چنین رویکردی را آغشته به مسائل سیاسی و مغرضانه میدانند. ۲. توسل به قوه قهریه (اتحاد برای صلح): توسل به قوه قهریه از سوی کشورها و سازمان ملل اغلب در شرایطی صورت می‌گیرد که نقض فاحش حقوق بشر توسط دولت ناقض به اندازه‌های گسترده است که به هیچ روی نمیتوان در مورد آن اغماض کرد. چنین نقضی موجب به خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی میشود و بنابراین سایر دولتها برای جلوگیری از ادامه چنین رفتاری در چارچوب دستورات سازمان ملل به نیروی نظامی توسل می‌جویند. استفاده از ابزار نظامی برای حمایت از حقوق بشر که از آن در حقوق بین‌الملل با عنوان «مداخله بشردوستانه» یاد میشود، تنها زمانی مشروعیت پیدا میکند که بر اساس فصل ۷ منشور ملل متحد و توسط شورای امنیت تجویز شده باشد. در سال ۲۰۰۲ مجمع عمومی سازمان ملل اعلام کرد که هر دولت عضو سازمان ملل متحد مسئولیت دارد تا از شهروندان خود در مقابل «تبعیض نژادی»، «نقضهای فاحش حقوق بشری»، «جنایت جنگی»، «پاکسازی نژادی و قومی» و «جنایت علیه بشریت» حمایت کند. اختیار نظارت بر این مسئولیت بر دوش شورای امنیت گذاشته شده است، ولی در شرایطی که شورای امنیت نتواند به این مسئولیت عمل کند، مجمع عمومی میتواند با جلب موافقت دو سوم از دولتهای عضو، قطعنامه الزام‌آوری همچون قطعنامه «اتحاد برای صلح» صادر کند. در حقیقت، اقدام در قالب اتحاد برای صلح را که برای جلوگیری از وخامت اوضاع صورت می‌پذیرد را میتوان یکی از کارکردهای مجمع عمومی در مواجهه با خشونت و افراط‌گرایی دانست. در صورتی که شورای امنیت از اتخاذ تصمیم ناتوان باشد، جایگزین عملی دیگری جز اتحاد برای صلح، کارآیی نخواهد داشت. ۳. ارجاع به دیوان کیفری بین‌المللی: تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی نتیجه کوشش‌هایی است که به محوریت سازمان ملل در رابطه با حقوق بشر و حقوق بشردوستانه به عمل آمده است.

۲- مشارکت جهانی مجمع عمومی در گسترش حقوق بشر

گسترش حقوق بشر به عنوان یکی از هدفهای مهم مجمع عمومی سازمان ملل شناخته می‌شود. مجمع عمومی در قطعنامه‌های اخیر خود، پا را فراتر نهاده و با ریشه‌یابی و پی‌بردن به عوامل نقض شدید حقوق بشر، به طور صریح از دولتها می‌خواهد بعضی قوانین و مقررات داخلی خود را اصلاح نموده یا برخی اصلاحات را در دستگاه‌های مجری اقتدار حاکمیتشان اعمال کنند و یا از آنها می‌خواهد از اجرای برنامه‌هایی که سبب نقض شدید حقوق بشر میشود، هرچند مرتبط با ایدئولوژی حاکمیتی آنها باشد، خودداری کنند. در اینجا با رعایت اختصار تنها به یک مورد از مصوبات اخیر مجمع عمومی در این زمینه اشاره میشود. بررسی وضعیت حقوق بشر در کره شمالی: وضعیت حقوق بشر در کره شمالی بارها مورد بررسی مجمع عمومی قرار گرفته است. مجمع در قطعنامه‌های اخیر در طرح خواسته‌هایش از کره

شمالی، فراتر از آنچه می‌رود که در گذشته از آن مطالبه می‌کرد. در قطعنامه ۶۲ مارس ۲۰۰۲ پس از اعلام نگرانی‌اش از نقض شدید حقوق بشر از جمله محدودیتهای وارد بر آزادی بیان و دسترسی آزاد به اطلاعات، بازداشت‌های غیرقانونی، سرکوب‌های خودسرانه و اعدام‌های علنی، خواسته‌های خود را متوجه نظام اقتصادی کره شمالی می‌کند. همانطور که میدانیم، زیربنای نظام اقتصادی کره شمالی و ایدئولوژی حکومت آن بر پایه کمونیسم استوار است. مجمع با انتقاد از اختصاص و استفاده ناصحیح از منابع طبیعی و محدودیتهای وارد بر کشت و زرع و تجارت خواروبار، از این دولت درخواست رفع هرچه سریعتر چنین محدودیت‌ها و انجام اقدامات جبرانی در این زمینه را میکند. با کمی دقت در مییابیم که از این طریق مجمع عمومی به طور مستقیم ایدئولوژی اقتصادی که بنیان حکومت کمونیستی کره بر آن استوار است را هدف قرار میدهد، چرا که مطابق نظریه کلی این ایدئولوژی، "مالکیت خصوصی وسایل تولید باید به مالکیت اجتماعی مبدل گردد." مجمع همچنین در پی خودداری دولت مزبور از همکاری کامل در فراهم کردن دسترسی امدادگران برای رساندن امدادهای بشردوستانه به قربانیان بحران ناشی از سیاستهای اقتصادی این دولت، از آن میخواهد "دسترسی کامل و ایمن" را برای انجام عملیات‌های بشردوستانه فراهم کند. اگرچه در قطعنامه دستاورد نشست جهانی مصوب اجلاس سران دولتهای عضو، ایده شمول مفهوم مسئولیت حمایت به قربانیان بحران‌های انسانی به تأیید مجمع عمومی نرسید، لکن در این قطعنامه اخیر مربوط به کره شمالی، به طور تلویحی گرایش ابتدایی خود را به گسترش عملی دامنه مفهوم مسئولیت حمایت به بحران‌های انسانی نشان میدهد، چرا که دکتترین مسئولیت حمایت پتانسیل اجرایی برای فاجعه‌های انسانی را نیز دارد. هرچند در گزارش ۲۰۰۲ هم دامنه مفهوم مسئولیت حمایت محدود به حمایت از جمعیت یک دولت در برابر ژنوسید، جرایم علیه بشریت، جرایم جنگی و پاکسازی قومی است، اما "نظام حقوقی بین‌المللی از آن زمان تا به حال قدمتهای قابل توجهی به سوی یک نظام حقوقی انسانمحور پیموده است." همانطور که بان کی مون، دبیر کل سازمان ملل میگوید "اقدام برای حمایت از مردم در مقابل بلایای ساخته دست بشر یا طبیعی، در مرکز هدفها و اصول ملل متحد قرار داد"، زیرا تحمیل وضعیت‌های شدید بر جمعیت یک سرزمین "در قرن بیست و یکم کاملاً غیرقابل تحمل و غیرقابل پذیرش است." بر همین اساس است که قطعنامه مجمع میگوید حال که دولت کره شمالی از اتخاذ تدابیر لازم برای پایان دادن به بحران انسانی ناتوان است، پس نباید بر سر راه ورود امدادهای بشردوستانه سنگ اندازی کند.

۳- استاندارد سازی مقررات حقوق بشری

سازمان ملل متحد با شناسایی حقوق بنیادین بشر در اعلامیه جهانی حقوق بشر، در حقیقت حقوق بنیادین نوع بشر را مورد تأکید مجدد قرار داده است، به این مفهوم که از دیدگاه بسیاری از حقوقدانان بین‌المللی، حقوق بشر در خلأ و به تأسیس نشده است، بلکه حقوق در طول تاریخ موجود بوده است؛ ولی بنابر وجود شرایط تنش‌آلود حاکم بر جامعه بین‌المللی، امکان طرح آن وجود نداشته است. به هر حال، در جریان تصویب این اعلامیه و نیز الحاق دولتها به آن، هیچ دولتی با مفاد آن مخالفت نکرد. اعلامیه جهانی حقوق بشر در «اعلامیه و برنامه اقدام وین» که متعاقب کنفرانس جهانی حقوق بشر تشکیل شده بود، دوباره مورد تأکید و تأیید دولتها قرار گرفت. جریان استانداردسازی حقوق بشر از سوی سازمان ملل بعد از تدوین و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر به طور اعم و پایان جنگ سرد به طور اخص، نوآوریهای تأسیسی دیگری نیز به همراه داشته است.

این نوآوریها بعد از طرح در سطح بین المللی، تثبیت شده و خود به هنجاری جدید تبدیل شده اند. برای نمونه، مجمع عمومی سازمان ملل با تصویب «کنوانسیون بین المللی امحاء اشکال تبعیض نژادی» در سال ۱۹۶۶ مجموعه‌ای از مقررات جدید حقوق بشر را وارد حقوق بین الملل کرد؛ مقرراتی که با الزام کشورها برای رفع تبعیض نژادی، زمینه‌های ترویج تسامح را در داخل مرزهای ملی و سطح بین المللی موجب شد. با پیوستن کشورهای رها شده از استعمار به مجمع عمومی سازمان ملل، موج جدیدی از مشارکت کشورها در تدوین استانداردهای جدید حقوق بشری ایجاد شد. اولین تأثیر حضور کشورهای تازه تأسیس در مجمع عمومی، صدور «اعلامیه اعطای استقلال به کشورها و جوامع تحت استعمار» در سال ۱۹۶۱ بوده است. این اعلامیه ضمن نکوهش استعمارگری دولتها در عرصه بینالمللی، تأکید ویژه‌ای بر حق تعیین سرنوشت ملتها و محکومیت «آپارتاید» داشته است. در سال ۱۹۶۶ بسیاری از حقوق بنیادین تبلور یافته در اعلامیه جهانی حقوق بشر در دو سند حقوقی میثاق بینالمللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و میثاق بین المللی حقوق سیاسی و مدنی به صورت واضحی تشریح و تبیین شده‌اند. در میان مجموعه اسناد حقوق بشر که از سوی مجمع عمومی سازمان ملل تدوین شده‌اند، این سه سند از ارزش بسیار بالایی برخوردار بوده‌اند. تقسیم اعلامیه حقوق بشر به دو میثاق فوق به دلیل ماهیت پویای حقوق بین الملل و حقوق بشر از دو ضرورت ناشی میشود: یکی طبقه بندی حقوق و ارزشمندی آنها در اعلامیه حقوق بشر و دیگری، تقسیمات ناشی از جنگ سرد بین دو ابرقدرت. دولتهای متعلق به بلوک شرق تمایل به حمایت و طرفداری از میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی داشتند. این در حالی بود که کشورهای متعلق به بلوک غرب شدیداً طرفدار اشاعه و گسترش میثاق بینالمللی حقوق مدنی و سیاسی بودند. با اینکه دولت‌ها نسبت میثاقین منافع و علقه‌های خاصی را مدنظر قرار داده‌اند، ولی مجمع عمومی وانسته است در هر دو زمینه به تصویب کنوانسیونهای متعدد نائل آید. این پیشرفت در کنار صدور اعلامیه‌های متعدد موجب شده است تا سازمان ملل متحد با استانداردسازی و شفافسازی حقوق بشر، دولتهای عضو سازمان ملل را برای اجرایی شدن مفاد این اعلامیه‌ها ترغیب کند.

۴- تأسیس موسسات و نهادهای ناظر بر حقوق بشر

یکی دیگر از اقدامات و اهداف مجمع عمومی سازمان ملل در زمینه توسعه حقوق بشر، تلاش برای ایجاد موسسات و ارگانهایی برای نظارت بر اجرای حقوق بشر بوده است. مجمع عمومی با تأسیس این ارگانها به این نکته توجه داشته است که صرف صدور اعلامیه و قطعنامه و ترغیب کشورها برای رعایت و احترام به حقوق بشر، بدون اینکه بتواند از نظر حقوقی الزامی را بر آنها تحمیل کند، کارساز نبوده و مجمع باید عملاً اقدام و فعالیتهای آنها را رصد نماید. بر این اساس، مجمع در برهه‌های مختلف زمانی اقدام به تأسیس ارکان ناظر بر اجرای حقوق بشر نموده است. این ارکانها به طور کلی یا بر اساس مقررات مندرج در منشور ملل متحد به وجود آمده‌اند و یا اینکه معاهدهای بینالمللی آنها را به وجود آورده است. ارکان ناظری که از سوی منشور ملل متحد جواز تأسیس آنها صادر شده، ارکانی هستند که در آن نمایندگان همه دولتها عضویت دارند. به عبارت دیگر، این ارکانها دارای ماهیتی سیاسی هستند که بر اساس اختیارات مجمع عمومی و یا دیگر ارکان سازمان ملل تأسیس شده‌اند. این در حالی است که ارکانهای تأسیس شده به وسیله معاهدات، اغلب از متخصصان حقوق بشر و بر اساس صلاحیتهای فردی مستقل تشکیل شده‌اند. هر دوی این ارکانها از سوی دفتر کمیسر عالی حقوق بشر حمایت میشوند.

۵- توجه به ترویج حقوق بشر

در نظام ملل متحد، مجمع عمومی نقش ویژه‌ای در ترویج حقوق بشر ایفا نموده است که سالیانه بررسی و مذاقه می‌باشد. اصولاً فعالیتهای مجمع عمومی در رابطه با توسعه و ترویج حقوق بشر را میتوان به سه بخش عمده تقسیم کرد:

- ۱- توجه به وضعیتهای نقض حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه،
 - ۲- ابتکارات مربوط به تقویت نظام حقوق کیفری بین المللی به ویژه مقابله با جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت،
 - ۳- ابتکارات مربوط به تسری قواعد بنیادی حقوق بشر به مخاصمات مسلحانه.
- در موارد متعدد مجمع عمومی به وضعیتهای ناشی از مخاصمات مسلحانه میان دول عضو ملل متحد یا مخاصماتی که در قلمرو یکی از آنها اتفاق افتاده توجه کرده و به فراخور درباره رعایت و اجرای قواعد حقوق بشردوستانه به خصوص رعایت حقوق اسرای جنگی و حمایت از غیر نظامیان و آوارگان تجویزاتی نیز نموده است. بدین ترتیب در دسته اول، قطعنامه ها یا تصمیماتی قرار میگیرند که در آنها مجمع عمومی به اجرای مقررات حقوق بشردوستانه در یک وضعیت خاص پرداخته است.

شاید در میان مخاصمات و وضعیتهای بین المللی، مجمع عمومی بیشترین توجه را به مخاصمات اعراب و اسرائیل کرده باشد. از سال ۸۴۹۱ تاکنون مجمع ملل متحد قطعنامه های متعددی درباره ابعاد مختلف درگیریهای اعراب و اسرائیل صادر کرده و در آن مجدانه خواهان اجرای قواعد حقوق بشردوستانه توسط اطراف درگیر بالاخص رژیم صهیونیستی شده است. درخواست مجمع از دیوان بین المللی دادگستری برای صدور رأی مشورتی در خصوص مشروعیت احداث دیوار حائل را میتوان در همین دسته اقدامات قرار داد. البته تبعات حقوقی اسنادی که مجمع درباره یک وضعیت خاص صادر میکند ضرورتاً محدود به آن وضعیت نمی ماند و ممکن است کل مجموعه قواعد حقوق بشردوستانه را به صورت غیرمستقیم تحت تأثیر قرار دهد. به طور مثال مجمع عمومی در قطعنامه های متعددی که راجع به مبارزات ضد تبعیض نژادی در رودزای جنوبی و آفریقای جنوبی صادر کرد، بر مشروعیت این قبیل مبارزات تصریح نمود و طی یک حکم عام خواستار اجرای مفاد کنوانسیون سوم ژنو نسبت به مبارزان علیه استعمار و تبعیض نژادی شد. همچنین در موارد متعدد مجمع عمومی خواستار تسری مفاد کنوانسیونهای چهارگانه ژنو ۹۴۹۱ و قواعد ۷۰۹۱ لاهه به مخاصمات مسلحانه ای شد که خصلت غیربین المللی داشتند. این اقدام مجمع عمومی فراتر از حدود وضعیت موردنظر می‌رود و میتواند به معنای تسری عرفی مفاد این معاهدات به مخاصمات داخلی تلقی شود، چرا که معاهدات مذکور برای مخاصمات بین المللی تدوین شده اند و تنها ماده ۳ مشترک کنوانسیونهای چهارگانه ناظر بر مخاصمات مسلحانه غیر بین المللی است. بدیهی است که بررسی دقیق این اثرات منوط به تحقیق در مورد هر یک از وضعیتهای و تجویزاتی است که مجمع درباره آنها انجام داده است. مجمع عمومی با اقداماتی نظیر احصاء اصول حقوق بین الملل شناخته شده در منشور نورنبرگ، تعریف جنایت جنگی به عنوان جنایت بینالمللی در مجموعه قواعد جنایات علیه صلح و امنیت بشریت و خارج نمودن جنایت جنگی از شمول قاعده مرور زمان تضمینات کیفری اجرای قواعد حقوق بشردوستانه را تقویت کرده است، حال آنکه تسری قواعد بنیادی حقوق بشر به مخاصمات مسلحانه مجمع بر محتوا و غنای قواعد حقوق بشردوستانه افزود. ارتباط دادن حقوق بشر و حقوق

بشردوستانه عملاً در حکم افزایش قواعد حقوقی حاکم بر وضعیتهای مخاصمات مسلحانه است. به لحاظ توالی تاریخی دو دسته قوق در امتداد هم قرار میگیرند. تأکید مجمع عمومی (در دهه‌های ۰۴۹۱، ۰۵۹۱ و اوایل ۰۶۹۱) به بسط قواعد حقوق کیفری بین المللی و تقویت سازوکارهای همکاری میان دولتها برای محاکمه جنایتکاران جنگی به تجربه دوران پس از جنگ دوم جهانی به ویژه محاکمه برخی از جنایتکاران در دادگاه نورنبرگ و دادگاه های ملی بازمیگردد. این کار بخشی از رسالت سازمان برای محو جنگ تلقی میشد، حال آنکه اقدامات بعدی سازمان برای توسعه حقوق بشردوستانه و تقویت نظام حمایت از قربانیان (در دهه های ۰۶۹۱ و ۰۷۹۱) نه تنها منبعث از غلبه نگرش حقوق بشری در جامعه بین المللی بود، بلکه نشانه پذیرش جنگ به عنوان یک واقعیت در زندگی بشری نیز بود. این واقع گرایي همانگونه که خواهیم دید باعث شد که مجمع نقش اثرگذاری در صحنه بین المللی ایفا کند و بتواند روند توسعه حقوق بشردوستانه را به سوی حمایت بیشتر از قربانیان مخاصمات مسلحانه هدایت نماید.

۶- اهمیت به آموزش حقوق بشر

اگرچه چنین تحولی در حقوق بشر در سطح سازمان ملل به شکل تدوین و تغییراتی در قوانین بین الملل ظهور و بروز می یابد، اما به شکل روزافزونی در سطوح جوامع محلی و ملی نیز به وسیله افراد، گروهها و نیروهای اجتماعی که برای دستیابی به حقوق انسانی، برابری و عدالت در جوامع خود پیکار می کنند، شکل می گیرد. از هنگام تأسیس سازمان ملل متحد، نقش سازمانهای غیردولتی در فرایند تدوین و ترویج حقوق بشر بتدریج رشد روز افزونی داشته است؛ اکنون سازمانهای غیردولتی کوچک و بزرگ، محلی و بین المللی، صدا و دغدغه های اقشار و گروههای اجتماعی را در مجامع بین المللی و سازمان ملل متحد منعکس می کنند. اگر چه توافقهایی بین المللی از سوی مجمع عمومی، متشکل از نمایندگان دولت ها، پذیرفته می شود و دولتها نیز آنها را تصویب می کنند، اما سازمانهای غیردولتی تلاش می کنند در سطوح مختلف، دولتها و تشکیلات سازمان ملل را با بکارگیری ابزارهای و تکنیک های گوناگون تحت تأثیر قرار دهند. بعنوان مثال در دهه ۰۹ سازمانهای غیردولتی با همکاری جوامع آسیب دیده تلاش برای ایجاد پیمان منع استفاده از مین های زمینی رادر ملل متحد رهبری کردند. در سال ۳۹۹۱، کنفرانس جهانی حقوق بشر در وین بر اهمیت آموزش حقوق بشر، تعلیم و اطلاع رسانی عمومی، مجدداً تأکید کرد و آن را «برای ترویج و دستیابی به روابط پایدار و هماهنگ میان جوامع و برای پرورش تفاهم متقابل، تحمل و صلح، ضروری» اعلام کرد. در پاسخ به درخواست این کنفرانس جهانی، مجمع عمومی سازمان ملل متحد دوره ۵۹۹۱ تا ۴۰۰۲ را دهه ملل متحد برای آموزش حقوق بشر اعلام نمود. به دلایل مختلف و متعددی مانند ایجاد امکان مطالبه حقوق شهروندی توسط خود آنان، جلوگیری از شکلگیری زمینهای استبداد و خودکامگی، و حتی به منظور ارتقای فضیلت و تشکیل جامعه اخلاقی و قانونمدار، چارهای جز آموزش همگانی حقوق نداریم. بر اساس مبانی حقوقی مذکور سازمان ملل متحد برنامه و دوره ی ویژه‌ای را برای آموزش عمومی حقوق اجرا کرد. ماجرا از این قرار است که در سال ۳۹۹۱ کنفرانس جهانی حقوق بشر در وین بار دیگر بر اهمیت آموزش حقوق بشر، تعلیم و اطلاع‌رسانی عمومی تأکید کرد. در ادامه این کنفرانس جهانی مجمع عمومی سازمان ملل متحد سالهای ۵۹۹۱ تا ۴۰۰۲ را دهه ی ملل متحد برای آموزش حقوق بشر اعلام و کشورهای عضو را به اقدام موثر در این زمینه دعوت کرد. برنامه‌ی سازمان ملل،

و به طور خاص یونسکو، در اینباره و نیز کارنامه‌ی برخی کشورها در آموزش عمومی حقوق بشر در پایگاه اینترنتی سازمان ملل، و دیگر پایگاه‌ها قابل دسترسی است. کتابهایی هم در این باره منتشر شده و برخی از آنها به فارسی نیز برگردانده شده است. (ضیایی، ۹۸۳۱: ۴۲). مجمع عمومی در هنگام اعلام این مطلب در دسامبر سال ۴۹۹۱ آموزش حقوق بشر را چنین تعریف کرد: «یک فرایند دایمی و مستمر که به وسیله آن مردم در تمامی سطوح توسعه و تمامی اقشار جامعه احترام به شان انسانی دیگران و استفاده از ابزارها و روشهای تضمین این احترام در همه ی جوامع بشر را یاد میگیرند. مجمع تاکید کرد که مسئولیت آموزش حقوق بشر بر عهده ی همه ی عناصر جامعه، دولت سازمان‌های غیردولتی، انجمن‌های حرفه ای و همه ی بخش‌های دیگر جامعه مدنی و نیز تک تک افراد است. علاوه بر این که آموزش به طور کلی، و آموزش حقوق به طور خاص، از جمله حقوق همه ی شهروندان است، به دلایل کاملاً قابل فهمی آموزش حقوق به کودکان مورد تاکید ویژه قرار گرفته است. این نکته ی مهمی است که نباید از آن غفلت شود. در همین راستا ماده ۷ اعلامیه ی جهانی حقوق کودک مصوب مجمع سازمان ملل متحد مقرر میدارد: کودک باید از آموزشی بهره‌مند شود که در جهت پیشبرد و ترقی فرهنگ عمومی او بوده و چنان سازنده باشد که در شرایط تساوی فرصتها، تواناییها، قدرت قضاوت و ارزیابی فردی، درک و مسئولیت اخلاقی و اجتماعی خود را پرورش دهد، و فردی مفید برای جامعه شود. ماده ۰۱ همین اعلامیه نیز در توضیح آموزشهای مورد نظر، میگوید: «... کودک باید با روحیه ی تفاهم، بردباری و تساهل، معتقد به دوستی بین مردم صلح و برادری جهانی و با آگاهی بر این که توانایی و استعداد وی باید وقف خدمت به هموعانش شود پرورش یابد. از زمان پذیرش اعلامیه جهانی حقوق بشر، مجمع عمومی سازمان ملل از کشورهای عضو و همه اقشار جامعه خواسته است در ترویج و آموزش این سند بنیادین تلاش کنند. مجمع تاکید کرد که مسئولیت آموزش حقوق بشر بر عهده همه عناصر جامعه - دولت، سازمانهای غیردولتی، انجمن‌های حرفه ای و همه بخشهای دیگر جامعه مدنی و نیز تک تک افراد، است. برنامه عمل این دهه (۵۹۹۱ تا ۴۰۰۲)، آموزش حقوق بشر را چنین تعریف می کند: «تعلیم، نشر و اطلاع رسانی با هدف ایجاد یک فرهنگ عام حقوق بشر از طریق تسهیم دانش و مهارتها و شکل دادن به نگرش‌های معطوف به:

• تقویت احترام به حقوق بشر و آزادیهای بنیادین؛

• توسعه کامل شخصیت انسانی و احساس احترام به آن؛

• ترویج تفاهم، تحمل، برابری جنسیتی، و دوستی میان همه ملتها، اقوام بومی و

گروههای نژادی، ملی، قومی، دینی و زبانی؛

• قادر ساختن همه افراد به مشارکت مؤثر در یک جامعه توسعه یافته؛

• تقویت و پیشبرد فعالیت‌های ملل متحد برای حفظ صلح

۷- توسعه و تکامل فرهنگ حقوق بشر

تدوین و توسعه تدریجی حقوق بشر از تعریفی و مفهوم عام تدوین و توسعه تدریجی حقوق بین الملل، جدا نیست. در ماده ۳۱ فوق‌الاشاره منشور و بند ۱ ماده ۱ اساسنامه کمیسیون حقوق بین‌الملل، این امر پیش‌بینی شده و سپس به پیروی از آن در ماده ۵۱ اساسنامه کمیسیون حقوق بین الملل به بیان زیر تعریف شده است: تدوین حقوق بین الملل

یعنی «تبیین دقیق و علمی قواعدی که در عرف، رویه کشورها و دکترین موجود بوده و تبدیل آن به قواعد قراردادی» و توسعه تدریجی حقوق بین الملل عبارتست از «تهیه پیش نویس معاهداتی که موضوعی جدید دارند و پیش از این در حقوق بین الملل موضوعه یا عرفی به آنها پرداخته نشده است.» به نظر میرسد که مجمع عمومی سازمان ملل متحد در حوزه های مختلف حقوق بشری، هر دو طریقه را پیموده است. بالنتیجه باید توجه داشت که امر تدوین و قاعده سازی و توسعه تدریجی حقوق بشر هم از طریق عهدنامه های بین المللی میسر است و هم از طریق سایر اسناد یا حقوق نرم.

۸- تبدیل به قاعده آمره نمودن حقوق بشر

یکی از اهداف مهمی که مجمع عمومی سازمان ملل متحد دنبال می کند، آمره نمودن حقوق بشر است. در یکنگاه کلان، دولت ها مکلف هستند که از یکسو در مناسبات خود با همه افراد انسانی (اعماز شهروندان و غیر شهروندان) هنجارهای حقوق بشری و از سوی دیگر نیز در مناسبات خود با شهروندان، هنجارهای حقوق شهروندی را رعایت کنند. این تفاوت در تعهدات دولتها موجب ایجاد زمینه ایب رای دوگانگی رفتاری یا به تعبیر دقیقتر، «رفتار تبعیض آمیز» دولتها در قبال اینای انسانی میشود. بسیاری از دولتها برخی از مصادیق حقوق بشری را به بهانه اینکه حقوق مزبور متعلق به فضای حقوق شهروندی و در نتیجه صرفا در مناسبات شهروندان با دولت قابل اعمال میباشدند را نسبت به غیر شهروندان و اتباع بیگانه رعایت نمیکند. برای مقابله با این چالش، در فضای حقوق بین الملل و به طور خاص حقوق بشر، رویکردی تحت عنوان شهروندی جهانی ایجاد شد. به تعبیری، در راستای جهانی شدن و کمرنگتر شدن سایه حاکمیت ملی دولتها بر حقوق بشری، تمام اینای انسانی (فارغ از اینکه شهروند چه دولتی هستند) عضوی از جامعه بین المللی محسوب و به تبعاین عضویت، از حقوق مختلفی متمتع میشوند. در همین راستا و در جهت طراحی و ارائه مجموعه ای از استانداردها و هنجارهای حقوقی برای تضمین هرچه بیشتر و بهتر حقوق اینای انسانی، مفهوم حقوق بنیادین بشری در ادبیات حقوق بین الملل موضوع هو به طور خاص حقوق بشر بین المللی، پا به عرصه وجود نهاد. بر اساس رویکردهای مجمع عمومی سازمان ملل، یکی از ویژگی های مهم حقوق بنیادین بشر این است که دارای وصف آمره می باشند. به بیان ساده تر، حقوق مزبور در ادبیات حقوق و روابط بین المللی به عنوان یکی از مصادیق مهم مفهوم قواعد آمره محسوب میشوند. از نگاه مجمع، قواعد آمره در فضای حقوق بین الملل تعهداتی مطلق برای دولتها ایجاد میکنند؛ به تعبیری دولتها باید قواعد مزبور را به صورت مطلق در مناسبات داخلی و خارجی خود اجرا کنند. در واقع این قواعد تحت هیچ شرایطی قابل عدول نیستند، یعنی دولتها نمیتوانند حقوق بنیادین بشری را محدود به قلمرو حقوق شهروندی تلقی کنند و از اعمال آن نسبت به غیر شهروندان امتناع کنند.

۹- تلاش برای گسترش رژیم بین المللی حقوق بشر

مهمترین نقش رژیمهای بین المللی در ایجاد همکاری بین دولتها است؛ یعنی رژیمها به عنوان یک ابزار و مکانیزم، چرخ همکاری را بین دولتها چرب میکنند، باعث میشوند آن عامل عدم اطمینان و نامعلومی که در نظام بین الملل وجود دارد کاهش پیدا کند. به همین دلیل آن دیدگاههای واقعگرایانه که در بازی معمای زندانی وجود دارد، تجدیدنظر مییابد. یعنی اگر رژیمی بین دو زندانی وجود داشته باشد و به هر دو زندانی اطمینان دهد که دیگری اعتراف نموده است، همکاری بین دو زندانی صورت میگیرد و هیچکدام اعتراف نمیکند و

قاضی نیز که مدرکی علیه آنها ندارد، ناگزیر است آنها را آزاد نماید. اما واقع گرایان آن دو زندانی را در غیاب رژیم مطرح میسازند و به همین دلیل است که همکاری بین دو زندانی آسیب پذیر میگردد. فلذا اطلاعات بین دو زندانی مهم است، یعنی اگر اطلاعات به هر دو زندانی برسد، همکاری انجام میگردد. در واقع رژیم های بین الملل آن اطلاعات را در نظام بین الملل ارائه می دهند، باعث میشوند که دولتها منافع خود را بازنگری نمایند. رژیم های بین المللی پس از ایجاد همکاری به نظم و ثبات سیستم کمک میکنند. در واقع مطالعه رژیم های بین المللی به مطالعه ثبات سیستم کمک میکند، اما چون هیچ پدیده ای علی الابد ثابت نمی ماند، رژیمها نیز برای ابد ثابت نیستند، بلکه تغییر پیدا میکنند. حال چه عواملی باعث تغییر رژیمهای بین المللی میشوند، یکی از بحثهای اصلی این ادبیات میباشد. برای تغییر رژیمهای بین المللی ره یافتهای نظر متفاوتی وجود دارد، مثلا هگرد و سایمنز ادبیات مربوط به ایجاد و تغییر رژیم را به چهار دسته تقسیم میکنند: نظریه های ساختاری، نظریه های بازیها، نظریه های کارکردگرایان و بالاخره نظریه های شناختی. هر یک از چهار مکتب فوق دیدگاه های خاص خود را نسبت به تغییر رژیم میداند، مثلا برای واقع گرایان علل اصلی تغییر رژیم ساختار قدرت و جنگ میباشد. ساختارگرایان تغییر رژیم را منوط به تغییر قدرت در نظام بین الملل میدانند. این نویسندگان بر اساس نظریه ثبات مبتنی بر سیطره که ذیلا به صورت جداگانه شرح خواهیم داد، استدلال میکنند که تشکیل رژیم ها، تداوم رژیم ها و تغییر رژیم ها و یا تضعیف رژیم ها، عوامل وابسته به قدرت می باشند. (رضاپور، ۱۳۹۳: ۳۶).

زمانی که از رژیم بین المللی حقوق بشر صحبت میکنیم مجموعه رویه های تصمیم گیری، قواعد، اصول و هنجارهایی مد نظر است که بر پایه آنها دولت ها بایکدیگر در زمینه رعایت حقوق بشر توافق میکنند. این رژیم وجود مفاهیم کلی حقوق بشری و چگونگی حرکت به سمت اجرائی شدن آنها را مشخص میسازد. همچنین سازوکارهایی را بوجود آورده است که بر اجرای این حقوق نظارت شود. به عبارت دیگر دولتها توافق کرده اند در مورد اجرای مفاهیم کلی حقوق بشر و نظارت بر اجرای آن با یکدیگر همکاری کنند تا حیات کریمانه و مبتنی بر هویت انسانی حفظ گردد، جوامع دچار آشوب و غلیان نشوند و احتمالا صلح و امنیت بین المللی در خطر نیفتد. هنگامی که از هویت انسان صحبت میشود پدیداری مد نظر است که بخشی از آن به جسم او مربوط میگردد مانند قدر، رنگ مو یا چشم و جز آن. بخش دیگر هویت اجتماعی و فرهنگی است که جامعه محل تولد و رشد او به وی میدهد. بنابراین حیات کریمانه هر انسان متضمن حفظ هویتی اجتماعی و فرهنگی است که به هویت غیر جسمی او شکل داده. البته این هویت چیز ثابتی نیست و در طول زمان بواسطه تغییرات اجتماعی و فرهنگی دگرگون میشود. بنابراین حیات کریمانه نیز با این دگرگونی تغییر معنا مییابد و رویه های پیشین می بایست متناسب با این تغییر دگرگون شود که اگر چنین نشود حقوق بشر رعایت نشده است. اما تا زمانی که انسان هویت خود را از یک فرهنگ خاص میگیرد مراعات آن جزئی از رعایت حقوق بشر است و تلاش برای دگرگون ساختن آن بدون رضایت فرد و جامعه نقض حقوق بشر تلقی میگردد. بر اساس رویکردها و اهداف مجمع عمومی سازمان ملل، فصل مشترک های کلی مربوط به حقوق بشر و نظارت بر اجرای آنها میتواند به رژیم بین المللی حقوق بشر شکل دهد که مبتنی بر توافقی بین دولت هاست که بر پایه مراعات ویژگی های اجتماعی و فرهنگی مورد قبول جوامع این دولت ها در کل، حاصل شده است. به عبارت دیگر مراعات اصل جهان

شمولی در باره مفاهیم کلی حقوق بشر و نظارت بر اجرای آنها و رعایت اصل نسبت در زمینه ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی مردمان خاص بنیان اصلی رژیم بین‌المللی حقوق بشر است. اصولاً قواعد حقوق بشر مناسبات انسانها بایکدیگر و همچنین مناسبات دولتها با افراد واقع در سرزمینهای تحت صلاحیتشان را تنظیم میکند و در بسیاری از موارد خارج از عرصه مناسبات بین‌المللی قرار میگیرد. به عبارت دیگر مسائل مربوط به حقوق بشر عمدتاً در زمره امور داخلی قرار میگیرند. اما از آنجا که عدم رعایت حقوق انسانها میتواند ناآرامی‌ها و غلیان‌های اجتماعی را بوجود آورد که آثاری فراتر از محدوده یک کشور داشته باشد و بر جوامع دیگر و حتی بر امنیت آنها اثر بگذارد بدل به عرصهای شده که نیاز به همکاری بین‌المللی را بوجود آورده است. بنابراین رژیم بین‌المللی حقوق بشر چیزی نیست که فقط بتوان از آن سخن گفت بلکه عملاً وجود دارد. قواعد و هنجارها و اصول تنظیم شده در عرصه بین‌المللی و نهادهایی که برای نظارت بر اجرای آنها شکل گرفته اند در مجموع رژیم بین‌المللی حقوق بشر را بوجود آورده اند. (کریمی، ۴۹۳۱: ۶۵۱).

اما این رژیم با رژیمهای دیگر مانند رژیم تنظیم کننده مناسبات دیپلماتیک و کنسولی دولت‌ها با یکدیگر یا رژیم حاکم بر ارتباطات راه دور تفاوت دارد. در رژیم‌های اخیر یک سلسله حقوق و تعهدات برای اشخاص حقوق بین‌الملل در قبال یکدیگر به وجود میآید. به عبارت دیگر قواعد، هنجارها و اصول بین دولتها به اجرا در میآید. در حالی که در رژیم بین‌المللی حقوق بشر یک سلسله حقوق عینی برای افراد، به صورت فردی و جمعی، تنظیم شده و هر دولت در چارچوب چنین رژیمی موظف است آن حقوق را برای افراد تحت صلاحیتش تأمین کند.

۱۰- صدور قطعنامه‌ها و اسناد حقوق بشری

قطعنامه‌های مجمع عمومی می‌توانند در ارتباط با شکل‌گیری و توسعه اصول کلی حقوقی تأثیرگذار باشند. به عنوان مثال قطعنامه‌های مجمع راجع به اصول نوربرگ، تبعیض نژادی، ژنوسید، فضای ماورای جو، روابط دوستانه و بستر دریاها به عنوان اعلامیه‌های مبین اصول کلی مطرح شده‌اند. همچنین اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان چکیده‌های از قوانین اساسی داخلی قلمداد میشود. با توجه به ماده ۹ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، قضات دیوان نمایندگان نظام‌های حقوقی اصلی دنیا می‌باشند و در مقامی قرار دارند که اصول حقوقی مشترک میان این نظامها را شناسایی کرده و در صورت نیاز مورد اعمال قرار دهند. مجمع عمومی نیز که اعضای آن را نمایندگان تمامی دولتهای عضو ملل متحد تشکیل میدهند و به تبع آن در میان آنها نمایندگان تمامی نظامهای حقوقی نیز وجود دارند، با توجه به اهداف و کارکرد حقوقدانان کمیته ششم مجمع، میتوان گفت مجمع نیز در موقعیت مشابهی قرار دارد. «بنابراین یک قطعنامه مجمع که بیانگر این مهم است که یک اصل حقوقی در تمامی نظامهای حقوقی مورد پذیرش میباشد، میتواند حاکی از شناسایی یک قاعده در نظامهای حقوقی تمامی دولتهای عضو مجمع باشد.»

اگرچه هنگام بررسی قطعنامه‌های مجمع عمومی، نگاهی عمیق به منشور ملل متحد به عنوان سند مؤسس سازمان ملل بسیار کارگشا خواهد بود، ولی اهمیت و تأثیرگذاری قطعنامه‌های مجمع تنها در چارچوب منشور خلاصه نمیشود. مجمع عمومی به عنوان نهادی که از تمامی اعضای ملل متحد تشکیل یافته، در حل و فصل بسیاری از موضوعات مهم بین‌المللی نقش تعیین کننده داشته و بدین ترتیب از این قابلیت برخوردار است که از بروز نابسامانی‌های بسیاری در سطح جهانی پیشگیری کند. طرفهای یک معاهده بین‌المللی میتوانند با رضایت خود قطعنامه‌های مجمع را برای خود لازم الاجرا و الزام آور کنند. «یکی از مثال‌های مهم در این باره مربوط میشود به معاهده صلح

با ایتالیا که طبق برخی مواد آن معاهده، به مجمع عمومی این صلاحیت داده شد که راجع به آینده مستعمرات ایتالیا تصمیم گیری کند.» قطعنامه های مجمع عمومی که در این مورد خاص به تصویب رسیدند عبارتند از: قطعنامه (IV) ۹۸۲ مورخ ۱۲ نوامبر ۱۹۴۹ و قطعنامه (V) ۷۸۳ مورخ ۷۱ نوامبر ۰۵۹۱ در مورد لیبی، قطعنامه (V) ۰۹۳ مورخ ۲ دسامبر ۰۵۹۱ در مورد اریتره، قطعنامه (V) ۲۴۴ مورخ ۲ دسامبر ۰۵۹۱ در مورد سومالی، قطعنامه (VI) ۵۱۵ مورخ یکم فوریه ۲۵۹۱ در مورد لیبی، قطعنامه (VII) ۷۱۶ مورخ ۷۱ دسامبر ۲۵۹۱ در مورد اریتره و قطعنامه (XIV) ۸۱۴ مورخ ۵ دسامبر ۱۹۵۹ در مورد سومالی. همچنین مواردی از این قبیل را میتوان در برخی موافقتنامه های قیمومت مشاهده کرد. در این موافقتنامه ها کشورهای اداره کننده سرزمین های تحت قیمومت متعهد شدند که توصیه های مجمع را در سرزمین های تحت قیمومت خود اعمال کنند. «از جمله این موافقتنامه ها میتوان به مواد ۷ و ۶۱ موافقتنامه تانگانیکا، ماده ۶ موافقتنامه توگو و مواد ۳، ۵، ۲۱ و ۶۱ موافقتنامه سومالی اشاره داشت.» (مهدوی، ۸۹۳۱: ۴۹).

ارزیابی میزان تأثیر مجمع عمومی بر رفتار دولتها برای اقدام علیه حقوق بشر دشوار است، زیرا عناصر زیادی وارد بازی میشوند. نگاهی دقیقتر به رفتار دولتها نشان میدهد که به عنوان مثال، وقایع تروریستی عمده بخصوص آنهایی که در نزدیکی دولتی اتفاق میافتند، تأثیری به مراتب بیشتر را نسبت به قطعنامه های مجمع عمومی بر تمایل آن دولت در توجه به تروریسم دارد؛ این نیز واضح است که توجه دولتها متغیر است و کم و زیاد میشود، اما ارزیابی اینکه به چه میزان این تغییرات وابسته به وقوع حادثه تروریستی است، سخت میباشد. شرایط سیاسی هرچه باشد، قطعنامه های مجمع عمومی در مورد تروریسم به طور علنی و کنوانسیونهای چند جانبه در مورد اعمال غیرقانونی به طور ضمنی دولتها را وادار به خودداری از تهدید یا بکارگیری نیروی مسلح علیه دولتی دیگر در پاسخ به وقایع تروریستی میکنند. یکی از نشانه های اولیه آمادگی دولتها در سختگیری نسبت به تروریستها، تصویب یا الحاق به کنوانسیونهای چند جانبه ای است که اعمال خشونت بار را غیرقانونی اعلام میکنند و یا راهکارهای مبتنی بر جلوگیری را مطرح میسازند. تصویب کنوانسیون های چند جانبه اغلب رویه ای طولانی میباشد، اما وقوع قابل توجه مسئله ای که در کنوانسیون مطرح شده است، این روند را تسریع میکند. به هر حال گام تصویب قبل از ۱۱ سپتامبر داشته شده بود و نشان میدهد که مسئله تروریسم بین المللی از قبل در دستور کار دولتها قرار داشته است. تصویب به منزله قول دادن به عمل کردن به شیوه های خاص است. در بسیاری از کشورها، عمل نیاز به پیش رفتن با قانون اساسی یا احکامی دارد که شروط معاهده را در حقوق داخلی ادغام نماید. قطعنامه های مجمع عمومی در مورد حذف تروریسم از دولتها درخواست میکنند که تغییرات قانون اساسی داخلی را در مورد عمل تروریستی گزارش دهند و اکثر دولتها حداقل برخی از جزئیات حقوق داخلی را گزارش میدهند. بسیاری از دولتها نیز نیاز به ایجاد ظرفیت اجرایی به منظور اجرای تعهدات جدید خود دارند. ملل متحد این نیاز را از طرق محدودی عنوان ساخته است. در سال ۱۹۹۱ شاخه تروریسم به طور مجزا درون دفتر بینالمللی کنترل جرم تأسیس گشت که شماری از فعالیتهای شامل سازماندهی کارگاه هایی برای کارگزاربهای اجرای حقوق داخلی به عهده گرفته است (<http://www.Odccc.org/terrorism>) به هر حال "کنوانسیونهای ضد تروریسم از دولتهای عضو میخواهند که در تعقیب و مجازات

متهمین با توجه به سازوکار پیش بینی شده در این کنوانسیونها، همکاری لازم را به عمل آورند و به نحوی رفتار کنند که هیچ مکان امنی برای تروریستها وجود نداشته باشد. اما نظامهای اجرایی که در کنوانسیونهای ضد تروریسم پیش بینی شده عملاً در مبارزه با تروریسم موفق نبودهاند.

۱۱- پرداختن به گفتمان حقوق بشر

مجمع عمومی همواره در تلاش برای گفتمان سازی حقوق بشر بوده است. این امر به خصوص در مقاطعی که در برخی از کشورها نقض حقوق بشر روی می دهد خود را بیشتر نمایان می سازد. به طور کلی نقض زمانی رخ میدهد که نسبت به تعهد، تخلفی صورت گیرد. اما نقض شدید گونهای از نقض است که با توجه به گستره و ماهیت آن، فی نفسه جدی باشد، اولاً میبایست ناشی از تخلف از قاعده آمره حقوق بین الملل باشد، ثانیاً بیانگر گستردگی تخلف باشد. بر توصیف یک قاعده به قاعده آمره، آثار خاصی مترتب است، از جمله اینکه فراتر از تمامی قواعد معاهدات موجود عمل خواهد کرد، بر حقوق داخلی نیز اثر خواهد گذاشت و هر اقدام با قانون سازگار با خود را غیرمعتبر میگرداند. همچنین اینکه دیگر دولتها ملزمند برای جلوگیری و پایان دادن به تخلف از چنین قاعدهای با یکدیگر همکاری کنند. نقض شدید حقوق بشر هم از حیث کیفی و هم از جهت کمی با نقضهای عادی متفاوت به نظر می آید و در مورد هنجارهایی به کار میرود که جامعه بین المللی نسبت به احترام و رعایت آنها حساسیت ویژهی دارد. از دید حقوقدانان بزرگ، امروزه تردیدی نیست که قواعد حقوق بین الملل بشر ویژگی آمره به خود گرفته اند و تقریباً رابطه ای ذاتی بین قواعد آمره و حقوق بشر وجود دارد. دیوان بین المللی دادگستری نیز در قضیه نسل کشی به ماهیت آمره و ارگامنس ارزشهای بنیادین انسانی اشاره میکند. از سوی دیگر همانطور که در شرح کمیسیون حقوق بین الملل بر طرح مسئولیت دولتها به درستی بیان گردیده است، نقض قاعده آمرهای که تهدیدی را بر حیات مردم یک دولت یا ارزش های اساسی انسانی وارد میکند، غیرقابل تحمل است. از پیشنویس کمیسیون برمیآید نقض هایی از حقوق بشر غیرقابل تحمل است که شدید باشند. از این غیرقابل تحمل بودن، میتوان تعبیر به مجاز بودن اقدام و نادیده گرفتن نسبی حاکمیت دولتها کرد. به دیگر سخن، نقض هایی غیرقابل تحمل بوده و اقدام در مقابل آنها مجاز است که شدید باشند. رویه مجمع عمومی در بررسی وضعیت حقوق بشر نیز متکی بر همین ایده به نظر میرسد. از عملکرد مجمع عمومی برمیآید که مجمع در صورتی اقدام به بررسی وضعیت حقوق بشر و گفتمان سازی میکند که موارد نقض دارای ویژگی "شدید" باشند بنابراین، آستانه "شدید بودن" نقض حقوق بشر برای گفتمان سازی و مداخله مجمع عمومی، از آستانه شدید بودن آن برای صدق ارتکاب برخی جنایات بین المللی که نقض حقوق بشر هم هست، پایین تر به نظر میآید. با وجود این وضعیت هایی را که مجمع عمومی مورد بررسی قرار داده است، به طور معمول وضعیت هایی بوده است که در آنها برخی موارد نقض شدید حقوق بشر منجر به ارتکاب جنایات بین المللی نیز شده است، اما همانگونه که اشاره شد در بررسی تخلفات دولت مربوط، مجمع از تمامی موارد نقض انتقاد میکند، چرا که هوشیاری کامل نسبت به همه موارد نقض حقوق بشر را وظیفه خود میداند. در اینکه چه نوع حقوقی باید در معرض خطر باشد تا مجمع مداخله کند، باید گفت که مداخله مجمع امروزه شامل تمامی مصادیق حقوق بشر میشود؛ اما برای اینکه مداخله

شورای امنیت در مفهوم بشردوستانه آن (نظامی) صورت گیرد، لازم است که حق حیات و تمامیت جسمانی در معرض خطر باشد. رویه دولتها نیز تأیید کننده این ادعا است.

۱۲- توصیه به شورای امنیت در موارد خاص

مجمع عمومی بر اساس ماده ۱۱ منشور ملل متحد صلاحیت دارد تا در مورد اصول همکاری برای حفظ صلح و امنیت بین المللی از جمله اصول حاکم بر «خلع سلاح» و «تنظیم تسلیحات» به اعضا و یا به شورای امنیت و یا به هر دو توصیه کند. در واقع، مجمع عمومی میتواند هر مسأله مربوط به حفظ صلح و امنیت بین المللی را که توسط هر یک از اعضا یا شورای امنیت و یا بر طبق بند ۲ ماده ۵۳ توسط کشوری که ر ملل متحد نیست، به آن ارجاع شده است مورد بحث قرار دهد و جز در مورد مقرر در ماده دوازده میتواند در مورد چنین مسأله‌ای به کشور و یا کشورهای مربوط یا به شورای امنیت و یا به هر دو توصیه‌هایی بکند. اختیارات مجمع عمومی برای بحث و صدور توصیه در زمینه صلح و امنیت بین‌المللی الزامات شامل «اختیار بر شروع تحقیقات» نیز میشود. این اختیار که بر اساس منشور به مجمع عمومی سپرده شده است، مجمع را در وضعیتی قرار میدهد که بتواند وظایف مقرر در منشور را انجام دهد. مجمع برای شروع چنین تحقیقاتی، اغلب به تأسیس کمیته‌ها و یا کمیسیون‌هایی مختص به موضوع مورد نظر اقدام نموده است. برای، نمونه در سال ۱۹۶۴ با تأسیس کمیته‌های برای بررسی وضعیت فلسطین در سال ۱۹۵۹ با تأسیس کمیسیون تحقیق در مورد وضعیت مجارستان و در سال ۱۹۵۹ با ایجاد گروه ناظران سازمان ملل در لبنان به صورت عملی تلاشهایی را برای کاهش مخاطرات در زمینه صلح و امنیت بین المللی انجام داده است. مجمع عمومی با دریافت گزارش کمیته‌ها، میتواند از وضعیت حاکم بر موضوع اطلاع یافته و اقدامات پیشگیرانه‌ای از جمله درخواست از دبیر کل برای مداخله در بحران داشته باشد. این عقیده که رابطه شورای امنیت و مجمع عمومی در حفظ صلح و امنیت بین المللی، «رابطه‌های رقابتی» است، صحیح به نظر نمیرسد، بلکه تعامل این دو ارگان مهم سازمان ملل در جهت تسهیل فعالیتهای همدیگر در حفظ صلح و امنیت است. وظیفه مجمع عمومی این است که توصیه‌هایی بر اساس تفاسیر خود از وضعیت‌هایی که ممکن است صلح و امنیت بین‌المللی - که خشونت و افراط‌گرایی و تروریسم بخشی از آن را تشکیل میدهد- را به خطر بیاندازد، به شورای امنیت ارائه دهد. رویه موجود در سازمان ملل و شورای امنیت در مواجهه با بند ۷ ماده ۲ منشور که مربوط به «خشونت‌های درون سرزمینی» است، حاکی از این است که شورا در مواجهه با چنین وضعیت‌هایی، از ورود به موضوع اجتناب میکند؛ چون اغلب دولتها در قبال آن موضع سرسختانه‌ای اتخاذ میکنند و آن را نوعی مداخله شورای امنیت در امور داخلی خود میدانند. (مهرپرور، ۱۳۹۱: ۵۴-۴۴).

بر این اساس، این مجمع عمومی سازمان ملل است که وضعیت‌های داخلی دولتهای عضو را مورد بررسی قرار میدهد و در صورت احراز نقضهای گسترده در درون دولتها، شورای امنیت را متوجه تهدیدات مربوطه میکند. مجمع عمومی در مواجهه با وضعیت‌های تهدید کننده صلح و امنیت بین المللی از جمله نقض حقوق بشر در بحرانهای داخلی (درون مرزی) و در غیاب شورای امنیت، با سهولت و مقبولیت بیشتری توانسته است با دولت‌ها به تعامل بپردازد. در چنین مواردی، اغلب توصیه‌ها و گزارشهای مجمع عمومی مورد پذیرش و اقبال سایر دولتها قرار میگیرد. برای نمونه در سال ۱۹۵۹ در بررسی وضعیت حاکم بر مجارستان،

مجمع عمومی ادعای اینکه حقوق بشر در صلاحیت داخلی دولت ها قرار دارد و در نتیجه بند ۷ ماده ۲ منشور بر آن حاکم است (و سازمان نباید در آن ورود پیدا کند) را مورد پذیرش قرار نداد. نمونه دیگری که مجمع عمومی توانست بررسی بحرانهای داخلی منجر به نقض حقوق بشر ورود پیدا کند، بدون اینکه با مخالفت سایر دولتها مواجه شود، در موضوع آپارتاید (اوایل دهه ۰۵۹۱) بود. در این قضیه، اغلب دولت های عضو مجمع معتقد بودند که اتخاذ سیاست تبعیض نژادی از سوی دولت آفریقای جنوبی صرفاً در صلاحیت داخلی دولت مزبور نیست، بلکه آپارتاید دارای اثری است که میتواند صلح و امنیت بین المللی را به خطر اندازد. در ارتباط با این موضوع، مجمع عمومی دفعات متعدد در قطعنامههای خود به محکومیت سیاست آپارتاید پرداخته و به شورای امنیت توصیه کرد تا موضوع را مورد بررسی قرار دهد. سرانجام در سال ۷۷۹۱، شورای امنیت با تصویب مجموعهای از قطعنامهها اعلام کرد که سیاست تبعیض نژادی به موجب ماده ۹۳ منشور، صلح و امنیت بین المللی را به خطر انداخته است. با اینکه شورای امنیت هیچ گونه الزامی حقوقی برای پذیرش و بررسی توصیه های مجمع عمومی ندارد، ولی در عمل نشان داده است که بسیاری از توصیه های مجمع عمومی را مورد توجه و بررسی قرار داده و تصمیماتی بر اساس توصیههای پذیرفته شده، اتخاذ کرده است. در حقیقت، شورا به این نکته توجه داشته است که توصیه های مجمع به دلیل اینکه اکثریت دولت ها از آن حمایت میکنند، از مشروعیت زیادی برخوردار بوده و در صورت اتخاذ تصمیم الزام آور از سوی شورای امنیت، با مخالفت دولت ها روبرو نخواهد شد.

۱۳- تامین و تجهیز نهادهای حقوق بشری

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در خصوص موضوعات بحران آفرین نوعی اهداف «پیشگیرانه» را برای مبارزه با خشونت و افراط گرایی و در نتیجه استحکام صلح و امنیت المللی دنبال میکند. در این ارتباط تأمین مالی و اختصاص بودجه به برنامه هایی همچون «مبارزه با تروریسم»، «مبارزه با تولید و انباشت سلاحهای کشتار جمعی»، «پیشگیری از وقوع خشونت های منطقه ای و جنگهای داخلی» و «مبارزه با فقر، بیماری های مسری و فجایع زیست محیطی» و کمک به «آوارگان از جنگ و بلایای طبیعی» جمله اقدامات مجمع عمومی سازمان ملل در این زمینه بوده است.

۱۴- مشارکت مالی

با اینکه منشور ملل متحد آغاز و تصمیمگیری در مورد «عملیات حفظ صلح» را یکی از اختیارات شورای امنیت میداند، ولی تأمین هزینه های آن بر دوش دولت های عضو سازمان ملل است. بر اساس بند ۱ ماده ۳۴ منشور ملل «کلیه اعضای ملل متحد به منظور شرکت در حفظ صلح و امنیت بین المللی» متعهد میشوند که نیروهای مسلح و تسهیلات از جمله حق عبور لازم برای حفظ صلح و امنیت بین المللی را بنا به درخواست شورای امنیت و بر اساس موافقتنامه یا موافقت های خاص در اختیار آن شورا قرار دهند.» بنابراین، بعد از شروع عملیات حفظ صلح و یا عملیات های نظامی از سوی شورای امنیت، هر یک از کشورهای عضو بر اساس سهم پرداختی خود در سازمان ملل، هزینه های مربوط به عملیات صلح سازمان ملل را نیز پرداخت خواهد کرد.

البته مشارکت دولتهای عضو مجمع عمومی در تأمین هزینه های عملیات حفظ صلح زمانی مورد قبول دولت ها قرار میگیرد که شواری امنیت بر اساس اختیارات قانونی و مشروع خود و منطبق با «عدالت و حقوق بین الملل» چنین عملیاتی را تجویز کند. در این مورد دیوان بین المللی دادگستری در رأی مشورتی ۰۲ ژوئیه ۲۶۹۱ تصریح کرد: «هنگامی که هزینه ها شامل مخارج حفظ صلح و امنیت بین المللی باشد که به گونه دیگری پیش بینی نشده است، این مجمع عمومی است که از اختیار تسهیم مقادیر اخیر در میان اعضاء برخوردار است. هیچیک از مقررات تعیین کننده وظایف و اختیارات شورای امنیت و مجمع عمومی مؤید این دیدگاه نیست که در این توزیع، اختیار تأمین مالی اقدامات راجع به حفظ صلح و امنیت بین المللی، خارج از اختیارات مجمع عمومی است» (بیگدلی و همکاران، ۱۸۱: ۷۸۳۱). مجمع عمومی سازمان ملل علاوه بر مشارکت در تأمین هزینههای حفظ صلح و امنیت بین المللی که اغلب از محل بودجه «اجباری» سازمان تأمین میشود، با ترغیب و تشویق دولتها به ایفای نقش در تأمین بودجه های اختیاری، زمینه های ترویج تسامح و همکاری را در جامعه بین المللی فراهم میسازد. در این راستا، با ایجاد نهادهایی همچون «برنامه توسعه سازمان ملل»، «برنامه محیط زیست سازمان ملل»، «صندوق کودکان سازمان ملل» و «صندوق توسعه و ترویج دموکراسی سازمان ملل» از کشورهای عضو میخواهد تا در تأمین بودجه آنها مشارکت کنند. هرچند این مشارکتها از سوی دولتها داوطلبانه بوده و هیچ الزام حقوقی را متوجه آنها نمیکند، ولی مشارکت فعال در آنها میتواند به اهداف بین المللی کشور حامی نیز کمک نموده و وجهه مثبتی از آن کشور در جامعه بینالمللی ترسیم کند. در مجموع، مجمع عمومی سازمان ملل در دو بعد به تأمین مالی برنامهها و پیشبرد اهداف خود مشغول است؛ یکی از طریق آموزش «تسامح» در سطح کشورها قبل از ایجاد خشونتها (پیشگیری) و دیگری، تأمین بودجه برای مقاطعی که خشونتها اتفاق افتاده است، که اقدامات و حمایتهای مالی به موقع و مناسب میتواند تبعات انسانی فاجعه را کاهش دهد (تقلیل اثر خشونت ها). مجمع عمومی علاوه بر اینکه به صورت سالانه هزینه هایی را برای مقابله با بلایای طبیعی و یا وضعیتهای غیرقابل پیشبینی اختصاص میدهد، از دولت های عضو میخواهد تا در صورت بروز چنین شرایطی، کمکهای انسان دوستانه مالی خود را به مناطق بحرانی اختصاص دهند. البته مجمع علاوه بر اینکه دولت ها را ترغیب میکند تا به مناطق بحراندیده کمک کنند، از آنها میخواهد تا با تدوین برنامه های علمی و سرمایه گذاری در افزایش آگاهی های عمومی، اثرات فجاجع انسانی و زیست محیطی و نیز آثار و ابعاد مخاصمات داخلی را تقلیل دهند. در یکی از قطعنامه های مجمع عمومی که در ۵۱ ژانویه ۲۰۰۲ صادر شد، از دولتهای عضو خواسته شده است تا با بهره گیری از امکانات ماهوارهای به رصد و پیشگیری از بلایای طبیعی بپردازند. این موضوع حاکی از این است که سازمان ملل، وقوع بلایای طبیعی و به تبع آن بروز خشونت دلیل کمبود منابع غذایی را مورد توجه قرار داده است. بر این اساس، دولتها با کمکهای مالی داوطلبانه خود، پیشرفت این برنامهها را تشریح خواهند کرد. ذکر این نکته خالی از فایده نیست که در میان مجموعه مقررات مجمع عمومی، هیچ تمایزی بین کمکهای بشردوستانه وجود ندارد. به عبارت دیگر، هدف مجمع عمومی از حمایتهای بشردوستانه، کاهش درد و رنج افراد گرفتار در بحران، بدون توجه به منشأ بحران است. با اتخاذ چنین رویکردی از سوی مجمع عمومی، سه معیار یا ضابطه اساسی در دستورالعملهای موجود برای ارائه کمکهای بشردوستانه

مشاهده میشود که عبارتند از: «نوع دوستی»، «بی طرفی» و «عدم حمایت از گروههای خاص». مجمع عمومی برای تحقق اهداف بشردوستانه خود بعد از وقوع بحران، از دیگر نهادهای تخصصی سازمان ملل نیز کمک میگیرد. به دلیل وجود تخصصهای لازم در این سازمانها، هر یک عهدهدار وظایف محوله از سوی شورای امنیت و یا مجمع عمومی خواهند بود. سخن آخر اینکه مجمع عمومی با فراهم آوردن منابع مالی از طرف دولتهای عضو، زمینه های تقلیل خشونتها و یا بحرانهایی که میتواند منجر به بروز خشونت و افراط گرایی شود را فراهم میآورد.

نتیجه گیری

مجمع عمومی همانطوری که در زمینه های مختلف سیاسی مبادرت به امر تدوین و توسعه تدریجی حقوق بین الملل نموده- و این خود یکی از عرصه های موفقیت آمیز این رکن سازمان ملل متحد است- در زمینه های حقوق بشری نیز توفیقات بسیار چشمگیری به ارمغان آورده است. مجمع عمومی در این رابطه هم مستقیماً دست به ابتکار و تنظیم اسناد حقوق بشری زده است و هم از طریق نهادهای زیرمجموعه خود و یا مع الواسطه شورای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی که در نهایت کلیه فعالیت های این گونه نهادها از مجمع عمومی سر درآورده اند. مجمع عمومی به استناد ماده ۲۲ منشور و ۱۶۱ آییننامه داخلی خود و در صورت تشخیص ضرورت، حق تأسیس ارکان فرعی را داراست و از این طریق مبادرت به تأسیس ارکان فرعی مختلف نموده است که در زمینه حقوق بشر نیز نقش آفرینند. مجمع عمومی به عنوان اولین و فراگیرترین رکن سازمان ملل متحد همانطور که ملاحظه شد، در پرتو مواد مختلف منشور از جمله مواد ۰۱ و ۳۱ نقشی «شبه قانون گذاری» دارد و از طریق بررسی های به عمل آمده به خوبی روشن است که اکثریتی از علماء برجسته حقوق بین الملل جهان از جمله آقای محمد بجاوی، رئیس اسبق دیوان بینالمللی دادگستری نیز بر این باورند. همچنین دیدیم که در مباحث کلی حقوق بین الملل مثلاً حقوق بین الملل فضا، مجمع عمومی از طریق کمیسیون مبادرت به تنظیم چندین عهدنامه ناظر به چگونگی بهره‌برداری از فضا نموده که جهت قانونمندی آن بر کسی پوشیده نیست و یا با اصدار اعلامیه هایی همچون «اعلامیه منع استعمار» و... نیز مبادرت به ایفاء نقش «شبه قانون گذاری» خود نموده است. در مباحث حقوق بشری نیز چنین استنتاجی به خوبی صادق است. مجمع عمومی با تنظیم و تدوین دهها عهدنامه حقوق بشری جهان شمول و اصدار صدها اعلامیه و تصمیمات قانون مدار و نیز ایجاد ارکان فرعی کارساز و مؤثر در مسائل مهم جهانی، این نقش خود را به خوبی متجلی ساخته است. به عنوان مثال تنظیم و تدوین عهدنامه جهانی حقوق کودک که مورد قبول همه اعضاء ملل متحد است (۲۹۱ کشور آن را پذیرفته‌اند)، چنین مدعائی را تأیید مینماید و یا اعلامیه جهانی حقوق بشر که به قول تعدادی از علماء حقوق بین الملل و نیز تأیید رویه قضائی بین المللی به صورت «اصول کلی حقوقی مقبول ملل متمدن» درآمد، همه و همه حکایت از نقش برجسته مجمع عمومی سازمان ملل متحد می نماید. همچنین در بعد نقش نظارتی مجمع عمومی نیز همانگونه که اشاره شد، عملکرد کمیته ویژه استعمارزدایی قابل ذکر میباشد. از طرف دیگر روابط تنگاتنگی که بین سازمانهای تخصصی و مجمع عمومی از طریق اکوسوک برقرار است، مانند سازمان بین المللی کار، سازمان بهداشت جهانی، یونسکو و...، بلاشک بر چنین جایگاهی به اعتبار مجمع عمومی مهر تأیید میزند. هرچند چنین برداشتی ممکن است مورد تأیید صاحب نظران غربی انحصارگرا و معتقد به محوریت پنج قدرت جهانی در شورای امنیت نباشد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد با توجه به اختیارات محدودی که در مقایسه با شورای امنیت دارد، در بحث حقوق بشری موفق عمل کرده است. مطالعه در این خصوص نشان میدهد که مجمع عمومی به عنوان یکی از ارکان اصلی سازمان ملل در زمینه «توسعه حقوق بشر» با اینکه هیچ تعریف واحدی از آن در بین دولت ها نیست، اهتمام ویژه‌ای

دارد. مشارکت مالی و تجهیز منابع و امکانات مأموریت‌های این سازمان در گوشه و کنار جهان، یکی از مهم‌ترین اقدامات مجمع عمومی در بحث حقوق بشر محسوب میشود. چون مجمع عمومی سازمان ملل محمل گردهمایی تمامی دولت‌های عضو، فارغ از قدرت اقتصادی و سیاسی آنهاست، اقداماتش از مشروعیت قابل قبولی در میان دولت‌ها برخوردار است. همین موضوع موجب شده است تا دولت‌ها در زمینه توصیه‌های این نهاد به دیده احترام و تبعیت بنگرند. سپردن مأموریت‌هایی همچون میانجی‌گری و مساعی جمیله به دبیر کل سازمان ملل در مواقع بحرانی، نشان از این دارد که مجمع عمومی از تمامی سازوکارهای موجود برای توسعه حقوق بشر بهره‌جسته است. جایگاه مجمع عمومی در مباحث حقوق بشری زمانی بیشتر نمود پیدا میکند که بدانیم تقریباً تمامی نهادهای حقوق بشری زیرمجموعه مجمع عمومی محسوب میشوند؛ که وظیفه آنها رصد تخلفات حقوق بشری دولت‌هاست. این موضوع به این دلیل حائز اهمیت است که تخلف از مقررات حقوق بشری در درازمدت، منجر به بروز خشونت‌های ویرانگر در عرصه بین‌المللی و نیز در درون دولت‌ها میشود؛ مسئله‌ای که سرانجام موجب بروز اقدامات و رفتارهای تروریستی خواهد شد. ارکان‌های حقوق بشری وابسته به مجمع عمومی با ذکر نام دولت متخلف در محافل عمومی از جمله در صحن مجمع عمومی، در حقیقت به دنبال اصلاح رفتار آن دولت هستند؛ که خود این موضوع میتواند در «توسعه حقوق بشر» نقش مهمی داشته باشد.

منابع

- ۱-ابدالی، محمدرضا(۹۸۳۱) نقش سازمان ملل متحد در توسعه حقوق بشر. تهران: نشر آستان.
- ۲-اسدی، منوچهر. (۹۸۳۱). سازمان ملل متحد و حقوق بشر. تهران: اندیشه گران.
- ۳-بصیری، محمدعلی. ۱۸۳۱. جهانی شدن حقوق بشر و گفتگوی تمدن ها، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۵.
- ۴-توحیدی، احمدرضا؛ (۶۸۳۱)، حقوق بشر و تحولات آن در جهان معاصر، مجله رواق - اندیشه، شماره ۸۴
- ۵-ذاکریان، مهدی (۷۷۳۱)، حقوق بشر و خاورمیانه، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه
- ۶-رضائی نژاد، ایرج (۴۹۳۱)، "حقوق بشر و حاکمیت دولتها: نگرشی تحلیلی بر پایه اسناد بین المللی"، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش. ۶۰۲ - ۵۰۲
- ۷-شریفیان، جمشید ؛ (۰۸۳۱). بین المللی شدن حقوق بشر، فصلنامه سیاست خارجی، ش ۳
- ۸-ضیایی بیگدلی، محمدرضا. (۹۸۳۱). حقوق معاهدات بین المللی. چاپ دوم. گنج دانش. مارتی، می ری دلماس ؛ (۸۷۳۱). جهانی شدن حقوق: فرصتها و خطرات، ترجمه: اردشیر ۹-امیر ارجمند، مجله حقوقی، شماره ۴۲
- ۱۰-مهرپور، حسین، (۲۷۳۱). نظام بین المللی حقوق بشر، نظام بین المللی حقوق بشر، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ۱۱-نجاتیان، محمدعلی. (۵۹۳۱) نقش مجمع عمومی در مقابله با تروریسم و تامین صلح جهانی. تهران: نشر کاوش.

[http://www. Odcep Org/terrorism](http://www.Odcep Org/terrorism)